

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



فصلنامه پژوهشنامه نج البلاغه

سال دوازدهم / شماره چهل و پنجم / بهار ۱۴۰۳

شماره چاپی ۵۲۳۳-۲۳۴۵

شماره الکترونیکی ۵۲۴۱-۲۳۴۵

بر اساس رأی جلسه مورخ ۱۳۸۵/۷/۹۲ به شماره ۱۰۹۰۵۹/۱۸/۳/ کمیسیون

بررسی اعتبار نشریات علمی- پژوهشی به فصلنامه پژوهشنامه نج البلاغه

درجه علمی- پژوهشی اعطا گردید.

این نشریه در مرکز استنادی علوم جهان اسلام (ISC)، مگیران magiran.com، نورمگز

noormags.ir و در پایگاه علمی جهاد دانشگاهی www.sid.ir نمایه سازی شده است.

فصلنامه پژوهشنامه نهج البلاغه

(علمی)

سال دوازدهم / شماره چهل و پنجم / بهار ۱۴۰۳

- ❖ صاحب امتیاز: دانشگاه بوعلی سینا
- ❖ زمینه انتشار: پژوهش‌های نهج البلاغه
- ❖ مدیر مسئول: شهریار یارمحمدی واصل
- ❖ سردبیر: سید مهدی مسبوق
- ❖ ویراستار انگلیسی: سجاد سپهری نیا
- ❖ مدیر داخلی: وحیده میرزاابراهیمی

❖ هیأت تحریریه: (به ترتیب حروف الفبا)

- | | |
|---------------------------|--------------------------------|
| - سید محمدرضا ابن‌الرسول | استاد دانشگاه اصفهان |
| - حسن دادخواه تهرانی | استاد دانشگاه شهید چمران اهواز |
| - محمدتقی دیاری بیدگلی | استاد دانشگاه قم |
| - کرم سیاوشی | دانشیار دانشگاه بوعلی سینا |
| - سید حسین سیدی | استاد دانشگاه فردوسی مشهد |
| - علی‌باقر طاهری نیا | استاد دانشگاه تهران |
| - صلاح‌الدین عبدی | دانشیار دانشگاه بوعلی سینا |
| - مرتضی قائمی | استاد دانشگاه بوعلی سینا |
| - سید مهدی مسبوق | استاد دانشگاه بوعلی سینا |
| - عزت ملاابراهیمی | استاد دانشگاه تهران |
| - فرامرز میرزائی | استاد دانشگاه تربیت مدرس |
| - علی نظری | استاد دانشگاه لرستان |
| - محمدرضا یوسف‌زاده چوسری | استاد دانشگاه بوعلی سینا |
| - شهریار یارمحمدی واصل | استاد دانشگاه بوعلی سینا |

❖ هیأت تحریریه بین‌المللی

- انور عباس مجید
- دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه بغداد

❖ مشاوران علمی این شماره (به ترتیب حروف الفبا)

بهرام اخوان کاظمی، یوسف اسماعیل‌زاده، آتنا بهادری، محمدعلی توانا، علی حاجی‌خانی، مجتبی حمایت‌خواه، محمدتقی دیاری بیدگلی، اکرم ذوالفقاری، کبری راستگو، رضا رحمتی، معصومه ریعان، مهدی سبحانی‌نژاد، فرهاد سراجی، رضا سلیمانی، محمدحسین شریفی‌نیا، اکبر صالحی، حمیدرضا طالقانی (ورکشی)، سید روح‌اله طباطبائی ندوشن، ایران‌دخت فیاض، محمدعلی قاسمی ترکی، حمیدرضا میرحاجی، یدالله هنری لطیف‌پور، حمید یحیوی

❖ صفحه آرا: مژگان جمشیدی

❖ چاپ و صحافی: روشن

❖ شمارگان: ۱۰۰ نسخه

❖ قیمت: ۱۰۰۰۰۰ ریال

❖ نشانی: همدان - چهارباغ شهید احمدی‌روشن - دانشگاه بوعلی سینا - معاونت پژوهشی - دفتر نشریات دانشگاه

❖ تلفن: ۰۸۱-۳۱۴۰۰۰۰۰

❖ وب سایت سامانه نشریه: <http://nab.basu.ac.ir>

❖ پست الکترونیک: journal.nahj@basu.ac.ir و journal.nahj@yahoo.com



شیوه‌نامه نگارش و ارسال مقالات فصلنامه پژوهشنامه نهج البلاغه



۱. نحوه نگارش مقالات

زبان مجله فارسی است؛ از این رو دریافت مقالات در این مجله صرفاً به زبان فارسی می‌باشد.

- مقاله ارسالی باید تحلیلی و از روش پژوهشی و ساختار علمی مناسب برخوردار باشد.
- مقاله ارسالی باید واجد معیارهای علمی - پژوهشی همچون نظریه پردازی، نقد علمی، ابتکار و نوآوری و استفاده از منابع معتبر باشد.
- هیأت تحریریه مجله در تلخیص، اصلاح، ویرایش علمی و ادبی مقالات آزاد است.
- مجله فقط مقاله‌هایی را می‌پذیرد که در زمینه نهج البلاغه و حاصل پژوهش نویسنده یا نویسندگان باشد.
- مقالات مستخرج از پایان‌نامه باید تأیید استاد راهنما را به همراه داشته باشد و نام وی نیز در مقاله ذکر شود.
- مقاله ارسالی قبلاً در نشریات دیگر یا همایشی به صورت کامل چاپ نشده و هم‌زمان برای نشریه دیگری ارسال نشده باشد.
- مقالات به صورت تایپ شده در محیط WORD 2007 و بالاتر (حداکثر در ۷۵۰۰ کلمه) از طریق سامانه مجله ارسال شود.
- رعایت قواعد دستوری، آیین نگارش و علائم نشانه‌گذاری در نگارش مقاله الزامی است.
- در مقاله‌هایی که به تحلیل محتوای نهج البلاغه می‌پردازد نیازی به آوردن متن عربی نمی‌باشد و به ترجمه آن بسنده شود.
- آیات قرآن باید داخل پرانتز مخصوص آیات قرار گیرند؛ مانند: ﴿...﴾
- آدرس آیات قرآن بلافاصله پس از آیه و پیش از ترجمه آن، درون متن ذکر شود؛ مثال: ﴿تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ﴾ (اعراف/۵۴)؛ مبارک است خداوندی که پروردگار همه جهانیان است.

- آدرس نهج البلاغه بلافاصله پس از متن عربی و پیش از ترجمه آن، درون متن ذکر شود؛ مثال: «کلُّ مُسَمًّى بالوحدةِ غیرُهُ قلیلٌ» (خطبه/۶۵) هر واحد و تنهایی جز او اندک است.
- در ارجاع به نهج البلاغه نیازی به ذکر شماره صفحه نمی‌باشد و صرفاً شماره خطبه، نامه یا حکمت مشخص شود مثال: (خطبه/۲۶)، (نامه/۳۱) یا (حکمت/۱۲).

۲. ساختار و اجزاء مقالات

مقاله بدین ترتیب تنظیم شود:

- **عنوان مقاله**، کوتاه و گویای محتوای مقاله باشد.
- **نام نویسنده یا نویسندگان همراه با درجه علمی** (نشانی و شماره تلفن و آدرس پست الکترونیک و نویسنده مسئول مکاتبات) در یک برگ ضمیمه به دفتر فصلنامه ارسال شود، بدیهی است تعداد و ترتیب نویسندگان پس از ارسال و ثبت مقاله در سامانه به هیچ‌وجه قابل تغییر نمی‌باشد.
- **چکیده**: باید در صدوپنجاه تا دویست و پنجاه کلمه و به دو زبان فارسی و انگلیسی نوشته شود و شامل معرفی موضوع، ضرورت و اهمیت پژوهش، روش کار و یافته‌های پژوهش باشد. به عبارت دیگر، در چکیده باید بیان شود که چه گفته‌ایم، چگونه گفته‌ایم و چه یافته‌ایم.
- **واژه‌های کلیدی**: حداکثر تا ۶ واژه از میان کلماتی که نقش نمایه و فهرست را ایفا می‌کنند و کار جست و جوی الکترونیکی را آسان می‌سازند. در مقابل عنوان «واژه‌های کلیدی»، علامت (:) گذاشته شود و بعد از آن، واژه‌های کلیدی مورد نظر با علامت ویرگول (،) از هم جدا شوند.
- **صفحات بعدی**: به ترتیب شامل: مقدمه، بحث، نتیجه‌گیری، پی‌نوشت‌ها و فهرست منابع است و در نگارش هر قسمت، موارد زیر رعایت شود:
- **مقدمه**: مقدمه، بستری است جهت آماده شدن ذهن مخاطب برای ورود به بحث اصلی. در مقدمه معمولاً موضوع از کل به جزء بیان می‌شود تا فضای روشنی از متن بحث برای خواننده حاصل شود. همچنین ضروری است که بیان هدف‌های پژوهشی در مقدمه مقاله مدّ نظر قرار گیرد. در نوشتن مقدمه، تقسیم‌بندی و شماره‌گذاری به ترتیب زیر ضروری است:

عنوان مقدمه با شماره گذاری (بدین صورت: ۱. مقدمه) به همراه توضیحات آورده شود.

۱-۱. بیان مسئله (همراه با توضیحات)

مسئله و پرسش‌های پژوهش مطرح می‌شود.

۱-۲. پیشینه پژوهش (همراه با توضیحات)

در این بخش نخست مطالب مقدماتی در خصوص موضوع پژوهش بیان می‌شود، و در ادامه پیشینه‌های پژوهشی مرور می‌گردند. سپس استنتاجی منطقی از مرور پیشینه‌ها صورت می‌گیرد، و خلاء(های) پژوهشی موجود نشان داده می‌شوند. بدیهی است بهترین روش مرور، روش تحلیلی و یا تحلیلی-انتقادی است که در آنها پیشینه‌ها صرف نظر از زمان و مکان انجام آنها، و بر مبنای شباهت‌های رویکردی گروه‌بندی می‌شوند و نظر و دیدگاه پژوهشگر(ان) نسبت به آنها بیان می‌شود.

۱-۳. ضرورت و اهمیت پژوهش (همراه با توضیحات)

- **بحث:** شامل تحلیل، تفسیر، استدلال‌ها و نتایج تحقیق است. بحث باید با شماره ۲ مشخص و عناوین فرعی بحث به صورت ۱-۲، ۲-۲، ۳-۲ و... تنظیم شود. (شماره‌گذاری‌ها باید از راست به چپ باشد).

- **نتیجه‌گیری:** شامل ذکر فشرده یافته‌ها و بحث است و با شماره ۳ مشخص می‌شود.

- **پی‌نوشت‌ها:** شامل پیوست‌ها و ضمایم و به طور کلی مطالبی است که جزو اصل مقاله نیست اما در تبیین موضوع نوشته، ضروری و مناسب به نظر می‌رسد.

- **فهرست منابع:** منابع به شکل الفبایی و به صورت زیر ارائه شوند:

– کتاب‌ها

– نام خانوادگی، نام نویسنده. (سال نشر). نام کتاب (پررنگ شود). نام مترجم یا مصحح. نوبت چاپ. محل انتشار: ناشر.

– جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۸۲). *رحیق مختوم: شرح حکمت متعالیه*. تنظیم و تدوین: حمید پارسا نیا. قم: اسرا.

کتاب‌هایی که دو نویسنده دارند:

– نام خانوادگی، نام نویسنده اول و نام خانوادگی، نام نویسنده دوم. (سال نشر). نام کتاب (پررنگ شود). نام مترجم یا مصحح. نوبت چاپ. محل انتشار: ناشر.

کتاب‌هایی که بیش از دو نویسنده دارند:

– نام خانوادگی، نام نویسنده اول؛ نام خانوادگی، نام نویسنده دوم و همکاران. (سال نشر). نام کتاب (پررنگ شود). نام مترجم یا مصحح. نوبت چاپ. محل انتشار: ناشر.

ارجاع به کتاب‌های یک نویسنده در یک سال؛ مانند مثال زیر:

– کریمی، یوسف. (۱۳۸۷ الف). روان‌شناسی اجتماعی. تهران: رشد.

– کریمی، یوسف. (۱۳۸۷ ب). روان‌شناسی شخصیت. تهران: آگه.

کتاب‌هایی که نام نویسنده آنها مشخص نیست، در پایان فهرست کتاب‌ها و بر اساس نام کتاب مرتب شوند:

– هزارویک شب (الف لیله و لیله). (۱۳۹۰). ترجمه محمد رضا مرعشی‌پور. تهران: نیلوفر.

مقاله‌ها

– نام خانوادگی، نام نویسنده. (سال نشر). «عنوان مقاله». نام مجله. جلد، شماره، صفحه.

مقاله‌هایی که بیش از یک نویسنده دارند:

– نام خانوادگی، نام نویسنده؛ نام خانوادگی، نام نویسنده و نام خانوادگی، نام نویسنده. (سال نشر). «عنوان مقاله». نام مجله. جلد، شماره، صفحه.

مقاله مجموعه مقالات

– اطلاعات نویسنده یا نویسندگان. (سال انتشار). عنوان مقاله. {در} عنوان مجموعه مقالات.

{ویراسته} نام ویراستار(ان). شماره صفحه ابتدا {–} انتهای مقاله. محل نشر: ناشر. مانند:

– فدوی، طیب. (۱۳۹۴). اعجاز بیانی قرآن کریم با تکیه بر تشبیه و تمثیل. در مجموعه مقالات

دومین همایش ملی قرآن کریم و زبان و ادب عربی، ویراسته حسن سرباز و عبدالله رسول‌نژاد. ۲۷–

۳۸. ۲۳. کردستان: دانشگاه کردستان.

مقاله دانشنامه

– اطلاعات نویسنده. (سال انتشار). عنوان مقاله. {در} عنوان دانشنامه، {ویراسته} نام ویراستار(ان)،

شماره صفحه ابتدا {–} انتهای مقاله. ناشر: محل نشر.

– حریری، نجلا. (۱۳۸۰). ربط. در دایره‌المعارف کتابداری و اطلاع‌رسانی، ویراسته عباس حرّی، ج.

۱: ۸۷۰–۸۷۴.

سایت‌های اینترنتی

اطلاعات نویسنده یا نویسندگان. (آخرین تاریخ و زمان)، «عنوان موضوع داخل گیومه» نام و نشانی اینترنتی به صورت ایتالیک.

پایان‌نامه‌ها و رساله‌ها

اطلاعات نویسنده. (سال دفاع). عنوان پایان‌نامه یا رساله. نام استاد راهنما. نام دانشگاه یا مؤسسه.

۳. راهنمای کلی نگارش

مقاله باید در ۲۰ صفحه تایپ شده در ابعاد قطع وزیری (حاشیه بالای صفحه ۵، پایین صفحه ۵ و حاشیه چپ و راست ۴/۲ سانتی‌متر) و با استفاده از برنامه Word 2007 و بالاتر و قلم B Mitra 12.5 برای متن و B Mitra 11 برای چکیده، تنظیم و تایپ شود و تورفتگی ابتدای پاراگراف‌ها، ۰/۵ سانتی‌متر باشد و متن‌های عربی هم با فونت Traditional Arabic 11.5 نوشته شوند.

ارجاعات در داخل متن به صورت (نام خانوادگی مؤلف، سال انتشار: شماره صفحه) و منابعی که بیش از یک مؤلف دارند، به صورت (نام خانوادگی مؤلف اول و دوم و همکاران، سال انتشار: شماره صفحه) آورده شود. در مورد منابع غیرفارسی، همانند منابع فارسی عمل شود. ارجاع تکراری به یک منبع، به جای نام نویسنده یا نویسندگان از واژه «همان» استفاده شود: (همان: ۵۰).

نقل قول‌های مستقیم، داخل گیومه فارسی «» قرار داده شوند و نقل قول‌های بیش از چهل واژه، به صورت جدا از متن با تورفتگی (نیم‌سانتی‌متر) از طرف راست و (با قلم شماره ۱۲) درج شود. نقل قول خلاصه یا استنباط شده، به شکل مثال نوشته شود: (ن.ک: کریمی، ۱۳۸۲: ۴۵-۵۰). نقل قول برگرفته از منبع واسطه، به شکل مثال نوشته شود: (پیاژه ۱۹۷۳، به نقل از منصور، ۱۳۷۶: ۵۰) اسامی خاص و اصطلاحات یا معادل‌های لاتین و ... بر حسب شماره و استفاده (به‌طور مستقل برای هر صفحه) برای اولین بار در پانویست آورده شوند.

عددنویسی فصول و بخش‌ها، از راست به چپ نوشته شود.

جدول‌ها، نمودارها و عکس‌ها، ترجیحاً در متن در کنار توضیحات مربوط قرار گیرند.

از گیومه فارسی «» استفاده شود، نه گیومه غیر فارسی "".

کاما، نقطه، دونقطه، نقطه ویرگول به کلمات پیش از خود چسبیده باشد و به واسطه یک Space از کلمات بعدی فاصله داشته باشد.

کلیه منابع درون متن، داخل پرانتز قرار داده شود و به صورت (مؤلف، سال: صفحه) آورده شوند. برای کلمات مختوم به های غیرملفوظ، در حالت مضاف و موصوف، از علامت «ۀ» استفاده شود: خانه من به جای خانه‌ی من / نامه او به جای نامه‌ی او / زندگی‌نامه خودنوشت به جای زندگی‌نامه‌ی خودنوشت و...

در موارد لازم و مواردی که موجب ابهام می‌شود، علامت تشدید گذاشته شود؛ مثال: علی، علی / مبین، مبین

«نیم فاصله» در تمام موارد لازم رعایت شود؛ مثال:

افعال استمراری: «می‌رود» به جای «می‌رود»، افعال اسنادی مانند «نوشته‌است» به جای «نوشته است»، افعال مرکب مانند «به‌کاربردن» به جای «به کار بردن» و کلمات مرکب مانند «باستان‌شناسی» به جای «باستان شناسی» و...

«ها»ی جمع، پسوند فعل‌ها، و کلمه‌هایی که از دو یا چند جزء تشکیل شده‌اند، با استفاده از نیم فاصله به صورت جدا نوشته شوند.

علامت نقطه، بعد از ارجاع منابع قرار داده‌شود مانند:

در بررسی داستان‌ها در کلام الهی نخستین نکته‌ای که جلب توجه می‌کند این است که «خداوند از کتاب‌های مقدسی چون انجیل و قرآن که سرشار از استعاره و حکایت و قصه‌های اقوام و مردمان مختلف است، برای آموزش شیوه‌های درست زندگی و کشف حقایق استفاده کرده است» (یوسفی لویه، ۱۳۸۶: ۱۸).

متن خالی از اشتباهات تایپی و املایی باشد.

رعایت نشانه گذاری صحیح متن الزامی است.

۴. یادآوری مهم

مقاله از طریق ثبت نام در سامانه نشریه: nab.basu.ac.ir ارسال شود.

رسم‌الخط مورد قبول نشریه و اصول نگارش باید بر اساس آخرین شیوه‌نامه فرهنگستان زبان و ادب فارسی باشد.

چنانچه مقاله‌ای فاقد هر یک از موارد بالا باشد؛ از دستور کار خارج می‌شود.

حق چاپ هر مقاله، پس از پذیرش محفوظ است و نویسندگان در ابتدای ارسال مقاله متعهد می‌شوند تا مشخص شدن وضعیت مقاله، آن را به جای دیگر نفرستند. چنانچه این موضوع رعایت نشود، هیأت تحریریه در اتخاذ تصمیم مقتضی مختار است.

مجله در اصلاح مقالاتی که نیاز به ویرایش داشته باشند آزاد است.

گواهی پذیرش مقاله پس از اتمام مراحل داوری و ویراستاری و تصویب نهایی هیأت تحریریه توسط سردبیر مجله صادر و برای نویسنده مسئول ارسال خواهد شد.

نشانی مجله: همدان، چهار باغ شهید احمدی‌روشن، دانشگاه بوعلی سینا، معاونت پژوهشی، دفتر نشریات دانشگاه. تلفن: ۰۸۱-۳۸۳۸۰۶۹۸

نشانی پست الکترونیکی نشریه: journal.nahj@basu.ac.ir و journal.nahj@yahoo.com



شیوه‌نامه تنظیم چکیده گسترده انگلیسی نشریه پژوهشنامه نهج البلاغه



چکیده گسترده انگلیسی (Extended Abstract)

در صورت پذیرش مقاله برای چاپ در پژوهشنامه نهج البلاغه بایستی چکیده گسترده انگلیسی بین ۸۰۰ تا ۱۲۰۰ کلمه تنظیم و ارسال شود. لازم به ذکر است که حداکثر یک جدول و یا نمودار می‌تواند در قسمت چکیده مبسوط وجود داشته باشد.

هدف نشریه از انتشار چکیده گسترده مقالات، ایجاد زمینه برای گسترش تعاملات بین‌المللی پژوهشگران ایرانی و نیز اخذ نمایه‌های معتبر بین‌المللی است. چکیده گسترده بر اساس ساختار مقاله اصلی و به شکلی کوتاه‌تر تنظیم می‌شود و شامل بخش‌هایی چون عنوان، نویسنده(گان)، چکیده، کلیدواژه‌ها، مقدمه، روش‌شناسی، بحث، نتیجه‌گیری و منابع است. جداول و تصاویر متن اصلی باید برای مخاطب خارجی نیز قابل استفاده باشد؛ لذا گاهی لازم است برخی از جداولی که گویای کلیت و لبّ مطلب است به انگلیسی ترجمه شود در ضمن جداول، تصاویر و منابع در شمارش واژگان در نظر گرفته نمی‌شود.

شیوه تنظیم اجزاء چکیده گسترده

۱. عنوان با فونت Times New Roman سایز ۱۴ و بولد و حرف اول کلمات اصلی آن بزرگ باشد. (style Title1)

۲. نام و نام خانوادگی نویسندگان در یک سطر به ترتیب چپ به راست و فونت ۱۲ فونت.

۳. چکیده دارای ۱۵۰ واژه با فونت Times New Roman، فاصله تک خط و سایز ۱۱ نوشته شود و در یک پاراگراف هدف، روش و مهمترین نتایج را در بر بگیرد و کلمات کلیدی با کاما جدا شود.

۴. کلمه مقدمه با فونت Times New Roman، اندازه فونت ۱۴، پر رنگ

Introduction

۵. منابع مورد استفاده در چکیده مبسوط در فهرست منابع ذکر شود. در ضمن منابع فارسی و عربی بایستی به انگلیسی ترجمه شود و در قسمت منابع به صورت زیر به تفکیک بیاید:

- References [In Persian]. References (In Arabic). References (In English)

نشانی مجله: همدان، چهار باغ شهید احمدی روشن، دانشگاه بوعلی سینا، معاونت پژوهشی، دفتر نشریات دانشگاه. تلفن: ۰۸۱-۳۸۳۸۰۶۹۸

نشانی پست الکترونیکی نشریه: journal_psy@basu.ac.ir و journal_psy@yahoo.com

- کاربست شگرد عکس در خطبه‌های نهج البلاغه ۵
 علی نجفی ایوکی / دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشکده ادبیات و زبان‌های خارجی، دانشگاه کاشان، کاشان، ایران
- استخراج نشانگرها و مصادیق مسئولیت‌پذیری اجتماعی در نامه‌سی ویک نهج البلاغه ۳۵
 محمدرضا یوسف‌زاده چوسری / استاد، گروه علوم تربیتی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران
 عیسی زمانیان / دانش‌آموخته دکتری برنامه‌ریزی درسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران
- نقش طرح‌واره‌های تصویری در مفهوم‌سازی شیطان در نهج البلاغه ۵۴
 فریده امینی / استادیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه الزهراء، تهران، ایران
 امینه محقق / دانش‌آموخته کارشناسی ارشد، علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه الزهراء، تهران، ایران
 فاطمه حبیبی / دانش‌آموخته دکتری گروه علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه الزهراء، تهران، ایران
- خوانش نقادانه ترجمه و شروح گفتار پنجم نهج البلاغه ۸۲
 رضا حاجیان حسین آبادی / استادیار، گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران
 سید مهدی سلطانی رنانی / استادیار، گروه آموزشی الهیات، معارف و تربیت اسلامی، دانشگاه فرهنگیان، تهران، ایران
 جعفر موذنی بیستگانی / دانش‌آموخته کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران
- تدوین مدل حکمرانی مبتنی بر نامه پنجاه و سوم نهج البلاغه ۱۰۹
 امین پاشایی هولاسو / استادیار مجتمع دانشگاهی مدیریت و مهندسی صنایع دانشگاه صنعتی مالک اشتر، تهران، ایران
- آسیب‌شناسی معنای زندگی توحیدی از منظر امام علی(ع) ۱۳۸
 عاطفه بختیاری / دانش‌آموخته کارشناسی ارشد، نهج البلاغه، دانشگاه بیرجند، بیرجند، ایران
 محمدمهدی دیانی / استادیار گروه معارف اسلامی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه بیرجند، بیرجند، ایران
 سید حسن حسینی / استادیار گروه معارف اسلامی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه بیرجند، بیرجند، ایران



The use of Antimetabole in Nahj al-Balagha Sermons

(Research Article)

Ali Najafi Ivaki^{1*} 

Submission Date: 7 February 2024

Revision Date: 24 April 2024

Acceptance Date: 9 June 2024

(Page 1-27)

Abstract

As an orator, Imam Ali (AS) has used numerous strategies and techniques in the process of conveying his message to the audience, one of the most important of which is the technique of "reflection" or "transformation", which is achieved by focusing on the unification of the word order of two phrases and their identical arrangement, leading to syntactic balance of the text. In light of the speaker's special attention to this technique in Nahj al-Balagha, the present study aims to identify, extract, and classify, through language pragmatics and a descriptive-analytical method, in the first step, the fragments of speech that are based on the structure of the aforementioned technique in the sermons of Nahj al-Balagha, and in the second step, to reveal the context and purpose of the reflection-based speeches. In the next step, by focusing on the structure, aspect, and tense of the fragments of speech in question, an attempt is made to typify them and to discuss the function of the aforementioned technique with the audience. The results of the study show a close coordination and alignment between the context and purpose of the studied examples and the form of speech and language used, such that it can be concluded that the speaker's goal in using the photo technique was not simply to beautify the speech. Another result is that the photos used in the structure are more in the form of news sentences than essay sentences and are more future-oriented than retroactive in terms of time.

Keywords: Photo array, Nahj al-Balagha, linguistic competence, linguistic form, credibility.

1. Associate Professor, Department of Arabic Language and Literature, Faculty of Literature and Foreign Languages, Kashan University, Kashan, Iran

*: Corresponding Author:

Email: Najafi.ivaki@kashanu.ac.ir

How to cite this article: Najafi Ivaki, A. (2024). The use of Antimetabole in Nahj al-Balagha Sermons, *Quarterly Journal of Nahj al-Balagha Research*, 12(45), 1-27.
<https://doi.org/10.22084/nahj.2024.29934.3113>

Extended Abstract**1. Introduction**

Imam Ali (AS) as a master orator, in the process of conveying his message to the audience, used many strategies and tricks, one of the most important of which is "Antimetabole " or "transformation" which is used by the passerby. Focusing on the equalization of the arrangement of the words of two phrases and their equal arrangement is achieved and leads to the syntactic balance of the text. In the light of the speaker's special attention to this technique in Nahj al-Balagha, the present research aims to identify, extract and categorize the parts of speech that are used in Nahj al-Balagha's sermons through the use of language and descriptive-analytical method. Rhetoric is based on the structure of the mentioned technique, and in the second step, it reveals the context and purpose of the Antimetabole - oriented words. Then, they are categorized by focusing on the structure, tone and time of the discussed part of speech. Subsequently, the function of the mentioned method is discussed with the audience. The result of the investigation showed a close coordination and alignment between the context and the purpose of the studied samples with the form of speech and speech, such that it can be concluded that the speaker's purpose of using the Antimetabole technique is simply beautification. There was no speech. Another result is that, from the point of view of construction, the interpolated Antimetaboles have appeared more in the form of news sentences than essay sentences, and in terms of time, they are more forward-looking than retrospective.

2. Theoretical Framework

Imam Ali (AS) is one of the orators who, in addition to expressing valuable concepts, attached great importance to the structure and arrangement of his speech with high linguistic ability and tried to present his speech in a strong manner in addition to a deep conceptual load. One of the expressive and literary strategies that Imam used a lot in the process of inducing and transmitting the concept to the audience is the technique of "Antimetabole" or "transformation". A study of the sermons of Nahj al-Balagha suggests that Imam Ali (AS) used the technique of reflection a lot in his sermons to transmit his ideology and thought to the audience and tried to harmonize the concept of the speech and the linguistic form, and to intervene in such a way that the audience does not feel alienated and listens to his advice with more enthusiasm and is ultimately convinced of the issues raised. The study shows that the aforementioned technique has been used to depict and explain six contexts and purposes: first, depicting the inversion of

situations and conditions; second, depicting futile work; third, depicting and explaining the subject; fourth, depicting interconnection and two-way communication; fifth, depicting lack of identity; and sixth, depicting doubt and hesitation. In light of the prominent presence of the aforementioned technique in the sermons of Nahj al-Balagha, in the next step, while categorizing the examples, we will discuss their function and aesthetics.

3. Research Method

Given the high frequency of the image technique in Imam's speeches and the pivotal role of the aforementioned technique in the credibility of the speech, the present study, using a descriptive-analytical method, is responsible for identifying, extracting, classifying, and analyzing its examples in the sermons of Nahj al-Balagha.

4. Conclusion

As an orator, Imam Ali (AS) paid special attention to both what he said and how to plan a concept and convey it to the audience; therefore, both aspects of "what to say" and "how to say it" were very important to him. The use of the technique of inversion in the process of conveying the desired ideology and concept, the new arrangement of previous words and phrases in the second part of the speech, and attention to its expressive form were in line with the same attention to how to say it. Therefore, it can be stated that sublime concepts were conveyed to the audience with high literary skill and ability.

The technique of inversion was used by the orator in six conceptual areas, which are: depicting the inversion of situations and conditions, depicting the futility of work, depicting and explaining the subject, depicting the interconnection and mutual connection, depicting the identitylessness of individuals, and depicting the doubts of the claimants. A statistical analysis of the forty-three pieces of speech under study also shows the mirror technique was most frequently used in the context of explaining and depicting religious and non-religious topics.

References [in Persian]

- Dashti, M. (2010). *Translation of Nahj al-Balagha*. Qom: Ashkzar Publications.
- Karampour, Z., Hassumi, V., & Khakpour, H. (2015). Persuading the Audience in Nahj al-Balagha. *Quarterly Journal of Nahj al-Balagha Research*, Year 3, Issue 9, 27-53.

References [in Arabic]

- *Holy Quran*.

- Ibn al-Mu'tazz, Abu al-Abbas Abdullah (2012). *The Book of Al-Badi'. Explanation and investigation: Irfan Matraji*. Beirut: Cultural Books Foundation.
- Al-Taftazani, Sa'd al-Din (2001). *Al-Mutawwal, Explanation of the Summary of the Key to Sciences*. Verification: Abdul Hamid al-Hindawi, Beirut: Dar al-Kutub al-Ilmiyyah.
- ----- (1995). *Mukhtasar al-Ma'ani*. Qom: Dar al-Fikr Foundation.
- ----- (1988). *Explanation of al-Sa'd called Mukhtasar al-Ma'ani*. Refinement and investigation: Muhammad Muhyiddin Abdul Hamid, Qom: Sayyid al-Shuhada Publications.
- Al-Jurjani, Abdul Qaher (1992). *Evidence of the Miracle*. Reading and Commentary: Mahmoud Muhammad Shaker, Dr. Makan.
- Bin Malik, Badr al-Din (?). *Al-Misbah fi al-Ma'ani wa al-Bayan wa al-Badi'*. Dr. Makan.
- Habnaka al-Maydani, Abdul Rahman Hassan (1996). *Arabic rhetoric, its foundations, sciences and arts*. Two volumes, Damascus: Dar al-Qalam and Beirut: Dar al-Shamiya.
- Khadir, Basem Khairy (2016). *Discourse strategies of Imam Ali, a pragmatic approach*. Karbala: Nahj al-Balagha Sciences Foundation.
- Khalil, Ibrahim (2010). *The structure of the narrative text*. Algeria: Ikhtilaf Publications.
- Dakhil, Ali Muhammad (2003). *Explanation of Nahj al-Balagha*. First edition, Beirut: Dar al-Murtada.
- Al-Qazwini, Al-Khatib (2009). *Clarification in the Sciences of Rhetoric*. Investigation: Muhammad Abdul-Qadir Al-Fadhli, Beirut: Modern Library.
- Wahba, Magdy, and Kamel Al-Mohandes (1984). *Dictionary of Arabic Terms in Language and Literature*. Lebanon: Library of Lebanon.
- Jacobson, Roman (1988). *Poetic Issues*. Translated by Muhammad Al-Wali and Mubarak Al-Hanun, Morocco: Dar Toubkal for Publishing.



(مقاله پژوهشی)

کاربست شگرد عکس در خطبه‌های نهج البلاغه

علی نجفی ایوکی^{*}

بازنگری مقاله: ۱۴۰۳/۰۲/۰۵

دریافت مقاله: ۱۴۰۲/۱۱/۱۸

پذیرش مقاله: ۱۴۰۳/۰۳/۲۰

(از ص ۵ تا ۲۷)

چکیده

امام علی (ع) به‌عنوان یک سخنور، در فرایند انتقال پیغام خود به مخاطب، از راهبردها و شگردهای متعددی بهره جسته است که یکی از مهم‌ترین آن تکنیک‌ها «عکس» یا «تبدیل» است که از رهگذر تمرکز بر یکسان‌سازی چیدمان واژگان دو عبارت و آرایش یکسان آن‌ها به دست می‌آید و به توازن نحوی متن می‌انجامد. در پرتو توجه ویژه صاحب سخن به این تکنیک در نهج البلاغه، پژوهش حاضر بر آن است تا از رهگذر کاربردشناسی زبان و با روش توصیفی – تحلیلی، در گام نخست به شناسایی، استخراج و دسته‌بندی پاره‌گفتارهایی بپردازد که در خطبه‌های نهج البلاغه بر سازه تکنیک یادشده بنا گشته‌اند و در گام دوم از زمینه و غرض سخنان عکس‌محور پرده بردارد و در گام بعدی با تمرکز بر ساخت، سویه و زمان پاره‌گفت‌های مورد بحث، آن‌ها را گونه‌شناسی کند و از کارکرد شگرد یادشده با مخاطبان سخن بگوید. نتیجه بررسی نشان از آن دارد که میان زمینه و غرض نمونه‌های مورد مطالعه و صورت سخن و کلام ایراد گشته، هماهنگی و همسویی تنگاتنگی وجود دارد، آن‌گونه که می‌توان به این رهیافت رسید که هدف سخنور از کاربرد تکنیک عکس، صرفاً زیباسازی سخن نبوده است. نتیجه دیگر این‌که عکس‌های دخالت‌داده شده از منظر ساخت، بیشتر در قالب جملات خبری نمود پیدا کرده‌اند تا جملات انشائی و از لحاظ زمانی بیشتر آینده‌نگر هستند تا گذشته‌نگر.

کلید واژه‌ها: آرایه عکس، نهج البلاغه، توانش زبانی، صورت زبانی، باورپذیری.

۱. دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشکده ادبیات و زبان‌های خارجی، دانشگاه کاشان، کاشان، ایران

Email: Najafi.ivaki@kashanu.ac.ir

*: نویسنده مسئول

۱. مقدمه

توجه به شیوه سخن‌پردازی و زبانی در ایراد سخن، نقش شگرفی در باورپذیری دارد و شنونده یا خواننده را ترغیب می‌کند تا محتوای سخن را با تمایل بیشتری بپذیرد؛ سخنی که تار و پود آن ضعیف و بنیان آن سست باشد، در توجه‌دهی مخاطب هم دچار ضعف خواهد شد و آن‌چنان‌که بایسته و شایسته است مخاطب را به خود جذب نمی‌کند و در باورپذیری دلالت سخن دچار چالش می‌شود. توجه به این مهم، در متون شفاهی و کتبی‌ای که صاحب سخن خواستار تغییر و اصلاح نگرش، گفتار و رفتار مخاطب یا مخاطبان است، اهمیت دوچندان می‌یابد؛ اینکه مخاطب در یک مرحله، به محتوای سخن تن در دهد و در گام بعدی و البته مهم‌تر بخواهد اقدام عملی در خصوص اصلاح نگرش، گفتار و رفتار خود داشته باشد، بسیار پراهمیت است. اینجاست که کاربرد راهبردهای زبانی و شیوه سخن‌پردازی در کنار معانی و مفاهیم والا اهمیتی خاص می‌یابد.

امام علی (ع) از جمله سخنورانی است که افزون بر بیان مفاهیم ارزشمند، با توانش زبانی بالا (خضیر، ۲۰۱۶: ۲۶) به رو ساخت و چینش سخن خود بسیار اهمیت داده و کوشیده علاوه بر بار مفهومی عمیق، صورت سخن خویش را مستحکم ارائه دهد. یکی از راهبردهای بیانی و استراتژی‌های ادبی‌ای که حضرت در فرایند القا و انتقال مفهوم به مخاطب از آن بسیار بهره گرفته، شگرد «عکس» یا «تبدیل» است که نظر به بسامد بالای این تکنیک در سخنان امام و نیز نقش محوری شگرد یادشده در باورپذیری سخن، پژوهش پیش‌روی عهده‌دار شناسایی، استخراج، دسته‌بندی و تحلیل نمونه‌های آن در خطبه‌های نهج‌البلاغه است. گفتنی است که جهت دستیابی به نتیجه عینی، تمامی خطبه‌های نهج‌البلاغه از این منظر مورد بررسی قرار گرفته‌اند و به‌نوعی جزو جامعه مطالعاتی این تحقیق هستند.

۱-۱. بیان مسئله

سخن‌سنان و اهل بلاغت در آغاز ارزیابی‌های خود، بلاغت را به دو شاخه اصلی علم معانی و بیان محدود کرده بودند؛ بدین شکل که در علم معانی از بایدها و نبایدهای لفظ، سخن می‌گفتند و اینکه در نهایت آیا سخن فصیح مطابق با مقتضای حال هست یا خیر و از رهگذر آن می‌کوشیدند معنایی که یک متکلم در سر داشت، بدون اشتباه به مخاطب انتقال یابد. در علم بیان نیز آنچه در دستور کار قرار گرفت ایراد یک سخن به شیوه‌های متعدد بود؛ اینکه یک مفهوم بعد از رعایت مقتضای حال به چه شیوه و در چه قالبی به مخاطب عرضه شود. بعدها علم دیگری توسط «عبدالله بن المعتز بن المتوکل» با نام «بدیع» پایه‌گذاری و به علم معانی و بیان ملحق شد که وظیفه «زیباسازی سخن» را بر عهده گرفت؛ البته با حفظ این نگاه و رویکرد که «نکوسازی ذاتی» سخن در علم معانی و بیان صورت می‌پذیرد و «نکوسازی عرضی» آن بر عهده علم بدیع است که خود به دو قسم نکوسازی لفظی و معنوی بخش‌پذیر است. (التفتازانی، ۱۴۰۹: ۱۳-۱۵) این نیز گفتنی است که حتی سکاکی نیز تا قرن هفتم، بدیع را جزو بلاغت به حساب نیاورده بود، بلکه آیندگان پس از وی تحت تأثیر بخش سوم کتاب «المصباح فی المعانی، و البیان و البدیع» از «بدرالدین بن مالک» (۶۸۶هـ) -که خلاصه و باب بندی کتاب مفتاح سکاکی بوده- به

این علم رسمیت بخشیدند و در کنار آن دو علم، مباحث آن را پیگیری نمودند (بن مالک، ؟: ۱۵۹ و ما بعد).

آنچه در اینجا بیانش اهمیت دارد این است که توجه به لفظ و آرایش لفظی بیشتر از سوی کسانی پیگیری شد که اصالت را تنها به زیبایی صوری واژگان داده‌اند با این باور که معانی به ذهن هر کسی متبادر می‌شود و به اصطلاح به راحتی «دست‌یافتنی» است و هنر در گزینش واژگان و زیباسازی آنهاست. در مقابل، عده‌ای دیگر با مهم برشمردن زیبایی و فرم سخن، آن را در خدمت معنا قرار دادند با این استدلال که اصالت با معناست و ارزش زیباسازی سخن، در گرو بیان معانی والا و دلالت نغز و مستحکم است و لفظ و زیباسازی آن صرفاً باید در خدمت معنا باشد (جرجانی، ۱۹۹۲: ۵۲-۵۴ و ۶۳-۶۴).

از جمله شگردهایی که در بخش نکوسازی معنوی سخن در متون کهن و امروزی، کاربردی است از بسامد بالایی برخوردار است «عکس» است؛ این تکنیک که برابرنهاده‌های دیگری همچون «تبدیل»، «طرد و عکس» و «قلب مطلب» دارد، یکی از شگردها و آرایه‌های ادبی است که سخن‌سنان و ارزیابان ادبی از دیرباز به آن توجه کرده‌اند و کوشیدند ضمن ارائه تعریف، گونه‌های آن را برای مخاطبان ترسیم نمایند. در نظر آنان، عکس، جابجایی و چینش دوباره بخشی از کلام است که در قبل ذکر شده است؛ این جابجایی ممکن است بین دو واژه، دو عبارت، دو متعلق فعل، دو مصراع رخ دهد. محل و موقعیت این جابجایی ممکن است در آغاز یا پایان کلام باشد. (قزوینی، ۲۰۰۹: ۳۴۷؛ تفتازانی، ۱۴۱۶: ۴۷۰-۴۷۱) به‌عنوان مثال اگر کسی بگوید: (هرگز به کسی که به شما دروغ می‌گوید اعتماد نکنید و هرگز به کسی که به شما اعتماد می‌کند دروغ نگویند) از تکنیک عکس یا تبدیل بهره برده است.

سخن‌سنان کهن و امروزی برای شگرد عکس یا تبدیل با ذکر نمونه، دسته‌بندی‌هایی ارائه داده‌اند (حبّنه المیدانی، ۱۹۹۶: ۴۴۰-۴۴۲؛ تفتازانی، ۲۰۰۱: ۶۵۰-۶۵۱؛ قزوینی، ۲۰۰۹: ۳۴۷) که می‌توان از مجموع نظرات و تقسیم‌بندی‌های آنان، مشخصه‌های زیر را برای شگرد یادشده متصور شد:

۱- عکس بین دو طرف یک جمله: کلامُ الأمير أميرُ الکلام، عاداتُ الساداتِ ساداتُ العاداتِ، کلامُ الملوك ملوکُ الکلام، تحصیلُ الحاصل حاصلُ التحصيل (در این گونه از عکس، از لحاظ معنایی بخش نخست کلام، ضرورتاً با بخش دوم آن تکمیل می‌شود)

۲- عکس بین دو متعلق مربوط به دو جمله: ﴿ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ يُولِجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَيُولِجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ﴾ (الحج/۶۱)، ﴿وَمَنْ يُخْرِجِ الْحَيَّ مِنَ الْمَمِيتِ وَيُخْرِجِ الْمَمِيتَ مِنَ الْحَيِّ﴾ (در این گونه از عکس، آنچه چینش و آرایش دوباره می‌یابد، متعلقات هستند)

۳- عکس بین دو لفظ، دو عبارت، دو جمله یا دو مصراع در دو جمله مستقل ولی مرتبط به هم: ﴿مَا عَلَيْكَ مِنْ حِسَابِهِمْ مِنْ شَيْءٍ وَمَا مِنْ حِسَابِكَ عَلَيْهِمْ مِنْ شَيْءٍ﴾ (أنعام/۵۲)، ﴿لَا هُنَّ حُلٌّ لَهُمْ وَلَا هُمْ يَحُلُونَ لَهُنَّ﴾ (الممتحنة/۱۰)، ﴿هُنَّ لِبَاسٌ لَكُمْ وَأَنْتُمْ لِبَاسٌ لَهُنَّ﴾ (بقره/۱۸۶) کنتُ أظنُّ أنَّ الجنون فنون والآن فهمتُ أنَّ الفنون جنون، الحقُّ مع عليٍّ وعليٌّ مع الحق، حسينٌ مني وأنا من حسين، وإبلهم طللٌ وطللك وإبلٌ، فوضعُ الندى في موضع السيف بالغلي/ مضرٌّ كوضع السيف في موضع الندى، في هواكم يا سادتي مِتُّ وجداً/ مِتُّ وجداً يا سادتي في هواكم،

إِنَّ مِنْ خَوْفِكَ حَتَّى تَلْقَى الْأَمْنَ خَيْرٌ مِنْ أَمْنِكَ حَتَّى تَلْتَقِيَ الْخَوْفَ (در این گونه از عکس، بخش نخست کلام از لحاظ معنایی مستقل است، اما بخش دوم معنای آن را تکمیل می‌کند)

توجه به تکرار عبارت و آرایش جدید آن نسبت به قبل، مورد توجه سخن‌سنان معاصر غربی نیز قرار گرفته است به گونه‌ای که آنان در بحث توازی و گونه‌های آن، شگرد عکس را در شمار توازی نحوی یا ترکیبی به حساب آورده و درباره آن‌ها بحث‌های مفید و کاربردی ارائه دادند که «رومن یاکوبسن»^۱ زبانشناس و نظریه‌پرداز روسی یکی از سرشناس‌ترین آنان است (یاکوبسن، ۱۹۸۸: ۱۰۵-۱۰۶).

گرچه شناسایی، معرفی و دسته‌بندی فن یادشده اقدامی ارزنده و قابل تقدیر است، با این حال همچنان که از نمونه‌ها برمی‌آید دسته‌بندی پژوهشگران پیشین صرفاً ناظر به ساختار بوده و بخش مهم و محوری مفهوم و مضمون در کاربرد و دخالت‌دهی شگرد مورد نظر، شناخت سوپیه، ساخت و نوع آن از نظرها دور مانده است، درحالی‌که باور ما این است که سخنوری که در بافت‌های موقعیتی گوناگون از این تکنیک بهره می‌برد، قصدش بازی زبانی نبوده، بلکه آن‌سوی آرایش دوباره واژگان و عبارت‌ها، اهداف و اغراضی داشته که البته کشف آن‌ها بسیار ارجمند و گامی مثبت در فهم بهتر و عمیق‌تر متن به حساب می‌آید.

۲-۱. پیشینه پژوهش

بررسی نشان می‌دهد که به‌رغم اینکه ابن المعتز کتابی با عنوان «البدیع» به رشته تحریر درآورده، اما اشاره‌ای به شگرد عکس در آن کتاب ننموده است (ابن المعتز، ۲۰۱۲). اما «بدر الدین بن مالک» در خلاصه کتاب المفتاح سکاکی با نام «المصباح فی المعانی، والبیان والبدیع» به تفصیل از آن سخن رانده است (۲۰۰۳-۲۰۰۰) و بعدها دانشمندانی همچون قزوینی در کتاب «الإيضاح فی علوم البلاغة» (۲۰۰۹: ۳۴۷) و تفتازانی در کتاب «المطول فی شرح تلخیص مفتاح العلوم» (۲۰۰۱: ۶۵۰-۶۵۱) آن مبحث را پی گرفته‌اند. نکته جالب توجه این است که تقریباً تمامی آنان به ذکر چند نمونه از آیات قرآنی و گاه ابیاتی از شاعران عرب بسنده کرده‌اند و هیچ‌گاه سراغ متون دیگری همچون نهج البلاغه نرفته‌اند. محمد خاقانی نخستین پژوهنده‌ای است که در کتاب «جلوه‌های بلاغت در نهج البلاغه» (۱۳۷۶) در صفحات ۲۸۰-۲۸۲ به بیان مضمون چند نمونه از عکس در حکمت‌های نهج البلاغه اشاره کرده است و البته موضوع در همان حد باقی مانده است؛ لذا به تحقیق باید گفت: تاکنون هیچ پژوهنده‌ای این تکنیک ادبی را در نهج البلاغه شناسایی، استخراج و دسته‌بندی نکرده و از دلالت‌های آن سخن نرانده است و تحقیق حاضر نخستین پژوهش در این مجال است.

۳-۱. ضرورت و اهمیت پژوهش

بررسی کاربرد تکنیک عکس در متونی همچون نهج البلاغه از چند جهت حائز اهمیت است؛ زیرا با سخنوری روبرو هستیم که هم به‌عنوان پیشوای مسلمانان وظیفه راهبری مردم را بر عهده دارد و باید مفاهیم والای اسلام را در لباس الفاظ به مخاطبان انتقال دهد و هم به روساخت سخن خویش توجه

1. Roman Osipovich Jakobson

بسیار دارد و افزون بر «چه گفتن»، برای وی «چگونه گفتن» نیز پراهمیت است. در پرتو بسامد بالای استفاده از تکنیک مورد نظر در خطبه‌های امام علی (ع) و نظر به اینکه تاکنون هیچ پژوهنده‌ای مطالعه این شگرد بیانی را در دستور کار خود قرار نداده است، پژوهش پیش‌روی می‌کوشد با بهره‌گیری از شیوه کاربردشناسی زبان به شیوه توصیفی-تحلیلی به شناسایی، استخراج، دسته‌بندی و تحلیل نمونه‌های عکس در خطبه‌های نهج البلاغه بپردازد و نتیجه آن را فرادید مخاطبان قرار دهد.

۲. بحث

بررسی خطبه‌های نهج البلاغه القاگر این مسئله است که امام علی (ع) در خطبه‌های خود برای انتقال ایدئولوژی و اندیشه خود به مخاطبان از تکنیک عکس بسیار بهره گرفته است و تلاش کرده ضمن هماهنگی بین مفهوم سخن و صورت زبانی، آن تکنیک را به گونه‌ای دخالت دهد که مخاطبان احساس بیگانگی نکنند و با شوق بیشتری به پندها و نصیحت‌های او گوش فرا دهند و در نهایت نسبت به موضوعات مطرح شده اقناع گردند. مطالعه نشان می‌دهد که شگرد یادشده، در ترسیم و تبیین شش زمینه و غرض به کار گرفته شده است: نخست ترسیم وارونگی موقعیت‌ها و شرایط، دوم ترسیم کار باطل و بیهوده، سوم ترسیم و تبیین موضوع، چهارم ترسیم به هم پیوستگی و ارتباط دوطرفه، پنجم ترسیم بی‌هویتی و ششم ترسیم شک و تردید. در پرتو حضور پررنگ تکنیک یادشده در خطبه‌های نهج البلاغه، در گام بعدی ضمن دسته‌بندی نمونه‌ها به کارکرد و زیبایی‌شناسی آن‌ها می‌پردازیم.

۱-۲. عکس، به قصد ترسیم وارونگی موقعیت‌ها و شرایط

بررسی نشان از آن دارد که یکی از زمینه‌هایی که امام (ع) از فن عکس بهره گرفته، زمانی بوده که خواسته ضمن قیاس بین دو موقعیت و شرایط، تفاوت و تعبیر آن را برای مخاطب ترسیم نماید. مطالعه بر این امر گواهی می‌دهد که سخنان در ده پاره‌گفت، از آن فن بیانی استفاده کرده که در زیر به آن‌ها پرداخته می‌شود.

نمونه اول: «أَلَا وَإِنْ بَلَّيْتُمْ قَدْ عَادَتْ كَهَيْئَتِهَا يَوْمَ بَعَثَ اللَّهُ نَبِيَّهُ (صلی الله علیه وآله) وَالَّذِي بَعَثَهُ بِالْحَقِّ لَتُبْلَى بَلْبَلَةً وَلَتُغْرِلَنَّ غَرْبَلَةً وَلَتَسَاطُنَّ سَوَاطِ الْقَدَرِ حَتَّى يَغُودَ أَسْفَلَكُمْ أَعْلَاكُمْ وَأَعْلَاكُمْ أَسْفَلَكُمْ وَلَيَسْفُونَ سَائِفُونَ كَانُوا قَصْرًا وَلَيَقْصِرَنَّ سَائِفُونَ كَانُوا سَبْقًا» (خطبه/۱۶) آگاه باشید تیره روزی‌ها و آزمایش‌ها همانند زمان بعثت پیامبر (ص) بار دیگر به شما روی آورد. سوگند به خدایی که پیامبر را به حق مبعوث کرد، سخت آزمایش می‌شوید، چون دانه‌ای که در غربال ریزند، یا غذایی که در دیگ گذارند، به هم خواهید ریخت. زیر و رو خواهید شد تا آنکه پایی به بالا و بالا به پایی رود، آنان که سابقه‌ای در اسلام داشتند و تاکنون منزوی بودند، بر سر کار می‌آیند و آنان که به ناحق پیشی گرفتند، عقب زده خواهند شد (دستی، ۱۳۸۹: ۳۹).

صاحب گفتمان در این متن قصد داشته از سیاست‌های حکومتی خود پرده بردارد؛ لذا با صراحت گفتار، از تغییرات بنیادین در سرنوشت زندگی عرب‌ها و وارونگی معیارها و موقعیت‌ها در آینده خبر داده است؛ تحول اساسی مورد نظر و جابجایی معیارها از طریق تکنیک عکس نمود یافته است. از آنجایی که

نیت سخنور ایجاد تحول شگرف بوده، لذا حضور دو گروه در هر دو بخش سخن ضرورت داشت تا مخاطب دریابد بعد از تحول مورد نظر، جایگاه هر یک از دو طرف به چه شکل درآمده است. بر این اساس، شگرد عکس کارآمدترین هنر سازه برای تجسم این موقعیت بود. تکنیک به کار گرفته شده چون خبر از آینده می‌دهد، عکس آینده‌نگر به حساب می‌آید و در کلام خبری که سویه و جهت آن، متوجه «دیگری» است نمود پیدا کرده است. لذا صورت و روساخت متن با ژرف‌ساخت آن همسویی دارد. لازم به ذکر است وجود واژگان مطمئن و موکدی همچون لَتُبْلُنْ، لَتَغْرَبُنْ، لَتَسَاطُنْ، لَيَسْبِقُنْ، وَلَيَقْصِرُنْ به همراه مفعول مطلق‌های تاکیدی، القاگر شدت تبدیل، جابجایی و وارونگی است.

نمونه دوم: «اللَّهُمَّ إِنِّي قَدْ مِلْتُهُمْ وَمَلُونِي وَسَمِئْتُهُمْ وَسَمِعُونِي فَأَبْدَلْنِي بِحِمٍّ خَيْرًا مِنْهُمْ وَأَبْدِلْهُمْ بِي شَرًّا مِنِّي» (خطبه/۲۵) خدایا! من این مردم را با پند و تذکرات خود خسته کردم و آنان نیز مرا خسته نمودند، آنان از من به ستوه آمدند و من از آنان به ستوه آمدم، دلشکسته‌ام، به جای آنان، افرادی بهتر به من مرحمت فرما و به جای من، بدتر از من بر آن‌ها مسلط کن (دشتی، ۱۳۸۹: ۴۹).

سخنور در این پاره گفت خواهان این است که از موقعیت نامناسب و ناهمساز به موقعیت مناسب و همساز گذر کند؛ در همان حال، برای جبهه مقابل (که همان مردم هستند) خواستار موقعیت نامناسب است؛ چرا که ایدئولوژی صاحب گفتمان به خیر بودن خود و شر بودن آنان است. اندیشه جابجایی جایگاه و افراد آن، در صورت زبان هم نمود یافته است؛ بدین شکل که صاحب سخن، در بخش دوم، آرایش واژگانی خود را متفاوت با بخش اول ارائه داده است؛ لذا می‌توان گفت: صورت زبانی، تابع مقصود درونی صاحب گفتمان گشته است. گفتنی است وجود ارتباط دوسویه بین حاکم و مردم، ایجاد می‌کرد تا تکنیکی برای انتقال ارتباط مورد نظر انتخاب شود که آن پیوستگی را به مخاطب القا کند که البته هنر سازه عکس بهترین تکنیک در آن بافت بوده است. عکس یادشده، از نوع آینده‌نگر است که در جمله انشائی رخ داده است. جهت تکنیک مورد نظر، دو سویه است؛ بدین خاطر که یک سویه آن صاحب سخن حضور دارد و سویه دیگر آن، مخاطبانی حضور دارند که در جایگاه «دیگری» قرار گرفته‌اند.

نمونه سوم: «وَأَتَعْظُوا بِمَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ قَبْلَ أَنْ يَتَّعِظَ بِكُمْ مِنْ بَعْدِكُمْ» (خطبه/۳۲) از پیشینیان خود پند بگیرید، پیش از آنکه آیندگان از شما پند بگیرند (دشتی، ۱۳۸۹: ۵۷).

عکس و تبدیل مورد نظر در متن بالا ویژگی‌های ترغیبی دارد، بدین صورت که از مخاطبان خواسته شده قبل از اینکه شرایط دستخوش دگرگونی قرار گیرد، از سرنوشت گذشتگان درس بگیرند تا مبادا آیندگان، از سرنوشت آنان درس بگیرند. طرح‌ریزی سخن بر پایه عکس القاگر این مفهوم است که نسل بعدی همواره از نسل قبلی الگوبرداری می‌کند و تاریخ و سرگذشت آنان را سرلوحه کار خود قرار می‌دهد. عکس مورد نظر در ساخت انشائی، تک‌سویه و آینده‌نگر است که استفاده از آن، موجب پیوستگی دو بخش کلام و درهم‌تنیدگی آن‌ها شده و به انسجام انجامیده است. گفتنی است طرح‌ریزی سخن به این شکل، موجب دخالت‌دهی مخاطب می‌شود؛ زیرا سخن به گونه‌ای است که به برای پی‌بردن به مقصود گوینده، باید ژرف‌نگری و اندیشه‌ورزی نمود.

نمونه چهارم: «وَلَقَدْ كَانَ الرَّجُلُ مِنَّا وَالْآخَرُ مِنْ عَدُوِّنَا يَتَصَاوَلَانِ تَصَاوُلَ الْفَحْلَيْنِ يَتَخَالَسَانِ أَنْفُسُهُمَا أَيُّهُمَا يَسْقِي صَاحِبَهُ كَأْسَ الْمُنُونِ فَمَرَّةً لَنَا مِنْ عَدُوِّنَا وَمَرَّةً لِعَدُوِّنَا مِنَّا» (خطبه/۵۶) گاهی یک نفر از ما و دیگری از دشمن ما، مانند دو پهلوان نبرد می‌کردند و هر کدام می‌خواست کار دیگری را بسازد و جام مرگ را به دیگری بنوشاند. گاهی ما بر دشمن پیروز می‌شدیم و زمانی دشمن بر ما غلبه می‌کرد (دشتی، ۱۳۸۹: ۷۵).

متن بر این امر گواهی می‌دهد که سخنور بر آن بوده تا تغییرات سریع و پرشتاب وضعیت مربوط به میدان نبرد را برای مخاطب به تصویر بکشد و نشان دهد که چگونه شکست و پیروزی بین دو جبهه حق و باطل دست‌به‌دست می‌شد؛ صاحب سخن برای انتقال مفهوم جابجایی و ناپایداری موقعیت، از آرایه ادبی عکس استفاده کرده و توانسته است مفهوم ذهنی موردنظر را در صورت متن نیز نمود دهد. ساخت سخنی که عکس در آن به کار گرفته شده، ساخت خبری و به‌صورت دو سویه و دوطرفه (بین صاحب سخن و مخاطبان) و به‌صورت گذشته‌نگر ارائه شده است.

نمونه پنجم: «إِنَّ الْيَوْمَ عَمَلٌ وَلَا حِسَابَ وَغَدًا حِسَابٌ وَلَا عَمَلَ» (خطبه/۴۲: ۶۶) امروز هنگام عمل است نه حسابرسی و فردا روز حسابرسی است نه عمل (دشتی، ۱۳۸۹: ۶۷).

مراد صاحب سخن این است که شرایط دنیا با آخرت کاملاً فرق دارد؛ دنیا محل عمل است و حسابرسی در کار نیست. بالعکس، آخرت صرفاً زمان حسابرسی است و فرصتی برای عمل وجود ندارد؛ تفاوت این دو موقعیت، در چپ‌نویس واژگان و نحوه جایگیری نفی و ایجاب آن دیده می‌شود. نکته دیگر اینکه درهم‌تنیدگی بخش دوم با بخش اول کلام، القاگر این مسأله است که عمل امروز، به‌حساب فردا ختم می‌شود و حساب فردا، نتیجه عمل امروز است. شگرد یادشده در ساخت خبری، با مقایسه بین زمان حال و آینده و به‌صورت دو سویه بین امروز/ دنیا و فردا/ آخرت ارائه گشت. لازم به ذکر است چنانچه سخنور به‌جای استفاده از تکنیک یادشده در قالب دیگری می‌آورد: «إِنَّ الْيَوْمَ عَمَلٌ وَلَا حِسَابَ وَغَدًا لَا يَمُنُ الْعَمَلُ بِلِ زَمَنِ الْحِسَابِ» هم زیبایی و درهم‌تنیدگی پیشین را از دست می‌رفت و هم تغییر موقعیت و شرایط مورد نظر تداعی نمی‌گشت.

نمونه ششم: «وَمَنْ غَيْرَهَا أَنْكَ تَرَى الْمَرْخُومَ مَغْبُوطاً وَالْمَغْبُوطَ مَرْخُوماً لَيْسَ ذَلِكَ إِلَّا نَعِماً زَلٌّ وَنُؤْسٌ نَزَلَ» (خطبه/۱۱۴) و نشانه دگرگونی دنیا آنکه کسی که دیروز مردم به او ترحم می‌کردند، امروز حسرت او را می‌خورند و آن‌کس را که حسرت او را می‌خوردند، امروز به او ترحم می‌کنند و این نیست مگر برای نعمتهایی که به سرعت دگرگون می‌شود و بلاهایی که ناگهان نازل می‌گردد (دشتی، ۱۳۷۹: ۱۵۵).

ایدئولوژی صاحب سخن، دگرگون‌پذیری دنیا و بی‌ثباتی موقعیت‌ها بوده است؛ این ایدئولوژی به کمک راهبرد زبانی عکس برای مخاطب طرح‌ریزی شد؛ گرچه در ترجمه پاره‌گفت مورد بررسی، دیروز و امروز دخالت داده شده، اما دگرگونی مورد نظر حتی به یک روز هم نمی‌رسد و در یک لحظه ممکن است موقعیت‌ها جابجا و دست‌به‌دست شود! لذا پیغام این است که موقعیت‌های دنیوی ثبوت و دوام ندارند و در یک چشم به هم زدن، دستخوش تغییر قرار می‌گیرند. دخالت‌دهی حرف ربط واو به‌جای سایر حروف

ربطی، در راستای عینیت‌بخشی توالی مورد نظر بوده است. عکس مورد نظر در جمله خبریه، با مقایسه بین شرایط زمان گذشته و آینده، به صورت دو سویه به مخاطب ارائه شده است. نمونه هفتم: «أَلَفَ بِهِ إِخْوَانًا، وَفَرَّقَ بِهِ أَقْرَبًا، أَعَزَّ بِهِ الدِّلَّةَ وَأَذَلَّ بِهِ الْعِزَّةَ كَلَامُهُ بَيَانٌ وَصَمْتُهُ لِسَانٌ» (خطبه/۹۶) با او میان دل‌ها الفت و مهربانی ایجاد کرد و نزدیکانی را از هم دور ساخت، انسان‌های خوار و ذلیل، در پرتو او عزت یافتند و عزیزی خودسر ذلیل شدند (دشتی، ۱۳۸۹: ۱۲۷).

هدف صاحب سخن این بوده که به مخاطب القا کند با وجود پیامبر(ص) تحولی عمیق در جامعه آن زمان عرب‌ها رخ داد، به شکلی که مردمانی که بیهوده توسط زورگویان خوار و زبون گشتند، عزت یافتند و در مقابل عزت‌یافتگان دروغین رسوا و خوار شدند. در پرتو این دریافت، پیامبر (ص) کنشگر این عرصه و چتر تحول مورد نظر، مادی و معنوی است. هدف از طرح خبر نیز ستایش عملکرد پیامبر (ص) بوده است. بررسی نشانگر این است که شگرد مورد نظر به صورت خبری و گذشته‌نگر و به شکل دو سویه برای افراد عزیز و ذلیل به تصویر کشیده شد. این نیز یادکردنی است که چنانچه سخنور با حفظ ساختار اولیه کلام، در بخش دوم سخن، از واژگان بخش نخست استفاده نمی‌نمود و مثلاً می‌آورد: «أَعَزَّ بِهِ الدِّلَّةَ وَأَخَضَعَ بِهِ الْعِظْمَةَ» دیگر تحول و بازسازی در روستا ساخت سخن بازتاب نمی‌یافت.

نمونه هشتم: «حَتَّى إِذَا كَشَفَ هُمْ عَنْ جَزَاءِ مَعْصِيَتِهِمْ وَاسْتَخْرَجَهُمْ مِنْ جَلَابِيبِ غَفْلَتِهِمْ اسْتَقْبَلُوا مُدْبِرًا وَاسْتَدْبَرُوا مُقْبِلًا» (خطبه/۱۵۳) تا آن زمان که خداوند کیفر گناهان را می‌نماید و آنان را از پرده غفلت بیرون می‌آورد. به استقبال چیزی می‌روند که بدان پشت کرده بودند (آخرت) و پشت می‌کنند بدانچه روی آورده بودند (یعنی دنیا) (دشتی، ۱۳۸۹: ۲۰۱).

متکلم در این پاره گفت درباره گمراهان و غفلت‌زدگان سخن می‌گوید و به وصف آنان می‌پردازد؛ اینکه به زودی خداوند آنان را در شرایطی جدید قرار می‌دهد که کاملاً بر عکس شرایط پیش است؛ بر خلاف قبل، به دنیا پشت کرده و به آخرت روی می‌آورند تا با بیرون آمدن از پرده غفلت، کیفر گناهانشان بر آن‌ها نمایانده شود. بر این اساس عکس مورد نظر در قالب جمله خبری، به صورت تک‌سویه متوجه گمراهان است و چون در خصوص آینده آنان بحث می‌کند، زمان عکس، آینده‌نگر است. نمونه نهم: «أَوْحَشُوا مَا كَانُوا يُوطِنُونَ وَأَوْطَنُوا مَا كَانُوا يُوحِشُونَ» (خطبه/۱۸۸) آنچه را وطن خود می‌دانستند از آن رمیدند و در آنجا که از آن می‌رمیدند، آرام گرفتند (دشتی، ۱۳۸۹: ۲۶۳).

سخنور در پاره گفت بالا قصد داشته تا به توصیف حال مردگان بپردازد و از رهگذر آن توصیف، مردم را نسبت به مرگ آگاه نماید و ترغیبشان نماید تا همواره به یاد مرگ باشند و از آن غفلت نکنند. چنین خواسته‌ای با کمک‌گیری از شگرد عکس به مخاطب رسانده شد؛ اینکه شرایط برای کسی که جان می‌سپرد، کاملاً وارونه و متفاوت با گذشته رقم می‌خورد؛ آن‌سان که با مرگ، وطن تبدیل به وحشتگاه و وحشتگاه تبدیل به آرامگاه می‌شود. مفهوم مورد نظر در قالب جمله خبری، به صورت دوسویه و با جهت زمانی گذشته برای ترسیم وضعیت مردگان به تصویر درآمده است. گفتنی است چنانچه سخنور با نادیده گرفتن تکنیک عکس در بیانی دیگر می‌گفت: «أَوْحَشُوا مَا كَانُوا يُوطِنُونَ وَأَسْكَنُوا فِيمَا كَانُوا يَخَافُونَ» هم

زیبایی موجود در صورت کلام از دست می‌رفت و هم جابجایی مورد نظر از دست می‌رفت و از میزان تأثیرگذاری گفتمان کاسته می‌شد.

نمونه دهم: «أَلَا إِنَّهُ قَدْ أَذْبَرَ مِنَ الدُّنْيَا مَا كَانَ مُقْبِلًا وَأَقْبَلَ مِنْهَا مَا كَانَ مُدْبِرًا» (خطبه/۱۸۲) آگاه باشید! آنچه از دنیا روی آورده بود پشت کرد و آنچه پشت کرده بود روی آورد (دستی، ۱۳۸۹: ۲۴۹).

پاره‌گفت حاضر بخشی از سخنانی است که متکلم با بیان توییخی با یاران خود مطرح کرده است؛ اینکه شرایط و معیارها (با رحلت پیامبر) کاملاً تغییر کرد و اموری اهمیت یافت که در قبل اهمیتی نداشت. فن یادشده به سخنور کمک کرده تا بهتر بتواند آن تغییر بنیادین را برای مخاطب به تصویر بکشد. عکس و تبدیل مورد نظر که در قالب جمله خبری ارائه شده، متوجه دنیاست و زمان آن تلفیقی از گذشته و حال است.

به‌منظور دستیابی به تصویر کلی از ساخت، سوبه و زمان تکنیک عکس در پاره‌گفتارهای مورد مطالعه -که همگی به قصد ترسیم وارونگی موقعیت‌ها و شرایط طرح‌ریزی شده‌اند- در جدول زیر آن نمونه‌ها نمایش داده می‌شوند:

جدول ۱. پاره‌گفت‌های مبتنی بر وارونگی موقعیت

ردیف	پاره‌گفت عکس محور	ساخت	سوبه	زمان
۱	أَسْفَلَكُمْ أَعْلَاكُمْ وَأَعْلَاكُمْ أَسْفَلَكُمْ وَلَيْسَ بَيْنَ سَابِقُونَ كَانُوا فَصْرًا وَلَيْعَصِرَنَّ سَبَاقُونَ كَانُوا سَبِقُوا	خبری	تک‌سوبه	آینده‌نگر
۲	فَأَبْدَلِي بَيْنَ خَيْرٍ مِنْهُمْ وَأَبْدَلْتُم بِي شَرًّا مِنِّي	انشائی	دوسوبه	آینده‌نگر
۳	وَأَعْطُوا بَيْنَ كَانِ قَبْلَكُمْ قَبْلَ أَنْ يَعْطَى بِكُمْ مَنْ بَعْدَكُمْ	انشائی	تک‌سوبه	آینده‌نگر
۴	فَمَرَّةٌ لَنَا مِنْ عَدُوِّنَا وَمَرَّةٌ لِعَدُوِّنَا مِنَّا	خبری	دوسوبه	گذشته‌نگر
۵	إِنَّ الْيَوْمَ عَمَلٌ وَلَا جِسَابَ وَغَدًا جِسَابٌ وَلَا عَمَلٌ	خبری	دوسوبه	حال و آینده
۶	تَرَى الْمَرْحُومَ مَغْبُوطًا وَالْمَغْبُوطَ مَرْحُومًا	خبری	دوسوبه	گذشته و حال
۷	أَعَزَّ بِهِ الدَّلَّةُ وَأَذَلَّ بِهِ الْعِزَّةُ	خبری	دوسوبه	گذشته‌نگر
۸	اسْتَقْبَلُوا مُدْبِرًا وَاسْتَدْبَرُوا مُقْبِلًا	خبری	تک‌سوبه	آینده‌نگر
۹	أَوْخَشُوا مَا كَانُوا يُوطِنُونَ وَأَوْطَنُوا مَا كَانُوا يُوجِحُونَ	خبری	دوسوبه	گذشته‌نگر
۱۰	أَلَا إِنَّهُ قَدْ أَذْبَرَ مِنَ الدُّنْيَا مَا كَانَ مُقْبِلًا وَأَقْبَلَ مِنْهَا مَا كَانَ مُدْبِرًا	خبری	تک‌سوبه	گذشته و حال

۲-۲. عکس، به قصد ترسیم کار باطل و بیهوده

بررسی نشان از آن دارد که صاحب سخن، به‌منظور ترسیم بیهوده‌کاری مخاطب از تکنیک عکس بهره برده است و کوشیده اقدام باطل و نابخردانه مخاطب را به او یادآوری نماید تا شاید با این روشنگری آن مخاطب به خود بیاید و دست از کار بیهوده بردارد. در زیر نمونه‌های استخراجی مورد بررسی قرار می‌گیرد.

نمونه اول: «وَمِنْهُمْ مَنْ يَطْلُبُ الدُّنْيَا بِعَمَلِ الْآخِرَةِ وَلَا يَطْلُبُ الْآخِرَةَ بِعَمَلِ الدُّنْيَا» (خطبه/۳۲) و گروهی دیگر، با اعمال آخرت، دنیا را می‌طلبند و با اعمال دنیا، در پی کسب مقام‌های معنوی آخرت نیستند (دشتی، ۱۳۸۹: ۵۷).

مقصود سخنور در این پاره‌گفت چنین است که برخی از مردم، شیوه وارونه در زندگی دارند و بیهودگی در پیش گرفته‌اند؛ به جای اینکه با رفتار و کردار درست در دنیا، در پی آخرت و زندگی پایدار باشند، بالعکس با ریاکاری و ظاهر آرایی در تلاش‌اند که با انجام امور اخروی، خود را موجه و دیندار جلوه داده تا به امکانات و مناصبی در این دنیا برسند. این وارونگی، در ظاهر سخن و از رهگذر چیدمان هنرمندانه واژگان خود را نشان داده و حضرت تلاش کرده به کمک آن راهبرد، مردم پس از پیامبر را با نوعی روانشناسی اجتماعی به تصویر بکشد. شگرد یادشده در ساخت خبری، به صورت تک سویه و حال‌نگر ارائه شده است؛ زیرا صرفاً به ترسیم یک گروه پرداخته و بر شرایط فعلی آنان تمرکز کرده است. نمونه دوم: «أَضْرَعَ اللَّهُ خُدُودَكُمْ وَأَنْعَسَ جُدُودَكُمْ لَا تَعْرِفُونَ الْحَقَّ كَمَعْرِفَتِكُمُ الْبَاطِلَ وَلَا تُبْطِلُونَ الْبَاطِلَ كِبَاطِلِكُمْ الْحَقُّ» (خطبه/۶۹) خداوند بر پیشانی شما داغ دلت بگذارد و بهره شما را اندک شمارد، شما آن گونه که باطل را می‌شناسید از حق آگاهی ندارید و در نابودی باطل تلاش نمی‌کنید، آن گونه که در نابودی حق کوشش دارید (دشتی، ۱۳۸۹: ۸۵).

در نگاه صاحب گفتمان، مخاطبان این پاره‌گفت (کوفیان) در کار خود بیهودگی دارند؛ زیرا آن گونه که باطل را خوب می‌شناسند، حق را نمی‌شناسند و آن گونه که حق را پایمال می‌کنند، باطل را پایمال نمی‌نمایند! لذا زمینه عکس حاضر، شناخت حق و باطل است. لازم به توضیح است ساخت جمله مورد بحث، خبری و هدف از طرح آن از سوی متکلم، توییخ و سرزنش بوده است به آن امید که گمراهان، دست از گمراهی خود بردارند و به جاده صواب درآیند. فن مورد نظر به صورت تک سویه ارائه شده است؛ زیرا متوجه یک گروه خاص است و از آنجایی که ترسیم‌گر شرایط حاضر مخاطبان مورد نظر است، از نوع عکس حال‌نگر می‌باشد. گفتنی است چنانچه صاحب سخن، بدون کاربرد عکس می‌آورد: «لَا تَعْرِفُونَ الْحَقَّ كَمَعْرِفَتِكُمُ الْبَاطِلَ وَلَا تَكْذِبُونَ الْبَاطِلَ كَتَكْذِيبِكُمُ الْحَقُّ» در کنار از دست رفتن زیبایی صورت زبانی متن، همجواری حق و باطل نیز تا حد زیادی نادیده گرفته می‌شد.

نمونه سوم: «أَيُّهَا الْقَوْمُ الشَّاهِدَةُ أَبْدَانُهُمُ الْغَائِبَةُ عَنْهُمْ عُقُودُهُمُ الْمُخْتَلِفَةُ أَهْوَاؤُهُمُ الْمُتَبَتَّلَى بِهِمْ أَمْرَاؤُهُمْ صَاحِبُكُمْ يُطِيعُ اللَّهَ وَأَنْتُمْ تَعْصُونَهُ وَصَاحِبُ أَهْلِ الشَّامِ يَعِصِي اللَّهَ وَهُمْ يُطِيعُونَهُ» (خطبه/۹۷) ای مردمی که بدن‌های شما حاضر و عقل‌های شما پنهان و افکار و آراء شما گوناگون است و زمامداران شما دچار مشکلات شمایند، رهبر شما از خدا اطاعت می‌کند شما با او مخالفت می‌کنید، اما رهبر شامیان، خدای را معصیت می‌کند، از او فرمانبری دارند (دشتی، ۱۳۸۹: ۱۲۷).

در این پاره‌گفت شاهد این ایدئولوژی از جانب سخنور هستیم که مخاطبان، گرچه به ظاهر در شمار یاران امام هستند، اما در باطن این گونه نیست؛ اگر از زاویه خداپرستی به دو جبهه امام و یارانش و دشمن و طرفدارانش نگاه شود، حال و روزشان در قیاس با طرفداران دشمن کاملاً بر عکس و وارونه است؛ اینان

در قبال امیر خداپرست خود، سرکشند، آنان در قبال امیر خداناپرست خود کاملاً سر تسلیم فرود می‌آورند! چون چنین است کردار و رفتارشان نمود بیهوده‌کاریست. هدف از طرح چنین خبری توبیخ و تحسر است؛ توبیخ نسبت به یاران خود که اینگونه‌اند و تحسر بابت این مسأله که یارانی همچون یاران معاویه در اختیار ندارد! لازم به ذکر است تحسر مورد نظر در چند جای نهج البلاغه از سوی صاحب سخن طرح شده است. گفتنی است که تکنیک مورد نظر به صورت دو سویه و با محوریت زمان حال از سوی مخاطب ارائه شده است.

نمونه چهارم: «تَكْرُمُونَ بِاللَّهِ عَلَى عِبَادِهِ وَلَا تُكْرِمُونَ اللَّهَ فِي عِبَادِهِ» (خطبه/۱۱۷) دوست دارید مردم برای خدا شما را گرامی بدانند، اما خودتان مردم را در راه خدا گرامی نمی‌دارید! (دشتی، ۱۳۸۹: ۱۵۹).

متکلم قصد داشته کار باطل و بیهوده برخی از انسان‌های خودپرست را برایشان به تصویر بکشد و به آنان بفهماند که کردار و رفتارشان نادرست و ناصواب است؛ اینکه دوست دارند مورد اکرام قرار گیرند، اما خود دیگران را تکریم نمی‌کنند! چنین ایده و تصویری در روستا ساخت نمود یافته است، بدین صورت که واژگان در سریع‌ترین زمان ممکن از مکان اصلی خود جابجا شده‌اند تا از این رهگذر بر عکس بودن کار افراد مورد نظر برای مخاطب تداعی شود. نمونه مورد نظر با محوریت زمان حاضر به صورت جمله خبریه و به قصد توبیخ به شکل تک‌سویه ارائه شده و تصویرگر بیهوده‌کاری آنان است. در ضمن چنانچه سازه‌های واژگانی بخش دوم سخن تغییر کند، خود به خود هرسازه مورد نظر ناپدید و ظرافت موجود در کلام از بین می‌رود. به عنوان مثال اگر آورده شود: «تَكْرُمُونَ بِاللَّهِ عَلَى عِبَادِهِ وَلَا تَعْظُمُونَ اللَّهَ فِي خَلْقِهِ» دیگر اثری از زیبایی‌های حاضر نبود.

نمونه پنجم: «قَدْ تَكْفَلْ لَكُمْ بِالرِّزْقِ وَأُمِرْتُمْ بِالْعَمَلِ فَلَا يَكُونَنَّ الْمَضْمُونُ لَكُمْ طَلَبُهُ أَوَّلَى بِكُمْ مِنَ الْمَفْرُوضِ عَلَيْكُمْ عَمَلُهُ مَعَ أَنَّهُ وَاللَّهِ لَقَدْ اغْتَرَضَ الشُّكُّ وَدَخَلَ الْيَقِينُ حَتَّى كَأَنَّ الَّذِي ضَمِنَ لَكُمْ قَدْ فُرِضَ عَلَيْكُمْ وَكَأَنَّ الَّذِي قَدْ فُرِضَ عَلَيْكُمْ قَدْ وَضِعَ عَنْكُمْ» (خطبه/۱۱۴) خداوند روزی شما را ضمانت کرده و شما را به کار و تلاش امر فرموده، پس نباید روزی تضمین شده را بر آنچه که واجب شده مقدم دارید، با اینکه به خدا سوگند، آن چنان نادانی و شک و یقین به هم آمیخته است که گویا روزی تضمین شده بر شما واجب است و آنچه را که واجب کرده‌اند، برداشتند (دشتی، ۱۳۸۹: ۱۵۷).

صاحب سخن در پاره گفتار بالا کوشیده رویکرد نادرست مخاطبان مورد نظر خود را به چالش بکشد و آنان را به اصلاح سبک زندگی رهنمون سازد؛ تصور و عملکرد نابجای آنان، در صورت پاره گفتار نمود پیدا کرده و جابجایی واژگان بخش اول سخن را در پی داشته است؛ بدین شکل که به آنچه تحققش تضمین داده شده، سخت در پی تحققش هستند و به آنچه برای انجام آن امر شده، رها گشته است. هدف از طرح سخن، توبیخ به همراه درخواست برای اصلاح رویکرد هست. لازم به ذکر است که صاحب سخن، سخن خود را با واژه کَأَنَّ/ گویا آورده تا با «ملایم‌گویی» بیشتری مخاطب را به خود جذب کند و آنان را برای اصلاح عملکرد ترغیب نماید. این نیز یادکردنی است که فن مورد نظر در قالب جمله خبریه، به صورت تک‌سویه و با تلفیقی از زمان گذشته و حال عرضه شده است.

جدول ۲. پاره‌گفت‌های مبتنی بر ترسیم کار بیهوده

ردیف	پاره‌گفت عکس‌محور	ساخت	سویه	زمان
۱	وَمِنْهُمْ مَنْ يَطْلُبُ الدُّنْيَا بِعَمَلِ الْآخِرَةِ وَلَا يَطْلُبُ الْآخِرَةَ بِعَمَلِ الدُّنْيَا	خبری	تک‌سویه	حال‌نگر
۲	لَا تَعْرِفُونَ الْحَقَّ كَمَعْرِفَتِكُمُ الْبَاطِلَ وَلَا تُبْطِلُونَ الْبَاطِلَ إِلَّا بِطَالِكُمُ الْحَقُّ	خبری	تک‌سویه	حال‌نگر
۳	صَاحِبُكُمْ يُطِيعُ اللَّهَ وَأَنْتُمْ تَعْصُونَهُ وَصَاحِبُ أَهْلِ الشَّامِ يَعْصِي اللَّهَ وَهُمْ يُطِيعُونَهُ	خبری	دو‌سویه	حال‌نگر
۴	تَكُونُونَ بِاللَّهِ عَلَى عِبَادِهِ وَلَا تُكُونُونَ اللَّهَ فِي عِبَادِهِ	خبری	تک‌سویه	حال‌نگر
۵	كَأَنَّ الَّذِي ضَمِنَ لَكُمْ قَدْ فُرِضَ عَلَيْكُمْ وَكَأَنَّ الَّذِي قَدْ فُرِضَ عَلَيْكُمْ قَدْ وَضِعَ عَنْكُمْ	خبری	تک‌سویه	گذشته و حال

۳-۲. عکس، به قصد ترسیم و تبیین موضوع

بررسی خطبه‌های نهج‌البلاغه حکایت از این دارد که حضرت علی (ع) به قصد ترسیم و تشریح بهتر موضوع، از تکنیک عکس یا تبدیل بهره گرفته و کوشیده با توانش بالای زبانی و هنرنمایی در چینش دوباره سخن، مفهوم کلام خویش را هنرمندانه‌تر به مخاطب ارائه دهد و با القای حس زبدگی در شیوه سخن، مخاطب را در پذیرش محتوای آن ترغیب و سخنش را باورپذیرتر ارائه دهد. در زیر پاره‌گفتارهایی که شگرد عکس با غرض یادشده در خطبه‌های نهج‌البلاغه به کار رفته مورد ارزیابی قرار می‌گیرد.

نمونه اول: «وَكُلُّ شَيْءٍ مِنَ الدُّنْيَا سَمَاعُهُ أَعْظَمُ مِنْ عِيَانِهِ وَكُلُّ شَيْءٍ مِنَ الْآخِرَةِ عِيَانُهُ أَعْظَمُ مِنْ سَمَاعِهِ» (خطبه/۱۱۴) همه چیز دنیا، شنیدن آن، بزرگتر از دیدن آن است و هر چیز از آخرت، دیدن آن بزرگتر از شنیدن آن است (دشتی، ۱۳۸۹: ۱۵۵).

صاحب سخن در این پاره گفتار قصد داشته تا به ارزیابی دنیا و آخرت و تبیین تفاوت بین آن دو بپردازد؛ جابجایی در سطح واژگان و نیز جایگزینی واژه آخرت به جای واژه دنیا در بخش دوم همگی به برجسته‌سازی تفاوت مورد نظر کمک کرده است، آن‌سان که مخاطب نیز از رهگذر تفاوت در سطح روستاخت و آرایش جدید واژگانی، به تفاوت مفهومی و زیرساختی دو مقوله دنیا و آخرت رهنمون می‌شود. از آنجا که صاحب سخن با استفاده از فن مورد نظر در مقام قیاس بین دنیا و آخرت برآمده، لذا عکس حاضر دو سویه بنا شده، بدان جهت که بخشی مربوط به دنیا می‌شود و بخشی دیگر مربوط به آخرت. نیز از آن روی که گذشته و آینده‌ای در آن دیده نمی‌شود به صورت حال‌نگر و در قالب جمله خبری ارائه شده است. این نیز یادکردنی است که چنانچه سازه‌های واژگانی سخن در بخش دوم تغییر می‌یافت و مثلاً گفته می‌شد: «وَكُلُّ شَيْءٍ مِنَ الدُّنْيَا سَمَاعُهُ أَعْظَمُ مِنْ عِيَانِهِ وَكُلُّ شَيْءٍ مِنَ الْآخِرَةِ رُؤْيَاهُ أَكْبَرُ مِنْ سَمَاعِهِ» دیگر نظم و آرایش واژگانی پیشین از دست می‌رود و از زیبایی سخن و کارآمدی آن کاسته می‌شود.

نمونه دوم: «وَأَعْلَمُوا أَنَّ مَا نَقَصَ مِنَ الدُّنْيَا وَزَادَ فِي الْآخِرَةِ خَيْرٌ مِمَّا نَقَصَ مِنَ الْآخِرَةِ وَزَادَ فِي الدُّنْيَا» (خطبه/۱۱۴) آگاه باشید هرگاه از دنیای شما کاهش یابد و به آخرت افزوده گردد، بهتر از آنست که از پاداش آخرت شما کاسته و بر دنیای شما افزوده شود (دشتی، ۱۳۸۹: ۱۵۵).

در پاره‌گفت بالا صاحب سخن به ارزیابی و همسنجی بین دنیا و آخرت پرداخته و کوشیده با استفاده از چاشنی عکس، ضمن تبیین موضوع، مخاطب خود را نسبت به این مهم قانع نماید که زیان دنیوی اگر سود اخروی به دنبال داشته باشد، بسی بهتر و شایسته‌تر از این است که سود دنیوی، زیان اخروی با خود به همراه داشته باشد. سود و زیان یادشده با چینش جدید در بخش دوم حضور یافته‌اند و بار القای مفهوم مورد نظر را بر دوش می‌کشند. گفتنی است فن یادشده برآمده از جمله خبریه و با قیاس بین امور دنیا و آخرت به صورت دو سویه و آینده‌نگر طرح‌ریزی شده است.

نمونه سوم: «فَالْمَوْتُ فِي حَيَاتِكُمْ مَقْهُورِينَ وَالْحَيَاةُ فِي مَوْتِكُمْ قَاهِرِينَ» (خطبه/۵۱) پس بدانید که مرگ در زندگی توأم با شکست شماس است و زندگی جاویدان، در مرگ پیروزمندانه شماس است. (دشتی، ۱۳۸۹: ۷۳)

صاحب سخن بر آن بوده تا با استفاده از تکنیک عکس، این موضوع را برای مخاطب تبیین نماید که زندگی همراه با ذلت، مرگ واقعی است و مرگ با عزت، زندگی واقعی است. هدف از القای خبر تشریح و تبیین موضوع و در پی آن، ترغیب مخاطبان برای اصلاح نگرش و عملکرد بوده است؛ گویا آنچه اکنون در جریان است، عکس آن چیزی است که متکلم انتظار دارد. هنر سازه یادشده از یک سو تشریح‌گر زندگی راستین است و در دیگر سو تبیین‌کننده مرگ واقعی؛ لذا به صورت دو سویه ارائه شده است. این نیز یادکردنی است که چون در نگاه صاحب سخن، مفهوم بیان شده حقیقتی مسلم است که در تمامی سه دوره زمانی (گذشته، حال، آینده) قابل تسری بوده و هست، لذا می‌توان عکس یادشده را در اینجا از نوع فرازمانی در نظر گرفت.

نمونه چهارم: «اللَّهُمَّ أَنْتَ الصَّاحِبُ فِي السَّفَرِ وَأَنْتَ الْخَلِيفَةُ فِي الْأَهْلِ وَلَا يَجْمَعُهُمَا غَيْرُكَ لِأَنَّ الْمُسْتَخْلَفَ لَا يَكُونُ مُسْتَصْحَبًا وَالْمُسْتَصْحَبُ لَا يَكُونُ مُسْتَخْلَفًا» (خطبه/۴۶) پروردگارا! تو در سفر همراه ما و در وطن نسبت به بازماندگان ما سرپرست و نگهبانی و جمع بین این دو را هیچ‌کس جز تو نتواند؛ زیرا آن‌کس که سرپرست بازماندگان است، نمی‌تواند همراه مسافر باشد و آن‌که همراه و همسفر است نمی‌تواند سرپرست بازماندگان انسان باشد (دشتی، ۱۳۸۹: ۶۹).

به استناد پاره‌گفتار، خداوند متعال کنشگر متن حاضر است؛ زیرا عبارت متناقض‌نمای (أَنْتَ الصَّاحِبُ فِي السَّفَرِ وَأَنْتَ الْخَلِيفَةُ فِي الْأَهْلِ) صرفاً در او تجلی می‌کند و بشر قابلیت پذیرش هم‌زمانی این ویژگی را ندارد؛ بر این اساس، عبارت عکس‌محور بعدی در راستای تبیین همان اصل به کار گرفته شده است. شگرد یادشده از یک سو تشریح وضعیت مستخلف را بر عهده دارد و در دیگر سوی، وضعیت مستصحب را تشریح می‌کند؛ لذا جهت آن دو سویه است؛ و از آنجایی که اصلی مسلم بیان شده است لذا عکس فرازمانی است که محتوای آن هم برای گذشته صدق می‌کند، هم بر زمان حال و هم آینده و محدود به زمانی خاص نمی‌شود.

نمونه پنجم: «فَسُبْحَانَ اللَّهِ مَا أَقْرَبَ الْحَيِّ مِنَ الْمَيِّتِ لِلْخَاقِ بِهِ وَأَبْعَدَ الْمَيِّتِ مِنَ الْحَيِّ لَا نَقْطَاعَ عَنْهُ» (خطبه/۱۵۴) پس پاک و منزّه است خداوند! چقدر زنده به مرده نزدیک است برای پیوستن به آن و چه دور است مرده از زنده که از آنان جدا گشته! (دشتی، ۱۳۸۹: ۱۵۵).

صاحب سخن در پی آن بوده تا از شدت نزدیکی زنده به مرده و شدت دوری مرده از زنده برای مخاطب تصویرسازی نماید؛ این مفهوم با بهره‌گیری از چاشنی و راهبرد عکس و استفاده از صیغه تعجب طرح‌ریزی شده است. کاربرد صیغه تعجب بر نزدیکی مرگ به انسان و دوری مردگان از انسان‌ها افزوده است. این نیز گفتنی است که از لحاظ چینش واژگانی در نمونه مورد بحث نیز زنده به مرده می‌پیوندد، اما امکان پیوستن مرده به زنده وجود ندارد. فن یادشده در قالب جمله خبریه و به شکل دوسویه و به صورت فرازمانی ارائه شده است.

نمونه ششم: «يُعْطِفُ الْهَوَى عَلَى الْهُدَى إِذَا عَطَفُوا الْهُدَى عَلَى الْهَوَى وَيَعْطِفُ الرَّأْيُ عَلَى الْقُرْآنِ إِذَا عَطَفُوا الْقُرْآنَ عَلَى الرَّأْيِ» (خطبه/۱۳۸)؛ او (حضرت مهدی عج) خواسته‌ها را تابع هدایت می‌کند هنگامی که مردم هدایت را تابع هوس‌های خویش قرار می‌دهند. درحالی‌که به نام تفسیر، نظریه‌های گوناگون خود را بر قرآن تحمیل می‌کنند، او نظریه‌ها و اندیشه‌ها را تابع قرآن می‌سازد (دستی، ۱۳۸۹: ۱۸۳).

سخنور در متن بالا بر آن بوده تا سیستم حکومتی حضرت مهدی (عج) را برای مخاطب ترسیم و تبیین نماید؛ آن حضرت در حکومت آینده خود حق و باطل را در جای خود می‌نشاند و به نابسامانی‌ها پایان می‌بخشد. در گام دیگر و البته در عبارت عکس‌محور دیگر، آن حضرت برداشت‌ها و تفسیرها را تابع متن قرآن قرار می‌دهد، همان‌گونه که الان تابع نظرهای شخصی است. چینش حکومتی موردنظر با استفاده از شگرد عکس در چینش واژگان نیز نمود یافته است و این فرصت را به متکلم داده تا بین مفهوم و صورت کلام هماهنگی و همسویی ایجاد نماید. بر این اساس، عکس یادشده در قالب جمله خبری، به شکل تک‌سویه و به صورت آینده‌گرا جهت تبیین زمامداری حضرت به کار گرفته شده است. نمونه هفتم: «وَلَا فِي الْبِلَادِ شَيْءٌ أَنْكَرَ مِنَ الْمَعْرُوفِ وَلَا أَعْرَفَ مِنَ الْمُنْكَرِ فَقَدْ نَبَذَ الْكِتَابَ حَمَلَتُهُ وَتَنَاسَاهُ حَفَظَتُهُ» (خطبه/۱۴۷) در شهرها چیزی ناشناخته‌تر از معروف و شناخته‌تر از منکر نیست. حاملان قرآن، آن را واگذاشته و حافظان قرآن آن را فراموش می‌کنند. (دستی، ۱۳۸۹: ۱۹۱)

حضرت در این بخش از سخنان خود به تشریح و تبیین آینده تأسف بار اسلام و مسلمانان می‌پردازد و از آینده‌ای خبر می‌دهد که چیزی پنهان‌تر از حق و آشکارتر از باطل نخواهد بود، کار نیک و معروف ناشناخته و منکرات در زندگی آیندگان بسیار آشنا و جاری خواهد بود. اندیشه بر عکس شدن جایگاه معروف و منکر با استفاده و دخالت‌دهی شگرد عکس، در صورت زبانی نمود یافته است. راهبرد زبانی مورد نظر در قالب جمله خبری، با دو سویه معروف و منکر، به صورت آینده‌نگر بر مخاطب عرضه شده است و تلاش گشته با استفاده از راهبرد مورد نظر توجه وی به این مسأله جلب شود.

نمونه هشتم: «فَاجْتَمَعَ الْقَوْمُ عَلَى الْفُرْقَةِ وَافْتَرَقُوا عَلَى الْجَمَاعَةِ كَأَنَّهُمْ أَيْمَةُ الْكِتَابِ وَلَيْسَ الْكِتَابُ إِمَامَهُمْ» (خطبه/۱۴۷) مردم در آن روز، در جدایی و تفرقه هم داستان و در اتحاد و یگانگی پراکنده‌اند، گویی آنان پیشوای قرآن بوده و قرآن پیشوای آنان نیست (دستی، ۱۳۸۹: ۱۹۱).

صاحب سخن در ادامه آینده‌نگری خود نسبت به جامعه مسلمین، در پی القای این اندیشه است که مردم در آینده نزدیک در تفرقه و جدایی با هم یکدست و هم‌پیمان و در یکپارچگی و اتحاد، از هم دور و

متفرق می‌شوند، بدین شکل که در تفرقه همگی همسو و در اتحاد هر کس به یک سوست؛ این عبارت ناسازوار و متناقض‌نما (ر.ک: وهبه و مهندس، ۱۹۸۴: ۱۲۳)، با بهره‌گیری از تکنیک عکس، فنی‌تر فرادید مخاطب قرار گرفته است؛ گویا آن درهم‌آمیختگی مورد نظر به‌صورت زبانی هم تسری پیدا کرده است. ناگفته نماند عکس مورد نظر، در قالب جمله خبری، به شکل تک سویه متوجه مسلمین می‌شود و زمان آن آینده است.

عبارت «كَأَنَّكُمْ أُمَّةُ الْكِتَابِ وَلَيْسَ الْكِتَابُ إِمَامَهُمْ» نمونه دیگری از همان عکس یا تبدیل است که سخنور در ادامه مطالب قبلی در دل سخن خویش جای داده است. نمونه نهم: «لَيْتَأَسَّ صَغِيرُكُمْ بِكَبِيرِكُمْ وَلَيَرَأَفَ كَبِيرُكُمْ بِصَغِيرِكُمْ وَلَا تَكُونُوا كَجُفَاةِ الْجَاهِلِيَّةِ لَا فِي الدِّينِ يَتَفَقَّهُونَ وَلَا عَنِ اللَّهِ يَفْقَلُونَ» (خطبه/۱۶۶) باید خردسالان شما از بزرگسالان شما پیروی کنند و بزرگسالان شما نسبت به خردسالان مهربان باشند؛ و چونان ستم‌پیشگان جاهلیت نباشید که نه از دین آگاهی داشتند و نه در خدا اندیشه می‌کردند. (دشتی، ۱۳۸۹: ۲۲۷)

در عبارت موردنظر متکلم بر آن بوده تا به تبیین اخلاق اجتماعی و احترام متقابل بپردازد و مخاطبان را در رعایت و پایبندی به آن موضوع مجاب کند؛ بر اساس چینش نحوی واژگان، چنانچه خردسال به بزرگان اقتدا کنند و بزرگان هم نسبت به خردسالان مهربانی بورزند، آن‌وقت سازه جامعه اسلامی بر مهربانی و احترام متقابل بنا خواهد شد. اندیشه یادشده با کمک تکنیک عکس، در قالب جمله انشائی، با جهت دو سویه خردسالان و بزرگان، با محوریت زمانی حال و آینده به مخاطب انتقال داده شد. نمونه دهم: «أَلَا وَإِنَّهُ لَا يَصْرُكُمْ تَضْيِيعُ شَيْءٍ مِنْ دُنْيَاكُمْ بَعْدَ حِفْظِكُمْ قَائِمَةً دِينَكُمْ، أَلَا وَإِنَّهُ لَا يَنْفَعُكُمْ بَعْدَ تَضْيِيعِ دِينِكُمْ شَيْءٌ حَافِظْتُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَمْرِ دُنْيَاكُمْ» (خطبه/۱۷۳) آگاه باشید! آنچه برای حفظ دین از دست می‌دهید، زبانی به شما نخواهد رساند، آگاه باشید آنچه را با تباه ساختن دین به دست می‌آورید، سودی به حالتان نخواهد داشت (دشتی، ۱۳۸۹: ۲۳۵).

سخنور در پاره‌گفت بالا قصد داشته تا مخاطبان خود را از دنیاپرستی برحذر دارد و آنان را به امور اخروی توجه دهد؛ به همین خاطر با کمک تکنیک عکس، به دو امر متقابل دنیاپرستی و دین‌گرایی پرداخته است و از رهگذر کاربست چینش واژگان و نحو کلام، سود و زیان واقعی را برای آنان ترسیم نمود. فرایند انتقال معنا با بهره‌گیری از شگرد یادشده و در قالب جمله خبری و با دو سویه دین و دنیا و سود و زیان، با جهت زمانی گذشته و آینده به مخاطبان انتقال داده شد. نمونه یازدهم: «وَمَنْ لَمْ يَنْفَعَهُ اللَّهُ بِالْبَلَاءِ وَالتَّجَارِبِ لَمْ يَنْتَفِعْ بِشَيْءٍ مِنَ الْعِظَةِ وَأَتَاهُ التَّقْصِيرُ مِنْ أَمَامِهِ حَتَّى يَعْرِفَ مَا أَنْكَرَ وَ يُنَكِّرَ مَا عَرَفَ» (خطبه/۱۷۶) آن‌کس که از آزمایش‌ها و تجربه‌های خدادادی سودی نبرد، از هیچ پند و اندرزی سودی نخواهد برد و کوتاه‌فکری دامنگیر او خواهد شد تا آنجا که بد را خوب و خوب را بد می‌نگرد (دشتی، ۱۳۸۹: ۲۴۱).

صاحب سخن در این بخش بر آن بوده تا در قالب جمله خبری، چهره واقعی پندناپذیر نصیحت‌گریز را برای مخاطب به تصویر بکشد؛ همو که کوتاهی‌اش به‌جایی رسیده که ناشناخته را می‌شناسد و شناخته

را نمی‌شناسد! بر این اساس کار برعکس و وارونه، متوجه شخصیت پندناپذیر می‌شود و فعل و انفعالات وی نیز از گذشته تا حال ادامه دارد. این نیز یادکردنی است که در صورت نادیده گرفتن شگرد عکس در گفتمان موردنظر و ارائه قالب دیگر، همچون «حَقِّي يَغْرِفَ مَا أَنْكَرَ وَ يَجِدْ مَا عَلِمَ» به هم پیوستگی سخن و انسجام آن نادیده گرفته می‌شود و از شدت تأثیرگذاری و زیبایی آن کاسته می‌شود.

نمونه دوازدهم: «وَإِنَّ لِسَانَ الْمُؤْمِنِينَ مِنْ وَرَاءِ قُلُوبِهِ وَإِنَّ قُلُوبَ الْمُنَافِقِينَ مِنْ وَرَاءِ لِسَانِهِ» (خطبه/۱۷۶) همانا زبان مؤمن در پس قلب او و قلب منافق از پس زبان اوست (دشتی، ۱۳۸۹: ۲۳۹).

سخنور در پاره‌گفت بالا در پی تبیین و ترسیم شخصیت مؤمن و منافق برای مخاطب بوده است؛ لذا با جابجایی مناسب واژگان و فنی‌سازی آرایش آن‌ها، تلاش کرده تقابل شخصیتی آن دو را به خوبی ترسیم نماید، به گونه‌ای که بخش دوم در تقابل با بخش اول قرار گرفته است. قالبی را که متکلم برای ترسیم مفهوم موردنظر بهره برده، خبری است که چون متوجه شخصیت دو فرد مؤمن و منافق می‌شود جهت آن دوسویه و از لحاظ زمانی، فرازمانی است.

نمونه سیزدهم: «فَلَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ أَضَاءَ بِنُورِهِ كُلَّ ظُلَامٍ وَأَظْلَمَ بِظُلْمَتِهِ كُلَّ نُورٍ» (خطبه/۱۸۲) پس جز الله خدایی نیست که هر تاریکی را به نور خود روشن کرد و هرچه را که جز به نور او روشن بود، به تاریکی کشاند (دشتی، ۱۳۸۹: ۲۴۹).

حضرت در پاره‌گفت بالا کوشیده تا حدی به تبیین امور مربوط به پروردگار بپردازد؛ همو که تاریکی و نور به دست اوست و توانایی آن را دارد که با نور خود هر تاریکی را خاموش و هر خاموشی را روشن نماید. این ترسیم‌گری و تبیین در قالب آرایش لفظی و به صورت فنی ارائه شد تا توان اقتاعی و باورپذیری متن دو چندان شود (کرم‌پور و همکاران، ۱۳۹۴: ۲۹-۳۰). ساخت جمله‌ای که عکس در آن ارائه گشت، خبری و سویه آن متوجه حضرت حق شده است که محدود به زمان خاصی نیست و از ازل تا ابد این گونه بوده و خواهد بود. چنانچه سخنور مفهوم سخن خود را بدون دخالت‌دهی تکنیک عکس بیان می‌داشت و مثلاً می‌آورد: «أَضَاءَ بِنُورِهِ كُلَّ ظُلَامٍ وَأَذْهَبَ بِظُلْمَتِهِ كُلَّ ضَوْءٍ» آنوقت زیبایی مندرج در متن نخستین که مربوط به چینش دوباره واژگان در بخش دوم سخن بود، از بین می‌رفت و از میزان توجه‌دهی مخاطب به متن و مفهوم آن کاسته می‌شد.

نمونه چهاردهم: «وَكَانَ لَيْلُهُمْ فِي دُنْيَاهُمْ هَمَارًا خَشَعًا وَاسْتِغْفَارًا وَكَانَ نَهَارُهُمْ لَيْلًا تَوَخُّشًا وَانْقِطَاعًا» (خطبه/۱۹۰) شب‌هایشان با خشوع و استغفار چونان روز و روزشان از ترس گناه، چونان شب می‌ماند (دشتی، ۱۳۸۹: ۲۶۷).

متکلم در پاره‌گفت بالا با استناد به آیه ۷۳ سوره زمر ﴿وَسِيقَ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ إِلَى الْجَنَّةِ زُمَرًا﴾ در پی تبیین آینده پرهیزکاران و سرنوشت آنان در آخرت بوده و کوشیده تصویر روشنی از آینده آنان ترسیم نماید؛ اینکه در خانه امن الهی از جایگاه خود خشنودند و ... سپس با استفاده از تکنیک «فلش‌بک» یا همان «چشم به گذشته» (خلیل، ۲۰۱۰: ۵۵-۵۶)، به توصیفشان در دنیا پرداخته و اینکه روز و شبشان در دنیا چگونه بوده است. بر این اساس، عکس به کار گرفته در قالب جمله خبری و با حالت زمانی

گذشته محوری ارائه شده است. این نیز یادکردنی است که گرچه سخن درباره گذشته پرهیزکاران است، با این حال وصف شب و روز آنان مدنظر بوده است؛ لذا باید عکس یادشده را دوسویه در نظر گرفت. نمونه پانزدهم: «إِنْ كَانَ فِي الْغَافِلِينَ كُتِبَ فِي الذَّاكِرِينَ وَإِنْ كَانَ فِي الذَّاكِرِينَ لَمْ يُكْتَبْ مِنَ الْغَافِلِينَ» (خطبه/۱۹۳) اگر در جمع بی خبران باشد، نامش در گروه یادآوران خدا ثبت می گردد و اگر در یادآوران باشد، نامش در گروه بی خبران نوشته نمی شود (دشتی، ۱۳۸۹: ۲۸۹).

سخنور در پاره گفت حاضر قصد تبیین و تشریح سیمای پرهیزکاران را داشته؛ پرهیزکارانی که مردم به خیرشان امیدوار و از آزارشان در امانند و ...، استفاده از شگرد عکس این فرصت را به متکلم داده تا در عین اینکه شرایط و موقعیت های مختلف پرهیزکاران را ترسیم می نماید، ثبات شخصیت آنان را نیز برای مخاطب به تصویر بکشد؛ لذا توازن نحوی صورت سخن، القاگر شخصیت متوازن پرهیزکاران است. از آنجایی که سخن صرفاً درباره پرهیزکاران است، عکس به کار گرفته شده تک سویه و در قالب جمله خبریه ارائه گشته است و محدود به زمان خاصی نیست.

نمونه شانزدهم: «وَلَا يُجْنُهُ الْبُطُونُ عَنِ الظُّهُورِ وَلَا يَقْطَعُهُ الظُّهُورُ عَنِ الْبُطُونِ» (خطبه/۱۹۵) پنهان بودنش، مانع آشکار شدنش نیست و آشکار شدنش او را از پنهان ماندن باز نمی دارد (دشتی، ۱۳۸۹: ۲۹۳).

عکس موردنظر که با ساخت خبری و جمله فعلیه طرح ریزی شده، اختصاص به خداشناسی دارد و در راستای شناسایی حضرت حق به مخاطبان بیان گشته است و سویه آن صرفاً متوجه پروردگاری است که بنا به گفته صاحب سخن، حاضر غائب و غائب حاضر است. از آنجایی که این صفت از ازل تا ابد برای خداوند وجود داشته و دارد؛ لذا عکس حاضر فرازمانی است و به نوعی همه زمان ها را در برمی گیرد. نباید از یاد برد که چنانچه صاحب سخن، چنین مجد و وازگان حاضر در بخش نخست را در بخش دوم نادیده می گرفت و مثلاً بیان می داشت: «وَلَا يُجْنُهُ الْبُطُونُ عَنِ الظُّهُورِ وَلَا يَقْطَعُهُ الْإِنْكَشَافُ عَنِ الْخَفَاءِ» توازن نحوی، انسجام اولیه و درهم تنیدگی متن از بین می رفت و دیگر امکان ادعای مطابقت صورت با محتوا وجود نداشت.

نمونه هفدهم: «لِشَهَادَةِ كُلِّ صِفَةٍ آهَاهَا غَيْرُ الْمُوصُوفِ وَشَهَادَةِ كُلِّ مَوْصُوفٍ أَنَّهُ غَيْرُ الصِّفَةِ»؛ زیرا هر صفتی نشان می دهد که غیر از موصوف و هر موصوفی گواهی می دهد که غیر از صفت است (دشتی، ۱۳۸۹: ۲۹۱).

نمونه فوق، تبیین و ترسیمی است از معرفت و شناخت پروردگار؛ اینکه او فراتر از صفاتی است که مربوط به مخلوقات است و منحصر در موصوف صفاتی قرار نمی گیرد که ویژه مخلوقات است؛ چرا که او خود آفریدگار آنهاست و نمی تواند در صفت و موصوف با آنان برابر باشد. سخنور خواسته چنین پیغامی را به مخاطب برساند که بشر از شناخت واقعی ذات حق ناتوان است و حضرت حق فراتر از تصور ساده ماست. چنین پیغامی با کمک تکنیک عکس به مخاطب ارائه شده و به نوعی اینگونه القا می شود که «خداوند، نه این است و نه آن». شگرد به کارگرفته شده در قالب جمله خبری فرادید مخاطب قرار گرفته

و از آنجایی که متوجه خداوند است به شکل تک‌سویه و به‌صورت فرازمانی ارائه شده است؛ اینکه از ازل تا ابد حضرت حق چنین بوده و هست.

نمونه هجدهم: «فَالْحَقُّ أَوْسَعُ الْأَشْيَاءِ فِي التَّوَّاصِفِ، وَأَضْيَقُهَا فِي التَّنَاصِفِ، لَا يَجْرِي لِأَحَدٍ إِلَّا جَرَى عَلَيْهِ، وَلَا يَجْرِي عَلَيْهِ إِلَّا جَرَى لَهُ» (خطبه/۲۱۶)؛ حق گسترده‌تر از آن است که وصفش کنند، ولی به هنگام عمل، تنگنایی بی‌مانند دارد. حق اگر به سود کسی اجرا شود، ناگزیر به زیان او نیز روزی به کار رود؛ و چون به زیان کسی اجرا شود، روزی به سود او نیز جریان خواهد داشت (دشتی، ۱۳۸۹: ۳۱۵).

صاحب سخن در پاره‌گفت بالا کوشیده به تبیین حق و حقوق اجتماعی بپردازد و آن را برای مخاطبان خود تشریح نماید؛ اینکه بسیار می‌شود درباره حق سخن گفت، اما در اجرا و عمل، دایره‌اش بسیار محدود است؛ تا به نفع کسی اجرا شود، فرداروز به ضرر او نیز اجرا خواهد شد و برعکس. روشنگری درباره ماهیت حق، از سوی سخنور در قالب جمله خبری، با دو سویه سود و زیان و با محوریت زمانی گذشته و آینده ارائه گشته است. طرح‌ریزی سخن به شکل حاضر موجب پویایی ذهن مخاطب در دریافت مفهوم مورد نظر می‌شود و به نوعی باید در دریافت آن مفهوم دست به تلاش بزند.

جهت تبیین بیشتر موضوع و داشتن دورنمایی کلی از عکس‌های به کار گرفته شده در خطبه‌های نهج‌البلاغه با زمینه تبیین و روشنگری، موارد بررسی شده در جدول زیر می‌آید.

جدول ۳. پاره‌گفت‌های مبتنی بر ترسیم و تبیین موضوع

ردیف	پاره‌گفت عکس‌محور	ساخت	سویه	زمان
۱	وَكُلُّ شَيْءٍ مِنَ الدُّنْيَا سَمَاعُهُ أَكْبَرُ مِنْ عَيْنَانِهِ وَكُلُّ شَيْءٍ مِنَ الْآخِرَةِ عَيْنَانُهُ أَكْبَرُ مِنْ سَمَاعِهِ	خبری	دوسویه	آینده‌نگر
۲	وَاغْلُظُوا أَنَّ مَا نَقَصَ مِنَ الدُّنْيَا وَزَادَ فِي الْآخِرَةِ خَيْرٌ مِمَّا نَقَصَ مِنَ الْآخِرَةِ وَزَادَ فِي الدُّنْيَا	خبری	دوسویه	آینده‌نگر
۳	فَالْمَوْتُ فِي خِيَابِكُمْ مُتَهَوِّينَ وَالْحَيَاةُ فِي مَوْتِكُمْ قَاهِرِينَ	خبری	دوسویه	فرازمان
۴	لَأَنَّ الْمُسْتَخْلَفَ لَا يَكُونُ مُسْتَصْحِبًا وَالْمُسْتَصْحَبُ لَا يَكُونُ مُسْتَخْلَفًا	خبری	دوسویه	فرازمان
۵	مَا أَقْرَبَ الْحَيِّ مِنَ الْمَيِّتِ لِلْحَاقِقِ بِهِ وَأَبْعَدَ الْمَيِّتِ مِنَ الْحَيِّ لِانْقِطَاعِهِ عَنْهُ	خبری	دوسویه	فرازمان
۶	يَغْطِفُ الْهُوَى عَلَى الْهُدَى إِذَا غَطَفُوا الْهُدَى عَلَى الْهُوَى وَيَغْطِفُ الرَّأْيَ عَلَى الْقُرْآنِ إِذَا غَطَفُوا الْقُرْآنَ عَلَى الرَّأْيِ	خبری	تک‌سویه	آینده‌نگر
۷	وَلَا فِي الْبِلَادِ شَيْءٌ أَنْكَرَ مِنَ الْمَعْرُوفِ وَلَا أَغْرَفَ مِنَ الْمُنْكَرِ	خبری	دوسویه	آینده‌نگر
۸	فَاجْتَمِعِ الْقَوْمُ عَلَى الْفُرْقَةِ وَافْتَرَقُوا عَلَى الْجَمَاعَةِ	خبری	تک‌سویه	آینده‌نگر
۹	لَيَتَأَسَّ صَغِيرُكُمْ بِكَبِيرِكُمْ وَلَيَتَأَفَّ كَبِيرُكُمْ بِصَغِيرِكُمْ	انشائی	دوسویه	حال و آینده
۱۰	لَا يَضُرُّكُمْ تَضْيِيعُ شَيْءٍ مِنْ دُنْيَاكُمْ بَعْدَ جَفْظِكُمْ قَائِمَةً دِينَكُمْ، ...	خبری	دوسویه	گذشته و آینده
۱۱	وَأَنَّهُ التَّقْصِيرُ مِنْ أَمَامِهِ حَتَّى يَعْرِفَ مَا أَنْكَرَ وَ يُنْكِرَ مَا عَرَفَ	خبری	تک‌سویه	گذشته و حال
۱۲	وَإِنَّ لِسَانَ الْمُؤْمِنِ مِنْ وَرَاءِ قَلْبِهِ وَإِنَّ قَلْبَ الْمُنافِقِ مِنْ وَرَاءِ لِسَانِهِ	خبری	دوسویه	فرازمان
۱۳	فَلَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ أَضَاءَ بَنُورٍ كُلِّ ظُلَامٍ وَأَظْلَمَ بِظُلْمَتِهِ كُلِّ نُورٍ	خبری	تک‌سویه	فرازمان
۱۴	وَكَانَ لَيْلُهُمْ فِي دُنْيَاهُمْ نَهَارًا تَحْتَضِعُ وَاسْتِغْفَارًا وَكَانَ نَهَارُهُمْ لَيْلًا تَوَحُّشًا وَانْقِطَاعًا	خبری	دوسویه	گذشته‌نگر

۱۵	إِنْ كَانَ فِي الْغَافِلِينَ كُتِبَ فِي الذَّاكِرِينَ وَإِنْ كَانَ فِي الذَّاكِرِينَ لَمْ يُكْتَبْ مِنَ الْغَافِلِينَ	خبری	تکسویه	فرازمان
۱۶	وَلَا يُجْنُئُ الْبُطُونُ عَنِ الظُّهُورِ وَلَا يَقَطَعُهُ الظُّهُورُ عَنِ الْبُطُونِ	خبری	تکسویه	فرازمان
۱۷	لِشَهَادَةِ كُلِّ صِفَةٍ أَنَّهَا غَيْرُ الْمُوصُوفِ وَشَهَادَةِ كُلِّ مَوْصُوفٍ أَنَّهُ غَيْرُ الصِّفَةِ	خبری	تکسویه	فرازمان
۱۸	لَا يَجْرِي لِأَحَدٍ إِلَّا جَرَى عَلَيْهِ، وَلَا يَجْرِي عَلَيْهِ إِلَّا جَرَى لَهُ	خبری	دوسویه	گذشته و آینده

۲-۴. عکس، به قصد ترسیم به هم پیوستگی و ارتباط دوطرفه

یکی از زمینه‌های مهمی که امام (ع) از شگرد عکس بهره برده تا مفهوم سخن را هنرمندانه‌تر به مخاطب ارائه دهد و او را در پذیرش محتوای سخن خویش مجاب نماید، ترسیم به هم پیوستگی و ارتباط دوطرفه موضوعات بوده است که در زیر نمونه‌های استخراجی از این زاویه مورد تحلیل قرار می‌گیرند.

نمونه اول: «آثَارُهَا كَأَثَارِ السَّلَامِ يَتَوَارَثُهَا الظُّلْمَةُ بِالْعُهُودِ أَوْفُمْ قَائِدٌ لَا حِرْمَ وَأَخِرُهُمْ مُقْتَدٍ بِأَوْفِهِمْ» (خطبه/۱۵۱) آغازش چون دوران جوانی، پر قدرت و زیبا و آثارش چون آثار باقیمانده بر سنگ‌های سخت، زشت و دیرپاست که ستمکاران آن را با عهدی که با یکدیگر دارند به ارث می‌برند. نخستین آنان، پیشوای آخرین و آخرین گمراهان، اقتدا کننده به اولین می‌باشند. (دشتی، ۱۳۸۹: ۱۹۷)

صاحب سخن در پاره‌گفت ذکر شده بر آن بود تا چنین مفهومی را به مخاطب القا نماید که گمراهان زنجیروار با یکدیگر در پیوند هستند و با هم ارتباط تنگاتنگی دارند و گمراهی از نسلی به نسل دیگر بین آنان دست‌به‌دست می‌شود؛ پیوستگی مورد نظر با کار بست شگرد عکس نمود ویژه‌ای یافته است؛ چرا که از آرایش مجدد واژگان چنین برداشت می‌شود که گویا افراد قبلی با همان باور و اندیشه گمراه کننده با شکل و شمایل دیگر، در دوره جدید نیز حضور یافته‌اند. گفتنی است تکنیک مورد نظر در جمله خبری، به صورت تکسویه متوجه گمراهان می‌شود و در برگیرنده بازه زمانی حال و آینده است.

نمونه دوم: «سَبِيلُ أَمْلَجِ الْمُنْهَاجِ أَنْوَرُ السَّوْجِ فَبِالْإِيْمَانِ يُسْتَدَلُّ عَلَى الصَّالِحَاتِ وَبِالصَّالِحَاتِ يُسْتَدَلُّ عَلَى الْإِيْمَانِ» (خطبه/۱۵۶) ایمان، روشن‌ترین راه‌ها و نورانی‌ترین چراغ‌هاست. با ایمان می‌توان به عمل صالح راه برد و با اعمال نیکو، به ایمان می‌توان دسترسی پیدا کرد (دشتی، ۱۳۸۹: ۲۰۷).

صاحب سخن بر آن بوده تا درهم‌تنیدگی و پیوند ناگسستنی بین عمل صالح و ایمان را برای مخاطب به تصویر بکشد، این رابطه دوطرفه با کمک تکنیک عکس بهتر برای مخاطب تداعی شده است و به او در دریافت مفهوم مورد نظر کمک شایانی می‌کند. قالب جمله‌ای که عکس در آن حضور دارد، خبری و جهت آن دوسویه است که از طرفی عمل صالح را دربرمی‌گیرد و از سویی دیگر ایمان را. از لحاظ زمانی نیز می‌توان عکس یادشده را مشتمل بر زمان حاضر و آینده دانست.

نمونه سوم: «وَأَعْظَمُ مَا افْتَرَضَ . سُبْحَانَهُ . مِنْ تِلْكَ الْحَقُوقِ حَقُّ الْوَالِي عَلَى الرَّعِيَّةِ، وَحَقُّ الرَّعِيَّةِ عَلَى الْوَالِي، فَرِيضَةٌ فَرَضَهَا اللَّهُ . سُبْحَانَهُ . لِكُلِّ عَلَى كُلِّ، فَجَعَلَهَا نِظَامًا لَأَلْفَتِهِمْ، وَعَزَا لِدِينِهِمْ» (خطبه/۲۱۶): در میان حقوق الهی، بزرگ‌ترین حق، حق رهبر بر مردم و حق مردم بر رهبر است. حق واجبی است که خداوند سبحان بر هر دو گروه لازم شمرد و آن را عامل پایداری پیوند ملت و رهبر و عزت دین قرار داد (دشتی، ۱۳۹۸: ۲۰۷).

گره خوردن سرنوشت مردم با حاکم و سرنوشت حاکم با مردم و پیوند ناگسستنی میان آن دو، موضوعی بوده که متکلم قصد تصویرگری آن را داشته است. به بیان ساده‌تر سخنور بر آن بوده تا در این پاره‌گفت از ارتباط دوسویه رهبری و مردم با مخاطب سخن بگوید. تکنیک عکس، این فرصت را به متکلم داده تا با آرایش جدید واژگان مربوط به بخش نخست سخن، پیوند دو طرف را عینی‌سازی نماید. به هر روی، شگرد مورد نظر در قالب جمله خبری، به شکل دوسویه و به‌صورت فرازمانی ارائه شده است. نمونه چهارم: «فَلَيْسَتْ تَصْلُحُ الرَّعِيَّةُ إِلَّا بِصَلَاحِ الْوَلَاةِ، وَلَا تَصْلُحُ الْوَلَاةُ إِلَّا بِاسْتِقَامَةِ الرَّعِيَّةِ.» (خطبه/۲۱۶) پس رعیت اصلاح نمی‌شود جز آنکه زمامداران اصلاح گردند و زمامداران اصلاح نمی‌شوند جز با درستکاری رعیت (دستی، ۱۳۹۸: ۲۰۷).

همچون نمونه پیشین و در امتداد عینیت‌بخشی رابطه مستحکم میان رهبری و مردم و ضرورت حقوق متقابل بین آن دو، صاحب سخن از شگرد عکس بهره گرفته تا این‌گونه القا نماید که سرنوشت آن دو جدا از هم نیست و آن دو، دو روی یک سکه هستند. تکنیک یادشده که از آرایش مجدد واژگان بخش نخست جمله به‌دست‌آمده، نمونه عینی آن پیوند و رابطه دوسویه است که در قالب جمله خبری و به‌صورت زمانی آینده‌نگر طرح‌ریزی شده است.

نمونه پنجم: «فَإِذَا أَذَّتِ الرَّعِيَّةُ إِلَى الْوَلَايِ حَقَّهُ، وَأَدَّى الْوَلَايِ إِلَيْهَا حَقَّهَا، عَزَّ الْحَقُّ بَيْنَهُمْ، وَقَامَتْ مَنَاهِجُ الدِّينِ، وَاعْتَدَلَتْ مَعَالِمُ الْعَدْلِ» (خطبه/۲۱۶)؛ و آنگاه که مردم حق رهبری را ادا کنند و زمامدار حق مردم را بپردازد، حق در آن جامعه عزت یابد و راه‌های دین پدیدار و نشانه‌های عدالت برقرار و سنت پیامبر (ص) پایدار گردد (دستی، ۱۳۹۸: ۳۱۵).

نمونه فوق همچون پیش، در خصوص پیوند و رابطه دوسویه مردم و زمامدار بیان شده است؛ اینکه دو طرف، رابطه لازم و ملزوم دارند و چنانچه حقوق متقابل رعایت شود جامعه اسلامی عزتمند خواهد ماند. درهم‌تنیدگی و پیوند مستحکم بین زمامدار و مردم در صورت سخن قابل مشاهده است؛ چرا که واژگان بخش نخست کلام با آرایش جدید در بخش دوم آن حضور دارند و گویا بخش اول، زمینه‌ساز بخش دوم بوده است. کلامی که عکس در آن حضور یافته، دارای ساخت خبری و به شکل دوسویه بین زمامدار و مردم و به‌صورت زمانی آینده‌نگر به مخاطب ارائه شده است.

در زیر جدول زیر تصویر کلی از نمونه‌هایی که در این بخش بررسی شده، ارائه می‌دهد:

جدول ۴. پاره‌گفت‌های مبتنی بر ترسیم به‌هم پیوستگی و ارتباط

ردیف	پاره‌گفت عکس‌محور	ساخت	سویه	زمان
۱	أَوَلَهُمْ قَائِدٌ لِأَخْرَجِهِمْ وَأَخْرَجُهُمْ مُقْتَدِرٌ بِأَوْلِهِمْ	خبری	تک‌سویه	حال و آینده
۲	فَبِالْإِيمَانِ يُسْتَدَلُّ عَلَى الصَّالِحَاتِ وَبِالصَّالِحَاتِ يُسْتَدَلُّ عَلَى الْإِيمَانِ	خبری	دوسویه	حال و آینده
۳	حَقُّ الْوَلَايِ عَلَى الرَّعِيَّةِ، وَحَقُّ الرَّعِيَّةِ عَلَى الْوَلَايِ ...	خبری	دوسویه	فرازمانی
۴	فَلَيْسَتْ تَصْلُحُ الرَّعِيَّةُ إِلَّا بِصَلَاحِ الْوَلَاةِ، وَلَا تَصْلُحُ الْوَلَاةُ إِلَّا بِاسْتِقَامَةِ الرَّعِيَّةِ	خبری	دوسویه	آینده‌نگر
۵	فَإِذَا أَذَّتِ الرَّعِيَّةُ إِلَى الْوَلَايِ حَقَّهُ، وَأَدَّى الْوَلَايِ إِلَيْهَا حَقَّهَا، عَزَّ الْحَقُّ بَيْنَهُمْ...	خبری	دوسویه	آینده‌نگر

۲-۵. عکس، به قصد ترسیم بی‌هویتی اشخاص

بررسی نشان از آن دارد که امام علی (ع) در راستای تصویرسازی از مردم کوفه از شگرد عکس بهره گرفته است و کوشیده از رهگذر کاربست آن شگرد، بی‌هویتی و دوگانگی شخصیت آنان را بهتر و عینی‌تر برای مخاطب به تصویر بکشد آنجا که می‌خوانیم:

«مَا لِي أَرَاكُمْ أَشْبَاحاً بِلَا أَزْوَاجٍ وَأَزْوَاحاً بِلَا أَشْبَاحٍ وَنَسَاكاً بِلَا صَلَاحٍ وَتَجَاراً بِلَا أَرْبَاحٍ وَأَيْقَاطاً نُؤْماً وَشُهُوداً غُيْباً وَنَاطِرَةً غَمِيَاءَ وَسَامِعَةً صَمَاءَ وَنَاطِقَةً بَكْمَاءَ» (خطبه/۱۰۸)؛ مردم کوفه! چرا شما را پیکرهای بی‌روح و روح‌های بدون جسد می‌نگرم؟ چرا شما را عبادت‌کنندگانی بدون صلاحیت و بازرگانانی بدون سود و تجارت و بیدارانی خفته و حاضرانی غائب از صحنه، بینندگان نابینا، شنوندگانی کر و سخن‌گویانی لال مشاهده می‌کنم؟ (دستی، ۱۳۹۸: ۱۴۱).

در نمونه عکس بالا گروه کوفیان، بسان شیخ‌های بی‌روح و روح‌های بی‌شیخ تصور شده‌اند که بود و نبود آن‌ها در جامعه اسلامی هیچ سودی در پی ندارد؛ بی‌فایده‌گی در هر دو حالت حضور و عدم حضور، در دو بخش سخن ولی مرتبط به هم به نمایش درآمده است. قالبی که سخنور برای بیان آن شگرد استفاده کرده، خبری است که به شکل تک‌سویه و با محوریت زمان حال متوجه کوفیان می‌شود.

۲-۶. عکس، به قصد ترسیم شک و تردید مدعیان

بررسی خطبه‌های نهج‌البلاغه نشانگر این است که امام (ع) آنجا که خواسته مدعیان دروغین قضاوت را به چالش بکشاند و به‌نوعی آنان را مورد روانکاوی قرار دهد، از تکنیک عکس بهره گرفته است و با کمک آن، شک و تردید آنان در فرایند قضاوت را به تصویر کشیده است؛ آنجا که آورده:

«ثُمَّ قَطَعَ بِهِ، فَهُوَ مِنْ لَيْسِ الشُّبُهَاتِ فِي مِثْلِ نَسْجِ الْعَنْكَبُوتِ لَا يَدْرِي أَصَابَ أَمْ أَخْطَأَ فَإِنْ أَصَابَ خَافَ أَنْ يَكُونَ قَدْ أَخْطَأَ وَإِنْ أَخْطَأَ رَجَا أَنْ يَكُونَ قَدْ أَصَابَ» (خطبه/۱۷)؛ سپس اظهارات پوچ خود را باور می‌کند، عنکبوتی را می‌ماند که در شبهات و بافته‌های تار خود چسبیده، نمی‌داند که درست حکم کرده یا بر خطاست؟ اگر بر صواب باشد می‌ترسد که خطا کرده و اگر بر خطاست، امید دارد که رأی او درست باشد! (دستی، ۱۳۹۸: ۴۱).

با توجه به بافت و سیاق، این‌گونه به ذهن می‌رسد که آن مدعی قضاوت صحیح، در بخش نخست کلام حکمی را صادر می‌نماید که اگر درست باشد، دچار شک و تردید می‌شود مبدا حکم صادر شده نادرست باشد و برعکس. به دنبال آن، مجدداً در بخش دوم حکمی دیگر صادر می‌نماید؛ لذا همواره او دچار شک و تردید است و حکمی را با قطعیت و یقین صادر نمی‌کند. با این نگاه، استدلال‌های او ضعیف و سست هستند و در سستی بسان خانه عنکبوت می‌مانند. (دخیل، ۲۰۰۳: ۴۳) حضور و آرایش جدید واژگان بخش اول سخن، در بخش دوم که موجب آفرینش تکنیک عکس شده، کاملاً تداعی‌گر آن شک و تردید است. بر این اساس عکس در قالب جمله انشائی، به شکل تک‌سویه و به‌صورت آینده‌نگر به مخاطب ارائه شده است.

۳. نتیجه‌گیری

از آنچه در پژوهش حاضر بررسی و بحث شد می‌توان به نتایج زیر دست یافت:

۱. امام علی (ع) به‌عنوان یک سخنور، هم به آنچه می‌گوید توجه ویژه داشته و هم به اینکه چگونه یک مفهوم را طرح‌ریزی کند و به مخاطب انتقال دهد؛ لذا هر دو محور «چه گفتن» و «چگونه گفتن» برای وی بسیار پراهمیت بوده است. بهره‌گیری از شگرد عکس در فرایند انتقال ایدئولوژی و مفهوم مورد نظر و آرایش جدید واژگان و عبارت‌های پیشین در بخش دوم کلام و توجه به‌صورت بیانی آن، در راستای همان توجه به چگونه گفتن بوده است. لذا به تحقیق باید گفت: مفاهیم والا با چیره‌دستی و توانش ادبی بالا، به مخاطب انتقال داده شد.

۲. تکنیک عکس در شش زمینه مفهومی از سوی سخنور به کار گرفته شده است که عبارتند از: ترسیم وارونگی موقعیت‌ها و شرایط، ترسیم کار باطل و بیهوده، ترسیم و تبیین موضوع، ترسیم به‌هم‌پیوستگی و ارتباط دوطرفه، ترسیم بی‌هویتی اشخاص و ترسیم شک و تردید مدعیان. بررسی آماری چهل‌وسه پاره‌گفت‌مورد مطالعه نیز نشان از آن دارد که بیشترین حضور شگرد عکس در زمینه تبیین و ترسیم موضوعات دینی و غیردینی بوده است. کم‌ترین حضور و بسامد آن شگرد نیز در زمینه ترسیم بی‌هویتی اشخاص و ترسیم شک و تردید مدعیان رقم خورد.

۳. در پاره‌گفت‌های عکس‌محور نهج‌البلاغه شاهد تقابل نسبی بین طرفین معادله عکس هستیم؛ به‌عنوان مثال تقابل دنیا و آخرت، زندگی و مرگ حقیقی، تفاوت شخصیت مؤمن و منافق، تفاوت سیاست‌های حکومتی جدید با قدیم، ناهمسویی میان خواسته و عملکرد زمامدار و مردم، تفاوت بین آزادی عمل امروز و حسابرسی فردا و... همه و همه نشان از آن دارند که: عکس‌های پاره‌گفت‌های نهج‌البلاغه بیشتر ترسیم‌گر تقابل دو طرف هستند.

۴. میان صورت‌زبانی و ایدئولوژی صاحب سخن هماهنگی و همسویی تنگاتنگی وجود دارد که با توجه به بافت و سیاق متن و نگاهی اندام‌وار به کل، می‌توان به آن پی برد. به‌عنوان مثال گاهی عکس و چینش دوباره واژگان، با توجه به سیاق متن، عهده‌دار تردید و شک در بخش اول و تلاش برای اصلاح آن در بخش دوم دارد. گاهی آن شگرد حکایت از درهم‌تنیدگی و پیوند مستحکم دو رابطه نسبت به هم دارد و اینکه آن دو بخش در موضوعی خاص بی‌نیاز از هم نیستند و نخواهند بود و...

۵. بیشتر جابجایی واژگان مربوط به بخش نخست سخن با به‌کارگیری شگرد عکس یا تبدیل، ریشه در نابجایی بینش و عملکرد رفتاری و گفتاری مخاطبان داشته است؛ بدین شکل که اگر در مضمون و بن‌مایه پاره‌گفت‌های مورد مطالعه دقت شود، چنین نتیجه می‌دهد که در بیشتر موارد از گفتار، رفتار و برداشت نادرست و نابجای مخاطب یا مخاطبان صحبت به میان آمده است و گویا آنان عکس آنچه را صاحب سخن انتظار دارد، باور دارند و به آن مبادرت می‌ورزند.

۶. مهم‌ترین کارکرد شگرد عکس در پاره‌گفت‌های مورد مطالعه عبارت است از: توازن نحوی و برقراری آرایش فنی واژگان، انسجام و درهم‌تنیدگی دو بخش یک سخن، دخالت‌دهی مخاطب و ضرورت

اندیشه‌ورزی عمیق‌تر وی برای درک سخن، ایجاد پیوند تضادی و تقابلی بین دو بخش کلام و مقایسه بین دو امر یا دو وضعیت.

منابع

- قرآن کریم.
- ابن المعتز، أبو العباس عبدالله (۲۰۱۲). کتاب البديع. الشرح و التحقيق: عرفان مطرجي، بيروت: مؤسسة الكتب الثقافية.
- التفتازاني، سعد الدين (۲۰۰۱). المطول، شرح تلخيص مفتاح العلوم. التحقيق: عبد الحميد الهنداوي، بيروت: دار الكتب العلمية.
- ----- (۱۴۱۶). مختصر المعاني. قم: مؤسسة دار الفكر.
- ----- (۱۴۰۹). شرح السعد المستقى بمختصر المعاني. التهذيب و التحقيق: محمد محي الدين عبد الحميد، قم: منشورات سيد الشهداء.
- الجرجاني، عبد القاهر (۱۹۹۲). دلائل الإعجاز. القراءة و التعليق: محمود محمد شاکر، د. مکان.
- بن مالک، بدرالدین (?). المصباح في المعاني والبيان والبديع. د. مکان.
- حبتکه الميداني، عبد الرحمن حسن (۱۹۹۶). البلاغة العربية أسسها و علومها و فنونها. المجلدان، دمشق: دار القلم و بيروت: الدار الشاميه.
- خضير، باسم خيرى (۲۰۱۶). استراتيجيات الخطاب عند الإمام علي، مقارنة تداولية. كربلاء: مؤسسة علوم نهج البلاغة.
- خليل، إبراهيم (۲۰۱۰). بنية النص الروائي. الجزائر: منشورات الاختلاف.
- دخيل، علي محمد (۲۰۰۳). شرح نهج البلاغة. الطبعة الأولى، بيروت: دار المرتضى.
- دشتی، محمد (۱۳۸۹). ترجمه نهج البلاغه. قم: انتشارات اشکذر.
- القزوينی، الخطيب (۲۰۰۹). الإيضاح في العلوم البلاغة. التحقيق: محمد عبد القادر الفاضلي، بيروت: المكتبة العصرية.
- کرم‌پور، زهرا، حسومی، ولی‌الله، و خاکپور، حسین (۱۳۹۴). اقناع مخاطب در نهج البلاغه. فصلنامه پژوهشنامه نهج البلاغه، سال سوم، شماره ۹، ۲۷-۵۳.
- وهبه، مجدى، و کامل المهندس (۱۹۸۴). معجم المصطلحات العربية في اللغة والأدب. لبنان: مكتبة لبنان.
- ياكوبسن، رومان (۱۹۸۸). قضايا الشعرية. ترجمة محمد الولي ومبارك الحنون، المغرب: دار توبقال للنشر.



Extracting indicators and examples of social responsibility in the thirty-first letter of Nahj al-Balagha

(Research Article)

Mohammadreza Yousefzadeh Choosari^{1*} , Esa Zamaniyan² 

Submission Date: 9 February 2024

Revision Date: 20 April 2024

Acceptance Date: 28 May 2024

(Page 29-48)

Abstract

Man is a social being who lives in society and responsible behavior, as one of the indicators of a perfect human being should be strengthened in him/her. In Islamic societies, this can be done through identifying examples of social responsibility from religious sources and including them in various educational programs. Based on this, the aim of this research was to identify the indicators and examples of social responsibility from the perspective of the valuable and rich teachings of the 31st letter of Nahj al-Balagha. The research approach was mixed (qualitative and quantitative) and the research method was a qualitative case study. Categorical analysis was used to analyze the findings. To determine the validity of the findings, validity, reliability, verifiability and transferability indicators were used. Based on the findings, 5 key categories including serving the humankind and social development, gaining social experience, paying attention to the conditions and situation and social context, solving the problems of vulnerable people and striving for the progress and future of the society were extracted as indicators of responsibility. 25 examples were identified for the indicators and the degree of compatibility of the examples with the indicators from the experts' point of view was .92 percent.

Keywords: social responsibility, Nahj al-Balagha, letter thirty-one, examples.

1. Professor, Department of Educational Sciences, Faculty of Humanities, Bu-Ali Sina University, Hamadan, Iran

2. PhD in Curriculum Development, Department of Educational Sciences, Faculty of Humanities, Bu-Ali Sina University, Hamadan, Iran

*: Corresponding Author:

Email: nimrooz@basu.ac.ir

How to cite this article: Yousefzadeh Choosari, M. R., & Zamaniyan, E. (2024). Extracting indicators and examples of social responsibility in the thirty-first letter of Nahj al-Balagha, *Quarterly Journal of Nahj al-Balagha Research*, 12(45), 29-48. <https://doi.org/10.22084/nahj.2024.28946.3030>

Extended Abstract

1. Introduction

Considering the comprehensiveness and inclusiveness of the valuable book Nahj al-Balagha, there is no doubt that the issue of social responsibility, like all issues of life, has been a guiding light in different parts of this book. For example, Imam Ali (AS) believes that God's hand is with those who live in congregations and calls people to avoid dispersion stating that a person who is alone and far from society and congregations will be Satan's easy target. Also, from the perspective of Nahj al-Balagha, a person is not powerless towards the society in which he lives. He learns responsibility that everyone, at any level, is responsible and accountable for all his affairs and deeds related to himself. No one can treat people as he wants and not consider himself accountable. Individuals are even responsible for the way they look and express themselves. Accordingly, in this study, indicators and examples of social responsibility are examined from the perspective of Letter 31 of Nahj al-Balagha.

2. Theoretical Framework

Various definitions of social responsibility have been provided. Zaman, Jin, Samara, and Jamali defined social responsibility as the acceptance of responsible social behavior in line with the desired response to the demands of society. Wallis and Alvarez-Rodrigues defined social responsibility as the management of organizational impact. Harjoto and Jo defined it as a set of efforts to achieve social goals beyond financial and economic goals. Social responsibility refers to the feeling and action that individuals consciously and freely show within the framework of their position and roles towards various social, political, economic, and other issues and refers to the commitment, duty, and belonging of individuals and groups (Talebi and Khoshbin,). This concept has economic, social, and environmental dimensions (Blackburn). Social responsibility can also be examined from the perspective of political citizen duties, economic citizen duties, social citizen duties, global citizen duties, and virtual citizen duties (Kakbedes and Kalu). Identifying the indicators of social responsibility from the perspective of letter 31 of Nahj al-Balagha can have many desirable functions for the educational system and society. Among them, we can mention the education of responsible, conscientious citizens who are aware of social duties and responsibilities, creating a new meaning and concept in the collective life of individuals, dealing with the crisis of social identity, respecting social rights, increasing the scope of social well-being,

and producing public good, social welfare and economic and environmental security.

3. Research Method

The research was conducted using a mixed method approach (qualitative-quantitative) and the case study method. In the first step and in the qualitative part, social responsibility indicators were extracted from the text of Letter 31. The statistical population consisted of the valuable book of Nahj al-Balagha and all books, articles and databases in which Letter 31 of Imam Ali (AS) to Imam Hassan Mujtaba (AS) had been discussed. The statistical sample consisted of the text of Letter 31 of Nahj al-Balagha and all available sources that had discussed social responsibility. The data collection tool was research forms. Categorical analysis (main and sub-categorical) was used to analyze the data. In the quantitative section, the CVR method was used to determine the appropriateness of the samples. To determine the validity of the qualitative findings, the categories identified by the research team were examined. To determine the reliability criterion, the categories were examined by two external analysts. To determine the confirmability criterion, the entire research process was recorded and to determine the transferability criterion, external analysts and multiple and diverse sources were used.

4. Conclusion

The results showed that the most important indicators of social responsibility include serving others and social development, gaining social experience, paying attention to the conditions, situation, and social context, solving the problems of vulnerable people, and striving for the progress of society in the future.

In explaining these findings, it can be stated that moderation and avoiding excesses in carrying out social responsibilities can solve many issues and problems of society. Based on the valuable statements of Imam Ali (AS), it can be stated that society will move towards happiness if it adheres to Islamic ethics and rules and moderation in carrying out responsibilities in the path of carrying out social responsibility towards serving others and social development. The second most influential factor in creating and strengthening indicators of social responsibility among individuals in society is gaining social experience. Accordingly, in a society in which the culture of study, investigation and research is not encouraged, it cannot be expected that individuals in that society pay attention to gaining social experience and carry out their social responsibilities in a desirable manner.

The master of the pious Imam Ali (AS), who pays attention to building experiences on past experiences, considers acquiring basic knowledge and empowering people to live honorably throughout life to be the main requirements for gaining social experience. Another component that can help develop and nurture the spirit of social responsibility among members of society is understanding and comprehending the conditions, context, and social situation. Educating people with a critical attitude towards undesirable and unpleasant social phenomena and striving to educate empathetic, altruistic, and benevolent people will lead to understanding and comprehending the conditions, context, and social situation for fulfilling social responsibilities. Comprehensive support for members of society and distributing the necessities of life among the poor are among the most fundamental social responsibilities of members of society to pay attention to the issues of socially vulnerable individuals.

References [in Persian]

- Arendt, H. (2004). *Thinking and Some Moral Considerations*. Translated by Abbas Bagheri, 2nd Edition, Tehran: Nashr-e Ney.
- Abbasi, A. (2014). *Responsibility in Nahj al-Balagha*. Tehran: Collection of Papers of the First International Congress of Religious Culture and Thought, 1-13.
- Almasvand, A., Moradkhani, A., Abedian, S. H. (2023). The environment and the necessity of preserving it from the perspective of the Quran and Nahj al-Balagha, *Nahj al-Balagha Research Journal*, 11(41), 121-144. <https://doi.org/10.22084/NAHJ.2023.27357.2901>
- Chalabi, Masoud (2010). *Sociology of Legislative Order and Theoretical Analysis of Social Order*. Tehran: Ney.
- Dashti, M. (2012). *Translation of Nahj al-Balagha*. Qom, Amir al-Mu'minin (AS) Research Institute.
- Eghmadpour, R., Kashtaraay, N. & Esmaeili, R. (2020). Designing a curriculum model based on social responsibility for the higher education system based on the Acker model. *Research and Planning in Higher Education*, No. 1 and 26, 49-23.
- Hajizadeh, B. and Avarjeh, M. (2014). Social Responsibility in the Quran with Emphasis on Allama Tabataba'i's Viewpoint in Al-Mizan. *Quran in the Mirror of Research*, No. 11 and 1, 133-156.
- Honari Latifpour, Y. & Orvati Mofavakh, A. A. (2019). Collective Responsibility in Nahj al-Balagha from the Perspective of Imam Ali (AS), *Journal of Political Sciences*, 23(4), 27-48.
- Izdifar, A. A. & Kavyar, H. (2010). Responsibility of managers and agents from the perspective of Imam Ali (AS) with emphasis on professional ethics. *Alavi Research Journal*, 1(2), 1-20.
- Morovati, S., Fattahi, A. & Vahidnia, F. (2013). Responsible University and its Perspective in Religious Teachings. *Management in Islamic University*, 2(5), 78-106.

- Mesbah Yazdi, M., T. (2002). *Eternal Advice*. Qom: Imam Khomeini Educational and Research Institute.
- Rezvankhah, S., Salehi, A. & Sajjadi, S. M. (2019). Human Social Responsibilities from the Perspective of Imam Ali (AS) with Emphasis on Nahj al-Balagha and the Role of Education in Realizing Them. *Islam and Social Studies*, No. 8 and 1, 7-35. <https://doi.org/10.22081/JISS.2020.56868.1613>
- Shariati, A. T., Saadati Shamir, M., Rezaei, S. & Ghadami, M. (2020). Developing a comprehensive model of managers' accountability based on the thoughts of Imam Ali (AS) in Nahj al-Balagha and the fundamental transformation document. *Quran and Medicine*, 11, 122-129.
- Shayanfar, S. and Hosseini, S. S. (2022). A phenomenological look at the posterior components of the world of responsibility with emphasis on Nahj al-Balagha. *Bi-Quarterly Scientific Journal of Explorations in Philosophy and Religion*, 1(1), 45-60. <https://doi.org/10.22080/JRE.2021.20853.1130>
- Sobhani-Nejad, M. & Abniki, Z. (2011). Investigating the level of attention to the components of social responsibility in the curriculum content of the theoretical secondary school in Iran in 2010-2011. *New Educational Thoughts*, No. 8 and 1, 106-59.
- Talebi, A., Torab and Khoshbin, Y. (2012). Social Responsibility of Youth. *Social Sciences*, No. 59 and 2, 207-240.
- Yousefzadeh Coosari, M. R., Zamanian, I. and Khakbaz, A. S. (2022). The position of the components of a socially responsible university in Bu-Ali Sina University, Hamadan: A case study of the Faculty of Humanities. *Curriculum Development*, 1(1), 1-22.

References [In English]

- Barnett, R. (2018). *Ecological university*, London: Routledge.
- Blackburn, W. (2007). *The Sustainability Handbook: The Complete Management Guide to Achieving Social, Economic, and Environmental Responsibility*, Washington DC.
- Belando-Montoro, M. R., & Temiño, M. A. C. (2020). *Integrating Social Responsibility into the Curriculum Through the Service-Learning: International Perspectives on Curriculum and Teaching Development*. Emerald Publishing.
- Chile, L. M., & Black, X. M. (2015). University–community engagement: Case study of university social responsibility. *Education, Citizenship and Social Justice*, 10(3), 234-253. <https://doi.org/10.1177/1746197915607278>
- Colby, A., Beaumont, E., Ehrlich, T., & Stephens, J. (2003). *Educating citizens: Preparing America's undergraduates for lives of Moral and Civic Responsibility*, Carnegie Foundation for the Advancement of Teaching, John Wiley & Sons.
- Eguia, K. F., & Capio, C. M. (2022). Teletherapy for children with developmental disorders during the COVID-19 pandemic in the Philippines: A mixed-methods evaluation from the perspectives of parents and therapists. *Child: care, Health and Development*, 48(6), 963-969. <https://doi.org/10.1101/2021.05.04.21256662>
- Harjoto, M. A., & Jo, H. (2011). Corporate governance and CSR nexus. *Journal of business ethics*, 100, 45-67. <https://doi.org/10.1007/s10551-011-0772-6>
- Kakabadse, A., & Kalu, K. (Eds.). (2009). *Citizenship: A reality far from ideal*, Springer.

- Meininger, L., Adam, J., Wirth, E., Viefhaus, P., Woitecki, K., Walter, D., & Döpfner, M. (2022). Cognitive-behavioral teletherapy for children and adolescents with mental disorders and their families during the COVID-19 pandemic: a survey on acceptance and satisfaction. *Child and adolescent psychiatry and mental health*, 16(1), 61. <https://doi.org/10.1186/s13034-022-00494-7>
- Mofijur, M., Fattah, I., Alam, M. A., Islam, A., Ong, H. C., Rahman, S., Najafi, G., Ahmed, S. F., Uddin, M. A., & Mahlia, T. (2021). Impact of COVID-19 on the social, economic, environmental and energy domains: Lessons learnt from a global pandemic. *Sustainable production and consumption*, 26, 343-359. <https://doi.org/10.1016/j.spc.2020.10.016>
- Perić, J., & Delić, A. (2016). Developing social responsibility in Croatian Universities: a benchmarking approach and an overview of current situation. *International Review on Public and Nonprofit Marketing*, 13(1), 69-80. <https://doi.org/10.1007/s12208-015-0144-5>
- Riaz Mir, U., Hassan, S. M. & Hassan, S. S. (2015). Islamic Perspective of Corporate Social Responsibility. *Islamic Perspective of Corporate*, 46(31), 77-90. <https://doi.org/10a7cf9b63723>
- Šimić, M. L., Sharma, E., & Kadlec, Ž. (2022). Students' Perceptions and Attitudes toward University Social Responsibility: Comparison between India and Croatia. *Sustainability*, 14(21), 1-14. <https://doi.org/10.3390/su142113763>
- Tyminski, R. (2022). Back to the future: when children and adolescents return to office sessions following episodes of teletherapy. *The Journal of analytical psychology*, 67(4), 1070-1090. <https://doi.org/10.1111/1468-5922.12836>
- Zaman, R., Jain, T., Samara, G., & Jamali, D. (2022). Corporate governance meets corporate social responsibility: Mapping the interface. *Business & Society*, 61(3), 690-752. <https://doi.org/10.1177/0007650320973415>
- Vallaeys, F. (2019). University social responsibility: a mature and responsible definition. *Higher education in the world*, 5(2), 88-96. <https://doi.org/10.13140/2.1.2121.1523>
- Vallaeys, F., & Alvarez Rodriguez, J. (2019). Towards a Latin American definition of university social responsibility. Approach to the conceptual preferences of university students. *Magazine of the Faculty of Education*, 22(1), 93-116. <https://doi.org/10.5944/educxx1.19442>



(مقاله پژوهشی)

استخراج نشانگرها و مصادیق مسئولیت‌پذیری اجتماعی در نامه سی‌ویک نهج البلاغه

محمد رضا یوسف‌زاده چوسری^{۱*}، عیسی زمانیان^۲

بازنگری مقاله: ۱۴۰۳/۰۲/۰۱

دریافت مقاله: ۱۴۰۲/۱۱/۲۰

پذیرش مقاله: ۱۴۰۳/۰۳/۰۸

(از ص ۳۵ تا ۴۸)

چکیده

انسان موجودی اجتماعی که در اجتماع زندگی می‌کند و باید رفتار مسئولانه که از شاخص‌های انسان کامل می‌باشد، در او تقویت گردد، این مهم در جوامع اسلامی از طریق شناسایی مصادیق مسئولیت‌پذیری اجتماعی از منابع دینی و گنجاندن آن در برنامه‌های مختلف تربیتی صورت می‌گیرد. بر این اساس، هدف این پژوهش شناسایی نشانگرها و مصادیق مسئولیت‌پذیری اجتماعی از منظر آموزه‌های ارزشمند و غنی نامه ۳۱ نهج البلاغه بود. رویکرد پژوهش ترکیبی (کیفی و کمی) و روش پژوهش مطالعه موردی کیفی بود. برای تحلیل یافته‌ها از تحلیل مقوله‌ای استفاده شد. برای تعیین اعتبار یافته‌ها از شاخص‌های اعتبار، اطمینان، تأییدپذیری و انتقال‌پذیری استفاده شد. براساس تحلیل یافته‌ها ۵ مقوله‌محوری شامل خدمت به هم نوع و توسعه اجتماعی، کسب تجربه اجتماعی، توجه به شرایط و موقعیت و زمینه اجتماعی، حل مسائل افراد آسیب‌پذیر و تلاش برای پیشرفت و آینده جامعه به‌عنوان نشانگرهای مسئولیت‌پذیری اجتماعی استخراج شدند و تعداد ۲۵ مصداق برای نشانگرها شناسایی شد و میزان تناسب مصادیق با نشانگرها از منظر صاحب‌نظران ۰.۹۲ صدم بود.

کلید واژه‌ها: مسئولیت‌پذیری اجتماعی، نهج البلاغه، نامه سی‌ویک، مصادیق.

۱. استاد، گروه علوم تربیتی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران

۲. دانش‌آموخته دکتری برنامه‌ریزی درسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران

* نویسنده مسئول

۱. مقدمه

گسترش شهرنشینی و پیچیده‌شدن روابط اجتماعی، سبب شده تا مسئولیت‌پذیری اجتماعی، به یک موضوع مهم در جامعه‌شناسی تبدیل گردد و در حوزه‌های مختلف مانند سیاست، فرهنگ، اقتصاد و محیط‌زیست مورد بررسی قرار گیرد (کلبی، بومونت، ارلیش و استیونس^۱، ۲۰۰۳). از مسئولیت‌پذیری اجتماعی تعاریف مختلفی ارائه شده است، زمان، جین، سامارا و جمالی^۲ (۲۰۲۲) مسئولیت‌پذیری اجتماعی را پذیرش رفتار اجتماعی مسئولانه در راستای پاسخ‌گویی مطلوب به تقاضای جامعه، تعریف کرده، والایس و آلوارس-روردیگز^۳ (۲۰۱۹) مسئولیت‌پذیری اجتماعی را مدیریت تأثیر سازمانی، هارجوتو و جو^۴ (۲۰۱۱) آن را مجموعه تلاشی برای رسیدن به اهداف اجتماعی فراتر از اهداف مالی و اقتصادی تعریف نموده‌اند. مسئولیت‌پذیری اجتماعی بیانگر احساس و عملی است که افراد در چارچوب موقعیت و نقش‌های خود به‌طور آگاهانه و آزادانه نسبت به امور گوناگون اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و غیره از خود بروز داده و به تعهد^۵، وظیفه و تعلق افراد و گروه‌ها اشاره دارد (طالبی و خوش‌بین، ۱۳۹۱). این مفهوم دارای ابعاد اقتصادی، اجتماعی و زیست‌محیطی است (بلیکبرن^۶، ۲۰۰۷). مسئولیت‌پذیری اجتماعی از منظر وظایف شهروند سیاسی، وظایف شهروند اقتصادی، وظایف شهروند اجتماعی، وظایف شهروند جهانی و وظایف شهروند مجازی نیز قابل بررسی است (کاکبندس و کالو^۷، ۲۰۰۹). با توجه به شمول و جامعیت کتاب ارزشمند نهج‌البلاغه، بدون تردید موضوع مسئولیت‌پذیری اجتماعی بسان همه مسائل زندگی در بخش‌های مختلف این کتاب راهگشا قرار گرفته است برای مثال حضرت علی (ع) دست خداوند را با کسانی می‌داند که در جماعت زندگی می‌کنند و انسان‌ها را به پرهیز از پراکندگی فرامی‌خواند و می‌فرمایند انسان تنها و به دور از جامعه و جماعت بهره‌ شیطان است، همچنین از منظر نهج‌البلاغه آدمی نسبت به اجتماعی که در میان آنها زندگی می‌کند، بی‌اراده نیست (خطبه/۱۲۷). مسئولیت‌پذیری می‌آموزد که هرکس در هر مرتبه‌ای که باشد، نسبت به تمام امور و کارهای خود و مربوط به خود مسئول و پاسخگو است. هیچ‌کس نمی‌تواند هرگونه که خواست با مردم رفتار نماید و خود را نیز پاسخگو نداند. افراد حتی نسبت به نوع نگاه و بیان خود مسئول‌اند (حکمت/۳۸۲). بر این اساس در این پژوهش نشانگرها و مصادیق مسئولیت‌پذیری اجتماعی از منظر نامه ۳۱ نهج‌البلاغه مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۱-۱. بیان مسئله

نهادهای و مؤسسات گوناگونی در تلاش‌اند تا در پرورش و تربیت شهروندان متعهد و مسئولیت‌پذیر ایفای نقش نمایند. از میان نهادهای مختلف آموزش و پرورش، آموزش عالی و خانواده با بهره‌گیری از تمامی

1. Colby, Beaumont, Ehrlich & Stephens

2. Zaman, Jain, Samara & Jamali

3. Vallaes & Ivarez Rodriguez

4. Harjoto & Jo

5. Commitment

6. Blackburn

7. Kakabadse & Kalu

ظرفیت‌ها و امکانات خود در صدد تحقق تربیت فراگیرانی هستند که دارای سطح بالایی از مسئولیت‌پذیری اجتماعی باشند، اما در عمل شاهد کارایی نسبی و حتی شکست آن‌ها در این خصوص هستیم. گواه این ادعا نیز می‌تواند، خشونت، اعتیاد، خودکشی، ترک تحصیل، فرار از منزل (موفیجی و همکاران^۱، ۲۰۲۱)، فرار از مدرسه، بزهکاری، سرقت (تایمسکی^۲، ۲۰۲۲)، کودک آزاری (اکویا و گاپیو^۳، ۲۰۲۲)، رفتارهای پرخطر (مینگز و همکاران^۴، ۲۰۲۲) و هنجارشکنی و ارزش ستیزی و تخریب اموال عمومی و بی‌توجهی به حفظ و نگهداری محیط‌زیست و در یک کلمه مسئولیت‌گریزی نسل جوان باشد (اقدام‌پور، کشتی‌آرای و اسماعیلی، ۱۳۹۹). در نهج‌البلاغه، اصول و قواعدی بر ای آموزش مسئولیت‌پذیری فردی و جمعی توصیه شده است و می‌تواند به‌عنوان مبنایی برای آموزش قرار گیرد (مصباح یزدی، ۱۳۸۰). نظام اسلامی توانائی بالائی در کاهش بحران‌ها دارد (الماسوندی، مرادخانی و عابدیان، ۱۴۰۲). بنابراین شایسته نیست که یک جامعه اسلامی با داشتن الگوهای عملی مسئولیت‌پذیر اجتماعی مانند پیامبر (ص) و حضرت علی (ع) و سایر امامان معصوم (ع) و منابع ارزشمند قرآن کریم و نهج‌البلاغه، احادیث و روایات فراوان، در تربیت افراد مسئولیت‌پذیر اجتماعی کارایی نداشته باشد. بر این اساس، این پژوهش درصدد پاسخگویی به سؤالات زیر می‌باشد:

نشانگرهای مسئولیت‌پذیری اجتماعی در نامه ۳۱ نهج‌البلاغه کدامند؟

تا چه میزان مصادیق استخراج شده با نشانگرها تناسب دارند؟

۲-۱. پیشینه پژوهش

برخی از پژوهش‌های عام مرتبط با موضوع مسئولیت‌پذیری اجتماعی عبارتند از: شایان‌فر و حسینی (۱۴۰۱) در پژوهشی با عنوان نگاهی پدیدارشناسانه به مؤلفه‌های پسینی جهان مسئولیت‌پذیری با تأکید بر نهج‌البلاغه نشان دادند که مسئولیت‌پذیری محفوف به دو نحوه وجود است؛ وجود مؤلفه‌های پیشینی که پیش از مسئولیت‌پذیری و فارغ از آن حضور دارند همانند: خدا، سلامت روح، انسان کامل به مثابه الگو و وحی؛ وجود مؤلفه‌های پسینی که پس از مسئولیت‌پذیری و برآمده از آن هستند همانند وجود اصیل آدمی، آرامش وجودی، شادی وجودی و تعامل وجودی. مسئولیت‌پذیری نه فضیلتی در ردیف فضایل و کمالات، بلکه کانون شکل‌گیری کمالات و فضایل دیگر است و ما برای دین‌ورزی اصیل، سخت به مسئولیت‌پذیری نیاز داریم، رضوان‌خواه، صالحی و سجادی (۱۳۹۹) پژوهشی با عنوان «مسئولیت‌های اجتماعی انسان از منظر امام علی(ع) با تأکید بر نهج‌البلاغه و نقش تعلیم و تربیت در تحقق آنها» انجام داده‌اند. نتایج پژوهش نشان داد از نظر امام علی(ع) انسان بالفطره موجودی اجتماعی است و برای زیستن در اجتماع به‌ناچار باید با جامعه در ارتباط باشد و برای تحقق این امر لازم است به مسئولیت‌هایی همچون احساس مسئولیت در برابر جامعه، رعایت حقوق، انصاف و عدالت‌خواهی نسبت به

1. Mofijur et al

2. Tyminski

3. Eguia & Capio

4. Meininger et al

انسان‌ها، تعاون و همکاری در امور اجتماعی و معاشرت و برقراری روابط مهرآمیز با دیگران توجه داشته باشد، هنری لطیف‌پور و عروسی موفق (۱۳۹۹) در پژوهشی با عنوان مسئولیت جمعی در نهج‌البلاغه از دیدگاه امام علی (ع) نشان دادند که امام علی (ع) در نهج‌البلاغه، با ابتناء بر مبانی هستی‌شناختی و انسان‌شناختی ویژه‌ی خود، ضمن پذیرش مسئولیت اخلاقی فرد نسبت به پیامدهای افعالش، مسئولیت جمعی را به معنای مسئولیت اخلاقی متقابل فرد و جامعه در قبال اعمال یکدیگر پذیرفته و مورد تأکید قرار داده است؛ تا جایی که نه تنها شرکت در عمل یا معاونت در تمهید مقدمات آن، موجب مسئولیت می‌شود، بلکه رضایت قلبی نسبت به یک عمل و سکوت در قبال آن نیز (حتی اگر از سر رضایت نباشد)، به‌منزله‌ی مشارکت در انجام آن عمل و موجب مسئولیت در قبال آثار و پیامدهای آن خواهد بود، شریعتی، سعادت‌ی شامیر، رضائی و قدمی (۱۳۹۹) در پژوهشی با عنوان تدوین مدل جامع مسئولیت‌پذیری مدیران مبتنی بر اندیشه‌های امام علی(ع) در نهج‌البلاغه و سند تحول بنیادین نشان دادند که مدیران مسئولیت‌پذیر، شجاع، وقت‌شناس و دارای روحیه معنوی تسهیل بیشتری در فرآیندهای سازمانی انجام می‌دهند و بار مالی سازمان را کاهش می‌دهند و فضای روانی اثربخشی ایجاد می‌کنند، عباسی (۱۳۹۳) در پژوهشی با عنوان مسئولیت‌پذیری در نهج‌البلاغه نشان داد که بحث مسئولیت‌پذیری در نهج‌البلاغه به‌صورت عدالت و مراقبت مطرح گشته است. عدالت در ارتباط با دو گروه حاکمان و گروه عامه‌ی مردم و مراقبت به دو صورت صدقه دادن و نیکی نمودن به دیگران مورد توجه قرار گرفته است، حاجی‌زاده و آورچه (۱۳۹۳) پژوهشی با عنوان «مسئولیت‌پذیری اجتماعی در قرآن با تأکید بر دیدگاه علامه طباطبایی در المیزان» انجام داده‌اند. نتایج نشان داد که طرح مسئولیت‌پذیری در قرآن، به‌منزله اهمیت‌ی است که اسلام برای جامعه و زندگی اجتماعی قائل است و ضرورت شناخت و بررسی علمی این پدیده، مطالعات اجتماعی و جامعه‌شناختی را در اسلام تأیید می‌کند و این که ریشه وظیفه‌شناسی و مسئولیت‌پذیری از اعتقادات فرد نشأت می‌گیرد، به‌گونه‌ای که هر چه فرد معتقدتر باشد، پایبندی به وظایف بیشتر خواهد شد، مروتی، فتاحی و وحیدنیا (۱۳۹۲) در پژوهشی با عنوان «دانشگاه مسئولیت‌پذیر و چشم‌انداز آن در آموزه‌های دینی» انجام داده‌اند نتایج نشان داد که جریان تعلیم و تربیت در دانشگاه مسئولیت‌پذیر به‌گونه‌ای است که هر فردی در مسیر آن قرار گیرد، متصف به صفات دانایی، توانایی، نیکویی و زیبایی می‌شود، ایزدی‌فر و کاویار (۱۳۸۹) در پژوهشی با عنوان مسئولیت‌پذیری مدیران و کارگزاران از دیدگاه امام علی(ع) با تأکید بر اخلاق حرفه‌ای نشان دادند که در اندیشه و سلوک علوی، مسئولیت‌پذیری همان پاسخگویی به مردم است. پاسخگویی به مردم وظیفه‌ای مهم و آزمایشی بسیار سخت است. پاسخگویی یعنی اصالت دادن به حقوق دیگران؛ یعنی شما حق دارید و من تکلیف دارم. شمیع، شارما و کادلک^۱ (۲۰۲۲) در پژوهشی به بررسی با عنوان درک و نگرش دانشجویان نسبت به مسئولیت اجتماعی نشان دادند که در ایجاد مسئولیت‌پذیر اجتماعی، توسعه جامعه محلی نقش مهمی دارد،

1. Cimic, Sharma & Kadlec

بلاندو-مونتورو و تمینو^۱ (۲۰۲۰) در پژوهشی با عنوان ادغام مسئولیت اجتماعی در برنامه درسی از طریق روش خدمات یادگیری: دریافتند که نشانگرهای مسئولیت‌پذیری اجتماعی بر اندیشیدن انتقادی در مورد واقعیت‌های اجتماعی و نیازهای محیط جهت تحقق توسعه تمرکز دارد، والایس^۲ (۲۰۱۹) در پژوهشی با عنوان به‌سوی یک تعریف از مسئولیت اجتماعی نشان دادند که در مسئولیت‌پذیری اجتماعی، تجربه مشارکت در توسعه محلی، منطقه و ملی در اولویت قرار دارد و پریچ و دلیچ^۳ (۲۰۱۶) در پژوهشی که تحت عنوان توسعه مسئولیت اجتماعی نشان دادند که مسئولیت اجتماعی با انطباق و پاسخگویی به موضوعات روز اجتماعی برای نیل به تحول مرتبط است.

بررسی پیشینه‌ها نشان می‌دهد که اغلب پژوهش‌ها به تعریف عام مسئولیت‌پذیری جمعی و اجتماعی و ویژگی‌های افراد مسئولیت‌پذیر به‌ویژه مدیران و کارگزاران در نهج‌البلاغه پرداخته‌اند. همچنین پژوهش‌ها مسئولیت اجتماعی را بر اساس بخش‌های مختلف نهج‌البلاغه یعنی خطبه‌ها، حکمت‌ها، نامه‌های مختلف و کلمات قصار مورد واکاوی قرار داده‌اند، اما این پژوهش به شناسایی و استخراج ابعاد مختلف مسئولیت‌پذیری اجتماعی پرداخته که هر بعد آن متضمن ویژگی‌های مختلف است، علاوه بر تمرکز اصلی این پژوهش منحصراً نامه ۳۱ نهج‌البلاغه است و نکته مهم این‌که روش‌شناسی حاکم بر پژوهش با روش‌شناسی پژوهش‌های انجام‌شده متفاوت است.

۳-۱. ضرورت و اهمیت پژوهش

شناسایی نشانگرهای مسئولیت‌پذیری اجتماعی از منظر نامه ۳۱ نهج‌البلاغه می‌تواند کارکردهای مطلوب و فراوانی برای نظام آموزشی و جامعه در پی داشته باشد. از جمله می‌توان به تربیت شهروندانی مسئول، وظیفه‌شناس و آگاه به وظایف و مسئولیت‌های اجتماعی (جیلی و بلک^۴، ۲۰۱۵). ایجاد معنا و مفهوم جدید در زندگی جمعی افراد، مقابله با بحران هویت اجتماعی، رعایت حقوق اجتماعی، افزایش دامنه بهزیستی جامعه (یوسف‌زاده چوسری، زمانیان و خاکباز، ۱۴۰۱). تولید خیر عمومی و رفاه اجتماعی و امنیت اقتصادی و زیست‌محیطی (بارنت^۵، ۲۰۱۸) اشاره کرد. صاحب‌نظران حوزه علوم اجتماعی، اهتمام به موضوع مسئولیت‌پذیری اجتماعی و تحقق کنش مبتنی بر عمل مسئولانه را برای جوامع کنونی که در آن فردگرایی و منافع شخصی بیش از هر زمانی دیگری حاکم شده است را ضروری می‌دانند. (جلی، ۱۳۸۹). همچنین دنیای متعامل کنونی بیش از هر زمان دیگر نیازمند انسان‌های مسئول و مسئولیت‌شناس است. این مهم در مبانی اعتقادی، اجتماعی و فرهنگی جامعه اسلامی ما به‌وضوح مورد تأکید قرار گرفته است چرا که در نظام اعتقادی اسلام، انسان مسئول مورد توجه است (سبحانی‌نژاد و آب‌نیک، ۱۳۹۰). به‌طور کلی از مهم‌ترین ضرورت‌های انجام پژوهش، می‌توان به فقدان دانش منسجم و یکپارچه پیرامون

1. Belando-Montoro & Temiño

2. vallays

3. Perić & Delić

4. Chile & Black

5. Barnett

موضوع و فراهم ساختن پیشینه تجربی پیرامون موضوع بر اساس منابع ارزشمند دینی به‌ویژه نهج‌البلاغه، اشاره کرد.

۴-۱. روش‌شناسی پژوهش

پژوهش با روش ترکیبی^۱ (کیفی-کمی) و روش مطالعه موردی صورت گرفته است. در اولین گام و در بخش کیفی، نشانگرهای مسئولیت‌پذیری اجتماعی از متن نامه ۳۱ استخراج شد. جامعه آماری عبارت است از کتاب ثمین نهج‌البلاغه و کلیه کتاب‌ها، مقالات و پایگاه‌های اطلاعاتی که در آن نامه ۳۱ حضرت امیرالمؤمنین علی (ع) به امام حسن مجتبی (ع) مورد بحث واقع شده است. نمونه آماری عبارت است از متن نامه ۳۱ نهج‌البلاغه و کلیه منابع در دسترس محقق که به بحث مسئولیت‌پذیری اجتماعی پرداخته‌اند. ابزار جمع‌آوری اطلاعات فیش‌های پژوهشی است. برای تجزیه و تحلیل داده‌ها، از تحلیل مقوله‌ای^۲ (اصلی و فرعی) استفاده شد. مقوله‌ها واحدهای تحلیلی هستند که توسط پژوهشگر کیفی به‌منظور سازماندهی مفهومی یافته‌ها مربوط به یک پدیده یا تجربه انسانی به کار گرفته می‌شود، در طی این فرآیند مجموعه‌ای از داده‌های کدگذاری شده با یکدیگر ترکیب می‌شوند و مقولات شکل پیدا می‌کنند. مبنای این تلفیق، شباهت معنایی بین کدها است معنای که البته پژوهشگر به داده‌ها تخصیص داده است (صفایی موحد، ۱۴۰۰). در بخش کمی، برای تعیین تناسب مصادیق از روش CVR استفاده شد. بر این اساس، نشانگرهای شناسایی‌شده مرتبط با مسئولیت اجتماعی در اختیار ۱۰ نفر از متخصصان (۵ نفر دارای تحصیلات حوزه سطح چهار از حوزه علمیه الشتر و قم، ۵ نفر از اعضای هیئت‌علمی گروه الهیات و معارف اسلامی دانشگاه بوعلی سینا و دانشگاه لرستان) که بر اساس ملاک‌هایی چون دارا بودن مقاله، کتاب یا طرح پژوهشی انتخاب‌شده بودند، قرار گرفت و میزان تناسب ۹۲ صدم محاسبه گردید. برای تعیین معیار اعتبار یافته‌های کیفی مقوله‌های شناسایی شده توسط تیم تحقیق مورد بررسی قرار گرفت. برای تعیین معیار اطمینان، مقوله‌ها توسط دو تحلیل‌گر بیرونی مورد بررسی قرار گرفت. برای تعیین معیار تأییدپذیری کل فرایند پژوهش ثبت و ضبط گردید و برای تعیین معیار انتقال‌پذیری از تحلیل‌گران بیرونی و منابع چندگانه و متنوع استفاده شد.

۲. بحث

۲-۱. مهم‌ترین نشانگرهای مسئولیت‌پذیری اجتماعی در نامه ۳۱ کدامند؟

با بررسی متن نامه ۳۱ و مقالات، کتاب‌ها، پایگاه‌های اطلاعاتی بر اساس روش مطرح شده در بخش روش پژوهش پنج مقوله فرعی شامل خدمت به هم نوع و توسعه اجتماعی، کسب تجربه اجتماعی، فهم و درک شرایط، زمینه و موقعیت اجتماعی، توجه به مسائل افراد آسیب‌پذیر اجتماع و تلاش برای پیشرفت و

1. Mixed Method

2. Category

آینده جامعه به عنوان نشانگرهای مسئولیت‌پذیری اجتماعی استخراج شد. در جدول شماره ۱ نشانگرها و مصادیق مربوطه ارائه شده است:

جدول شماره ۱. نشانگرها و مصادیق مسئولیت‌پذیری اجتماعی در نامه ۳۱

نشانگرها	مقوله‌های فرعی	مصادیق نشانگرها
مسئولیت‌پذیری اجتماعی	خدمت به هم نوع و توسعه اجتماعی	پسرکم، سفارش مرا درک کن و خود را میان خویش و دیگران میزان در نظر آور؛ پس آنچه برای خود، دوست می‌داری برای غیر خود نیز دوست بدار و آنچه برای خود نمی‌پسندی برای دیگران نیز مپسند! ستم مکن همان‌گونه که دوست نداری به تو ستم شود و نیکی کن همچنان که دوست داری به تو نیکی کنند! زشت بشمار برای خود آنچه را از غیر خودت زشت می‌دانی و از مردم برای خود چیزی را بپسند که خودت در حق آنان می‌پسندی! مگو آنچه را نمی‌دانی، بلکه هر چیزی را که می‌دانی هم مگو و مگو آنچه را دوست نداری به تو بگویند! تو نیز به دیگران مگو بدان که خودپسندی خلاف حق و افت خردهاست! [و سخت بکوش و خزانه‌دار دیگران مباش!] و چون راه خویش یافتی تا توانی در برابر پروردگارت فروتن باش! (نامه/۳۱). خیانت مکن به کسی که تو را امین دانسته است. گرچه او خیانت کند! راز او را فاش مساز، هر چند او سر تو را فاش سازد! به امید [رسیدن به] بیشتر خطر را بر خود مهذیر! تو در پی طلب روزی باش که همانا آنچه مقدر شده است، به تو خواهد رسید! سوداگر [کسی که در پی کسب می‌باشد] خویش را به خطر افکنده است (نامه/۳۱). و به نیکی ببخش و با مردم به نیکی سخن بگو و این سخن چه کلام حکیمانه جامعی است: دوست بدار برای مردم آنچه برای خود دوست می‌داری و ناپسند شماری برای آن‌ها آنچه را که برای خود ناپسندی می‌دانی (نامه/۳۱). از بدترین همراهان آدمی حسد است و در نومییدی، کوتاهی است و بخل ملامت آرد (نامه/۳۱).
	کسب تجربه اجتماعی	پس تو را به انواع جهالت و نادانی سرزنش نمودم تا خود را عالم مپنداری. عالم کسی است که بفهمد آنچه می‌داند در برابر آنچه نمی‌داند، اندک است. از این رو خود را جاهل می‌شمارد و در تحصیل علم سعی بیشتر می‌نماید و پیوسته طالب و راغب علم است و از آن بهره می‌جوید (نامه/۳۱). ای پسر من دل خود را با پند و اندرز زنده بدار و با زهد و پارسایی بمیران و با یقین آن را تقویت کن و به حکمت آن را روشن و منور نما! (نامه ۳۱). پسر من! اگرچه من به اندازه‌ی عمر پیشینیان خود عمر نکرده‌ام، ولی در رفتار آنان نگرسته و در اخبار آنان اندیشیده و در آثارشان گردش نموده‌ام تا آنجا که مثل یکی از آنان شده‌ام؛ بلکه با توجه به اموری که از آنان به من رسیده گویی با اول تا آخرشان زیسته‌ام، بنابراین زلال و تیره و سود و زیانش را از یکدیگر بازشناخته‌ام و از هر چیزی نایش را برای برگزیده و زیبایش را برای فراهم آورده و ناشناخته‌اش را از تو بازداشته‌ام (نامه/۳۱). حال، اگر تو حاضر نیستی از روش آن‌ها پیروی کنی و روش آن‌ها را پیش روی گیری و می‌خواهی خودت آنچه را آن‌ها می‌دانستند بدانی و بفهمی پس باید به انگیزه تفهم و تعلم در صد فهم آن‌ها برآیی نه این‌که در شبهات غوطه‌ور شده و به جدل و بحث و جنجال روی آوری؛ و قبل از روی آوردن به تحقیق، از خدای خود یاری بجویی و برای توفیق خود رو به سوی او آوری و هر شائبه‌ای که تو را دچار شبهه می‌نماید و تو را تسلیم گمراهی می‌سازد، ترک نمای (نامه/۳۱).

با جدیت تمام و اراده قاطع از آنچه پشتیبان رنج تحصیل و تعب آزمونش را به دوش کشیده‌اند، استقبال کنی. پس با این حال از زحمت تحصیل آن آسوده و از رنج آزمون آن‌ها معاف شده‌ای؛ بنابراین آنچه ما به دنبالش می‌گشتیم، اینک خودش به سراغ تو آمده و چه بسا آنچه برای ما مبهم بود، اینک برای تو واضح و روشن گشته است (نامه/۳۱). نشانه عقل و خرد، به خاطر سپردن تجربه‌هاست. بهترین تجارب، آن است که تو را پند دهد. رفتار نرم از کرم و بزرگواری است. فرصت را غنیمت شمار پیش از آن که [از دست بروی] و اندوه گلوگیر شود (نامه/۳۱). از کسانی مباش که جز در مواردی که به آن الزام شوند، از پند و موعظه بهره‌ای نمی‌برند که همانا عاقل به ادب پند می‌پذیرد و چهارپا پند نمی‌پذیرد مگر با تازیانه (نامه/۳۱).	
ای پسر من از آنچه نمی‌دانی سخن مگو و کلام را واگذار و درباره آنچه تکلیف نداری، اندیشه مکن و از راهی که بیم گمراهی آن می‌رود، امتناع نما! که همانا به هنگام ترس از گمراهی و سرگردانی ضلالت دست کشیدن از عمل، بهتر از اقدام و ارتکاب اعمال هولناک است. ای پسر من به نیکی‌ها امر کن و از اهل نیکی و خوبی باش و با دست و زبانت زشتی‌ها را ناپسند بشمار و با تلاش و کوشش، خود را از افرادی که مرتکب منکر می‌شوند، دور نگهدار! (نامه/۳۱). از بهترین بهره‌های انسان، هم‌نشین خوب و شایسته است. پس با نیکان نشین تا از آنان به حساب آیی و از بدان بهره‌یز تا در شمار آن‌ها نیایی (نامه/۳۱). سخن آن وقتی خیر است که به تو نفعی ببخشد و در عمل، آن را به کارگیری و بدان اگر علمی به دست بیاوری که از آن استفاده‌ای نکنی، آن علم لغو خواهد شد. علمی شایسته و سزاوار است آن را بیاموزی که برای تو نافع باشد (نامه/۳۱). و وصیت مرا نیک بفهم و با بی‌توجهی و بی‌اعتنایی از کنار آن مگذر چون نیکوترین گفتار همانا سخنی است که سود بخشد؛ و بدان در علمی که نفع نباشد هرگز خبری نیست و از علمی که آموختن آن سزاوار و شایسته نیست سودی به دست نمی‌آید. (نامه/۳۱).	فهم و درک شرایط، زمینه و موقعیت اجتماعی
گویا اگر مشکلی برای تو پیش بیاید، این مشکل برای من پیش آمده است (نامه/۳۱). ای پسر من سرگذشت و خبرهای پیشینیان را به دل خود عرضه بدار و مصائب گذشتگان را به او یادآوری کن. در شهر و دیار آن‌ها سیر و سیاحت نما و از آثار و نشانه‌های باقیمانده از آنها عبرت بگیر و نگاه کن چه کردند و کجا بار افکندند و جای گرفتند؛ و از چه کسانی جدا شدند و دل بریدند. همانا خواهی یافت که آن‌ها از دوستان خود جدا شده‌اند و در دیار غربت سکنا و مأوا گزیده‌اند و گویا که به زودی تو هم جزء آن‌ها خواهی بود. پس اقامتگاه و مأوای خود را اصلاح و آباد کن و آخرت خود را به دنیا مفروش! (نامه/۳۱). و بدان که راهی دراز و رنجی جان‌گداز پیش روی توست و همانا تو در آن از جستجو نیکو و تلاش صحیح بی‌نیاز نیستی. توشه خود را به اندازه بردار؛ آن‌گونه که را به مقصد رساند و پشت تو سبک باشد و بیش از آنچه توان داری بر پشت خود مگذار که سنگینی آن بر تو گران آید. اگر مستمندی یافتی که توشه تو را تا قیامت ببرد و فردا - به کمال، به تو پس دهد، او را غنیمت‌شمار و غنیمت بدان کسی را که در حال بی‌نیازی تو، از تو وام خواهد تا در روز تنگدستی‌ات به تو بپردازد (نامه/۳۱). و به نیکی ببخش و با مردم با نیکی سخن بگو (نامه/۳۱). پس به‌جا اتفاق کن و خزانه‌دار، دیگران مباش (نامه/۳۱).	توجه به مسائل افراد آسیب‌پذیر اجتماع

ای پسر من در راه خدا آن گونه که باید، جهاد کن و در راه انجام امر خدا تحت تأثیر سرزنش هیچ سرزنش کننده‌ای واقع مشو و در رنج و سختی‌ها نیل به حق، در هر کجا که باشد وارد شو و دین را نیکو بیاموز و خودت را به شکیبایی ورزیدن بر ناخوشی‌ها عادت ده که صبر چه نیکو خویی است! (نامه/۳۱).	تلاش برای پیشرفت و آینده جامعه
همانا بهره تو از دنیا همان است که خانه آخرت خود را آباد ساخته‌ای. پس به جا انفاق کن و خزانه‌دار دیگران مباش. اگر بر آنچه از دست رفته زاری می‌کنی پس بر همه آنچه به آن دست نیافته‌ی زاری کن (نامه/۳۱).	
پسر من! من تو را از دنیا و چگونگی آن و ناپایداری و دگرگونی آن آگاه ساختم و از آخرت و آنچه برای اهل آن در آنجا آماده شده باخبر نمودم و درباره‌ی آن دو، مثال‌ها برای آوردن تا از آن عبرت بگیری و بر طریق آن رهپویی (نامه/۳۱).	
از تکیه نمودن بر آرزوها بپرهیزید که همانا سرمایه احمقان است و مانع خیر آخرت و دنیا می‌باشد (نامه/۳۱).	
از آنچه بوده بر آنچه نبوده استدلال کن (نامه/۳۱).	

۲-۲. تا چه میزان مصادیق استخراج شده با نشانگرها تناسب دارند؟

برای تعیین تناسب مصادیق از روش CVR استفاده شد. بر این اساس، نشانگرهای شناسایی شده مرتبط با مسئولیت اجتماعی در اختیار ۱۰ نفر از متخصصان (۵ نفر دارای تحصیلات حوزه سطح چهار از حوزه علمیه الشتر و قم، ۵ نفر از اعضای هیأت علمی گروه الهیات و معارف اسلامی دانشگاه بوعلی سینا و دانشگاه لرستان) که بر اساس ملاک‌هایی چون دارا بودن مقاله، کتاب یا طرح پژوهشی انتخاب شده بودند، قرار گرفت و میزان تناسب ۹۲ درصد محاسبه گردید. با توجه به این که بر اساس جدول لاوشه برای ۱۰ نفر متخصص ۶۲ درصد توافق لازم است، چون توافق به دست آمده از میزان توافق مورد نیاز بیشتر است، بنابراین می‌توان گفت که مصادیق با نشانگرها تناسب دارند. میزان تناسب به تفکیک نشانگرها در جدول شماره (۲) ارائه شده است.

جدول شماره ۲. میزان تناسب مصادیق با نشانگرها

ردیف	نشانگرها	میزان تناسب
۱	خدمت به هم نوع و توسعه اجتماعی	۱
۲	کسب تجربه اجتماعی	۱
۳	فهم و درک شرایط، زمینه و موقعیت اجتماعی	۰/۸۰
۴	توجه به حل مسائل افراد آسیب‌پذیر اجتماعی	۱
۵	تلاش برای پیشرفت و آینده اجتماع	۰/۸۰
	میانگین	۰/۹۲

۳. نتیجه‌گیری

هدف پژوهش استخراج نشانگرهای مسئولیت‌پذیری اجتماعی در نامه ۳۱ نهج البلاغه بود. نتایج نشان داد مهم‌ترین نشانگرهای مسئولیت‌پذیری اجتماعی شامل، خدمت به هم نوع و توسعه اجتماعی، کسب تجربه

اجتماعی، توجه به شرایط و موقعیت و زمینه اجتماعی، حل مسائل افراد آسیب‌پذیر و تلاش برای پیشرفت آینده جامعه می‌باشد. یافته‌های پژوهش در زمینه خدمت به هم نوع و توسعه اجتماعی با نتایج پژوهش رضوان‌خواه و همکاران (۱۳۹۹) که دریافتند مسئولیت‌پذیری به تعاون و همکاری در امور اجتماعی و معاشرت و برقراری روابط مهرآمیز با دیگران اشاره دارد، هنری لطیف‌پور و عروتی موفق (۱۳۹۹) که مسئولیت جمعی را به معنای مسئولیت اخلاقی متقابل فرد و جامعه در قبال اعمال یکدیگر مورد توجه قرار دادند، هم‌خوانی دارد. یافته‌های پژوهش در زمینه کسب تجربه اجتماعی، با نتایج پژوهش شایان‌فر و حسینی (۱۴۰۱) که نشان دادند مسئولیت‌پذیری بر مواردی چون افزایش سلامت اجتماعی و روانی، ایجاد آرامش و شادی وجودی از طریق تعامل و تجربه اجتماعی تأکید دارد و با نتایج پژوهش والایس (۲۰۱۹) که نشان داد در مسئولیت‌پذیری اجتماعی، تجربه مشارکت در توسعه محلی، منطقه و ملی در اولویت قرار دارد هم‌خوانی دارد. نتایج پژوهش در زمینه توجه به شرایط و زمینه اجتماعی با دیدگاه با دیدگاه زمان، جین، سامارا و جمالی (۲۰۲۲) که مسئولیت‌پذیری اجتماعی را پذیرش رفتار اجتماعی مسئولانه در راستای پاسخ‌گویی مطلوب به تقاضای جامعه تلقی کردند، با نتایج پژوهش شمیج، شارما و کادلک (۲۰۲۲) که نشان دادند در ایجاد مسئولیت‌پذیر اجتماعی، توسعه جامعه محلی نقش مهمی دارد، با نتایج پژوهش بلاندو - مونتورو و تمینو (۲۰۲۰) که دریافتند نشانگرهای مسئولیت‌پذیری اجتماعی بر اندیشیدن انتقادی در مورد واقعیت‌های اجتماعی و نیازهای محیط جهت تحقق توسعه تمرکز دارد و با دیدگاه هرچوتو و جو (۲۰۱۱) که بیان کردند مسئولیت‌پذیری اجتماعی بیانگر احساس و عملی است که افراد در چارچوب موقعیت و نقش‌های خود به‌طور آگاهانه و آزادانه نسبت به امور گوناگون اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و غیره از خود بروز می‌دهند، هم‌خوانی دارد. نتایج پژوهش در زمینه حل مسائل افراد آسیب‌پذیر با نتایج پژوهش عباسی (۱۳۹۳) که نشان داد مسئولیت‌پذیری در نهج‌البلاغه به‌عنوان نیکی کردن و صدقه دادن و مراقبت نسبت به دیگران و رعایت عدالت و حقوق دیگران مورد توجه قرار گرفته است و با نتایج پژوهش فتاحی و وحیدنیا (۱۳۹۲) که نشان دادند که هر فردی که در مسیر مسئولیت‌پذیری قرار گیرد، متصف به صفت نیکویی می‌گردد، هم‌خوانی دارد. نتایج پژوهش در زمینه تلاش برای پیشرفت اجتماع، با نتایج پژوهش وپریچ و دلیچ (۲۰۱۶) که دریافتند مسئولیت اجتماعی با پاسخگویی به موضوعات روز اجتماعی برای نیل به تحول مرتبط است و با نتایج پژوهش ایزدی‌فر و کاویار (۱۳۸۹) که دریافتند در اندیشه و سلوک علوی، مسئولیت‌پذیری همان پاسخگویی به مردم است، هم‌خوانی دارد. در تبیین این یافته‌ها می‌توان بیان داشت اعتدال و میان‌روی و پرهیز از افراط و تفریط در انجام مسئولیت‌های اجتماعی می‌تواند بسیاری از مسائل و مشکلات جامعه را حل نماید، بر اساس بیانات ارزشمند حضرت علی (ع) می‌توان گفت جامعه به سمت سعادت خواهد رفت که در مسیر انجام مسئولیت اجتماعی نسبت به خدمت به هم نوع و توسعه اجتماعی به رعایت اخلاق و احکام اسلامی و اعتدال و میان‌روی در انجام مسئولیت‌ها پایبند باشد. دومین مورد تأثیرگذار در ایجاد و تقویت نشانگرهای مسئولیت اجتماعی در بین افراد جامعه، کسب تجربه اجتماعی می‌باشد، براین‌اساس، از جامعه‌ای که در آن فرهنگ مطالعه و تتبع و

تحقیق مورد ترغیب قرار نگیرد، نمی‌توان انتظار داشت که افراد آن جامعه به کسب تجربه اجتماعی توجه نمایند و مسئولیت‌های اجتماعی خود را به شکل مطلوب انجام دهند. مولای متقیان حضرت علی (ع) که بر بنا کردن تجربه‌ها بر روی تجربه‌های گذشته توجه دارند، کسب دانش پایه و توانمندسازی انسان‌ها برای زندگی شرافتمندانه در طول زندگی را از لوازم اصلی کسب تجربه اجتماعی می‌داند. از دیگر مؤلفه‌های که می‌تواند روحیه مسئولیت‌پذیری اجتماعی را در بین آحاد جامعه رشد و پرورش دهد، فهم و درک شرایط، زمینه و موقعیت اجتماعی می‌باشد. تربیت انسان‌های با نگرش انتقادی نسبت به پدیده‌های زشت اجتماعی و تلاش در جهت تربیت انسان‌های همدل، نوع‌دوست و خیرخواه سبب فهم و درک شرایط، زمینه و موقعیت اجتماعی برای انجام مسئولیت‌های اجتماعی خواهد شد. پشتیبانی همه جانبه از افراد جامعه و توزیع مایحتاج زندگی میان فقرا از اساسی‌ترین مسئولیت‌های اجتماعی آحاد جامعه برای توجه به مسائل افراد آسیب‌پذیر اجتماعی می‌باشد. تلاش برای پیشرفت و آینده جامعه با تأکید بر آمادگی جهت تحقق حکومت جهانی انسان کامل و تأکید روی گسترش و ترویج آموزه‌های قرآن کریم و معصومین (ع)، یکی از اصول اساسی و ضامن اجرای مسئولیت‌های فردی و اجتماعی می‌باشد.

با توجه به مباحث مطرح شده و نتایج به‌دست‌آمده پیشنهاد می‌شود در زمینه خدمت به هم نوع و توسعه اجتماعی مصادیق شناسایی‌شده به شیوه‌های گوناگون، در معرض دید خانواده‌ها و کارگزاران سطوح مختلف قرار گیرد، در زمینه کسب تجربه اجتماعی، پیشنهاد می‌شود زمینه ابراز وجود و اظهارنظر و شرکت در اجتماعات گوناگون در سطوح مختلف نظام آموزشی و محیط‌های مختلف زندگی فراهم شود، چون تجربه مسئولیت در خلأ شکل نمی‌گیرد، در زمینه فهم و درک شرایط، زمینه و موقعیت اجتماعی، پیشنهاد می‌شود که بهره‌گیری از فرصت‌های موجود در طول دوران زندگی و استفاده از ظرفیت‌ها و توانمندی‌ها بالفعل و بالقوه مورد تأکید قرار گیرد. در زمینه توجه به حل مسائل افراد آسیب‌پذیر اجتماعی، پیشنهاد می‌شود با توجه به سرمایه‌ها و منابع ارزشمند و غنی دینی، ادبی و فرهنگی، کمک به هم نوعان و مهرورزی با معرفی الگوهای مؤثر و پیشگام در این زمینه مورد توجه قرار گیرد. در زمینه تلاش برای پیشرفت و آینده اجتماع، به مصداق این عبارت که من یک تنه نمی‌توانم جهان را تغییر دهم ولی می‌توانم بخش کوچکی از آن را تغییر دهیم یعنی خودم را، پیشنهاد می‌شود که این باور در افراد جامعه نهادینه شود که آینده از آن سخت‌کوشان است و با تلاش و امیدواری می‌توان آینده بهتری را ترسیم نمود. از مهم‌ترین محدودیت‌های پژوهش می‌توان به ابهام و پیچیدگی مبحث مسئولیت اجتماعی و مشکل استنباط به دلیل تحلیل و تفسیرهای متنوع از این مفهوم در نهج البلاغه اشاره کرد، همچنین پیشنهاد می‌شود که پژوهشگران به شیوه‌های کاربردی کردن نشانگرها در جامعه اسلامی پرداخته و راهکارهای عملی آن را بیان کنند.

منابع

- الماسوندی، علیرضا، مرادخانی، احمد و عابدیان، سید حسن (۱۴۰۲). محیط زیست و لزوم حفظ آن از منظر قرآن و نهج‌البلاغه. فصلنامه پژوهشنامه نهج‌البلاغه، ۱۱(۴۱)، ۱۲۱-۱۴۴.
<https://doi.org/10.22084/NAHJ.2023.27357.2901>
- اقدام‌پور، رضا، کشتی‌آرای، نرگس و اسماعیلی، رضا (۱۳۹۹). طراحی الگوی برنامه درسی مبتنی بر مسئولیت‌پذیری اجتماعی برای نظام آموزش عالی بر اساس الگوی آکر. پژوهش و برنامه‌ریزی در آموزش عالی، شماره ۱ و ۲۶، ۲۳-۴۹.
- ایزدی‌فر، علی‌اکبر و کاویار، حسین (۱۳۸۹). مسئولیت‌پذیری مدیران و کارگزاران از دیدگاه امام علی(ع) با تأکید بر اخلاق حرفه‌ای. پژوهشنامه علوی، ۱(۲)، ۱-۲۰.
- چلبی، مسعود (۱۳۸۹). جامعه‌شناسی نظم تشریع و تحلیل نظری نظم اجتماعی. تهران: نی.
- حاجی‌زاده، بهمن و آورچه، محی‌الدین (۱۳۹۳). مسئولیت‌پذیری اجتماعی در قرآن با تأکید بر دیدگاه علامه طباطبایی در المیزان. قرآن در آینه پژوهش، شماره ۱۱ و ۱، ۱۳۳-۱۵۶.
- دشتی، محمد (۱۳۹۱). ترجمه نهج‌البلاغه. قم: مؤسسه تحقیقاتی امیرالمومنین(ع).
- رضوان‌خواه، سلمان، صالحی، اکبر و سجادی، سیدمرتضی (۱۳۹۹). مسئولیت‌های اجتماعی انسان از منظر امام علی(ع) با تأکید بر نهج‌البلاغه و نقش تعلیم و تربیت در تحقق آنها. اسلام و مطالعات اجتماعی، شماره ۸ و ۱، ۳۵-۷.
<https://doi.org/10.22081/JISS.2020.56868.1613>
- سبحانی‌نژاد، مهدی و آب‌نیک، زهرا (۱۳۹۰). بررسی میزان توجه به مؤلفه‌های مسئولیت‌پذیری اجتماعی در محتوای برنامه درسی دوره متوسطه نظری ایران در سال ۱۳۹۰-۱۳۸۹. اندیشه‌های نوین تربیتی، شماره ۸ و ۱، ۵۹-۱۰۶.
- شایان‌فر، شهناز و حسینی، سیده سمانه (۱۴۰۱). نگاهی پدیدارشناسانه به مؤلفه‌های پسینی جهان مسئولیت‌پذیری با تأکید بر نهج‌البلاغه. دوفصلنامه علمی کاوش‌های فلسفه و دین، ۱(۱)، ۴۵-۶۰.
<https://doi.org/10.22080/JRE.2021.20853.1130>
- شریعتی، ابوطالب، سعادت‌ی شامیر، محبوب، رضائی، صادق و قدمی، مجید (۱۳۹۹). تدوین مدل جامع مسئولیت‌پذیری مدیران مبتنی بر اندیشه‌های امام علی(ع) در نهج‌البلاغه و سند تحول بنیادین. قرآن و طب، ۱۱، ۱۲۲-۱۲۹.
- طالبی، ابوتراب و خوشبین، یوسف (۱۳۹۱). مسئولیت اجتماعی جوانان. علوم اجتماعی، شماره ۵۹ و ۲، ۲۴۰-۲۰۷.
- عباسی، آمنه (۱۳۹۳). مسئولیت‌پذیری در نهج‌البلاغه. تهران: مجموعه مقالات اولین کنگره بین‌المللی فرهنگ و اندیشه دینی، ۱-۱۳.
- مروتی، سهراب، فتاحی، امیر و وحیدنیا، فرحناز (۱۳۹۲). دانشگاه مسئولیت‌پذیر و چشم‌انداز آن در آموزه‌های دینی. مدیریت در دانشگاه اسلامی، ۲(۵)، ۷۸-۱۰۶.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۸۰). پند جاوید. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).

- یوسفزاده چوسری، محمدرضا، زمانیان، عیسی و خاکباز، عظیمه‌سادات (۱۴۰۱). جایگاه مؤلفه‌های دانشگاه مسئولیت‌پذیر اجتماعی در دانشگاه بوعلی سینا همدان: مورد مطالعه دانشکده علوم انسانی. توسعه‌ی برنامه درسی، شماره ۱ و ۱، ۲۲-۱.
- هنری لطیف‌پور و عروتنی موفق، اکبر (۱۳۹۹). مسئولیت جمعی در نهج البلاغه از دیدگاه امام علی (ع)، نشریه علوم سیاسی، ۲۳(۴)، ۲۷-۴۸. <https://doi.org/10.22081/PSQ.2021.69809>
- Barnett, R. (2018). *Ecological university*, London: Routledge.
- Blackburn, W. (2007). *The Sustainability Handbook: The Complete Management Guide to Achieving Social, Economic, and Environmental Responsibility*, Washington DC.
- Belando-Montoro, M. R., & Temiño, M. A. C. (2020). *Integrating Social Responsibility into the Curriculum Through the Service-Learning: International Perspectives on Curriculum and Teaching Development*. Emerald Publishing.
- Chile, L. M., & Black, X. M. (2015). University–community engagement: Case study of university social responsibility. *Education, Citizenship and Social Justice*, 10(3), 234-253. <https://doi.org/10.1177/1746197915607278>
- Colby, A., Beaumont, E., Ehrlich, T., & Stephens, J. (2003). *Educating citizens: Preparing America's undergraduates for lives of Moral and Civic Responsibility*, Carnegie Foundation for the Advancement of Teaching, John Wiley & Sons.
- Eguia, K. F., & Capio, C. M. (2022). Teletherapy for children with developmental disorders during the COVID-19 pandemic in the Philippines: A mixed-methods evaluation from the perspectives of parents and therapists. *Child: care, Health and Development*, 48(6), 963-969. <https://doi.org/10.1101/2021.05.04.21256662>
- Harjoto, M. A., & Jo, H. (2011). Corporate governance and CSR nexus. *Journal of business ethics*, 100, 45-67. <https://doi.org/10.1007/s10551-011-0772-6>
- Kakabadse, A., & Kalu, K. (Eds.). (2009). *Citizenship: A reality far from ideal*, Springer.
- Meininger, L., Adam, J., Wirth, E., Viefhaus, P., Woitecki, K., Walter, D., & Döpfner, M. (2022). Cognitive-behavioral teletherapy for children and adolescents with mental disorders and their families during the COVID-19 pandemic: a survey on acceptance and satisfaction. *Child and adolescent psychiatry and mental health*, 16(1), 61. <https://doi.org/10.1186/s13034-022-00494-7>
- Mofijur, M., Fattah, I., Alam, M. A., Islam, A., Ong, H. C., Rahman, S., Najafi, G., Ahmed, S. F., Uddin, M. A., & Mahlia, T. (2021). Impact of COVID-19 on the social, economic, environmental and energy domains:

- Lessons learnt from a global pandemic. *Sustainable production and consumption*, 26, 343-359. <https://doi.org/10.1016/j.spc.2020.10.016>
- Perić, J., & Delić, A. (2016). Developing social responsibility in Croatian Universities: a benchmarking approach and an overview of current situation. *International Review on Public and Nonprofit Marketing*, 13(1), 69-80. <https://doi.org/10.1007/s12208-015-0144-5>
 - Riaz Mir, U., Hassan, S. M. & Hassan, S. S. (2015). Islamic Perspective of Corporate Social Responsibility. *Islamic Perspective of Corporate*, 46(31), 77-90. <https://doi.org/10a7cf9b63723>
 - Šimić, M. L., Sharma, E., & Kadlec, Ž. (2022). Students' Perceptions and Attitudes toward University Social Responsibility: Comparison between India and Croatia. *Sustainability*, 14(21), 1-14. <https://doi.org/10.3390/su142113763>
 - Tyminski, R. (2022). Back to the future: when children and adolescents return to office sessions following episodes of teletherapy. *The Journal of analytical psychology*, 67(4), 1070-1090. <https://doi.org/10.1111/1468-5922.12836>
 - Zaman, R., Jain, T., Samara, G., & Jamali, D. (2022). Corporate governance meets corporate social responsibility: Mapping the interface. *Business & Society*, 61(3), 690-752. <https://doi.org/10.1177/0007650320973415>
 - Vallaes, F. (2019). University social responsibility: a mature and responsible definition. *Higher education in the world*, 5(2), 88-96. <https://doi.org/10.13140/2.1.2121.1523>
 - Vallaes, F., & Alvarez Rodrguez, J. (2019). Towards a Latin American definition of university social responsibility. Approach to the conceptual preferences of university students. *Magazine of the Faculty of Education*, 22(1), 93-116. <https://doi.org/10.5944/educxx1.19442>



The Impact of Cognitive Schemas on the Conceptualization of Evil in Nahj al-Balagha

(Research Article)

Farideh Amini^{1*} , Amineh Mohaghegh² , Fatemeh Habibi³ 

Submission Date: 3 March 2024

Revision Date: 5 May 2024

Acceptance Date: 4 June 2024

(Page 49-73)

Abstract

The discourse of Imam Ali (AS) in Nahj al-Balagha has been examined from various perspectives, but its linguistic aspects have received less attention. The concept of "Satan," as one of the key themes in Imam's speeches, is an abstract domain whose understanding leads to a better comprehension of Satan and its function. Cognitive schemas, as a fundamental tool for understanding abstract concepts in cognitive linguistics, play a significant role. Given the eloquence and multiple layers of meaning in Nahj al-Balagha, the use of this tool is essential for a deeper understanding. The present study aims to analyze the schemas employed in the text using a schema-based approach in cognitive linguistics. In this regard, 22 sermons, 13 letters, and two words of wisdom were extracted, and the role of Satan as a factor in human misguidance was examined. The findings show that schemas such as force and its types, balance, volume, and movement are influential in conceptualizing Satan. The force schema conceptualizes Satan from two perspectives: first, as a powerful force in destroying humans with the aim of leading them to destruction, and second, as an ineffective force against those who obey God's commands. The balance schema expresses Satan's role in disrupting the balance in individual and social life. The volume schema refers to Satan's gradual penetration into the human soul and domination over human cognitive faculties. Finally, based on the category of movement, Satan's function in deviating humans from the path of servitude, leading them

1. Assistant Professor, Department of Quranic Studies and Hadith, Faculty of Theology, Alzahra University, Tehran, Iran

2. Master's graduate in Quranic Studies and Hadith, Faculty of Theology, Alzahra University, Tehran, Iran

3. PhD student, Department of Quran and Hadith Sciences, Faculty of Theology and Islamic Studies, Al-Zahra University, Tehran, Iran

*: Corresponding Author:

Email: famini@alzahra.ac.ir

How to cite this article: Amini, F., Mohaghegh, A. & Habibi, F. (2024). The Impact of Cognitive Schemas on the Conceptualization of Evil in Nahj al-Balagha, *Quarterly Journal of Nahj al-Balagha Research*, 12(45), 49-73. <https://doi.org/10.22084/nahj.2024.29259.3050>

astray, and distancing them from their destination or losing their way is conceptualized.

Keywords: Nahj al-Balagha, Conceptualization of Satan, Analytical, Cognitive Schemas.

Extended Abstract

1. Introduction

The examination of "Satan" as a deceptive and adversarial entity in religious texts is a highly significant topic, particularly in Nahj al-Balagha, which serves as a foundational religious text. Imam Ali (AS), as the leader of the Islamic community, frequently addresses the nature of Satan using various linguistic and rhetorical techniques, portraying him as a tempter and deceiver. This research focuses on the cognitive linguistic frameworks that are employed to understand Satan within Nahj al-Balagha. Cognitive schemas are essential for organizing abstract concepts and help us comprehend these concepts through sensory experiences. By analyzing the schemas related to Satan, we can gain a clearer understanding of his influence on human. This study investigates two primary questions: 1) What cognitive schemas are utilized in the conceptualization of Satan in Nahj al-Balagha? 2) How do these schemas assist in conveying ethical and religious messages to audiences? Ultimately, this research aims to provide deeper insights into the mental and linguistic structures of Nahj al-Balagha and their role in elucidating ethical concepts.

2. Theoretical Framework

Cognitive schemas are a key theory in cognitive linguistics, representing abstract frameworks that arise from our daily interactions and sensory experiences. Introduced by cognitive linguists Mark Johnson and George Lakoff in 1987, these schemas act as dynamic patterns of perception that help us make sense of our experiences. For example, the "verticality" schema comes from physical experiences like standing or climbing stairs, symbolizing uprightness. Similarly, the "force" schema illustrates how we interact with our environment through various experiences such as pressure, obstruction, and movement. Other important schemas include "balance," which relates to both physical stability and cognitive equilibrium; "container" which deals with concepts of containment and relationships; and "motion" which encompasses fundamental experiences of origin, path, and destination. These schemas play a vital role in shaping our understanding and reasoning across different areas.

3. Research Method

This study adopts an analytical-descriptive approach, focusing on the sermons, letters, and statements in Nahj al-Balagha, categorizing it as a corpus-based analysis. By utilizing both library and electronic resources, the research aims to identify cognitive schemas associated with Satan. The initial step involved a thorough manual review of all relevant texts in Nahj al-Balagha to compile a corpus that includes 22 sermons, 13 letters, and two sayings that refer to Satan, demons, and Iblis. After extracting and categorizing these cognitive schemas, the semantic network surrounding this concept was analyzed for a deeper comprehension of Imam Ali's discourse. Importantly, original Arabic texts were used alongside lexical resources and commentaries by scholars such as Ibn Abi al-Hadid, Ibn Maytham, Allameh Jafari, and Ahmad Modarres to access the cognitive schemas present in Imam Ali's statements.

4. Conclusion

This research employs an analytical-descriptive method to investigate cognitive schemas related to Satan in Nahj al-Balagha. It analyzes 22 sermons, 13 letters, and two statements that refer to Satan while focusing on his role as a source of human misguidance. Cognitive schemas are essential to understanding abstract concepts and can have both positive and negative influences on human behavior. The findings reveal that various schemas—such as force, balance, container, and motion—significantly enhance our understanding of the concept of Satan. Imam Ali's statements illustrate how external pressures can expel Satan from divine proximity while also highlighting the disruptive forces he exerts on human that lead to social discord. Key functions of Satan include deviation from purpose and misguidance, which prevent individuals from reaching their true destinations. By altering human direction, Satan distances people from worshiping God. Obstruction represents challenges faced during interactions with others or objects that force individuals to change their paths. In Imam Ali's teachings, Satan is portrayed as an obstacle to good deeds that hinders people from recognizing the truth. The schema of removing obstacles emphasizes how obedience to God can eliminate barriers to servitude and protect against satanic influence. The attraction schema demonstrates how Satan entices individuals toward misguidance. The counterforce reflects the struggle between truth and falsehood found in Nahj al-Balagha, where Iblis is depicted as an enemy opposing humanity with warnings about his dangers. The ability schema shows how Satan dominates individuals while also highlighting human vulnerability in

facing adversity after disobedience to divine commands. A dominant upward-directed force signifies Satan's control over those who depend on him; however, he has no power over true believers. Balance is viewed as an ideal state disrupted by Satan's enmity leading to instability; Imam Ali stresses that reliance on Satan can disturb human equilibrium. Concepts like "provocation" illustrate how Satan creates disorder within individuals. Ultimately, by fostering bias and enmity, Satan threatens both individual balance and social stability. The 'container' schema portrays Satan as an entity that penetrates deep into human souls, influencing thoughts through sensory channels like sight and speech toward sin. Movement is crucial for survival; it plays a significant role in conceptualizing many abstract ideas related to Satan's function in misleading human by diverting them from divine servitude.

References [in Persian]

- Abadi, F. & Fattahizadeh, F. (2021). The Application of Historical Semantics in Analyzing the Meaning of Satan and Iblis in the Quran and Critique of Classic Lexicographers' Opinions. *Journal of Language Studies*, No. 6, 533-565. <http://dx.doi.org/10.52547/LRR.12.6.17>
- Abadi, F., Fattahizadeh, F. & Afrashi, A. (2021). Conceptualizing the Influence of Satan/Iblis in the Guidance/Deviation System Based on the Category of Movement in the Holy Quran: A Cognitive Approach. *Journal of Language Research, Alzahra University*, No. 40, 257-285. <https://doi.org/10.22051/jlr.2020.32384.1897>
- Abadi, F., Fattahizadeh, F. & Afrashi, A. (2022). Analyzing the Impact of Force Schema on the Conceptualization of Satan in the Holy Quran: A Cognitive Approach. *Journal of Quranic Studies and Islamic Culture*, No. 1, 89-115. <https://doi.org/10.22034/isqs.2022.38709.1852>
- Afrashi, A. (2016). *Foundations of Cognitive Semantics*. Tehran: Human Sciences Research Institute.
- Bastani, F. (1996). *Abjadi Dictionary (2nd ed.)*. Tehran: Islamic Publishing.
- Johnson, M. (2018). *The Body in the Mind: The Bodily Basis of Meaning, Imagination, and Reasoning*. Translated by Jahanshah Mirzaei. Tehran: Agah Publishing.
- Javadi Amoli, A. (2009). *Tasnim*. Edited by Mohammad Hossein Elahi Zadeh, Qom: Asra.
- Sharqi, Mohammad Ali (1957). *The Dictionary of Nahj al-Balagha (1st ed.)*. Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiyya.
- Shahbazi, A. A. & Sheikhi, A. R. (2021). Cognitive Analysis of Types of Imagery Schemas in Nahj al-Balagha's Proverbs. *Nahj al-Balagha Research Journal*, 9(35), 19-35. <https://doi.org/10.22084/nahj.2021.23986.2643>
- Qureshi, S. A. A. (1992). *The Dictionary of the Quran (6th ed.)*. Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiyya.

- Kocesh, Z. (2016). *Language, Mind, Culture*. Translated by Jahanshah Mirzabigi. Tehran: Agah Publishing.
- Lakoff, G. & Johnson, M. (2017). *Metaphors We Live By*. Translated by Hajar Aghaei Barahimi. Tehran: Elm Publishing.
- Moradian Qabadi, A. A. (2021). Analyzing the Concept of Satan in the Seventh Sermon of Nahj al-Balagha Based on Conceptual Blending Theory. *Nahj al-Balagha Research Journal*, 9(34), 21-51. <https://doi.org/10.22084/nahj.2021.24033.2654>.
- Makarem Shirazi, Naser (2007). *The Message of Imam Ali (Peace Be Upon Him)*. Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiyya.

References [in Arabic]

- Ibn Abil-Hadid, Abdul Hamid (2025). *Sharh Nahj al-Balagha*. Edited by Mohammad Abul-Fadl Ibrahim. Qom: Ayatollah Marashi Najafi.
- Ibn Manzur, Muhammad bin Mukarram (2026). *Lisan al-Arab (3rd ed.)*. Beirut: Dar Sader.
- Ibn Maytham, Maytham bin Ali (2000). *Ikhtiyar Misbah al-Salikin or Sharh Nahj al-Balagha*. Tehran: Office of Publication.
- Ibn Hisham al-Ansari, Abdullah (1999). *Mughni al-Labib*. Tehran: Al-Sadiq Institute.
- Azhari, Muhammad bin Ahmad (2001). *Tahdhib al-Lugha (1st ed.)*. Beirut: Dar Ihya al-Turath al-Arabi.
- Jawhari, Ismail bin Hamad (1997). *Al-Sihah: Taj al-Lugha wa Sihah al-Arabiyya*. Edited by Ahmad Abdul Ghafour Attar. Beirut: Dar al-Ilm lil-Malayin.
- Raghib al-Isfahani, Hussein bin Muhammad (2003). *Mufradat Alfaz al-Quran*. Edited by Safwan Adnan Dawoodi. Damascus: Dar al-Qalam.
- Zamakhshari, Mahmoud bin Omar (2007). *Muqaddimah al-Adab*. Tehran: Islamic Studies Institute.
- Tahriri, Fakhruddin bin Muhammad (1676). *Majma' al-Bahrain*. Edited by Ahmad Hosseini Ashkouri. Tehran: Mortezaei.
- Farahidi, Khalil bin Ahmad (2025). *Al-Ayn (2nd ed.)*. Qom: Hijrat.
- Firuzabadi, Muhammad bin Ya'qub (2006). *Qamus al-Muhit (1st ed.)*. Beirut: Dar al-Kutub al-Ilmiyya.
- Mostafavi, Hassan (2011). *Al-Tahqiq fi Kalimat al-Quran al-Karim*. Bijan: Center for Publishing the Works of Allameh Mostafavi.

References [in English]

- Saeed, J. I. (2013). *Semantics (3rd ed.)*. Wiley-Blackwell.



(مقاله پژوهشی)

نقش طرح‌واره‌های تصویری در مفهوم‌سازی شیطان در نهج البلاغه

فریده امینی^۱، امینه محقق^۲، فاطمه حبیبی^۳

بازنگری مقاله: ۱۴۰۳/۰۲/۱۶

دریافت مقاله: ۱۴۰۲/۱۲/۱۳

پذیرش مقاله: ۱۴۰۳/۰۳/۱۵

(از ص ۵۴ تا ۷۳)

چکیده

کلام امیر مؤمنان (ع) در نهج البلاغه از زوایای مختلفی بررسی شده است، اما جنبه‌های زبانی آن کمتر مورد توجه قرار گرفته‌اند. مفهوم «شیطان» به عنوان یکی از مضامین کلیدی در بیانات حضرت، یک حوزه انتزاعی است که درک ابعاد آن به شناخت بهتر شیطان و عملکرد او می‌انجامد. طرح‌واره‌های تصویری در زبان‌شناسی شناختی، به عنوان ابزاری بنیادین برای فهم مفاهیم انتزاعی، نقش مهمی ایفا می‌کنند. با توجه به بلاغت و لایه‌های معنایی متعدد نهج البلاغه، به کارگیری این ابزار برای درک عمیق‌تر آن ضروری می‌نماید. این پژوهش تلاش دارد تا با رویکرد طرح‌واره محور در زبان‌شناسی شناختی، طرح‌واره‌های به کار رفته در متن را تحلیل کند. در این راستا، ۲۲ خطبه، ۱۳ نامه و دو حکمت استخراج و نقش شیطان به عنوان عامل گمراهی انسان بررسی شد. یافته‌ها نشان می‌دهند که طرح‌واره‌هایی نظیر نیرو و اقسام آن، تعادل، حجم و حرکت در مفهوم‌سازی شیطان تأثیرگذارند. طرح‌واره نیرو شیطان را از دو منظر مفهوم‌سازی کرده است، نخست نیرویی قدرتمند در نابودی انسان با هدف کشاندن انسان به سوی هلاکت و دیگر نیرویی بی‌اثر در برابر انسان‌هایی که از مطیع امر الهی‌اند، طرح‌واره تعادل بیانگر نقش شیطان در برهم زدن تعادل زندگی فردی و اجتماعی می‌باشد، طرح‌واره حجم بر نفوذ تدریجی شیطان در جان انسان و تسلط بر قوای ادراکی انسان اشاره دارد و در نهایت بر مبنای مقوله حرکت، عملکرد شیطان در انحراف انسان از مسیر بندگی، گمراهی و دور شدن از مقصد یا گم کردن مقصد مفهوم‌سازی می‌شود.

کلید واژه‌ها: نهج البلاغه؛ مفهوم‌سازی شیطان؛ تحلیل شناختی؛ طرح‌واره‌های تصویری.

۱. استادیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه الزهراء، تهران، ایران

۲. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد، علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه الزهراء، تهران، ایران

۳. دانش‌آموخته دکتری گروه علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه الزهراء، تهران، ایران

۱. مقدمه

مطالعه پیرامون «شیطان» به عنوان موجودی که گمراه کننده، دشمن انسان و شر تلقی می شود در متون دینی همواره یکی از مباحث مهم بوده است. در این میان، نهج البلاغه به عنوان یکی از متون بنیادین اسلام، جایگاه ویژه ای در تبیین «شیطان» در اندیشه اسلامی دارد. حضرت علی (ع) به عنوان پیشوای مسلمانان بارها در نهج البلاغه و در خلال خطبه ها و نامه های نهج البلاغه، با بهره گیری از شیوه های زبانی و بیانی متنوع، به معرفی «شیطان» به عنوان موجودی وسوسه گر و گمراه کننده پرداخته است. بهره گیری از ابزارهای جدید به منظور شناخت شیطان در بیانات حضرت از اهدافی است که پژوهش حاضر دنبال می کند. از جمله ابزارهای جدید که در فهم متون دینی می توان از آن بهره برد می توان به مطالعات زبان شناسی شناختی اشاره کرد، از منظر زبان شناسی شناختی، طرحواره های تصویری نقش مهمی در ساختاردهی به مفاهیم انتزاعی و پیچیده ایفا می کنند. طرحواره های تصویری الگوهایی تکرار شونده و پویا از تعامل حسی حرکتی ما در محیط اند که به تجربه انسجام می بخشد (جانسون، ۱۳۹۷، مقدمه). طرحواره ها موجب می شوند تجربیات معنادار شوند و مبنای شکل گیری مفاهیم انتزاعی و استدلال در حوزه های انتزاعی اندیشه واقع شوند. بررسی طرحواره های تصویری در نهج البلاغه در موضوع «شیطان» کمک می کند درک بهتری از این مفهوم و عملکرد وی در مواجهه با انسان به مخاطب منتقل شود.

در این مقاله با رویکردی مبتنی بر زبان شناسی شناختی، به بررسی طرحواره های تصویری به کار رفته در مفهوم سازی شیطان در نهج البلاغه پرداخته می شود. هدف اصلی این پژوهش، شناسایی و تحلیل طرحواره های تصویری است که در بیانات حضرت در راستای مفهوم سازی شیطان از آن بهره گرفته شده است. همچنین، تلاش می شود نشان داده شود که این طرحواره ها چگونه بر فهم مخاطبان از نقش و جایگاه شیطان در زندگی انسان تأثیر می گذارند و به چه صورت این مفاهیم پیچیده در ذهن انسان ساختاردهی می شوند.

۱-۱. بیان مسئله

با توجه به گستره کاربرد مفهوم «شیطان» در قرآن و روایات معصومان (ع) و تأکید بر ابعاد مختلف رویارویی شیطان با انسان، از دشمنی آشکار و لشکرکشی علیه او (فاطر/۶؛ الإسراء/۶۴) تا ممانعت از حرکت در صراط مستقیم (الأعراف/۱۶)، بررسی اهداف و جایگاه این مفهوم در متون دینی ضروری به نظر می رسد. از سوی دیگر، نوآوری در مطالعات قرآنی و حدیثی با بهره گیری از مطالعات میان رشته ای، یکی از راه های گسترش مرزهای دانش در جوامع علمی است. چگونگی مفهوم سازی گزاره های انتزاعی در نهج البلاغه برای بیان آموزه های اخلاقی از مسائلی است که با تکیه بر رویکرد معناشناسی شناختی قابل طرح و بررسی است (شهبازی، شیخی، ۱۴۰۰: ۲۰). بر این اساس، پژوهش حاضر در پی آن است که با دستیابی به طرحواره های تصویری به کار رفته در مفهوم سازی شیطان در نهج البلاغه، مسائل این حوزه را با رویکردی جدید بازخوانی کند.

با وجود مطالعات گسترده درباره نهج‌البلاغه و نقش شیطان در آن، تاکنون کمتر پژوهشی به بررسی شیطان از منظر طرح‌واره‌های تصویری و الگوهای شناختی پرداخته است. از آنجا که طرح‌واره‌های تصویری به‌عنوان سازوکارهای اساسی در پردازش مفاهیم انتزاعی عمل می‌کنند، تحلیل آن‌ها می‌تواند به درک عمیق‌تری از مفهوم‌سازی شیطان در این متن منجر شود. این طرح‌واره‌ها کمک می‌کنند تا مفاهیمی که از نظر معنایی پیچیده و انتزاعی هستند، در قالب تصاویر و الگوهای ذهنی به‌صورتی قابل‌فهم‌تر به مخاطب انتقال یابند.

پژوهش حاضر بر دو پرسش اصلی متمرکز است:

۱. در نهج‌البلاغه از کدام‌یک از طرح‌واره‌های تصویری در راستای مفهوم‌سازی شیطان بهره گرفته شده است؟

۲. طرح‌واره‌های تصویری به‌دست‌آمده چه نقشی در درک و انتقال پیام‌های اخلاقی و دینی نهج‌البلاغه به مخاطبان ایفا می‌کنند؟

این پژوهش تلاش دارد با استفاده از طرح‌واره‌های تصویری به‌عنوان ابزاری در زبان‌شناسی شناختی، به این پرسش پاسخ دهد که چگونه شیطان در نهج‌البلاغه به‌عنوان عاملی منفی مفهوم‌سازی شده و چه الگوهای زبانی و شناختی در این مفهوم‌سازی نقش داشته‌اند. توجه به این مسئله می‌تواند به درک عمیق‌تری از ساختار ذهنی و زبانی نهج‌البلاغه و نقش آن در تبیین مفاهیم اخلاقی منجر شود.

۱-۲. پیشینه پژوهش

پژوهش‌های مختلفی با رویکرد شناختی و موضوع طرح‌واره در متون دینی انجام شده است. هرچند استفاده از دیدگاه شناختی، به‌ویژه طرح‌واره‌های تصویری، اخیراً در برخی پایان‌نامه‌ها و رساله‌ها مورد توجه قرار گرفته و پژوهش‌های زیادی درباره مفهوم‌سازی شناختی واژه‌های مختلف در نهج‌البلاغه صورت گرفته است، اما بررسی طرح‌واره‌های تصویری مفهوم‌سازی «شیطان/ابلیس» فاقد پیشینه است. از این‌رو، موضوع این مقاله از نظر نوآوری متمایز است. در خصوص بهره‌گیری از روش موارد زیر قابل‌ملاحظه است:

در مقاله «نقد و بررسی طرح‌واره‌های تصویری قرآن در نهج‌البلاغه» (مقیاسی و همکاران، ۱۳۹۵)، ساختارهای استعاری نهج‌البلاغه که منطبق با الگوهای مطرح‌شده توسط زبان‌شناس شناختی «مارک جانسون» هستند، در سه طرح حرکتی، حجمی و قدرتی ارزیابی شده‌اند. در مقاله دیگری با عنوان «بررسی طرح‌واره‌ای استعاره‌های تقوا در خطبه/های نهج‌البلاغه» (داودی و همکاران، ۱۳۹۸)، با روش توصیفی تحلیلی، طرح‌واره‌های مدل ایوانز و گرین در خطبه/های نهج‌البلاغه بررسی شده است. نویسندگان عبارات زبانی حاوی طرح‌واره‌های درونی نهج‌البلاغه را استخراج و طبقه‌بندی کرده‌اند. همچنین، آبادی و همکاران (۱۴۰۰) در مقاله «مفهوم‌سازی تأثیر شیطان/ابلیس در نظام هدایت/ضلالت بر مبنای مقوله حرکت در قرآن کریم: رویکرد شناختی» از استعاره‌های مفهومی و طرح‌واره‌های تصویری برای شناخت مفهوم انتزاعی شیطان بهره برده‌اند.

۳-۱. ضرورت و اهمیت پژوهش

نهج البلاغه هم از نظر مفاهیم مندرج در آن و هم از نظر سبک و شیوه بیان از امتیاز والایی برخوردار است و پرده برداشتن از ناشناخته های مطرح در آن، راه را به انسان می نمایاند (مرادیان قبادی، ۱۴۰۰: ۲۴) مفهوم سازی شیطان در نهج البلاغه به عنوان یکی از متون مهم دینی، اهمیت زیادی دارد؛ زیرا شیطان به عنوان موجودی شرور و گمراه کننده در متون اسلامی نقش کلیدی دارد؛ بنابراین، بررسی این موضوع با استفاده از روش های نوین حدیث پژوهی ضروری است. زبان شناسی شناختی با ابزارهایی چون طرحواره های تصویری می تواند به درک دقیق تری از شکل گیری و انتقال این مفهوم پیچیده کمک کند. این طرحواره ها امکان فهم عمیق تر ساختارهای شناختی و زبانی شیطان را فراهم کرده و مفاهیم انتزاعی مانند شیطان را از طریق مفاهیم ملموس به ذهن مخاطب منتقل می کنند. به این ترتیب، پیام های اخلاقی نهج البلاغه آسان تر منتقل شده و ارتباط مخاطبان با این اثر تقویت می شود.

۲. بحث

۲-۱. طرحواره های تصویری

طرحواره های تصویری یکی از نظریات رایج در زبان شناسی شناختی محسوب می شوند. طرحواره تصویری باز نمود مفهومی نسبتاً انتزاعی است که مستقیماً از تعاملات روزمره ما با جهان پیرامون و تجربه های حسی و ادراکی ما ناشی می شوند. به عبارت دیگر، طرحواره ها از تجربه های جسمانی ما سرچشمه می گیرند. اصطلاح «طرحواره تصویری» نخستین بار در سال ۱۹۸۷ توسط دو زبان شناس شناختی، مارک جانسون و جورج لیکاف، به کار گرفته شد (افراشی، ۱۳۹۷: ۵۱). به گفته جانسون، طرحواره های تصویری الگوهایی تکرارشونده و پویا از تعاملات ادراکی و حسی حرکتی ما در محیط هستند که به تجربه انسجام و ساختار می بخشند (همان: ۵۱). این طرحواره ها، به عنوان ساختارهای مفهومی، بر اساس تجربه ما از جهان خارج در زبان باز نمود پیدا می کنند. برای مثال، طرحواره «قائم بودن» از تمایل ما به استفاده از سمت گیری بالا-پایین در ساختارهای معنادار تجربه مان ناشی می شود. ما این طرحواره را از ادراک های مختلفی مانند ایستادن، دیدن درخت یا بالا رفتن از پله به دست می آوریم. این طرحواره باز نمودی انتزاعی از تجربه های قائم بودن است (لیکاف و جانسون، ۱۳۹۶: ۲۹). همچنین، طرحواره «نیرو» به خوبی نشان دهنده تعامل ما با دنیای اطراف است. زبان شناسان شناختی مانند لیکاف و جانسون بیش از ۱۰ طرحواره مختلف معرفی کرده اند (همان: ۲۹)، از جمله طرحواره های نیرو، تعادل، حجم و حرکت که در این پژوهش به آنها پرداخته خواهد شد.

۲-۱-۱. طرحواره نیرو

تعامل انسان با محیط مستلزم آن است که بر اجسام نیرو وارد کند یا تحت تأثیر نیروی آنها قرار گیرد، نیروها صورت های متفاوتی چون فشار، مانع، تغییر مسیر، توانایی و... دارند، این تجربه از تعامل فیزیکی با

محیط، مبنای مفهوم‌سازی حوزه‌های انتزاعی قرار می‌گیرد، جانسون در کتاب بدن در ذهن به تعدادی از انواع نیرو که در مفهوم‌سازی از آنها بهره گرفته می‌شود اشاره می‌کند (جانسون، ۱۳۹۷: ۱۰۶-۱۰۹).

- فشار^۱ تجربه رانده شدن توسط نیروهای خارجی مثل باد، آب، افراد و...
- انسداد^۲ تجربه برخورد با مانع
- نیروی متقابل^۳ تجربه برخورد دو اتومبیل از روبه‌رو با یکدیگر
- انحراف/تغییر مسیر^۴ تجربه برخورد دو اتومبیل با یکدیگر و تغییر مسیر
- حذف مانع^۵ تجربه نبودن مانع احتمالی مانند باز بودن در
- توانایی^۶ تجربه احساس توانایی یا عدم توانایی در جابه‌جایی اجسام سبک یا سنگین
- جذب^۷ تجربه احساس جاذبه زمین بر جسم

۲-۱-۲. تعادل

طرح‌واره تعادل به‌قدری گسترده و فراگیر است که معمولاً از وجود آن آگاه نیستیم. تعادل، فعالیتی است که بدن ما به‌صورت طبیعی یاد می‌گیرد، نه از طریق مجموعه‌ای از قواعد یا مفاهیم. در توازن بدنی و دیداری، یک طرح‌واره پایه شامل یک نقطه یا محور است که نیروها یا وزن‌ها باید حول آن به‌گونه‌ای توزیع شوند که یکدیگر را خنثی کرده و به حالت توازن برسند (جانسون، ۱۳۹۷: ۱۴۵-۱۴۶). انسان مفهوم تعادل را از طریق تجربه‌های فیزیکی مانند راه رفتن و ایستادن بدون لغزش درک می‌کند. هنگامی که تعادل در ایستادن یا حرکت مختل می‌شود، این عدم تعادل می‌تواند در بینش و کنش اعتقادی انسان نیز مفهوم‌سازی شود.

۲-۱-۳. حجم

طرح‌واره حجم - که با عنوان طرح‌واره ظرف نیز شناخته می‌شود - از تجربه‌های انسانی ناشی از قرار گرفتن در محیط‌هایی مانند خانه، مغازه یا ماشین شکل می‌گیرد. این طرح‌واره امکان تجسم ظرف و مظروف را با شبیه‌سازی قرار گرفتن اشیا درون یکدیگر فراهم می‌کند. این طرح‌واره بر دو اصل استوار است: اول اینکه اشیا یا درون ظرف هستند یا بیرون از آن؛ دوم اینکه اگر شیء A درون شیء B و شیء B درون شیء C باشد، آنگاه شیء A درون هر دو قرار دارد (سعید، ۲۰۱۳: ۳۶۷). استعاره‌های متعددی بر مبنای این طرح‌واره شکل گرفته‌اند، مانند: حالت‌ها و رویدادها ظرف هستند، روابط شخصی ظرف است و

-
1. Compulsion
 2. Blockage
 3. Counterforce
 4. Diversion
 5. Removal of restraint
 6. Enablement
 7. Attraction

میدان دید نیز ظرف است. به همین دلیل می‌توان گفت [داخل] مشکل بودن، [داخل] عشق بودن، یا قرار دادن چیزی در میدان دید (کوچش، ۱۳۹۵: ۳۳۴).

۴-۱-۲. مقوله حرکت

مقوله حرکت از حوزه‌های تجربی بنیادین زندگی بشر محسوب می‌شود؛ لذا این حوزه در همه زبان‌ها واژگانی می‌شود و بازنمود پیدا می‌کند، این مقوله خود دربردارنده سه طرح‌واره مبدأ، مسیر و مقصد می‌باشد، تجربه بدنی مولد این طرح‌واره، رایج‌ترین نوع تجربه است، هرگاه از یک محل (مبدأ) در امتداد توالی مکان‌های به‌هم‌پیوسته (مسیر) به محلی دیگر (مقصد) حرکت می‌کنیم، در حال تجربه «حرکت» هستیم. این طرح‌واره در بسیاری از استدلال‌ها و مفهوم‌سازی‌ها به کار می‌رود (کوچش، ۱۳۹۵: ۳۴۶؛ جانسون، ۱۳۹۷: ۱۹۳). از زمانی که کودک سینه‌خیز می‌رود، حرکت در مکان به کنشی طبیعی و دائمی تبدیل می‌شود. تجربه‌هایی مانند جابه‌جایی از اتاقی به اتاق دیگر یا از خانه به محل کار، همگی یک ویژگی مشترک دارند: تغییر مکان کنشگر. این تغییر مکان تابع ساختار طرح‌واره‌ای مبدأ-مسیر-مقصد است که به کمک آن مفاهیم انتزاعی درک می‌شوند (افراشی، ۱۳۹۵: ۱۱۸-۱۱۶).

۲-۲. مفهوم شناسی شیطان و ابلیس

در کاربردهای قرآنی، ابلیس تنها به‌صورت مفرد و اغلب در سیاق امتناع از سجده و سرپیچی از فرمان الهی برای سجده بر آدم (ع) ذکر شده است. او موجودی است که از درگاه الهی رانده و مستحق لعنت خداوند شد (قرشی، ۱۳۷۱: ۲۲۶/۱). بیشتر لغویان آن را واژه‌ای عربی و مشتق از «ابلاس» می‌دانند که به معنای ناامید از رحمت الهی، پشیمان، دلتنگ و غمگین است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۱۴۳؛ ابن منظور، ۱۴۱۴: ۳۰/۶-۲۹؛ فیروزآبادی، ۱۴۱۵: ۳۲۰/۲-۳۲۱). ابلیس به‌عنوان اسمی خاص برای جنی است که از فرمان الهی سرپیچی کرد و پس از آن متصف به صفت «شیطان» شد (البقره/۳۴؛ الاعراف/۶۱) (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۲۸۷/۲).

در مورد واژه «شیطان» بین لغویان توافق کامل وجود ندارد. بسیاری آن را عربی و اصیل می‌دانند، اما درباره ریشه‌اش اختلاف نظر دارند. برخی آن را از «شطن» به معنای «دور شدن از رحمت خدا» دانسته‌اند و آن را به موجوداتی مانند مارهای بد هیئت یا اسب‌های سرکش تشبیه کرده‌اند (ازهری، ۱۴۲۱: ۲۱۴/۱۱؛ جوهری، ۱۳۷۶: ۲۱۴۴/۵؛ فراهیدی، ۱۴۰۹: ۲۳۶/۶؛ طریحی، ۱۳۷۵: ۲۳۶/۶). عده‌ای دیگر نیز شیطان را از «شاط» به معنای «هلاک‌شده» و «سوخته» می‌دانند و آن را موجودی می‌پندارند که از خشم آتش گرفته است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۴۵۴؛ ابن منظور، ۱۴۱۴: ۲۳۹/۳).

در قرآن، شیطان به‌عنوان دشمن خدا و انسان معرفی شده (بقره/۱۶۸؛ انعام/۱۱۲)، موجودی عصبانگر، مسبب ناآرامی (حج/۳؛ صافات/۷)، اختلاف‌افکن (مائده/۹۱) و مانع‌ساز (عنکبوت/۳۸). این ویژگی‌ها نشان‌دهنده نقش او در ایجاد ناامنی و گمراهی انسان‌ها است (آبادی و فتاحی‌زاده، ۱۴۰۰: ۵۵۴).

۳-۲. انواع طرح‌واره‌های تصویری در مفهوم‌سازی شیطان

این پژوهش از حیث روش، با تمرکز بر خطبه/ها، نامه‌ها و حکمت‌های نهج‌البلاغه، در زمره پژوهش‌های پیکره بنیاد محسوب می‌شود که با روش تحلیلی - توصیفی و با استفاده از رویکرد اسنادی - کتابخانه‌ای و بهره‌گیری از منابع الکترونیکی، موضوع را مورد مطالعه قرار داده است. به‌منظور دستیابی به طرح‌واره‌های پژوهش حاضر، این مراحل را طی کرده است؛ در گام اول به‌منظور دستیابی به پیکره پژوهش، در متن نهج‌البلاغه، به‌صورت دستی کلیه خطبه/ها، نامه‌ها و حکمت‌ها بررسی شد و در راستای موضوع پیکره‌ای مشتمل بر ۲۲ خطبه، ۱۳ نامه و دو حکمت که در آن تعابیر شیطان، شیاطین و ابلیس بکار رفته بود جمع‌آوری شد، در گام بعد و پس از استخراج طرح‌واره‌های تصویری و دسته‌بندی آنها، شبکه‌ی معنایی این مفهوم در نهج‌البلاغه به‌منظور فهم دقیق‌تری از کلام حضرت(ع) مورد واکاوی قرار گرفت. نکته قابل‌ذکر اینکه برای دستیابی به طرح‌واره‌های تصویری در بیانات حضرت علی(ع) از متن عربی، منابع لغوی، شروح نهج‌البلاغه مانند شرح ابن‌ابی‌الحدیث، ابن میثم، علامه جعفری و احمد ملرس بهره گرفته شده است نه صرفاً ترجمه.

۱-۳-۲. تحلیل طرح‌واره نیرو در مفهوم‌سازی شیطان

طرح‌واره نیرو و انواع آن در مفهوم‌سازی عملکرد شیطان در نهج‌البلاغه به‌عنوان عامل مؤثر در گمراهی انسان نقش مهمی ایفا می‌کند که در ادامه به تفکیک انواع نیرو به آن پرداخته می‌شود.

۱-۱-۳-۲. فشار

انسان‌ها در تعامل فیزیکی با محیط اطراف، در مواجهه با اجسام متحرک، تحت تأثیر نیرویی قرار می‌گیرند که در یک مسیر مشخص به سمت آنها حرکت می‌کند. این نیرو به‌گونه‌ای است که اغلب توان مقابله با آن وجود ندارد و گاهی این فشار به حدی است که باعث خروج یا پرتاب شدن فرد یا جسم به بیرون می‌شود. این تجربه هم در کنش‌ها و هم در بینش‌های انسان حضور دارد و گاهی فشار به‌طور مستقیم قابل‌مشاهده نیست، بلکه اثر آن در بیرون نمایان می‌شود. طرح‌واره نیروی متقابل در این تعامل نقش مهمی ایفا می‌کند (جانسون، ۱۳۹۷: ۱۰۶). طرح‌واره نیروی فشار در بیانات علوی از دو منظر قابل‌بررسی است:

- نیرویی که بر شیطان وارد می‌شود:

مفهوم رانده شدن ابلیس از درگاه الهی پس از سرپیچی از اوامر الهی، بر مبنای طرح‌واره فشار در خطبه/۱۹۲ آمده است: «أَلَا [يَرُونَ] تَرَوْنَ كَيْفَ صَغَّرَهُ اللَّهُ بِتَكْبَرِهِ وَ وَضَعَهُ بِتَرْفَعِهِ، فَجَعَلَهُ فِي الدُّنْيَا مَذْخُورًا...». در این بیان، خداوند پس از تمرد شیطان، او را حقیر شمرد و از درگاه الهی راند. واژه «مذخور» از [دحر] به معنای طرد، رانده‌شده و دور افتاده است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ ق: ۳۰۸؛ فراهیدی، ۱۴۰۹ ق: ۱۷۷/۳). این فعل الهی از طریق نیروی فشار مفهوم‌سازی شده است.

- نیرویی که شیطان وارد می‌کند:

شیطان در جامعه به‌منظور گمراهی انسان، نیرو و فشاری اعمال می‌کند که موجب برهم خوردن تعادل اجتماعی می‌شود. در خطبه/۱۲۱ از فتنه‌هایی که شیطان ایجاد می‌کند و از نزاع‌های او سخن به میان

آمده: «و يُعْطِيكُمْ بِالْجَمَاعَةِ الْفُرْقَةَ وَ بِالْفُرْقَةِ الْفِتْنَةَ». «فته» در لغت به معنای چیزی است که باعث اختلال و اضطراب می‌شود (مصطفوی، ۱۴۳۰: ۲۳/۹). همچنین، [نزع] به معنای اختلاف‌افکنی، بدگویی، تحریک به گناه و القای فساد بیان شده است (فراهیدی، ۱۴۰۹: ۳۸۴/۴؛ طریحی، ۱۳۷۵: ۱۷/۵؛ مصطفوی، ۱۴۳۰: ۸۹/۱۲). شیطان با اعمال نیروی فشار، جامعه را از ثبات خارج می‌کند. در ادامه، حضرت در خطبه/۱۹۲ می‌فرماید: «و أَجْلَبَ بِحَيْلِهِ عَلَيْكُمْ وَ قَصَدَ بِرَجْلِهِ سَبِيلَكُمْ...». تعبیر «أَجْلَبَ بِحَيْلِهِ» نشان‌دهنده نیروی فشاری است که شیطان وارد می‌کند، به‌گونه‌ای که انسان توان مقابله با آن را ندارد و در نهایت شکار می‌شود. در تقابل با این نیروی شیطانی، برخی اعمال انسان توان خنثی‌سازی نیروی شیطان را دارند. به‌عنوان مثال، حضرت در خطبه/۲ ذکر شهادتین را به‌عنوان نیرویی معرفی می‌کند که شیطان را دور و طرد می‌کند: «فَإِمَّا... مَذْحَرَةُ الشَّيْطَانِ».

۲-۱-۳-۲. تغییر مسیر

غوایت و ضلالت از جمله عملکردهای شیطان در گمراه کردن و بی‌هدف ساختن انسان به شمار می‌رود- این مسئله ذیل مقوله حرکت به تفصیل پرداخته خواهد شد. در این تعبیر، علاوه بر طرح‌واره مسیر، طرح‌واره نیرو از نوع تغییر مسیر نیز نقش ایفا می‌کند. اضلال شیطان به معنای تغییر مسیر انسان از راه حقیقی است و غوایت نیز علاوه بر گمراهی، بر بی‌هدف شدن انسان تأکید دارد. به‌عنوان نمونه دیگر در خطبه/۱ آمده است: «و اجْتَالَتْهُمْ الشَّيَاطِينُ عَنْ مَعْرِفَتِهِ وَ اقْتَطَعَتْهُمْ عَنْ عِبَادَتِهِ» در تعبیر «اجتال» که در لغت به معنای برگردانیدن بیان شده است (جوهری، ۱۳۷۶: ۱۲۶۸/۳) و به شیطان نسبت داده‌شده، عملکرد او در منحرف کردن انسان از مسیر حقیقی (بندگی) به‌وضوح نمایان است. این بیان، شاهی بر طرح‌واره نیرو از نوع «تغییر مسیر» است.

۲-۱-۳-۲. انسداد

یکی از ساختارهای نیرو، «انسداد» یا «مانع» است. انسان در تلاش برای تعامل با اجسام یا اشخاص در محیط خود، غالباً با موانعی مواجه می‌شود که یا باید مسیر خود را تغییر دهد یا تسلیم‌شده و از ادامه مسیر بازگردد. استفاده از طرح‌واره نیرو از نوع مانع در بیانات حضرت قابل‌مشاهده است. در نامه/۷۳ خطاب به معاویه می‌فرماید: «وَاَعْلَمُ أَنَّ الشَّيْطَانَ قَدْ تَبَطَّكَ عَنْ أَنْ تُرَاجَعَ أَحْسَنَ أُمُورِكَ...». در اینجا حضرت، شیطان را به‌عنوان مانعی در برابر دستیابی به امور نیک معرفی می‌کند. واژه «تَبَطَّ» در لغت به معنای مانع‌شدن و بازداشتن آمده است (طریحی، ۱۳۷۵: ۲۴۰/۴). در این بیان، طرح‌واره نیرو از نوع «انسداد» مشاهده می‌شود، به‌طوری‌که شیطان مانعی ایجاد کرده است تا معاویه نتواند سخنان حق امام را بشنود و به نصایح او توجه کند.

۲-۳-۱-۴. حذف مانع

حذف مانع، ساختاری است که انسان در تعامل با محیط خود با آن مواجه می‌شود. به عنوان مثال، باز کردن در و وارد شدن به اتاق نمونه‌ای از حذف مانع است. در واقع، این طرح‌واره حالت خاصی از طرح‌واره انسداد به شمار می‌رود؛ به گونه‌ای که با حذف یک مانع، امکان اعمال نیرو فراهم می‌شود (جانسون، ۱۳۹۷: ۱۰۹-۱۰۸).

در خطبه ۱۵۱، حضرت بیان می‌دارد که اطاعت و بندگی خداوند زمینه را برای راندن و دور کردن شیطان فراهم می‌آورد (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶: ۲۲/۶-۱۷)، به عبارتی اطاعت الهی، موانع مسیر بندگی الهی را رفع می‌کند؛ «وَأَحْمَدُ اللَّهَ وَاسْتَعِينُهُ عَلَى مَدَاحِرِ الشَّيْطَانِ وَمَزَاجِرِهِ وَالْإِعْتِصَامِ مِنْ خَبَائِلِهِ» لازم به ذکر است که اطاعت از امر الهی، در عین حال که در مسیر بندگی موجب رفع مانع می‌شود، خود می‌تواند به عنوان مانعی در برابر نفوذ شیطان عمل کند. «مَازَجِر» به معنای منع کننده است و به اموری اشاره دارد که بدان‌ها نهی می‌شود (ابن ابی‌الحدید، ۱۴۰۴: ۱۳۸/۹؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۳۷۸؛ جوهری، ۱۳۷۶: ۶۶۸/۲).

۲-۳-۱-۵. جذب

جذب یکی از ساختارهای رایج در تجربه انسانی به شمار می‌آید. تجربه‌ی پایین کشیده شدن، جاذبه و... در تجربیات انسان مشترک است. زمانی که فرد حس می‌کند که شخصی را به سوی خود جذب می‌کند، همین ساختار مبنای مفهوم‌سازی قرار می‌گیرد (جانسون، ۱۳۹۷: ۱۱۰-۱۰۹).

گمراهان در مقابل شیطان و فراخوانی او نه تنها هیچ گونه مبارزه‌ای نمی‌کنند، بلکه به محض اینکه شیطان ندا سر دهد، به دعوتش جذب شده، آن را اجابت کرده و به سوی او می‌شتابند: «دَعَاهُمُ الشَّيْطَانُ فَأَسْتَجَبُوا وَاقْبَلُوا» (خطبه/۱۴۴). در این راستا، در نامه‌های ۳۲، ۴۸ و ۵۵ که خطاب به معاویه بیان شده است و ذیل مقوله حرکت بیشتر پرداخته خواهد شد، شیطان با کشاندن انسان به سوی خود (جذب) و رهبری او، او را به سوی مسیر گمراهی می‌کشد.

۲-۳-۱-۶. نیرو متقابل

یکی دیگر از ساختارهای نیرو، نیروی متقابل است. در این ساختار، دو نیروی معین به یکدیگر از روبرو نیرو وارد می‌کنند؛ مانند تصادف سربه‌سر دو اتومبیل (جانسون، ۱۳۹۷: ۱۰۷). این مفهوم در گزاره‌های مطرح در حوزه مفاهیم انتزاعی، مانند تقابل دو نیروی متضاد حق و باطل، هدایت و ضلالت، نور و تاریکی، خیر و شر، قابل درک است.

در کاربردهای متعدد در نهج‌البلاغه، ابلیس/شیطان به عنوان دشمن و نیرویی که در مقابل انسان قرار دارد، معرفی شده است. در ادامه به برخی از این موارد اشاره می‌شود.

ابلیس موجودی بود که ابتدا در مسئله عزت و بزرگی با خداوند به منازعه پرداخت: «وَنَازَعَ اللَّهَ رِدَاءَ الْجُبَّةِ» (خطبه/۱۹۲). از ابتدای خلقت، نسبت به دشمنی ابلیس هشدار داده شده و او به عنوان نیرویی در مقابل انسان معرفی می‌شود: «ثُمَّ أَسْكَنَ سُبْحَانَهُ آدَمَ دَارًا أَرْغَدَ... حَذَرُهُ إِبْلِيسَ وَ عِدَاوَتُهُ» (خطبه/۱).

شیطان دشمنی است که برای دستیابی به اهدافش، یعنی دشمنی با خدا، انبیاء و انسان، از هیچ کوششی فروگذار نمی‌کند. او به‌عنوان دشمن خدا و پیشوای متعصبان و متکبران معرفی شده است: «فَعَدُوُّ اللَّهِ إِمَامُ الْمُتَعَصِّبِينَ وَ سَلَفُ الْمُسْتَكْبِرِينَ» (خطبه/۱۹۲). دشمنی که از هر امتی لشکری از سواره و پیاده در اختیار دارد و در میان اقوام و گروه‌ها نفوذ می‌کند.

در بخش دیگری از خطبه قاصعه، حضرت ضمن هشدار به بندگان درباره دشمنی شیطان، تأکید می‌کند که این نیرویی که در مقابل شما قرار گرفته، قادر است شما را به بیماری کبر و تعصب مبتلا کند و به‌سوی خود جذب نماید. سپس لشکریانش را به‌سوی شما گسیل خواهد داشت: «فَاخْذَرُوا عِبَادَ اللَّهِ عَدُوَّ اللَّهِ أَنْ يُغْدِيَكُمْ بِدَائِهِ وَ أَنْ يَسْتَفِرَّكُمْ بِدَائِهِ وَ أَنْ يُجْلِبَ عَلَيْكُمْ بِحِيلِهِ وَ رَجَلِهِ». دشمنی که رذایل اخلاقی چون غضب از لشکریانش به شمار می‌آید «وَ اخْذَرِ الْقَضْبَ، فَإِنَّهُ جُنْدٌ عَظِيمٌ مِنْ جُنُودِ إِبْلِيسَ» «و از خشم بهره‌بریز که آن لشگر بزرگ است از لشگرهای شیطان.» (نامه/۶۹).

۲-۳-۱-۷. توانایی

انسان در تعامل با محیط پیرامون خود، به توانایی یا عدم توانایی انجام یک کنش آگاه است. برای مثال، می‌داند که آیا قادر به بلند کردن چیزی هست یا خیر. این طرح‌واره به‌صورت بالقوه به‌عنوان وجود یا عدم وجود نیروی کافی بازنمایی می‌شود (جانسون، ۱۳۹۷: ۱۰۹). به عبارتی، این طرح‌واره با مفهوم نیروی مانع و حذف مانع مرتبط است. در نمونه‌هایی که پیش‌تر ذیل این دو طرح‌واره بیان شد، برخورد با مانع را می‌توان به‌عنوان عدم توانایی در ادامه مسیر و حذف مانع را به‌عنوان توانایی در آن مسیر در نظر گرفت.

به‌عنوان نمونه دیگر، تعبیر «استحوذ» مفهومی است که در لغت به معنای غلبه و استیلاء بیان شده است (فراهیدی، ۱۴۰۹: ۲۸۴/۳؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۲۶۲). در خطبه/۹۱، با استفاده از این مفهوم، تسلط شیطان بر ملائکه نفی شده است: «...مُ يَخْتَلِفُوا فِي رَحِمِ بَاسِطِخَوَازِ الشَّيْطَانِ عَلَيْهِمُ». این فراز بیانگر عدم توانایی شیطان در گمراه کردن ملائکه است. همچنین، در خطبه/۱، پس از امر الهی مبنی بر سجده بر حضرت آدم، شقاوت و بدبختی بر ابلیس چیره شد و او در برابر خداوند عصیان کرد و از زمره ملائکه خارج شد: «غَلَبَتْ عَلَيْهِ الشَّقْوَةُ» غلبه در لغت به معنای برتری همراه با توانایی است و تسلط از لوازم این مفهوم به شمار می‌رود (مصطفوی، ۱۴۳۰: ۳۰۲/۷). این فراز حاکی از عدم توانایی شیطان در برابر شقاوت و بدبختی حاصل از نافرمانی است. برخی از نمونه‌هایی که پیش‌تر در ذیل طرح‌واره نیرو از نوع فشار بیان شد، به نوعی نشان‌دهنده فشار بر شیطان و همچنین بیانگر نیروی عدم توانایی او هستند.

در مقابل، مواردی که به‌وسیله نیروی فشار و انسداد بازنمایی شده‌اند و بیانگر عملکرد شیطان در گمراهی انسان هستند، می‌توانند به‌عنوان طرح‌واره نیروی توانایی مطرح شوند. برای مثال، در خطبه/۱۹۲، حضرت سردمداران فاسد را به‌مثابه لشکریان شیطان معرفی می‌کنند که به‌وسیله آن‌ها بر انسان‌ها غلبه می‌کند: «وَ جُنْدًا يَحْمِي صَوْلَ عَلَى النَّاسِ» «صال علی» به معنای تسخیر، حمله بر کسی و مغلوب کردن او بیان شده است (زمخشری، ۱۳۸۶: ۱۴۶؛ بستانی، ۱۳۷۵: ۵۴۵). نیروی توانایی در این فراز نشان می‌دهد

که شیطان از این قدرت برخوردار است که عده‌ای را در خدمت اهداف خود درآورد و به واسطه آن‌ها بر انسان‌ها تسلط یابد.

۲-۳-۱-۸. نیروی مسلط از بالا

طرح‌واره دیگری که در ساختار نیرو مشاهده می‌شود، اما در طبقه‌بندی ارائه‌شده توسط جانسون به آن اشاره نشده است، نیرویی مسلط و جهت‌مند از سمت بالا است که در قرآن کریم نیز در مفهوم‌سازی شیطان از آن بهره گرفته شده است (ر.ک، آبادی و دیگران، ۱۴۰۱: ۱۰۷) و در نهج‌البلاغه نیز مشاهده می‌شود. این مسئله نشان می‌دهد که متون دینی از قابلیت بالایی در توسعه نظریه‌های زبانی برخوردارند. در برخی از کاربردهای مفهوم شیطان در نهج‌البلاغه، مفاهیمی همچون «استیلا»، «سلطنت» و «استحواذ» در ترکیب با حرف اضافه «علی» بازنمایاننده این نیروی مسلط از بالا هستند. به عنوان نمونه، در خطبه/۵۰، حضرت از استیلائی شیطان بر دوستانش خبر می‌دهد: «هُنَالِكَ يَسْتَوْلِي الشَّيْطَانُ عَلَى أَوْلِيَائِهِ». واژه «استیلا» در لغت به معنای چیره و غالب شدن آمده است (شرقی، ۱۳۶۶: ۶۹۴/۴). در منابع سنتی برای حرف جر «علی» نه معنای مختلف ارائه شده است که «استعلاء و تسلط» به عنوان معنای اصلی ذکر شده‌اند (ابن هشام، ۱۳۷۸: ۱۹۰/۱-۱۹۱). ترکیب «علی» در معنای بر و روی با «یستولی» در این عبارت، نیرویی جهت‌مند و مسلط از بالا را توصیف می‌کند.

در تعبیری مشابه، در خطبه/۱۹۲، عملکرد شیطان بر اساس همین نیروی مسلط از بالا بازنمایی شده است: «اسْتَفْحَلَ سُلْطَانُهُ عَلَيْكُمْ». «استفحل» از ریشه [فَحَلَ] به معنای قوی شدن، شدت یافتن و سنگین کردن بیان شده است (جوهری، ۱۳۷۶: ۱۷۹۰/۵؛ مکارم شیرازی، ۱۳۸۶: ۳۷۸/۷). همچنین، «سلطان» در لغت به معنای قدرت و استیلا آمده است (فراهیدی، ۱۴۰۹: ۲۱۳/۷؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۴۲۰). همانند نمونه قبل، در اینجا نیز ترکیب «علی» با «سلطان» نشان‌دهنده نیروی مسلط از بالا در عملکرد شیطان است.

شایان ذکر است که در قرآن، تسلط شیطان بر مؤمنان و کسانی که به خدا توکل می‌کنند، نفی شده است و این نیرو بی‌اثر قلمداد می‌شود. در مقابل، تسلط شیطان بر کسانی که تحت ولایت او قرار گرفته و به خدا شرک می‌ورزند، قابل مشاهده است (ر.ک: النحل/۹۹-۱۰۰).

۲-۳-۲. تحلیل طرح‌واره تعادل در مفهوم‌سازی شیطان

تعادل وضعیتی است که انسان آن را مستقیماً از تجربه جسمانی خود به صورت تعادل حرکتی و تعادل توازن نیروها ادراک می‌کند. حالات و وضعیت‌های مثبت با حفظ یا بازیابی تعادل و مفاهیم منفی با بی‌تعادلی مفهوم‌سازی می‌شوند (جانسون، ۱۳۹۷: ۱۴۵-۱۴۶).

در خطبه/۱ «ثُمَّ أَسْكَنَ سُبْحَانَهُ آدَمَ ذَاراً أَرْغَدَ فِيهَا عَيْشُهُ وَ آمَنَ فِيهَا مَحَلَّتُهُ وَ حَذَرَهُ إِبْلِيسُ وَ عَدَاوَتُهُ» حضرت ضمن تشریح رویارویی نخست شیطان و آدم، او را از دشمنی ابلیس بر حذر داشته و آن را موجودی معرفی می‌کند که تعادل و سکون را از انسان سلب کرده و به دشمنی با او می‌پردازد. عداوت به عنوان فعلی از افعال ابلیس است، که به معنای تجاوز، از حد گذراندن و طغیان بیان شده است (راغب

اصفهانی، ۱۴۱۲: ۵۲۰؛ مصطفوی، ۱۴۳۰: ۱۷۰/۷). تجاوز و طغیان، تعادل و ثبات را از دیگران سلب کرده و در این بیان شیطان عامل برهم زنده تعادل معرفی شده است.

امیرالمؤمنین علی (ع) در نهج البلاغه می‌فرماید: «اتَّخَذُوا الشَّيْطَانَ لِأَمْرِهِمْ مَلَكَ» (خطبه/۷). منحرفان، شیطان را معیار کار خود گرفتند و به چگونگی نفوذ شیطان در آن‌ها اشاره دارد و اینکه خود انسان با اختیار خود اجازه این نفوذ را می‌دهد و شیطان را ملاک امور خود قرار می‌دهد. «ملاک» به معنای چیزی یا کسی است که به آن اعتماد می‌شود (طریحی، ۱۳۷۵: ۲۹۴/۵). وقتی کسی به دیگری اعتماد کند، ممکن است او را به‌عنوان سرپرست خود بپذیرد و به او در همه امورش تکیه کرده و مرکز توجهات خود قرار دهد. این تکیه ممکن است سبب تعادل در زندگی و قرار گرفتن در مسیر صحیح شود؛ اما اگر این تکیه‌گاه غلط باشد، باعث برهم خوردن تعادل زندگی انسان خواهد شد. منحرفان در انتخاب تکیه‌گاه خود، شیطان را ملاک قرار داده‌اند که همین امر، عامل برهم خوردن تعادل و عدم ثبات در زندگی آن‌ها خواهد شد.

در ادامه می‌فرماید: «فَرَكِبَ فِيهِمُ الزَّلَلُ» (خطبه/۷). در این عبارت، حضرت با واژه «زلل» عدم تعادل در انسان گمراه را تبیین می‌کند که با سوارشدن بر مرکب گمراهی، دچار لغزش‌هایی شده که باعث عدم تعادل ایشان می‌شود. «زلل» از ماده [زلل] در لغت به معنای لغزیدن و تکان خوردن بیان شده است (مصطفوی، ۱۴۳۰ ق: ۳۵۸/۴؛ طریحی، ۱۳۷۵: ۳۸۷/۵). وضعیت تعادل در تجربه جسمانی انسان، مطلوب و دارای ارزش مثبت است؛ اما در این تعبیر، حضرت پیروی از شیطان را وضعیتی توصیف می‌کند که برهم‌زننده تعادل است و در آن انسان دچار لغزش و سقوط خواهد شد.

شیطان به‌عنوان یک صفت در نامه/۴۴ به معاویه نسبت داده شده است. در این نامه، حضرت خطاب به زیاد/بن ابیه وی را نسبت به معاویه و خوی شیطانی او هشدار می‌دهد: «وَقَدْ عَرَفْتُ أَنَّ مُعَاوِيَةَ كَتَبَ إِلَيْكَ يَسْتَرْزِلُ لُبَّكَ...» در این نامه نیز از تعبیر «يَسْتَرْزِلُ» بهره گرفته شده است تا عملکرد معاویه را به‌عنوان فردی که برهم‌زننده تعادل است، بر مبنای طرح‌واره تعادل مفهوم‌سازی نماید.

از دیگر مفاهیم نسبت داده شده به شیطان، مفهوم «استفزاز» است: «فَاخَذُوا عِبَادَ اللَّهِ... أَنْ يَسْتَفْزِرُكُمْ بِنِدَائِهِ وَأَنْ يُجْلِبَ عَلَيْكُمْ بِحِيلِهِ وَرَجْلِهِ» لغویان معنای این ماده را ترس، عدم طمأنینه و اضطراب دانسته‌اند (فراهیدی، ۱۴۰۹: ۳۵۲/۷؛ جوهری، ۱۳۷۶: ۸۹۰/۳). این مفهوم نیز شیطان را بر مبنای طرح‌واره تعادل، عامل برهم‌زننده تعادل روحی مفهوم‌سازی می‌کند.

مفهوم «فتنه» دیگر مفهومی است که بر مبنای طرح‌واره تعادل شیطان را عامل برهم‌زننده تعادل معرفی می‌کند. حضرت در خطبه ۱۲۱ شیطان را عامل فتنه معرفی کرده‌اند: «وَيُعْطِيكُمْ بِالْجَمَاعَةِ الْفُرْقَةَ وَبِالْفُرْقَةِ الْفِتْنَةَ» (خطبه/۱۲۱). اصل ماده [فتن] به معنای آن چیزی است که موجب اختلال و اضطراب می‌شود (مصطفوی، ۱۴۳۰: ۲۳/۹). از این رو، از نگاه حضرت، شیطان عامل تفرقه و اضطراب و به عبارتی، از میان برنده تعادل و ثبات در حیطه روابط میان انسان معرفی شده است.

مفهوم «نزغ» مفهومی دیگر است که به شیطان نسبت داده شده است. در خطبه/۱۹۲، حضرت خطاب به مردم از ایشان می‌خواهد عصبیت‌ها و کینه‌جویی‌ها را خاموش کنند، چرا که این‌ها از نزعات شیطان‌اند: «فَاطْفُوا مَا كَمَنَّ فِي قُلُوبِكُمْ مِنْ نِيرَانِ الْعَصْبِيَّةِ وَ أَحْقَادِ الْجَاهِلِيَّةِ فَإِنَّمَا... مِنْ خَطَرَاتِ الشَّيْطَانِ وَ نَحْوَاتِهِ وَ نَزْعَاتِهِ...». همان‌گونه که پیشتر بیان شده نزغ در لغت معانی اختلاف‌افکنی، تحریک و تشویق به گناهان و القای شر و فساد ذکر شده است؛ شیطان به واسطه دشمنی بین افراد اختلاف افکنده و آن‌ها را در کینه‌توزی و تعصبات شدید نگه می‌دارد. فردی که گرفتار تعصب است و گرایش شدید به یک باور خاص دارد، بی‌تردید در رفتار و افکار از عدم تعادل برخوردار خواهد بود و حاضر است به هر قیمتی دیدگاه خود را حفظ یا تحمیل کند. همچنین، کینه به‌عنوان نوعی احساس نفرت و دشمنی در طولانی‌مدت، فرد را از تعادل خارج می‌سازد و آرامش و ثبات عاطفی را از او سلب می‌کند. این مسئله نه تنها در زمینه فردی، بلکه در زمینه اجتماعی نیز آثار سویی به دنبال دارد و منجر به خشونت و نزاع‌های جمعی و در پی آن، از بین رفتن تعادل و ثبات در جامعه خواهد شد. مشابه همین مسئله، یعنی دوری از نزغ شیطان، در خطبه/۱۲۱ نیز شاهدیم.

در خطبه/۱۹۲ با ترسیم صحنه نبرد شیطان و سپاهیان‌ش و هجومشان به انسان، ضمن تصویرسازی از یک فضای ناامن و القای ترس به مخاطب می‌فرماید: «وَ أَجْلَبَ بِحِيلِهِ عَلَيْكُمْ وَ قَصَدَ بِرَجْلِهِ سَبِيلَكُمْ يَفْتَنُكُمْ بِكُلِّ مَكَانٍ وَ يَضْرِبُونَ مِنْكُمْ كُلَّ بَنَانٍ...» ابلیس فرماندهی گروهی را به عهده دارد که با کمک لشکرش سعی در به دام انداختن و شکار انسان دارد و پس از تسلط بر انسان، انگشتان او را قطع می‌کند: «يَضْرِبُونَ مِنْكُمْ كُلَّ بَنَانٍ». در توضیح این فعل، قطع انگشتان اگر در مورد دست‌ها باشد، سبب می‌شود که انسان از انجام غالب کارها ناتوان شود، زیرا هر کاری ابزاری لازم دارد و ابزار کار دست، انگشتان می‌باشد؛ و اگر انگشتان پا باشد، تعادل انسان را به هنگام راه رفتن بر هم می‌زند. به عبارت دیگر، عملکرد شیطان برهم‌زننده تعادل بیان شده است.

۲-۳-۳. تحلیل طرح‌واره حجم در مفهوم‌سازی شیطان

همان‌گونه که ذکر شده طرح‌واره حجم به چارچوب شناختی مؤثر است که به درک ما از فضا و روابط سامان می‌بخشد، این طرح‌واره شامل تصور مفاهیم به صورت رابطه‌ای «درون-بیرون» یا «ظرف-مظروف» است. در نهج البلاغه حضور این طرح‌واره در خصوص مفهوم‌سازی عملکرد شیطان قابل تأمل است، در نامه دهم حضرت خطاب به معاویه می‌فرماید: «فَإِنَّكَ مُتَرَفِّقٌ قَدْ أَخَذَ الشَّيْطَانُ مِنْكَ مَأْخَذَهُ وَ بَلَغَ فِيكَ أَمَلَهُ وَ جَرَى مِنْكَ مَجْرَى الرُّوحِ وَ الدَّمِ» حضرت در آغاز نامه بعد از حمد الهی و اشاره به زودگذر بودن دنیا، به معاویه می‌فرماید: که تو به خاطر رفاه زیادی مترف شده‌ای، در کلام حضرت شیطان همانند مظروفی، وجود معاویه را اشغال کرده «أَخَذَ الشَّيْطَانُ مِنْكَ مَأْخَذَهُ» و در رگ‌های او مانند خون، جریان یافته است؛ از این جهت، از عبارت «جَرَى مِنْكَ مَجْرَى الرُّوحِ وَ الدَّمِ» بهره برده شده تا این مفهوم را برساند که شیطان مانند مظروفی (خون)، رگ‌های معاویه را به مانند یک ظرفی، اشغال کرده است. مفهوم‌سازی شیطان به صورت مظروف و به مثابه خون در رگ‌های فرد به نوعی بیانگر این مهم است که فردی چون معاویه تا

جایی پیش می‌رود که شیطان جزء مهمی از درونش می‌شود و همان‌گونه که خون جاری در رگ‌ها جزئی جدایی‌ناپذیر در بدن انسان و ضروری حیات است، شیطان نیز از نظر عملکردی قادر به نفوذ درون انسان است، به‌گونه‌ای که وجود فرد را احاطه کرده و وی را تحت تسلط خویش درمی‌آورد و فردی که مسخر شیطان شده است بدون او قادر به ادامه حیات نیست، چرا که در رفتار، افکار، تصمیم‌گیری‌ها و احساسات محصور شیطان شده است.

در بیان دیگر حضرت نفوذ شیطان در انسان و سپس عملکرد او آن بیان می‌دارند: «فَنَظَرَ بِأَعْيُنِهِمْ وَ نَطَقَ بِأَلْسِنَتِهِمْ» (خطبه/۷) در اینجا انسانی که از ویژگی‌های منفی برخوردار است؛ به مثابه ظرف است و شیطان، مظروفی است که وجود او را در بر گرفته و به خاطر شدت اتحاد و امتزاج با او، با چشم او می‌نگرد و با زبان او سخن می‌گوید. گویا ظرف و مظروف، یکی می‌شوند. همسو با این عبارت در خطبه/۱۹۲ در خصوص ابلیس آمده است «و دُخِلَ فِي عَيْنَيْهِ» در چشم‌هایشان داخل گردد. در این فراز چشم‌ها به‌مانند ظرف عمل کرده به‌طوری که ابلیس همانند مظروفی، داخل چشم‌ها می‌شود و ظرف چشم آنها را اشغال کرده تا دنیا را در نظرشان جلوه کرده و زیبا نشان دهند.

حضرت در ترسیم عملکرد شیطان، او را به‌عنوان موجودی معرفی می‌کند که قادر است از طریق حواس انسان در او نفوذ کند و در ظرف بدن انسان قرار گیرد و بر رفتار و گفتار او تسلط یابد. شیطان با تسلط بر چشم و زبان، به‌عنوان دو عضو بسیار تأثیرگذار در ارتباطات انسانی، بر قوای ادراکی انسان احاطه یافته و از نظر عملکردی او را به سمت گناه سوق می‌دهد. هرچه این نفوذ عمیق‌تر باشد، توانایی انسان در مواجهه با آن کمتر خواهد بود.

چشم انسان به‌عنوان یکی از مهم‌ترین حواس، نقشی اساسی در درک ما از جهان خارج دارد. هر آنچه از دریچه چشم وارد ذهن می‌شود، می‌تواند تأثیر عمیقی بر فرد داشته باشد. در بیان حضرت، نفوذ شیطان درون انسان و احاطه بر چشم او، بیانگر این است که شیطان با نفوذ در چشم انسان و تسلط بر این قوای ادراکی، او را به‌سوی نگاه‌های حرام و ندیدن نعمت‌های الهی سوق می‌دهد و زمینه عادی‌سازی و تضعیف اراده او در اجتناب از این گناهان را فراهم می‌سازد. همچنین، زبان به‌عنوان ابزار ارتباطی، زمانی که در اختیار شیطان قرار گیرد، زمینه‌ای برای نشر گناهان زبانی چون غیبت، تهمت و فتنه‌انگیزی خواهد بود.

۲-۳-۴. تحلیل طرح‌واره حرکت در مفهوم‌سازی شیطان

حرکت به‌عنوان بنیادی‌ترین تجربه زندگی انسان، موضوعی است که به‌طور مکرر در تجربیات انسانی تکرار می‌شود و مبنایی برای مفهوم‌سازی قرار می‌گیرد. در نهج‌البلاغه نیز به مفهوم‌سازی عملکرد شیطان در گمراهی و انحراف افراد پرداخته شده است. همان‌طور که در بخش مفهوم‌شناسی ابلیس و شیطان اشاره شد، ابلیس نام خاصی است که به یکی از افراد جن اطلاق می‌شود که به دلیل سرپیچی از دستورات الهی، از درگاه الهی طرد و به صفت شیطان متصف شده است. تنزل مقام ابلیس از درگاه الهی به دلیل تکبر و اظهار بزرگی در برابر خداوند متعال از طریق طرح‌واره مسیر، در خطبه/۱۹۲ مفهوم‌سازی شده

است: «أَلَا تَرَوْنَ كَيْفَ صَغَّرَهُ اللَّهُ بِتَكْبَرِهِ وَ وَضَعَهُ بِتَرْفُعِهِ، فَجَعَلَهُ فِي الدُّنْيَا مَذْخُورًا». در اینجا، «مدحوراً» به معنای طرد و راندن است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۳۰۸؛ فراهیدی، ۱۴۰۹: ۱۷۷/۳). ابلیس پس از طرد از درگاه الهی قسم یاد کرد که همه انسان‌ها را به گمراهی و غوایت کشاند: «فَقَالَ رَبِّ إِنِّي لَأُزَيِّنُ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَلَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ» (خطبه/۱۹۲) «غوایت» به معنای هدایت به شر، فساد و رفتن به هلاکت است (مصطفوی، ۱۴۳۰: ۳۲۹/۷؛ قرشی، ۱۳۷۱: ۱۳۱/۵). تمایز «غوایت» از «ضالالت» در این است که در غوایت علاوه بر گمراهی، تأکید بر بی‌هدف بودن و ناشناخته بودن مقصد نیز وجود دارد (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۱۶۳/۱۲) در این بیان، طرح‌واره مسیر مشاهده می‌شود که مقصد آن نامشخص است.

در دو تعبیر دیگر، حضرت در توصیف شیطان به دو ویژگی «غوایت» و «ضالالت» اشاره کرده‌اند: «الشَّيْطَانُ الْمُغْوِي» (نامه/۳) و «الشَّيْطَانُ الْمُضِلُّ» (حکمت/۳۳۳). در هر سه عبارت، عملکرد شیطان بر مبنای طرح‌واره مسیر با مقصد نامشخص مفهوم‌سازی شده است، به‌طوری‌که در ابتدا شیطان انسان را از مسیر بندگی الهی به گمراهی می‌کشاند و از مقصد دور می‌سازد (ضالالت) و سپس او را بی‌هدف و فاقد مقصد می‌کند (غوایت). در همین راستا، عملکرد شیطان در گمراه کردن افراد و هموار کردن مسیر گمراهی از طریق طرح‌واره مسیر مفهوم‌سازی شده است: «إِنَّ الشَّيْطَانَ يُسَيِّ لَكُمْ طُرُقَهُ» (خطبه/۱۲۱) و «وَعَلَّمُوا أَنَّ الشَّيْطَانَ إِنَّمَا يُسَيِّ لَكُمْ طُرُقَهُ لِيَتَّبِعُوا عَقِبَهُ» (خطبه/۱۳۸).

همسو با این موارد، حضرت می‌فرماید منحرفان در پی اطاعت از شیطان، وارد راه‌هایی شدند که شیطان برایشان مشخص کرده بود و هدف و مقصدی را پیمودند که او مقرر کرده بود: «أَطَاعُوا الشَّيْطَانَ فَسَلَكُوا مَسَالِكَهُ» (خطبه/۲). از این رو می‌توان گفت که در عبارات مذکور، پذیرش امر شیطان و تبعیت از او هر دو بر مبنای طرح‌واره مسیر مفهوم‌سازی شده است.

در مسیری که شیطان در برابر انسان قرار می‌دهد، هرچند به‌ظاهر توسط خود شیطان هموار جلوه داده می‌شود، اما به‌یقین با خطراتی همراه است. حضرت در هشدار به افراد در این زمینه می‌فرماید: «وَاتَّقُوا مَدَارِجَ الشَّيْطَانِ وَ مَهَابِطَ الْغُدُوَانِ» (خطبه/۱۵۱) و این مسیر را پرخطر و ناامن معرفی می‌کند. منظور از «مدارج الشَّيْطَانِ» راه‌ها و پله‌های شیطان است (ابن میثم، ۱۴۰۴: ۴۱۷/۳)، مسیری که با حرکت رو به بالا مفهوم‌سازی شده و در پی آن بالا رفتن، امکان سقوط و نابودی را نیز در پی دارد که حضرت از آن پرهیز می‌دهد.

در این گمراهی، گاهی انسان به‌مثابه مرکبی در نظر گرفته می‌شود که شیطان افسار او را در دست گرفته و به سمت گمراهی می‌کشاند: «اتَّخَذَهُمْ إِبْلِيسُ مَطَايَا ضَلَالٍ» (خطبه/۱۹۲). واژه «مَطَايَا» در لغت به شتری که ساربان سوار می‌شود، یا مرکب سواری اطلاق می‌شود (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۷۷۱؛ زمخشری، ۱۳۸۶: ۷۲). شیطان درصدد است انسان را به تاریکی‌های جهالت و در پرتگاه هلاکت فرو ببرد: «حَتَّى أَغْنَقُوا فِي حَنَادِسِ جَهَالَتِهِ، وَ مَهَاوِي ضَلَالَتِهِ، ذُلًّا عَنْ سَبَاقِهِ سُلُوسًا فِي قِيَادِهِ» (خطبه/۱۹۲). در همین راستا، حضرت در نامه‌های ۳۲، ۴۸ و ۵۵ خطاب به معاویه بیان می‌دارد که افسار خود را از شیطان بازگیر: «فَاتَّقِ اللَّهَ يَا مُعَاوِيَةُ فِي نَفْسِكَ وَ جَاذِبِ الشَّيْطَانَ قِيَادَكَ»؛ «... وَ يَنْدُمُ مَنْ أَمَكَّنَ الشَّيْطَانَ مِنْ قِيَادِهِ فَلَمْ

يُجَاذِبُهُ؛ «فَاتَّقِ اللَّهَ فِي نَفْسِكَ وَ نَارِجِ الشَّيْطَانِ قِيَادَكَ». عملکرد شیطان در این بیانات بر مبنای طرح‌واره‌های نیرو و مسیر مفهوم‌سازی شده است، به این صورت که شیطان افسار انسان را به دست گرفته، او را به‌سوی خود کشانده و مسیر گمراهی هدایت می‌کند (جذب، قیادت)، به‌گونه‌ای که انسان از خود اختیار و کنترلی ندارد.

حضرت در تعبیر متفاوتی از تعابیر پیشین در تشریح عملکرد پنهانی و نفوذ شیطان در خطبه/۷ می‌فرماید؛ شیطان در قلب انسانی که اختیار خود را به او واگذار کرده، تخم می‌گذارد. در واقع، قلب انسانی که تحت تسلط شیطان قرار گرفته است، به‌مثابه مکانی برای تخم‌گذاری شیطان مفهوم‌سازی شده است: «فَبَاصٌ وَ فَرَّخٌ فِي صُدُورِهِمْ». در ادامه، این تخم‌ها به جوجه تبدیل می‌شوند و فرایند رشد آن‌ها در بیان حضرت از طریق طرح‌واره مسیر مفهوم‌سازی شده است: «وَ دَبٌّ وَ دَرَجٌ فِي حُجُورِهِمْ» کلمه «دَبٌّ» به معنای آرام راه رفتن و در حرکت نفوذی آرام آب مانند به کار می‌رود (جوهری، ۱۳۷۶: ۱۰۶۸/۳؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۶۵۴). در مقابل، «دَرَجٌ» به حرکتی قوی‌تر از «دَبٌّ» اطلاق می‌شود، حرکتی مشابه حرکات مختصر کودکان در دامن مادر و آغوش پدر (مکارم شیرازی، ۱/۱۳۸۶: ۴۶۱).

استفاده از افعال حرکتی که بر حرکت‌های آرام دلالت دارند، نشان‌دهنده این است که عملکرد شیطان در گمراهی افراد یک‌باره اتفاق نمی‌افتد، بلکه شیطان با حرکتی تدریجی و آرام، گام‌به‌گام انسان را از مقصد حقیقی دور می‌سازد تا جایی که موجود رشد کرده در سینه‌اش تبدیل به شیطانی می‌شود که در تمام اعضای انسان -چشم، گوش، زبان- نفوذ می‌کند.

۳. نتیجه‌گیری

این پژوهش با استفاده از روش تحلیلی-توصیفی و مبتنی بر متون نهج‌البلاغه، به بررسی طرح‌واره‌های تصویری مرتبط با مفهوم شیطان پرداخته است. در این راستا، ۲۲ خطبه، ۱۳ نامه و دو حکمت با محوریت تعابیر شیطان استخراج شده و با تحلیل معنایی، نقش شیطان به‌عنوان عامل گمراهی انسان مورد واکاوی قرار گرفت، بهره‌گیری از طرح‌واره‌های تصویری به‌عنوان تجربیات بدنمند در مفهوم‌سازی مفاهیم انتزاعی، ضمن آنکه فهم این حوزه را برای مخاطب تسهیل می‌کند، قادر است بسته به نوع طرح‌واره در انسان حال ترغیب یا بازدارندگی ایجاد کند، بی‌شک مطالعه شیطان با ابزار طرح‌واره‌های تصویری و ملموس ساختن این مفهوم انتزاعی در بیانات علوی می‌تواند در اعمال و رفتار انسان از نقش بازدارنده برخوردار باشد.

یافته‌ها حاکی از آن است که طرح‌واره‌های مختلفی چون نیرو و انواع آن، تعادل، حجم و حرکت در مفهوم‌سازی شیطان مؤثرند و انسان قادر است از طریق تجربیات بدنمند خود در تعامل با محیط به شناخت مفهوم شیطان و عملکرد وی دست یابد:

در بیانات علوی طرح‌واره نیرو از نوع فشار از دو جنبه بررسی شد، نخست، نیروی فشاری که بر شیطان وارد می‌شود و موجب طرد او از درگاه الهی می‌گردد. دوم، نیرویی که شیطان بر انسان‌ها وارد

می‌کند و باعث برهم زدن تعادل اجتماعی و ایجاد فتنه می‌شود. برخی اعمال انسانی، مانند شهادتین، می‌توانند نیروی شیطانی را خنثی کنند و شیطان را دور سازند.

غوايت و ضلالت از عملکردهای شیطان در گمراه کردن انسان و تغییر مسیر او از راه حقیقی به شمار می‌رود این مفاهیم به بی‌هدف شدن انسان، انحراف از مسیر حقیقی و گم شدن وی و به مقصد نرسیدن اشاره دارند و شیطان با تغییر مسیر انسان، او را از عبادت و شناخت خداوند دور می‌کند، این عملکرد شیطان بر مبنای طرح‌واره نیرو از نوع تغییر مسیر مفهوم‌سازی شده است و به‌وضوح بیانگر نقش منفی شیطان در ذهن انسان است.

انسداد یا مانع، ساختاری از نیرو است که انسان را در تعامل با اجسام یا افراد به چالش می‌کشد و او را مجبور می‌کند مسیر خود را تغییر دهد یا از ادامه مسیر بازگردد. در بیانات حضرت، شیطان به‌عنوان مانع در دست‌یابی به امور نیک معرفی‌شده و نشان می‌دهد که او مانع از شنیدن سخنان حق و نصایح حق است.

بر مبنای طرح‌واره حذف مانع حضرت بیان می‌کند که اطاعت از خداوند می‌تواند موانع بندگی را برطرف کرده و به‌عنوان مانعی در برابر نفوذ شیطان عمل کند، به‌عبارت‌دیگر این طرح‌واره تأثیر شیطان بر گمراهی انسان را به اهمیت جلوه می‌دهد.

طرح‌واره جذب بیانگر عملکرد شیطان در کشاندن افراد به‌سوی گمراهی است، در فراخوانی صورت گرفته توسط شیطان، گمراهان به‌سوی شیطان گرایش می‌یابند و جذب شیطان می‌شوند.

نیروی متقابل به تعامل دو نیروی معین که به یکدیگر فشار وارد می‌کنند، اشاره دارد و در مفاهیم انتزاعی مانند تقابل حق و باطل قابل مشاهده است. در نهج‌البلاغه، ابلیس به‌عنوان دشمن و نیرویی در مقابل انسان معرفی‌شده و با هشدار نسبت به خطراتش، تأکید می‌شود که او دوری شود، تجربه نامطلوب انسان از وجود نیروی متقابل در تعامل با محیط می‌تواند درک روشن‌تری از عملکرد شیطان به مخاطب ارائه کند.

طرح‌واره توانایی به‌نوعی در ارتباط با مانع و تغییر مسیر قابل ارزیابی هستند، در بیانات حضرت هم شاهد نیروی توانایی در مفهوم‌سازی عملکرد شیطان در هنگام چیره شدن بر افراد هستیم و هم نیرو عدم توانایی در برابر شقاوت و بدبختی که پس از سرپیچی از امر الهی بر او مستولی شد.

نیروی مسلط و جهت‌مند از بالا- به‌عنوان نیرویی که جز دسته‌بندی‌های ارائه‌شده توسط جانسون ذکر نشده اما به دلیل غنای متن نهج‌البلاغه در این متن قابل‌دستیابی است - نشان‌دهنده توانایی شیطان در استیلای بر افرادی است که به او وابسته‌اند. مفاهیمی، مانند «استیلا» و «سلطنت»، با ترکیب حرف اضافه «علی» نیروی مسلط از بالا را توصیف می‌کنند؛ درحالی‌که تسلط شیطان بر مؤمنان نفی‌شده و او تنها بر کسانی که به خدا شرک می‌ورزند، قدرت دارد. لازم به ذکر است هشت نوع بررسی‌شده در خصوص اقسام طرح‌واره نیرو، نیروی فیزیکی نیستند بلکه بر مبنای تعامل حسی حرکتی انسان در محیط در زبان برای مفهوم‌سازی مفاهیم انتزاعی بازنمود یافته‌اند.

تبادل به عنوان وضعیت مطلوبی است که انسان آن را از تجربیات جسمانی خود درک می کند و بی تعادلی به مفاهیم منفی مرتبط می شود. در نهج البلاغه، شیطان به عنوان عاملی معرفی می شود که تعادل و سکون را از انسان سلب می کند و عداوت او منجر به عدم تعادل می شود. حضرت تأکید می کند که اعتماد به شیطان می تواند منجر به برهم خوردن تعادل زندگی انسان گردد. مفاهیمی مانند «استفزاز» و «فتنه» نیز نشان دهنده نقش شیطان در ایجاد اختلال و اضطراب در روحیه انسان ها هستند. در نهایت، شیطان با تحمیل تعصب و دشمنی، نه تنها تعادل فردی بلکه ثبات اجتماعی را نیز تهدید می کند.

بر مبنای طرح واره حجم، شیطان به مثابه مظلومی مفهوم سازی می شود که در عمق جان انسان نفوذ می کند و از طریق حواس انسان، به ویژه چشم و زبان، بر افکار و احساسات انسان تسلط یافته و او را به سمت گناهان سوق دهد.

حرکت به عنوان تجربه ای بنیادی که لازمه بقای انسان است در مفهوم سازی بسیاری از مفاهیم انتزاعی بکار گرفته شده است از جمله عملکرد شیطان در ضلالت و غوایت انسان، بر مبنای این مقوله شیطان انسان را از مسیر بندگی الهی منحرف کرده و به راه های خود می کشاند و زمینه گمراهی، دور شدن از مقصد یا گم شدن آن را فراهم می آورد، لازم به ذکر است عملکرد شیطان به صورت تدریجی و آرام، موجب انحراف انسان از مقصد حقیقی می شود.

بررسی صورت گرفته از این دو مفهوم ابلیس/شیطان حاکی از آن است، در مواردی که بیان ماجرای سجده بر حضرت آدم (ع) مطرح است در کلیه موارد با تعبیر ابلیس مواجه ایم، مشابه قرآن کریم؛ اما در غیر این موارد حضرت هم از تعبیر شیطان بهره گرفته اند و گاه از تعبیر ابلیس، وجود طرح واره های مشترک در مفهوم سازی این دو مفهوم این مسئله را به ذهن متبادر می سازد که در نهج البلاغه این دو مفهوم را مترادف یکدیگر در نظر گرفته شده اند.

منابع

- قرآن کریم.
- آبادی، فاطمه و فتاحی‌زاده، فتحیه (۱۴۰۰). کاربرد معناشناسی تاریخی در تحلیل معنای شیطان و ابلیس در قرآن و نقد آرای لغت‌شناسان کلاسیک. فصلنامه علمی جستارهای زبانی، شماره ۶، ۵۳۳-۵۶۵.
<http://dx.doi.org/10.52547/LRR.12.6.17>
- آبادی، فاطمه، فتاحی‌زاده، فتحیه و افراشی، آریتا (۱۴۰۰). مفهوم‌سازی تأثیر شیطان/ ابلیس در نظام هدایت/ ضلالت بر مبنای مقوله حرکت در قرآن کریم: رویکرد شناختی. فصلنامه علمی زبان‌پژوهی دانشگاه الزهر/ (س)، شماره ۴۰، ۲۵۷-۲۸۵.
<https://doi.org/10.22051/jlr.2020.32384.1897>
- آبادی، فاطمه، فتاحی‌زاده، فتحیه و افراشی، آریتا (۱۴۰۱). تحلیل تأثیر طرح‌واره نیرو در مفهوم‌سازی شیطان در قرآن کریم: رویکرد شناختی. فصلنامه علمی مطالعات قرآنی و فرهنگ اسلامی، شماره ۱، ۸۹-۱۱۵.
<https://doi.org/10.22034/isqs.2022.38709.1852>
- ابن‌ابی‌الحدید، عبدالحمید (۱۴۰۴ق). شرح نهج‌البلاغه. مصحح: محمدابوالفضل ابراهیم. قم: آیة‌الله مرعشی نجفی.
- ابن‌منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۰). لسان العرب. چاپ سوم، بیروت: دار صادر.
- ابن‌میثم، میثم‌بن‌علی (۱۳۷۹ق). اختیار مصباح‌السالکین یا شرح نهج‌البلاغه. تهران: دفتر نشر.
- ابن‌هشام الانصاری، عبدالله (۱۳۷۸ق). مغنی البیب. طهران: مؤسسه الصادق.
- ازهری، محمد بن احمد (۱۴۲۱ق). تحذیب اللغة. چاپ اول. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- افراشی، آریتا (۱۳۹۵). مبانی معناشناسی شناختی. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- بستانی، فوادافرام (۱۳۷۵ش). فرهنگ ابجدی. چاپ دوم. تهران: اسلامی.
- جانسون، مارک (۱۳۹۷). بدن در ذهن: مبنای جسمانی معنا، تخیل و استدلال. ترجمه جهان‌شاه میرزایی. تهران: نشر آگاه.
- جوادی‌آملی، عبدالله (۱۳۸۸). تسنیم. محقق: محمدحسین الهی‌زاده، قم: اسراء.
- جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۳۷۶). الصحاح: تاج اللغة و صحاح العربیة. تصحیح: احمد عبد الغفور عطار. بیروت: دارالعلم للملایین.
- راغب‌اصفهان‌ی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق). مفردات الفاظ القرآن. تصحیح: صفوان عدنان داوودی. دمشق: دارالقلم.
- زمخشری، محمود بن عمر (۱۳۸۶ش). مقدمه الادب. تهران: مؤسسه مطالعات اسلامی.
- شرقی، محمدعلی (۱۳۳۶ش). قاموس نهج‌البلاغه. چاپ اول. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- شهبازی، علی اصغر و شیخی، علیرضا (۱۴۰۰). تحلیل شناختی اقسام طرح‌واره‌های تصویری امثال در نهج‌البلاغه. فصلنامه پژوهشنامه نهج البلاغه، ۹(۳۵)، ۱۹-۳۵.
<https://doi.org/10.22084/nahj.2021.23986.2643>
- طریحی، فخرالدین بن محمد (۱۰۸۵ق). مجمع البحرین. تحقیق: احمد حسینی‌اشکوری. تهران: مرتضوی.
- فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۰۹ق). العین. چاپ دوم. قم: هجرت.

- فیروزآبادی، محمدبن یعقوب (۱۴۱۵). قاموس المحيط. چاپ اول، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- قرشی، سید علی اکبر (۱۳۷۱ش). قاموس قرآن. چاپ ششم. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- کوچش، زولتان (۱۳۹۵). زبان، ذهن، فرهنگ. ترجمه: جهانشاه میرزاییگی. تهران: نشر آگاه.
- لیکاف، جرج و جانسون، مارک (۱۳۹۶). استعاره‌هایی که با آن زندگی می‌کنیم. ترجمه: هاجر آقاابراهیمی. تهران: علم.
- مرادیان قبادی، علی اکبر (۱۴۰۰). تحلیل مفهوم شیطان در خطبه هفتم نهج البلاغه براساس نظریه آمیختگی مفهومی. فصلنامه پژوهشنامه نهج البلاغه، ۹(۳۴)، ۵۱-۲۱.
<https://doi.org/10.22084/nahj.2021.24033.2654>
- مصطفوی، حسن (۱۴۳۰ش). التحقیق فی کلمات القرآن الکریم. بی‌جا: مرکز نشر آثار علامه مصطفوی.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۸۶). پیام امام/امیرالمؤمنین علیه السلام. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- Saeed, J. I. (2013). *Semantics*, 3rd. Wiley-Blackwell: Oxford.



Critical reading of the translation and interpretation of the fifth discourse of Nahj al-Balagha

(Research Article)

Reza Hajian Hoseinabadi^{1*} , Sayyed Mahdi Soltanirenani² ,
Jafar Moazzeni Bistgani³ 

Submission Date: 11 April 2024

Revision Date: 25 May 2024

Acceptance Date: 14 June 2024

(Page 75-101)

Abstract

Nahj al-Balagha comprises sermons, speeches, and statements of Imam Ali (peace be upon him) delivered in various political and leadership contexts during his lifetime. However, over time, the editing and modifications by Sayyid Razi in compiling Nahj al-Balagha and other editors have led to some ambiguities in accurately understanding the nature of Imam Ali's speeches. This article aims to clarify the fifth discourse of Nahj al-Balagha. According to Sayyid Razi's introduction, the fifth sermon or speech is among the earliest speeches during Imam Ali's Imamate, addressing the crucial topic of the community's exposure to seditions that began before the passing of Prophet Muhammad (peace be upon him). These seditions were aimed at causing turmoil, usurping the Prophet's legacy, and seizing Imam Ali's caliphate. Imam Ali (peace be upon him) outlines strategies for the community to navigate these seditions and explains the reasons for his silence in the face of malicious accusations and his restrained response to agitators. This study employs a content analysis approach within applied studies. The findings of this research indicate that considering the publishing context and related components, this discourse is categorized as a part of Imam Ali's speeches. A more detailed examination of Imam Ali's words will also shed light on the political, social, and cultural conditions of that period in the Islamic history.

1. Assistant Professor, Department of Quranic and Hadith Sciences, Payam Noor University(pnu), Tehran, Iran

2. Assistant Professor, Educational Department of Theology, Education and Islamic Education, Farhangian University, Tehran, Iran

3. MA Graduate in Qur'anic and Hadith Sciences, Payam Noor University (pnu), Tehran, Iran

*: Corresponding Author:

Email: hajian@pnu.ac.ir

How to cite this article: Hajian Hoseinabadi, R., Soltanirenani, S. M. & Moazzeni Bistgani, J. (2024). Critical reading of the translation and interpretation of the fifth discourse of Nahj al-Balagha, *Quarterly Journal of Nahj al-Balagha Research*, 12(45), 75-101. <https://doi.org/10.22084/nahj.2024.29493.3081>

Keywords: Commander of the faithful Ali (peace be upon him), Nahj al-Balagha, the fifth discourse, Kalam, critical reading.

Extended Abstract

1. Introduction

Nahj al-Balagha includes sermons, words, and statements of Imam Ali (peace be upon him) delivered in various situations during his political life and leadership. However, over time, modifications and editorial changes made by Seyyed Razi and other copyists in compiling Nahj al-Balagha have caused difficulties in accurately understanding the nature of Imam Ali's speeches. This article aims to analyze the fifth discourse of Nahj al-Balagha.

Based on Seyyed Razi's introduction, the fifth speech of Nahj al-Balagha is considered as one of the earliest discourses of Imam Ali's Imamate. One of its key topics is the sedition that afflicted the Muslim community, beginning before the passing of the Holy Prophet (peace and blessings be upon him and his Household). The instigators of these seditions aimed to seize the Prophet's heritage and usurp the caliphate of Imam Ali (peace be upon him). In this speech, Imam Ali explains the path for the community to overcome these crises, while also clarifying the reasons for his silence in the face of false accusations and his decision not to rise against the instigators.

According to commentators, the fifth speech is related to the gathering at Saqifa Bani Sa'ida and the establishment of the caliphate after the Prophet's passing. Some people advised Imam Ali to oppose those who immediately formed the Saqifa and to claim leadership for himself. However, Imam Ali rejected this suggestion. In his speech, he briefly explains the situation, expresses his displeasure with the events that transpired, and clarifies the reasons behind his decision not to engage in direct opposition. Since this discourse was delivered after the Saqifa crisis and addresses Imam Ali's silence and non-rebellion against the ruling government, it is regarded as one of the most significant passages in Nahj al-Balagha.

2. Theoretical Framework

The variations in translations and interpretations of Nahj al-Balagha regarding this speech, along with differing analyses of its phrasing and vocabulary, have raised key questions: Who was Imam Ali addressing? Who were the primary subjects of his discourse at that time? Should this passage be classified as one of Imam Ali's sermons, or is it merely a

recorded speech? Have the available translations and explanations accurately conveyed Imam Ali's intended meaning? Have the linguistic choices in Imam Ali's words been thoroughly examined to determine his precise intent?

Incomplete citations and omissions in the transmission of these speeches present a challenge today, making it difficult to reconstruct the historical context in which they were delivered. Consequently, fully understanding Imam Ali's intentions and distinguishing the structural nuances of his speech remains a complex task. Validation of narrations has always been a critical aspect of Hadith studies, and despite Nahj al-Balagha being a well-respected source, scholars continue to analyze its textual authenticity.

Since the original manuscript compiled by Seyyed Razi is not available, it remains unclear whether the fifth discourse was intended as a speech or a sermon. Existing manuscripts also exhibit discrepancies: the versions by Faiz al-Islam, Ibn Abi al-Hadid, and the Nahj al-Balagha Foundation, along with many manuscripts preserved in the Majles Library and the National Library, introduce the passage as "words of the Imam" (kalam). Meanwhile, Sobhi Saleh and Abduh's editions categorize it as part of a sermon. Furthermore, translators and editors have not explicitly stated the basis on which they classified the passage as a speech or sermon—whether they followed earlier manuscripts or conducted independent textual analysis.

Even within Ibn Abi al-Hadid's commentary, variations exist in how this passage is titled. Establishing whether it is a short speech or part of a longer sermon is crucial for clarifying the historical and social contexts. Was this statement addressed to Abu Sufyan, Abbas ibn Abdul-Muttalib, and their associates, or was it addressed to the public? Could Imam Ali have delivered a speech before a large audience, or was it meant for a select group?

Upon reviewing sources outside of Nahj al-Balagha that contain this discourse, it appears that Imam Ali spoke to a small gathering, and the speech primarily carried political implications. During the twenty-five years following the Prophet's passing, ruling authorities did not permit Imam Ali to speak publicly or deliver sermons. Thus, the classification by Faiz al-Islam and Ibn Abi al-Hadid, who label it as "words of the Imam," aligns more closely with the established criteria for categorizing Imam Ali's statements. Therefore, this passage is best classified as a speech rather than a sermon.

3. Research Method

This study employs content analysis and an applied research approach. The information and data were gathered through extensive library research to reassess the classification of the fifth speech in Nahj al-Balagha. While the first section of Nahj al-Balagha is generally referred to as the "sermon section," it contains a mix of sermons, words, and testaments, all of which needs be carefully studied to accurately interpret their meaning and significance.

4. Conclusion

Due to manuscript discrepancies regarding whether this passage is a speech or a sermon, the evidence suggests it is more accurately classified as a speech. This study examined the precise meaning of Imam Ali's words in this passage. The results of analysis indicates that this speech was directed at a small group rather than a large audience and serves as a political discourse rather than a formal sermon. Most translators have not thoroughly explored the nuanced meanings of Imam Ali's words in Nahj al-Balagha, nor have they fully addressed all dimensions of his speech. Although translations cannot capture every interpretive perspective, a more detailed and systematic review of Imam Ali's words is necessary for deeper understanding.

Based on the vocabulary and phrases used, this passage can be translated as follows:

"O people, shatter the waves of sedition—particularly those of Saqifa and Banu Umayyah, led by Abu Sufyan—with the ships of salvation. Avoid the path of discord and division, and cast aside the crowns of arrogance and pride. Blessed is the one who, with true supporters and a loyal tribe behind him, rose up against the oppressors, defeated them, or forced them into submission, thus bringing peace to the people. This government proposed by Abu Sufyan, lacking true supporters, is like tasteless water and an indigestible morsel."

References [in Persian & Arabic]

- Abdul Maqsood, Abdul Fattah (1337). *Imam Ali bin Abi Talib (a.s.) Analytical history of the first half century of Islam*. Translator: Seyyed Mahmoud Taleghani. Second edition. Tehran: Publishing Company.
- Ali Mohammadi, K., Ali Mohammadi, A. M. (2023). Validation of document and textual and intertextual analysis of Nahj al-Balagha magazine 27, *Nahj al-Balagha Research Quarterly*, Year 11, No. 42, 52-69. <https://doi.org/10.22084/nahj.2024.28397.2979>
- Ansarian, H. (1383). *Quran translation*. Tehran: Usveh.

- Computer Research Center for Islamic Sciences (2006). *Alavi encyclopedia*. Qom: Computer Research Center for Islamic Sciences Noor.
- Gholam Ali, Ahmad (1387). The structure of Nahj al-Balagha. *Andisheh Hadith Journal*, third year, number 6, 41-54.
- Halwani, Hossein bin Mohammad (1383). *Watching eye, (Nuzhat-ul-Nazer and Tanbih-ul-Khater)*. Translator: Abdul Hadi Masoudi. Qom: Dar ul-Hadith.
- Hosseinpour Asl, A., Jafari, S. M. M. (2019). Analytical-critical study of the attribution of wisdom 467 of Nahj al-Balagha with emphasis on the phrase (Zarb al-Din Bajraneh), *Nahj al-Balagha Research Quarterly*, Year 8, No. 32, 21-39. <https://doi.org/10.22084/nahj.2020.21286.2453>
- Makarem-Shirazi, N. (1375). *The message of Imam Amir ul-Mu'minin, (peace be upon him)*. Tehran: Darul Kutub ul-Islamiya.
- Menhaj (Dashti), Ibrahim (2014). *Caliphate and Imamate in Nahj al-Balagha*. Second edition, Tehran: Contemporary view.
- Mohammadi Reishahri, M. and others (1389). *Knowledge book of Amir ul-Mu'minin, (peace be upon him), based on the Qur'an, hadith and history*. Qom: Dar ul-Hadith Scientific and Cultural Institute.
- Muzaffar, M. R. (2004). *Logic Translator: Ali Shirvani*. Qom: Darul Elam.
- Rahmati, M. K. (2017). *An introduction to the recognition of Nahj al-Balagha versions*. Tehran: University of Islamic Religions.
- Sharif al-Razi, Mohammad bin Hossein (1368). *Translation and description of Nahj al-Balagha*. Translator: Seyyed Jaafar Shahidi. Tehran: Faqih Printing and Publishing Organization.
- ----- (1368). *Nahj al-Balagha, translator: Alinaqi Feizul Islam*. Tehran: [Bi-na]. Sepehr printing house.
- ----- (1378). *Nahj al-Balagha. Translator: Abdulhamid Ayati*. Tehran: Farhang Islamic Publishing House.
- ----- (1388). *Nahj al-Balagha. Translator: Mohammad Mehdi Jaafari*. Tehran: Zikr.
- ----- (Bi-ta). *Nahj al-Balagha. Translator: Mohammad Ali Ansari Qomi*. Tehran: Mohammad Ali Elmi.
- Tabarsi, Ahmad bin Ali (1381). *Al-Ehtejaj, Translator: Behzad Jafari*. Tehran: Dar Ul-Kitab al-Islamiyeh.
- Tabatabaai, S. M. H. (1374). *Tafsire Al-Mizan Translator: Seyyed Mohammad Baqer Mosavi Hamedani*. Fifth edition. Qom: Islamic Publications Office.

References [In Arabic]

- Abul Faraj Isfahani, Ali Ibn Al-Hussein (1415). *Al-Aghani. Beirut: Dar Ehya al-Turath al-Arabi*.
- Al-Mousavi al-Muqaram, Sayyed Abdul Razzaq (1385). *The death of al-Hussein, (peace be upon him)*. Tehran: Al-Beethe Institute, Center for Printing and Publishing.
- Ameli, Jafar Morteza (1430). *Al-Sahih Men Sirat Ul-Imam Al-Ali, a.s.)*. Beirut: Al-Markaz al-Islami for studies.
- Amini, Abdul Hossein (1416). *Al-Ghadir in Al-Ketab, Sunnah and Al-Adab*. Qom: Al Ghadir Center for Islamic Studies.

- Azhari, Mohammad bin Ahmad (1421). *Refinement of the language*. Beirut: Dar Ehya al-Turath al-Arabi.
- Balazari, Ahmad bin Yahya (1429). *Ansab ul-Ashraf*. Beirut: Al-mahad-Almani Lel-ebhath El-sharghiya.
- Bukhari, Muhammad bin Ismail (1401). *Sahih Bukhari*. Beirut: Dar ul-Fekr.
- Hosseini, Abdul Zahra (1409). *Sources of Nahj al-Balagha and His documents*. Beirut: Dar ul-Zahra.
- Ibn Abi Al-Hadid, Abdul-Hamid bin Hebatullah (Bi-ta). *Description of Nahj al-Balagha*. Researcher: Ebrahim Mohammad Abulfazl. Qom: School of Ayatollah Azami al-Marashi al-Najafi.
- Ibn Babuyeh, Muhammad bin Ali (1376). *Amali Translator: Mohammad Baqer Kamreai*. Sixth edition. Tehran: Katabchi.
- Ibn Manzoor, Muhammad Ibn Makram (1414). *Arabic language Research: Seyyed Jamaluddin Mirdamadi*. Beirut: Dar ul-Fekr for printing and publishing and distribution - Dar Sader.
- Institute of Imam Al-Hadi, (peace be upon him) (1386 AH). *Encyclopedia of Pilgrimages of Al-Masoomin (A.S.)*. Fifth edition. Qom: Message of Imam Hadi (a.s.).
- Kuleini, Mohammad bin Yaqoob (1407). *Al-Kafi*. Researcher: Ali Akbar Ghafari Sefat and Mohammad Akhundi. Tehran: Darul Kutub al-Islamiya.
- Makarem-Shirazi, Nasser (1390). *The generalities of Mafatih Navin*. Researcher: Seyyed Hashem Rasouli-Mahalati. Qom: Imam Ali Ibn Abitaleb School.
- Mousavi, Seyyed Sadeq (1426). *All Nahj al-Balagha*. Compiler: Mohammad Assaf. corrected: Farid Seyed. Mashhad: Al-Alami Institute for Press.
- Muslim bin al-Hajjaj, Abulhasan al-Qusheiri al-Nishaburi (2010). *Sahih Muslim*. Researcher: Mohammad Fouad Abdul Baghi. Beirut: Dar Ehya al-Trath al-Arabi.
- Mustafavi, Hassan (1368). *Researching the words of the Holy Qur'an*. Tehran: Ministry of Culture and Islamic Guidance.
- - Naqavi Qaeni, Mohammad Taghi (1440). *Meftah Ul- Saadat*. Tehran: Al-Mustafawi School.
- Omri, Hossein (2010). *Al-Khattab in Nahj al-Balagha*. Beirut: Dar ul-Kutub al-Elmiyeh.
- Qurtubi, Yusuf bin Abdullah bin Muhammad bin Abdulbar (1415). *Al-Astiaab in the knowledge of the Companions*. Beirut: Dar ul-Kutub al-Alamiya and Dar ul-Jiil.
- Saheb bin Ebbad, Ismail (1414). *The environment in the language*. Research: Mohammad Hasan Al-Yasin. Beirut: Alam ul-Kutub.
- Sharif al-Razi, Mohammad bin Hossein (1372). *Nahj al-Balagha*. corrected: Azizullah Atarudi Guchani. Tehran: Nahj al-Balagha Foundation.
- ----- (1414). *Nahj al-Balagha*. corrected: Sobhi Saleh. Qom: Dar ul-Hejra.
- ----- (1422). *Al-Majazat ul-Nabaviyeh, correction: Mahdi Hoshmand*. Qom: Dar al-Hadith Cultural Institute.
- Shushtri, Mohammad Taghi (1376). *Bahj ul-Sabagha*. Tehran: Amir Kabir.

- Tureihi, Fakhreddin (1375). *Majma Ul-Bahrain*, Third edition. Tehran: Mortazavi bookstore.
- Yaqoubi, Ahmad bin Vazeh (Bi-ta). *The history of Eli Yaqoubi*. Beirut: Dar Sader.



(مقاله پژوهشی)

خوانش نقادانه ترجمه و شروح گفتار پنجم نهج البلاغه

رضا حاجیان حسین آبادی^{۱*}، سید مهدی سلطانی رنانی^۲، جعفر موذنی بیستگانی^۳

بازنگری مقاله: ۱۴۰۳/۰۳/۰۵

دریافت مقاله: ۱۴۰۳/۰۱/۲۳

پذیرش مقاله: ۱۴۰۳/۰۳/۲۵

(از ص ۸۲ تا ۱۰۱)

چکیده

نهج البلاغه شامل خطبه‌ها، کلام‌ها و گفتارهای امیرمومنان امام علی (علیه السلام) در موقعیت‌های مختلف می‌باشد که در دوران حیات سیاسی و زمامداری حضرت ایراد شده است. لکن در بستر زمان، تقطیع و تغییراتی در جمع و تدوین توسط سیدرضی و دیگر نسخه‌نویسان در قالب نهج البلاغه صورت گرفته و سبب شده در فهم دقیق نوع گفتارهای حضرت اشکالاتی به وجود آید. این نوشتار درصدد تبیین گفتار پنجم نهج البلاغه خواهد بود. خطبه یا کلام پنجم نهج البلاغه بر مبنای آنچه سیدرضی در صدر آن عنوان کرده، جزء اولین گفتارهای دوران امامت آن حضرت می‌باشد و مهمترین مباحث آن ابتلای امت به فتنه‌هایی است که شروع آن، قبل از رحلت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) می‌باشد که قصد فتنه‌گران، غارت میراث پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و غصب خلافت امام علی (علیه السلام) بوده است. امیرمومنان (علیه السلام) ضمن بیان راهکار خروج امت از این فتنه‌ها، علت سکوت در برابر تهمتهای ناروا و عدم قیام خود را در مقابل فتنه‌گران بیان می‌کنند. این نوشتار با روش تحلیل محتوا با رویکرد مطالعات کاربردی انجام شده است. نتایج حاصل از این پژوهش نشان می‌دهد با توجه به فضای صدور، وقایع و رخدادهای موجود و فهم دقیق واژگان، این گفتار جزء کلام‌های امام قرار می‌گیرد. با بررسی دقیق تر کلام حضرت، اوضاع، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی آن دوره تاریخ اسلام نیز روشن تر خواهد شد.

کلید واژه‌ها: امیرمومنان علی (علیه السلام)، نهج البلاغه، گفتار پنجم، کلام، خوانش نقادانه.

۱. استادیار، گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران

۲. استادیار، گروه آموزشی الهیات، معارف و تربیت اسلامی، دانشگاه فرهنگیان، تهران، ایران

۳. دانش آموخته کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران

*: نویسنده مسئول

۱. مقدمه

گفتار پنجم نهج البلاغه طبق بیان اقوال شارحان، مربوط به تجمع در سقیفه بنی ساعده و خلیفه‌سازی پس از رحلت رسول اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله) است که عده‌ای با مشورت و حتی اصرار از امیرمومنان (علیه‌السلام) خواستند تا با کسانی که بلافاصله بعد از رحلت پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) مجمع سقیفه را شکل دادند، مخالفت کرده و امیرمومنان (علیه‌السلام) که منتصب از طرف پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) بود را بر مسند حکومت و قدرت بنشانند. ولی حضرت با این پیشنهاد مخالفت و در گفتار پنجم، مختصر جریان را بیان و به این موضوع می‌پردازد و ناراحتی خود را از اتفاقات موجود بیان می‌کند که با استنادات به تبیین این گفتار خواهیم پرداخت.

۱-۱. بیان مسئله

از مهمترین مسائل حوزه علوم حدیث، فهم صحیح گفتار معصوم (علیه‌السلام) است تا از میان احتمال‌هایی که در معانی حدیث داده می‌شود فهم صحیح و مقصود اصلی به دست آید و گفتار معصوم (علیه‌السلام) دچار تحریف معنوی نشود. اعتبارسنجی روایات، همواره یکی از راه‌آورد‌های حدیث‌شناسی بوده است که باوجود مرسل بودن نهج‌البلاغه، استواری و فخامت متن همواره مورد توجه دانشمندان قرار گرفته است (علی‌محمدی، ۱۴۰۲: ۵۲). برای دستیابی به فهم کلام معصوم، بررسی‌های گسترده‌ی فقهی، لغوی، تاریخی، رجال و درایی انجام شده و شروح بسیاری برای فهم مقصود روایات به رشته تحریر درآمده است. فهم احادیث هرچند در بادی امر ممکن است آسان به نظر برسد؛ اما فهم کامل حدیث، میسر همگان نیست. از پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله) روایت شده، حدیث آل محمد صعب و مستصعب و فراتر از فهم و تحمل همگان است (کلینی، ۱۴۰۷: ۴۰۱/۱). تقطیع نهج‌البلاغه سبب شده برخی دیدگاه‌های درست و نادرستی را به آن نسبت دهند، لذا ارزیابی سندی و محتوایی آن لام و ضروری می‌باشد (حسین‌پور اصل، جعفری، ۱۳۹۹: ۴۱). بررسی روش‌های فهم حدیث در این مقاله، با هدف استفاده در فهم گفتار پنجم نهج‌البلاغه و فهم مراد استعمالی یا مفهوم اولیه متن و مراد جدی و یا مقصود اصلی گوینده است. باتوجه به اینکه خطبه یا کلام پنجم نهج‌البلاغه بعد از فتنه سقیفه ایراد و در آن امام (علیه‌السلام) به علل سکوت و عدم قیام خود بر علیه حکومت وقت سخن گفته از مهمترین فرازهای نهج‌البلاغه به شمار می‌رود.

اختلاف ترجمه‌ها و شرح‌های نهج‌البلاغه در تبیین این گفتار و برداشت‌های مختلف از عبارات و الفاظ رازگونه آن توسط مترجمان و شارحان، مخاطبان را با این سؤال روبرو کرده که: ۱- حضرت چه کسانی را مورد خطاب قرار داده و مقصود اصلی از این سخنان در آن برهه از زمان چه کسانی بوده‌اند؛ به تعبیری این گفتار جزء خطبه‌های حضرت به شمار می‌رود یا کلام‌های حضرت؟^۱ ۲- منظور از امواج

۱. خطبه به سخنانی بلند گفته می‌شود که سخنران بر مکان مرتفع باشد و سخن منثور و مسجع بر زبان جاری کند (ابن‌منظور، ۱۴۱۴: ۳۶۱) و دارای ابتدا و انتها و خصوصاً در موقعیت‌های خاص مثل نمازهای جمعه و عید و شامل حمد خدا و صلوات بر پیامبر و اهلبیتش باشد (الازهری، ۱۴۲۱: ۲۰۷/۷) و بخواهد از طریق موعظه، تحریک عواطف و استدلال مخاطبان را قانع سازد تا نسبت به انجام عملی یا ترک فعلی اقدام کنند

فتنه‌ها در این گفتار چیست؟ آیا درخواست عدم تقابل با حکومت فاسد و سکوت در برابر ظلم آنهاست تا وقت قیام برسد؛ ۳- اصطلاحات جناح و تسلیم در این گفتار به چه معنایی به کار رفته است؟؛ ۴- مرجع ضمیر هذا در عبارت «هَذَا مَاءٌ آجَنْ وَ لُقْمَةٌ...» چیست؟ و ۵- آیا ترجمه‌ها و شرح‌ها توانسته به درستی منظور حضرت (علیه السلام) را به مخاطب منتقل کنند؟ آیا عوامل دخیل در ایراد سخن و کلماتی که حضرت در کلام خود به کار برده، برای پی بردن به مقصود حضرت به دقت مورد کاوش قرار گرفته است؟ نقل‌های ناتمام و عدم ذکر کامل گفتارهای حضرت، امروز ما را با این چالش مواجه کرده که نمی‌توانیم به درستی فضای صدور کلام حضرت را تصور کنیم و منظور امام را به درستی دریابیم و ساختارهای گفتار حضرت را از هم بازشناسیم.

این مقاله با روش تحلیل محتوا و مبتنی بر مطالعات کاربردی نگاشته شده و اطلاعات لازم براساس بررسی‌های کتابخانه‌ای جمع‌آوری و تجزیه و تحلیل گردیده است.

۱-۲. پیشینه پژوهش

پژوهش‌های متعددی در حوزه نهج البلاغه انجام شده است. در حوزه بررسی اسنادی و معناپژوهی و نقد دیدگاه شارحان و... به نسبت پژوهش‌های معتابه‌ی صورت گرفته است. علاوه براین در رابطه با موضوع مورد بحث نیز پژوهش‌هایی انجام شده که در زیر اشاره می‌شود: ۱- نقش تمثیل در تبیین خطبه‌های نهج البلاغه؛ (مطالعه موردی: از خطبه ۱ تا ۱۶)؛ پایان‌نامه کارشناسی ارشد، ۱۳۹۸؛ پدیدآور: زهرا سمندری؛ استاد راهنما؛ ماجد نجاریان؛ دانشگاه آزاد اسلامی واحد فلاورجان؛ این پژوهش در پی بیان نقش تمثیل در تبیین خطبه‌های ۱ تا ۱۶ نهج البلاغه می‌باشد که سعی نموده با به کارگیری روش توصیفی-تحلیلی، به شرح تمثیل‌های خطبه‌های ۱ تا ۱۶ نهج البلاغه بپردازد. نویسنده با بررسی خطبه‌های ۱ تا ۱۶ نهج البلاغه در مجموع ۲۳ مورد تمثیل در خطبه‌ها استخراج کرده که در خطبه پنجم ۶ مورد بوده است. ۲- تبیین و تحلیل ساخت‌های تربیتی خطبه‌های ۴-۵-۶-۷ نهج البلاغه؛ پایان‌نامه کارشناسی ارشد؛ ۱۳۹۹؛ پدیدآور: مریم رفیعی بلداجی؛ استاد راهنما؛ امیرحسین بانکی‌پور فرد؛ دانشگاه اصفهان؛ مؤلف با بهره‌گیری از ۲۴ شرح و ۱۳ ترجمه نهج البلاغه و ۸ منبع لغت‌شناسی به تبیین و تحلیل ساخت‌ها و آموزه‌های تربیتی خطبه‌های چهار تا هفت نهج البلاغه پرداخته است. بحث اصلی در این پژوهش رویکرد تربیتی می‌باشد. ۳- تحلیل، نقد و بررسی خطبه دوم، چهارم و پنجم نهج البلاغه از دیدگاه شارحان نهج البلاغه، پایان‌نامه کارشناسی ارشد؛ ۱۴۰۲؛ پدیدآور: فاطمه استاد علی‌اکبری؛ استاد راهنما؛ بهمانعلی دهقان منگابادی؛ دانشگاه یزد؛ آنچه بیشتر مورد توجه این پژوهش بوده، بررسی اختلافات نسخه‌ای در ۳ خطبه مورد نظر است. در این پژوهش به تحلیل و نقد خطبه‌های دوم، چهارم و پنجم نهج البلاغه در میان شروع می‌باشد. از موارد پژوهشی در این پایان‌نامه بررسی اختلافات نسخه‌ای می‌باشد. پژوهش اول تنها تمثیل‌های بکار رفته در

(مظفر، ۱۳۸۴: ج ۲/ ۲۴۹) و به مسائل اجتماعی، سیاسی و اخلاقی در قالب خطابه‌های رسمی و بلند و به صورت عمومی و در جمع گسترده‌ای ایراد می‌شود. کلام شامل سخنان کوتاه‌تر و پند و نصیحتی که در پاسخ به سوالات یا در موقعیت‌های خاص و به صورت خصوصی و خطاب به افراد خاص بوده، بیان می‌شوند (برای اطلاع بیشتر نک: غلامعلی، ۱۳۸۷: ۴۶).

خطبه‌های مورد نظر را بررسی و استخراج می‌کند. دومین پژوهش به ساحت‌های تربیتی خطبه‌های مورد اشاره می‌پردازد؛ و پژوهش سوم نیز وجه همت خود را نسخه‌شناسی و اختلاف آن‌ها قرار داده است. ولی پژوهش حاضر با نگاه نقادانه به بررسی سندی و محتوایی گفتار پنجم می‌پردازد.

۳-۱. ضرورت و اهمیت پژوهش

تحلیل، نقد، اعتبارسنجی و شناسایی و فهم صحیح روایات سابقه‌ای دیرینه در بحث حدیث‌شناسی دارد که در مکتب اهل بیت (علیه‌السلام) و در میان آموزه‌های دینی به‌منظور جلوگیری از ورود احادیث ناصحیح و نامعتبر بدان تأکید شده است. بررسی سندی و نسخه‌شناسی و فهم درایی روایات اهل بیت اهمیت و ضرورت بسزایی در شناخت آموزه‌های اصیل دینی دارد تا آموزه‌های اهل بیت با غیر آن درآمیخته نشود. لذا فهم صحیح گفتار امیرمؤمنان (علیه‌السلام) و تمایز صحت و سقم آن جهت بهره‌گیری و الگوسازی از آن مجموعه اهمیت و ضرورت مضاعف دارد. علاوه بر آن سبب رفع تعارض نسخ مختلف و برداشت چندگانه شارحان خواهد شد.

۲. بحث

گزیده یا گفتارهای حضرت علی (علیه‌السلام) که با عنوان خطبه یا کلام شناخته می‌شود در قسمت اول نهج‌البلاغه قرار گرفته است. با توجه به اینکه نسخه اصلی نهج‌البلاغه که توسط مرحوم سیدرضی تألیف شده در دسترس نیست، نظر مؤلف در خصوص کلام یا خطبه بودن گفتار پنجم برای ما روشن نیست و نسخه‌های موجود هم دارای اختلاف است. نسخه فیض‌الاسلام، ابن‌ابی‌الحدید و بنیاد نهج‌البلاغه و بسیاری از نسخ خطی موجود در کتابخانه مجلس و کتابخانه ملی در صدر آن نوشته شده «و من کلام له علیه‌السلام» (رحمتی، ۱۳۹۷: بخش تصاویر ضمیمه) و نسخه‌های صبحی‌صالح و عبده، آن را بخشی از یک خطبه دانسته‌اند و در صدر آن آورده‌اند «و من خطبة له علیه‌السلام». علاوه بر این شارحان، مترجمان و یا مصححان این کتاب قید نکرده‌اند که عنوان خطبه یا کلام را بر چه مبنایی آورده‌اند؛ اینکه نقل از نسخ قبلی است؛ یا نتیجه بررسی‌ها و کاوش‌های آنها است. حتی نسخه‌های کتاب شرح نهج‌البلاغه ابن‌ابی‌الحدید هم در عنوان این خطبه یا کلام یکسان نیست (نک: ابن‌ابی‌الحدید، ۱۴۰۴: ۲۱۳). تبیین این مطلب که این گفتار، کلامی کوتاه، یا بخشی از یک خطبه بلند است، به روشن شدن بخشی از تاریخ و اوضاع اجتماعی آن روز کمک می‌کند. آیا این سخن حضرت تنها پاسخی به ابوسفیان، عباس بن‌عبدالمطلب و دیگرانی است که همراه آن دو بودند، یا یک سخنرانی عمومی است؟ آیا علی بن‌ابیطالب (علیه‌السلام) می‌توانسته سخنرانی عمومی داشته باشد یا سخن در جمعی اندک است؟

با مراجعه به مصادری غیر از نهج‌البلاغه که این سخن حضرت را نقل کرده‌اند و منابعی چون تمام نهج‌البلاغه (نک: موسوی، ۱۴۲۶: ۳۹۴) و دانش‌نامه امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) بر پایه قرآن، حدیث و تاریخ (نک: محمدی ری‌شهری، ۱۳۸۹: ۵۴۴/۲) و با توجه به عبارت «ایها الناس» در ابتدای این گفتار که بدون حرف «یا» آمده است برمی‌آید حضرت جمع اندکی را مورد خطاب قرار داده و برای آنها صحبت

فرموده است (نقوی قاضی، ۱۴۴۰: ۸/۴) و سخن ایشان یک گفتمان سیاسی است (عمری، ۲۰۱۰: ۱۵۴). این سخنان دقیقاً در چه محلی و در چه تاریخی به وقوع پیوسته و امام در چه وضعیتی قرار داشته‌اند، در گفتار حضرت مشخص نیست؛ و کتاب‌های دیگر به علت این که درخواست ابوسفیان و عباس برای بیعت با حضرت (علیه السلام) دو یا سه بار تکرار شده، مکان آن را خانه امام (علیه السلام) و یا کنار قبر پیامبر (ص) و یا در خانه یکی از انصار دانسته‌اند.

این گفتار یک بار به پیشنهاد ابوسفیان برای بیعت با حضرت پس از دریافت خبر رحلت پیامبر (صلی الله علیه و آله) و آگاهی از جریان سقیفه اتفاق افتاد (ابن ابی الحدید، بی تا: ۴۵/۲). مرتبه دوم زمانی که امیرمومنان (علیه السلام) به همراه عباس و گروهی از اصحابش در منزل یکی از انصار برای هم‌اندیشی جمع شده بودند، زبیر و ابوسفیان بر دیگران پیشی جستند و یاری خود را عرضه کردند که پس از پاسخ عباس به آنها، حضرت این سخنان را بیان داشتند (حلوانی، ۱۳۸۳: ۸۷؛ ابن ابی الحدید، بی تا: ۲۱۸/۱). مرتبه سوم، پاسخ حضرت پس از درخواست ابوسفیان ذکر شد؛ زمانی که خالد بن سعید فرماندار یمن - که منصوب از طرف پیامبر (صلی الله علیه و آله) بود - به مدینه آمد و در ملاقات با عثمان او را به خاطر سکوتش سرزنش کرد. سپس با حضور در خانه امیرمومنان (علیه السلام) افرادی که آنجا بودند را مورد خطاب قرار داد تا حضرت (علیه السلام) را تحت تأثیر و وادار به قیام کند (عبدالمقصود، ۱۳۳۷: ۳۱۶/۱). در چهارمین مورد طبرسی می‌نویسد: وقتی خبر گرفتن فدک از حضرت زهرا (سلام الله علیها) به حضرت علی (علیه السلام) رسید آن حضرت این مطالب را به صورت نامه‌ای به ابوبکر نوشت (حسینی، ۱۴۰۹: ۳۴۸/۱). به استثنای مورد چهارم که مکتوب امیرمومنان (علیه السلام) است، بقیه موارد پاسخ به درخواست یک یا چند نفر می‌باشد. با بررسی سخنان حضرت در نهج البلاغه که با موضوع حوادث پس از رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) می‌پردازد، نشان می‌دهد فقط مورد سوم می‌تواند عنوان خطبه داشته باشد که آن هم در منزل امیرمومنان (علیه السلام) در جمع محدودی بیان شده است.

بخشی از سخنان امیرمومنان (علیه السلام) در نهج البلاغه که به بحث پیرامون رحلت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) و حوادث بعد از آن می‌پردازد بدین شرح است:

- کلام ۲۳۵ هنگام غسل، کفن و دفن پیامبر (ص) در ۲۸ صفر سال ۱۱ ق ایراد گردیده است.
- کلام ۶۷ در زمانی که اخبار سقیفه به حضرت رسید (ربیع الاول سال ۱۱ ق) بیان شده است.
- خطبه یا کلام ۵ هنگام رحلت رسول خدا (ص) ایراد شده است؛ زمانی که عباس و ابوسفیان در خصوص بیعت، با او صحبت کردند (ربیع الاول سال ۱۱ ق).
- کلام ۲۰۲ را هنگام دفن حضرت زهرا (سلام الله علیها) با حالت مناجات با رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بیان فرموده است (جمادی الاول یا جمادی الثانی سال ۱۱ ق).
- خطبه ۳ معروف به شقشقیه (بعد از جنگ نهروان در کوفه در ربیع الاول یا ذی الحجه سال ۳۸ ق).
- نامه ۶۲ به مردم مصر، وقتی مالک اشتر را به حکومت مصر منصوب فرمود (ربیع الاول سال ۳۸).
- کلام ۱۹۷ که سخن از فضایل خود حضرت می‌باشد.

از بررسی موارد فوق به این نتیجه می‌رسیم: در طول بیست و پنج سال پس از رحلت پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله) حاکمان وقت به حضرت علی (علیه‌السلام) اجازه نمی‌دادند در جمع مردم گفتگو کند و مجال خطبه‌خوانی برای آن حضرت وجود نداشته است؛ بنابراین تعبیر فیض‌الاسلام و نسخه ابن‌ابی‌الحدید «و من کلام له علیه‌السلام» با معیارهای دسته‌بندی گفتارهای حضرت نزدیک‌تر است. در نتیجه این سخن حضرت جزء خطبه‌ها قرار نمی‌گیرد. صاحب بهج‌الصباغه نظر ابن‌ابی‌الحدید را تأیید کرده است (شوشتری، ۱۳۷۶: ۴۰۱/۴). محتوای کلام پنجم نهج‌البلاغه بعد از هجوم به خانه امیرمومنان (علیه‌السلام) و قبل از بیعت حضرت با ابوبکر ایراد شده است؛ زیرا طبق نقل مشهور (عاملی، ۱۴۳۰: ۳۰۹/۹) بیعت حضرت با خلیفه اول بعد از رحلت حضرت زهرا (سلام‌الله‌علیها) و شش ماه بعد از سقیفه می‌باشد که در نامه‌ی ۶۲ آمده است. در حقیقت این خطبه یک استمداد و مطالبه حق و درخواست یاری از مردم است. به گواهی تاریخ، حضرت تا چند شب همراه حضرت زهرا (سلام‌الله‌علیها) و حسنین (علیهم‌السلام) به خانه انصار می‌رفت و از آنها مدد می‌جست (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۴۰۴: ۱۳/۶). در واقع این سخنان یک استغاثه و درخواست قیام از مردم بر علیه حاکمان ستمگر است.

نمونه‌ی دیگر از استغاثه آن حضرت در خطبه ۳۹ آمده: «فریاد زنان در بین شما می‌ایستم و با صدای بلند از شما یاری می‌خواهم، سخنم را گوش نمی‌دهید، فرمانم را نمی‌برید تا وقتی بدی عاقبت امور آشکار شود». گویا گفتار امیرمومنان (علیه‌السلام) در مسجدالنبی انجام شده؛ لذا هر کس در آن جا بوده می‌توانسته مخاطب سخن حضرت قرار گیرد. امام در ابتدای این گفتار، جماعت حاضر را با «أَيُّهَا النَّاسُ» خطاب قرار می‌دهد.

در پاسخ تردید کسانی که پیشنهاد ابوسفیان به امیرمومنان (علیه‌السلام) را قبل از آگاهی از اخبار سقیفه دانسته یا بعد از آن؛ روشن می‌شود بعد از آگاهی از رویداد سقیفه بوده است؛ زیرا ابوسفیان در وقت تشکیل سقیفه در مدینه نبوده تا -قبل از تشکیل سقیفه- به علی (علیه‌السلام) پیشنهاد بیعت دهد (منهاج، ۱۳۹۴: ۵۱). پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) چند روز قبل از وفاتش -به جز علی (علیه‌السلام)- همه بزرگان و سرشناسان را تحت فرماندهی اسامه بن زید به بیرون مدینه فرستاد. ابوسفیان هم از سوی پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) جهت دریافت زکات به بیرون شهر مدینه فرستاده شده بود و در راه بازگشت سفر، از رحلت آن حضرت و بیعت مردم با ابی‌بکر مطلع گردید (عسکری، ۱۳۸۷: ۷۸، به نقل). ابوسفیان برای نیل به مقصود خود، سه مرتبه به منزل امام (علیه‌السلام) مراجعه و ایشان را به قیام دعوت می‌کند (عبدالمقصود، ۱۳۳۷: ۳۱۸/۱-۳۱۵). لذا دعوت ابوسفیان پس از جریان سقیفه بوده است.

۲-۱. فتنه‌های پس از رحلت پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله)

امواج فتنه‌هایی که حضرت علی (علیه‌السلام) در این گفتار مطرح می‌کند چیست؟ احادیثی از رسول اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله) نقل شده که در آنها پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) خبر از فتنه‌های بعد از خود می‌دهند (نک: مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۵۹/۲۸). علاوه بر آن، مواردی از زبان امیرمومنان (علیه‌السلام) بیان شده است؛ از جمله:

۱. فتنه سقیفه (محمدی‌ری‌شهری، ۱۳۸۹: ۵۰۶/۲).
۲. فتنه بنی‌امیه؛ در خطبه ۹۳ نهج‌البلاغه، حضرت فتنه بنی‌امیه را ترسناک‌ترین فتنه می‌داند «أَلَا وَ إِنَّ أَخْوَفَ الْفِتَنِ عِنْدِي عَلَيْكُمْ فِتْنَةُ بَنِي أُمَيَّةَ».
۳. ادعای طرفداری از امیرمومنان (علیه‌السلام) به عنوان خلیفه بعد از پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) از طرف بنی‌امیه و ابوسفیان، فتنه خطرناکی بود که طراحی شده و در لباس ناصحان می‌خواستند به اسلام ضربه و نام پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) را محو سازند و آن حضرت را به مقابله با ابوبکر بکشاند؛ اما امیرمومنان قاطعانه برخورد کردند (محمدی‌ری‌شهری، ۱۳۸۹: ۵۴۹/۲-۵۴۱)؛ بنابراین ابوسفیان منافقی بود که نفرت، کینه و نفاق با اسلام داشت. ماجرای گفتگوی او با عثمان پس از اینکه عثمان زمام امور را به دست گرفت دلیل بر کفر اوست که قصد داشت حکومت به بنی‌امیه منتقل شود (ابوالفرج اصفهانی، ۱۴۱۵: ۳۵۵/۶-۳۵۶؛ قرطبی، ۱۴۱۵: ۶۹۰). ابوسفیان مکرر مورد لعن پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) قرار گرفته است (امینی، ۱۴۱۶: ۱۹۹/۱۰). در زیارت عاشورا بنی‌امیه و به خصوص ابوسفیان مورد لعنت خدا و رسولش قرار گرفته‌اند. از مباحثی که می‌تواند در فهم این فتنه مؤثر باشد نقش عباس بن عبدالمطلب در همراهی با ابوسفیان است. هرچند عباس از کسانی است که در زیارت پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله) نامش برده شده است «السَّلَامُ عَلَى عَمَلِكَ الْعَبَّاسِ بْنِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ» و یا در جنگ احد از کسانی بوده که فراریان از جنگ را به بازگشت دعوت کرد و در زیارت غدیری از او یاد شده است «وَعَمَلُكَ الْعَبَّاسُ يُنَادِي الْمُتَهَرِّمِينَ» (موسسه الامام الیهادی، ۱۳۸۶: ۲۴۵/۲). در این جریان ابوسفیان، عباس را با خود همراه کرده است. در فتح مکه نیز ابوسفیان به همراهی با عباس به حضور پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) آمد و مسلمان شد. این همراهی می‌تواند به علت رابطه قومی و قبیله‌ای و دوستی‌های دیرین این دو نفر باشد؛ اما چیزی که عباس متوجه آن نشده، نفاق و کفر ابوسفیان است.
۴. فتنه بعدی، فتنه اصحاب صحیفه ملعونه است. از فتنه‌هایی که شروعش پیش از رحلت رسول اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله) بود و در سقیفه بنی‌ساعده منجر به روی کار آمدن ابوبکر گردید، توافق مخفیانه ابوبکر، عمر، عثمان، ابوعبیده و سالم مولا حذیفه در کعبه بود که حضرت علی (علیه‌السلام) از آن به عنوان صحیفه ملعونه یاد می‌کند (جعفری، ۱۳۸۱: ۱۹۷/۱).
۵. از فتنه‌های دیگری که پس از پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله) اتفاق افتاد، فتنه‌ای است که آن حضرت وقوعش را به حضرت علی (علیه‌السلام) اطلاع داد، فتنه واژگونی دین است (خطبه/۱۵۶) در این فتنه مردم همه چیز دین را تغییر داده‌اند. رسول اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله) در این فتنه خبر از شهادت امیرمومنان (علیه‌السلام) می‌دهد؛ بنابراین یکی از اهداف این فتنه به قتل رساندن امام (علیه‌السلام) بوده که با حذف حضرت از رهبری امت اسلامی دین واژگون خواهد شد و مردم به جاهلیت برمی‌گردند.
۶. فتنه راهاندازی جنگ‌های داخلی علیه امیرمومنان علی (علیه‌السلام) که توسط برخی از صحابه دنبال می‌شد. در روایتی مسلم و بخاری در صحیح نقل کرده‌اند که رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله) محل فتنه را بیان کرده است (بخاری، ۱۴۰۱: ۴۶/۴؛ مسلم، ۲۰۱۰: ۲۲۲۹/۴)؛ حوادث تلخی که بر اهل بیت

پیامبر(صلی الله علیه و آله) وارد شد و در اکثر آنها حضور اصحاب خاص مشهود است (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴: ۱۹۲/۹) کینه آنها با علی(علیه السلام) خصوصاً در حوادث جنگ جمل، شاهد مدعاست (خطبه/۱۵۶). فتنه‌های برپایی جنگ صفین و نهروان نیز توسط خواص پیگیری و مدیریت می‌شد و کار اداره و ساماندهی اوضاع مردم را دشوار می‌کرد.

مردم از نظر برخورد با عوامل فتنه به سه دسته تقسیم می‌شوند: طرفداران باطل، طرفداران حق و گروه بی تفاوت. گروه بی تفاوت چون در صحنه نیستند، یاران باطل جولانگاه بیشتری می‌یابند، خواسته یا ناخواسته در گروه یاران باطل قرار دارند. ﴿فَمَاذَا بَعْدَ الْحَقِّ إِلَّا الضَّلَالُ﴾ (یونس/۳۲). امیرمومنان در برخورد با امواج فتنه‌ها دستور به قیام می‌دهند «ای مردم، امواج فتنه‌ها را به وسیله کشتی‌های نجات بشکافید و پیروز گردید» (خطبه/۵). دستور حضرت در برخورد و برون رفت از فتنه‌ای است که آن روز، مدینه را درگیر کرده بود. در جنگ جمل پاسخ امیرمومنان به حارث بن حوط که می‌گوید: «من می‌خواهم مثل سعید بن مالک و عبدالله بن عمر بی طرف باشم قابل تأمل است» (حکمت/۲۶۲). مردم باید یاری‌گر حق باشند و از یاری باطل دست بردارند. مؤمن نمی‌تواند در یاری امام خویش کوتاهی ورزد تا امام مجبور به تسلیم شود. امام علی(علیه السلام) به علت نداشتن یاور، تسلیم حکومت سقیفه شد. امام حسن مجتبی(علیه السلام) به همین دلیل تسلیم حکومت معاویه و امام حسین(علیه السلام) به شهادت می‌رسد. در جنگ صفین وقتی اصحاب معاویه آب را بر امیرمومنان و یارانش بستند، حضرت خطاب به لشکر فرمودند: «شامیان با بستن آب، شما را به پیکار دعوت کردند، اکنون بر سر دو راهی قرار دارید، یا به ذلت و خواری تن دهید، یا شمشیرها را از خون آنها سیراب سازید تا از آب سیراب شوید» (خطبه/۵۱). امیرمومنان(علیه السلام) قیام مسلحانه در برابر فتنه‌گران را در صورتی جایز می‌داند که آمادگی لازم و یاران مقتدر به تعداد کافی و پشتیبانی قوم و خاندان فراهم باشد. در غیر این صورت صبر و بردباری و قوت یافتن تا زمان مقرر منطقی می‌نماید.

۳. بررسی محتوایی گفتار پنجم

قبل از ورود به بحث محتوایی، عبارات گفتار پنجم و ترجمه آن اشاره می‌شود: «أَيُّهَا النَّاسُ شَقُّوا أَمْوَاجَ الْفِتَنِ بِسُفْنِ النِّجَاحِ وَ عَرِّجُوا عَنْ طَرِيقِ الْمُنَافَرَةِ وَ ضَعُوا تَبَجَانَ الْمُفَاخَرَةِ؛ أَفْلَحَ مَنْ هَضَبَ بَحْنَاجٍ أَوْ اسْتَسْلَمَ فَأَرَّاحَ. هَذَا مَاءٌ آجِنٌ وَ لَقْمَةٌ يَغْصُ بِمَا أَكَلَهَا، وَ مُجْتَنِي الثَّمَرَةَ لَعْنٌ وَفَتْ إِبْنَاعُهَا كَالزَّارِعِ بَغَيْرِ أَرْضِهِ»؛ ای مردم، امواج فتنه‌ها را با کشتی‌های نجات درهم شکنید و از راه اختلاف و پراکندگی بپرهیزید و تاج‌های فخرفروشی را بر زمین نهید. رستگار شد آن کس که با یاران به پاخاست؛ یا تسلیم شد-یا تسلیم کرد- و مردم را آسوده گذاشت. این(حکومت) چون آبی بدمزه و لقمه‌ای گلوگیر است. آن کس که میوه را نارس بچیند، چون کشاورزی است که در زمین دیگری بکارد.

در این گفتار به اصطلاحات جناح، استسلم، هذا، ماء آجن، لقمة ... که به تبیین گفتار حضرت کمک می‌کند خواهیم پرداخت.

۱-۳. مفهوم شناسی «جناح»

امیرمومنان (علیه السلام) در گفتار پنجم، لزوم همراهی مردم و دستیابی به پیروزی را با واژه جناح بیان می‌کند. «أَفْلَحَ مَنْ هَضَّ بِجَنَاحٍ»: کسی پیروز خواهد شد که با پر و بال یعنی اعوان و انصار به پا خیزد و به مقصود رسد. جناح در عبارت حضرت به چند معنا به کار رفته است:

الف) برخی آن را به معنای عشیره در نظر گرفته‌اند. امیرمومنان (علیه السلام) در نامه ۳۱ خطاب به امام حسن مجتبی (علیه السلام) جناح را به معنای عشیره به کار برده است: «وَأَكْرَمَ عَشِيرَتِكَ فَإِنَّهُمْ جَنَاحُكَ الَّذِي بِهِ تَطِيرُ وَ أَصْلُكَ الَّذِي إِلَيْهِ تَصِيرُ وَ يَدُكَ الَّتِي بِهَا تَصُولُ» (نامه ۳۱)؛ عشیره و قوم خود را گرمی بدار که به راستی آنها پر و بال تو هستند که به وسیله آن پرواز می‌کنی و با یاری آنان به هرکاری اقدام می‌نمایی و ریشه و اصل تو می‌باشند که تو به آن ریشه و اصل باز می‌گرددی و آنها دست و نیروی تو هستند که با یاری آن به دشمنان حمله می‌کنی.

پیامبر اکرم (ص) پس از نزول آیه «وَ أَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ» (شعراء/۲۱۴) اولاد عبدالمطلب را جمع کرد و آنها را پس از پذیرایی انداز فرمود (طبرسی، ۱۴۱۵: ۳۵۶/۷). طریحی از آن تعبیر به «بنو آیه الادنون» می‌کند (طریحی، ۱۳۷۵: ۱۸۵/۳). عشیره را هم‌معنا با زوافر و ضلوع دانسته‌اند. «الزَّوْفَرُ: الضُّلُوعُ؛ وَ الْعَشِيرَةُ أَيْضًا، يُقَالُ: جَاءَ فُلَانٌ فِي زَافَرَتِهِ: أَيِ أَغْوَانِهِ وَ بَنِي عَمِّهِ» (صاحب بن عباد، ۱۴۱۴: ۴۳/۹). سؤال این که پسرعموهای حضرت (علیه السلام) در این زمان کجا بودند که می‌توانستند جناح حضرت باشند؟

از امام باقر (علیه السلام) نقل شده در آن روزگار اگر حمزه و جعفر بودند، افرادی به خلافت دست نمی‌یافتند (کلینی، ۱۴۰۷: ۱۹۰/۸). حضرت تنهایی خود را این‌گونه تشریح می‌فرماید: «فَتَطَرْتُ فَإِذَا لَيْسَ لِي مُعِينٌ إِلَّا أَهْلُ بَيْتِي فَصَنَنْتُ بِهِمُ عَنِ الْمَوْتِ وَ أَغْضَيْتُ عَلَى الْقَدَى وَ شَرَبْتُ عَلَى الشَّجَا وَ صَبَرْتُ عَلَى أَخْذِ الْكُطْمِ وَ عَلَى أَمْرِ مِنْ طَعْمِ الْعَلَقَمِ» (خطبه ۲۱۷) نگاه کردم دیدم نه پشتیبانی، نه مدافعی، نه یآوری جز اهل بیت ندارم که راضی نبودم جانشان را به خطر بیافکنم، لذا چشمان پر از خاشاک خود را بر هم نهادم و همچون کسی که استخوان در گلویش گیر کرده، آب دهان فرو بردم و با خویشتنداری و فروبردن خشم در برابر چیزی که از حنظل تلخ‌تر و از تیزی تیغ و خنجر بر قلب دردناک‌تر بود شکیبایی کردم. از کاربردهای جناح می‌توان عشیره را در نظر گرفت.

ب) برخی جناح را به معنای اخوان الثقه یا یاران قابل اعتماد به کار برده‌اند. از امام باقر (علیه السلام) نقل شده، مردی در بصره حضور امیرمؤمنان آمد و گفت: یا امیرمؤمنان درباره رفیقان بیانی فرمایید، فرمود: برادران دو صنف‌اند... اما برادران مورد اعتماد به منزله دست و بال و خانواده و ثروت تو هستند (کلینی، ۱۴۰۷: ۲۴۸/۲). حضرت به دنبال چنین برادرانی می‌گشت. «أَيْنَ إِخْوَانِي الَّذِينَ رَكِبُوا الطَّرِيقَ وَ مَضَوْا عَلَى الْحَقِّ أَيْنَ عَمَّارٍ وَ أَيْنَ ابْنِ التَّيْهَانِ وَ أَيْنَ ذُو الشَّهَادَتَيْنِ وَ أَيْنَ نَظَرَاؤُهُمْ مِنْ إِخْوَانِهِمُ الَّذِينَ تَعَاقدُوا عَلَى الْمَنِيَّةِ وَ أُبْرِدَ بِرُءُوسِهِمْ إِلَى الْفُجْرَةِ» (خطبه ۱۸۲) کجایند برادران من؟ همان‌ها که در مسیر صحیح گام نهادند و در راه حق پیش افتادند، کجاست عمار؟ ... ابن‌تیهان؟ ... ذوالشهادتین؟ کجایند کسانی همچون آنان از برادرانشان که با هم بر مرگ پیمان بستند و سرانجام سرهایشان برای ستمکاران فرستاده شد.

«جناح» در قرآن کریم صفتی برای ملائکه می‌باشد (فاطر/۱)؛ یاران حضرت باید چون ملائکه باشند. در جنگ بدر یک نمونه از نصرت خداوند به وسیله ملائکه است (آل عمران/۱۲۳). حضرت علی(علیه السلام) جناح را صفتی برای یاران خاص و خالص می‌آورد که به وسیله آنها فلاح و پیروزی ایجاد می‌شود «أَفْلَحَ مَنْ هَضَّ جَنَاحَ» (خطبه/۵). در حقیقت اینها مؤمنان راستین و ثابت قدم هستند و خداوند متعال در ابتدای سوره مؤمنون می‌فرماید: «قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ» و چند صفت برجسته مؤمنان را برمی‌شمارد؛ بنابراین حضرت علی(علیه السلام) از نبود چنین یارانی پس از جنگ صفین به شدت نگران است؛ زیرا حضرت نه به دنبال غلبه بر دیگران و حتی دشمنان، بلکه به دنبال فلاح و رستگاری دیگران است.

ج) از مفاهیم و کاربردهای واژه جناح، آمادگی برای سفر است. در روایتی از پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله) نقل شده «قَوْلُهُ عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَ السَّلَامُ وَ هُوَ يَتَجَهَّرُ لِعَزْوَةِ تَبُوكَ: إِنِّي عَلَى جَنَاحِ سَفَرٍ» (سیدرضی، ۱۴۲۲: ۱۳۵/۱) جماعتی از بنی عمرو بن عوف مسجد قبا را ساخته، از رسول خدا(صلی الله علیه و آله) خواستند تا در آنجا نماز بخواند. رسول خدا(صلی الله علیه و آله) هم مسجد را افتتاح نمود و در آنجا به نماز ایستاد. بعد از این جریان، عده‌ای از منافقین بنی غنم بن عوف حسد برده، در کنار مسجد قبا مسجد دیگری ساختند تا برای نقشه‌چینی علیه مسلمین پایگاهی داشته باشند و مؤمنین را از مسجد قبا متفرق سازند و در آنجا متشکل شده، در انتظار ابی عامر راهب که قول داده بود با لشکری از روم به سوی آنها بیاید بنشینند و رسول خدا(صلی الله علیه و آله) را از مدینه بیرون کنند. پس از آنکه مسجد را بنا کردند نزد رسول خدا(صلی الله علیه و آله) آمده، درخواست کردند که آن جناب به آن مسجد آمده و آن را با خواندن نماز افتتاح فرماید و آنها را به خیر و برکت دعا کند، رسول خدا(صلی الله علیه و آله) که در آن روز عازم جنگ تبوک بود وعده داد که پس از مراجعت به مدینه به آن مسجد خواهد آمد (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۵۳۱/۹). باتوجه به گفتار پیامبر، از کاربردی‌های معنایی جناح، آمادگی برای سفر می‌باشد. از سه کاربرد کلمه «جناح» می‌توان نتیجه گرفت که نه قوم و عشیره و نه یارانی صادق و ثابت قدم به تعداد کافی و نه آمادگی لازم برای یاری آن حضرت در اجتماع آن روز نبوده است؛ بنابراین حضرت می‌فرماید: اگر در روزگار فتنه‌ها شرایط برای قیام فراهم بود «أَفْلَحَ مَنْ هَضَّ جَنَاحَ» قیام انجام و پیروزی به دست می‌آمد.

۲-۳. مفهوم شناسی «استسلم»

از واژگانی که فهم عبارات را مشکل کرده «استسلم» می‌باشد. امیرمؤمنان(علیه السلام) در ادامه اینکه فرمود پیروزی نصیب کسی خواهد شد که یار و یاور داشته باشد، فرمودند: «أَوْ اسْتَسْلِمَ فَأَرَّاحَ» یعنی اگر یار و یاور نداشته باشد، مجبور به تسلیم خواهد بود. منظور از تسلیم چیست و تسلیم در برابر چه کسی یا کسانی است؟ قیام و قعود یا حرب و تسلیم از منظر حضرت علی(علیه السلام) همه یکسان و در راه انجام وظیفه‌ای است که خداوند مقرر فرموده است: «أَمْرُنَا لِيُسْلِمَ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ» (انعام/۷۰). ممکن است منظور آن حضرت در اینجا نه تسلیم در برابر غاصبان حکومت، بلکه تسلیم در برابر قضای الهی است. رسول اکرم(صلی الله علیه و آله) در روز غدیر خم فرمودند: «...أَبَادُ إِلَى كُلِّ مَا يَرْضَاهُ وَ اسْتَسْلِمُ لِقَضَائِهِ رَغْبَةً فِي طَاعَتِهِ وَ خَوْفًا مِنْ عِقَابِهِ»؛ می‌دوم و پیشی می‌گیرم برای رسیدن به آنچه که مورد رضایت خداست. به خاطر میل

شدیدی که به اطاعت خدا دارم و به خاطر ترس از عقوبتش خودم را تسلیم و در اختیار حکم خدا قرار می‌دهم؛ بنابراین به دست آوردن رضای خداوند، موجب راحتی روح انسان می‌شود. امام حسین(علیه‌السلام) نیز در آخرین مناجات خود با پروردگار می‌فرماید: پروردگارا من تسلیم قضای توام «صبراً علی قضائك یارب لاله سواک یاغیاث المستغیثین» (الموسوی‌المقرم، ۲۸۲/۱۳۸۵). «أراح» می‌تواند نتیجه برای هردو کاری باشد که هدفش کسب رضای خداست و فقط در اجرا متفاوتند. چه قیام برای اقامه حق با زمینه‌ی لازم آن باشد و چه به ظاهر شکست و تسلیم در برابر دشمن باشد. ﴿قُلْ هَلْ تَرْتَضُونَ بِنَا إِلَّا إِحْدَى الْحُسَيْنَيْنِ﴾ (توبه/۵۲): هرگاه کار برای خداوند باشد، پیروزی و شکست ظاهری است و در حقیقت هر دو پیروزی محسوب می‌گردد.

بررسی ترجمه‌ها نشان می‌دهد که برخی مترجمان با تمام تلاش و سعی که به کار برده‌اند، معنای دقیقی از این جمله ارائه نداده‌اند. استسلم لازم و متعدی است؛ به معنای تسلیم شدن و تسلیم کردن به کار رفته است (مصطفوی، ۱۳۶۸: ۱۸۸/۵). در ترجمه مرحوم دشتی آمده است: «رستگار شد آن کس که با یاران بپاخاست یا کناره‌گیری نمود و مردم را آسوده گذاشت»؛ ترجمه «استسلم» کناره‌گیری نمود، نمی‌باشد. در مورد «فَارَحَ» آیا مردمی که زیر بار فشار طاغوت‌ها هستند در صورتی که یآوری برای قیام نباشد، باید رها شوند و آیا در این صورت آسوده خواهیم بود؛ یا فقط این ظالمان هستند که از سکوت و کناره‌گیری ما احساس آسودگی می‌کنند؟ در خطبه ششقیه از آن حضرت نقل شده است که فرمودند: خداوند از عالمان در مقابل ظالمان تعهد گفته که ساکت نشینند؛ و از طرفی سکوت و کناره‌گیری در مسیر ﴿كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ﴾ (نساء/۱۳۵) معنا ندارد. در ترجمه حسین انصاریان آمده: «یا در نبود یار و یاور، راه سلامت گیرد و دیگران را راحت گذارد»، راه سلامت چیست؛ تا آن کسی که یاور ندارد آن راه در پیش گیرد تا خود سالم بماند و دیگران هم راحت زندگی کنند؟ آیا اینکه حضرت علی(علیه‌السلام) مطابق عبارت «فَصَبَرْتُ وَ فِي الْعَيْنِ قَدَى وَ فِي الْحَلْقِ شَجَا» (خطبه/۳) راه مسالمت در پیش گرفته؛ آیا مردم در این دوران راحت بوده‌اند؟ در حالی که گزارش وضعیت آن دوران چنین بوده است: «... فضایی که پیران در آن فرسوده، کم سالان پیر، مؤمن تا دیدار حق دچار مشقت می‌شود تا به دیدار پروردگارش بشتابد»؛ حضرت نه راه مسالمت در پیش گرفته و نه خودش راحت بود و نه مردم در راحتی و آسایش بودند.

در ترجمه کاظم ارفع در رابطه با این عبارت این‌گونه آمده است: «... در غیر این صورت تسلیم شدن و آسوده نشستن سزاوارتر است»؛ آیا کسی چون امیرمؤمنان(علیه‌السلام) اگر در برابر غاصبان حکومت تسلیم شود آسوده خاطر می‌شود؟ آن کس که حقش را تضییع کرده‌اند هرگز آسوده خاطر نخواهد شد. امامان شیعه داعیه‌دار ظلم‌ستیزی بودند و در راه اقامه عدل به شهادت رسیده‌اند. بیشتر ترجمه‌ها هم نتوانسته‌اند مقصود امیرمؤمنان علی(علیه‌السلام) را به مخاطب منتقل کنند؛ و با گفتارهای دیگر حضرت همخوانی ندارد. به نظر می‌رسد بین این دو جمله اسقاطی در نقل یا حذفی به قرینه لفظی یا معنوی وجود دارد که نمونه حذف به قرینه‌ی آن در قرآن کریم هم وجود دارد. در آیه ۱۶ سوره فتح آمده است: ﴿قُلْ لِلْمُخَلَّفِينَ مِنَ الْأَعْرَابِ سُدُّعُونَ إِلَى قَوْمِ أُولِي بَأْسٍ شَدِيدٍ تُقَاتِلُوهُمْ أَوْ يُسْلِمُونَ فَإِنْ طَبِعُوا يُؤْتِكُمُ اللَّهُ أَجْرًا حَسَنًا...﴾

در ترجمه حسین استادولی آمده است: به این بازنهاده‌شدگان از عرب‌های بادیه‌نشین بگو به زودی به سوی قومی جنگاور فراخوانده می‌شوید که با آنها بجنگید [تا کشته شوند] یا اسلام آورند. بعد از «تقاتلوهم» حذفی صورت گرفته است. با آنها بجنگید... یا اسلام آورند. در ترجمه فیض الاسلام هم به همین صورت ترجمه شده است. می‌توان عبارت امیرمؤمنان (علیه السلام) را این‌گونه ترجمه کرد: رستگار شد کسی که با داشتن یاران حقیقی و قوم و قبیله‌ای که از او پشتیبانی کنند، قیام کرد و ظالمان را نابود کرد و یا آنها را وادار به تسلیم نمود؛ بنابراین چنین کسی، خودش و مردم را از شر ظالمان نجات داد. در بینش حضرت تسلیم‌شدن معنا و جایگاهی ندارد.

۳-۳. مفهوم شناسی «ماء آجن و لقمة...»

در عبارت «هَذَا مَاءٌ آجِنٌ وَ لُقْمَةٌ يَغْصُ بِهَا أَكْلُهَا»: این آبی است متعفن و لقمه‌ای است که خورنده را گلو گیرد و راه نفس بر او ببندد. ضمیر اشاره «هذا» ارجاع به کدام است؟ و به تعبیر دیگر، منظور از «هذا الامر» چیست؟ درخصوص مرجع این ضمیر، چند نظر گفته شده است:

۱. حکومت و زمامداری

۲. حکومت پیشنهادی ابوسفیان

۳. با نبود یاران و همراهان به دنبال احقاق حق رفتن

برخی مرجع ضمیر «هذا» را زمامداری بر مردم می‌دانند و این احتمال که منظور حکومت پیشنهادی ابوسفیان باشد را هم رد نمی‌کنند (مکارم‌شیرازی، ۱۳۷۵: ۴۳۹/۱). بیشتر مترجمان هم این نظر را پذیرفته‌اند (دانشنامه علوی، ۱۳۸۶، بخش ترجمه‌ها). مرحوم فیض الاسلام (فیض الاسلام، ۱۳۶۸: ۵۸/۱) و مرحوم محمدعلی انصاری قمی (انصاری قمی، بی‌تا: ج ۱/ ۶۳) نظریه سوم را بیان کرده‌اند.

۳-۳-۱. بررسی نظریه اول (حکومت و زمامداری)

آیاتی از قرآن حکومت و فرمانروایی را برای خدا دانسته است. اولاً «مالکیت و حق حکومت و حاکمیت مطلقه از آن خداست» (انعام/۵۷)؛ فرمان و حکم فقط به دست خداست. «ندانسته‌ای که فرمانروایی و حکومت آسمان‌ها و زمین فقط در سیطره اوست» (بقره/۱۰۷). ثانیاً خداوند متعال به هر که بخواهد حکومت و زمامداری بندگان را می‌بخشد. «بگو: خدایا! ای مالک همه موجودات! به هر که خواهی حکومت می‌دهی و از هر که خواهی حکومت را می‌ستانی، هر که را خواهی عزت می‌بخشی و هر که را خواهی، خوار و بی‌مقدار می‌کنی، هر خیری به دست توست، یقیناً تو بر هر کاری توانایی» (آل عمران/۲۶). وعده خداست که مستضعفان را پیشوایان و وارثان زمین قرار می‌دهد. همان‌گونه که بنی اسرائیل را وارثان فرعون قرار داد. ما می‌خواستیم به آنان که در آن سرزمین به ناتوانی و زبونی گرفته شده بودند، نعمت‌های بالارش دهیم و آنان را پیشوایان مردم و وارثان اموال، ثروت‌ها و سرزمین‌های فرعونیان گردانیم (نک: قصص/۵).

در سوره بقره آیات ۲۴۶ تا ۲۵۳ بعد از رحلت حضرت موسی (علیه السلام) گروهی از اشراف بنی اسرائیل از پیامبر زمانشان درخواست می‌کنند که برای آنها زمامداری انتخاب کند. «برای ما زمامدار و

فرمانروایی برانگیز تا در راه خدا جنگ کنیم؟ اما پیامبرشان در پاسخ آنها می فرماید: بی تردید خدا طالوت را برای شما به زمامداری برانگیخت» (بقره/۷-۲۴۶). در مورد حضرت داود(علیه السلام) قرآن می فرماید: «داود [جوان مؤمن نیرومندی که در سپاه طالوت بود] جالوت را کشت و خدا او را فرمانروایی و حکمت داد و از آنچه می خواست به او آموخت» (بقره/۲۵۱). خداوند متعال پادشاهی نمرود را هم «اینها» از جانب خودش برمی شمرد ﴿أَمْ تَرَى إِلَى اللَّهِ دَرَجَةً إِنَّ إِلَهَهُ فِي رَبِّهِ أَنْ آتَاهُ اللَّهُ الْمُلْكَ﴾ (بقره/۲۵۸): آیا [با دیده عبرت] ننگریستی به کسی که چون خدا او را پادشاهی داده بود با ابراهیم درباره پروردگارش محاجه می کرد؛ بنابراین چون حکومت از آن خداست و انسان کامل خلیفه اوست، پس اصل وجود حکومت جدایی از نوع حکومت و حکمرانی، نمی تواند آب گندیده یا لقمه گلوگیر باشد.

چنانچه قیام امام حسین(علیه السلام) به پیروزی ظاهری می رسید آن حضرت تشکیل حکومت می داد، همان طور که همه منتظرند تا موعود امم به اذن خداوند ظهور و قیام نماید و حکومت تشکیل دهد. «اللَّهُمَّ إِنَّا نَرْغِبُ إِلَيْكَ فِي دَوْلَةٍ كَرِيمَةٍ نَعُزُّ بِهَا الْإِسْلَامَ وَأَهْلَهُ وَنُذِلُّ بِهَا الْتِفَاقَ وَأَهْلَهُ...» (مکارم شیرازی، ۱۳۹۰: ۷۰۳): خدایا ما آرزومند دولتی کریمانه هستیم که به واسطه آن اسلام و اهل آن را عزت بخشیده و نفاق و اهل آن را خوار گردانی و ما را در آن حکومت از دعوت کنندگان به بندگی ات و پیشروان راهت قرار داده و به واسطه آن بزرگی در دنیا و آخرت را روزیمان گردان. آنچه مذموم است دلبستگی به دنیا و زخارف آن و هر چیزی است که انسان را از یاد خدا باز می دارد. خداوند می فرماید: «ای مؤمنان! مبادا اموال و فرزندان شما را از یاد خدا غافل کنند و آنان که [به خاطر مال و فرزند از یاد خدا] غافل می شوند، زیانکارند» (منافقون/۹).

امام علی(علیه السلام) در حالی که حاکم بودند دنیا و یا حکومت را مذمت کرده اند. در این موارد منظور مذمت اصل حکومت و یا دنیا نیست بلکه دلبستگی و فریفته شدن به دنیاست. در خطبه سوم حضرت می فرماید: «سوگند به آن که دانه را شکافت و جان را آفرید، اگر حضور بیعت کنندگان نبود و با وجود یاوران، حجت تمام نمی شد و خداوند از دانایان پیمان نگرفته بود که در برابر شکمبارگی ستمگران و گرسنگی ستم دیدگان آرام نگیرند، هر لحظه مهار [شتر] خلافت را بر گردنش می انداختم ...، می دیدید دنیای شما نزد من ناچیزتر از آب بینی بزی است».

حضرت دلایل پذیرش حکومت را مقابله با ظالم و دفاع از مظلوم می داند که بدون آن اهداف برای حکومت و زمامداری ارزشی قائل نبود. آن اهداف و دلایل عبارتند:

۱. اتمام حجت از سوی خداوند بر وی، به خاطر حضور بیعت کنندگان(آنچه در کلام پنجم به آن تأکید شده است).

۲. پیمانی که خداوند از علما گرفته که در برابر شکمبارگی ستمگر و گرسنگی ستم دیده مظلوم سکوت نکنند.

۳. در خطبه ۲۲۴ حضرت همین مفهوم را تأکید می کند: «به خدا سوگند، اگر شب را تا بامداد بر بستری از خار سخت، بیدار بمانم یا به زنجیر بسته بر روی زمین بکشاندم، برای من دوست داشتنی تر از آن است

که در روز قیامت به دیدار خدا و پیامبرش روم در حالی که به یکی از بندگانش ستمی کرده یا مال کسی را غصب کرده باشم. چگونه بر کسی ستم روا دارم به خاطر نفسی که پیوسته فناپذیر است و سالها زیر خاک آرمیدن خواهد؟». باتوجه به گفتار حضرت دلایل مذموم بودن حکومت، حکومتی است که در آن به بندگان خدا ظلم شود.

۴. در حکمت ۲۳۶ حضرت دنیا را توصیف می‌کند. «به خدا سوگند! این دنیای شما در نظر من از استخوان خنزیری که در دست شخص جذامی باشد پست‌تر است». این حکمت که در نهج البلاغه تقطیع شده و در امالی شیخ صدوق (ابن بابویه، ۱۳۷۶: ۶۲۳) به صورت کامل‌تری ذکر شده؛ گویا جزء همان خطبه ۲۲۴ نهج البلاغه بوده است. در پایان این خطبه می‌فرماید: «به خدا سوگند اگر اقلیم‌های هفت‌گانه زمین را با هرچه در زیر آسمان است به من دهند تا خدا را در حد گرفتن پوست جوی از دهان مورچه‌ای نافرمانی کنم، چنین نخواهم کرد. چرا که دنیای شما در نزد من از برگ نیم‌جوییده‌ای در دهان ملخی ناچیزتر است». امام (علیه السلام) را با نعمت‌های فناپذیر و لذت‌های گذرا و ناپایدار چه کار! حضرت به دنیا و حکومتی که آن مردمان به تصویر کشیده و عده‌ای ظلم و شکم‌بارگی می‌کنند و به عده‌ای ستم می‌شود اشاره و آن دنیا و حکومت را پست می‌شمرد.

۵. در خطبه ۳۳ عبدالله بن عباس از امام علی (علیه السلام) نقل می‌کند: «در منطقه ذی‌قار خدمت امیرمؤمنان رسیدم در حالی که حضرت کفش خود را پینه می‌زد. از من پرسید: این کفش چقدر می‌ارزد؟ گفتم: ارزشی ندارد. فرمود: به خدا قسم این را از حکومت بر شما دوست‌تر دارم؛ مگر آن که حقّی را بر پا دارم یا باطلی را براندازم». در اینجا هم امام علی (علیه السلام) بیان می‌فرماید که اگر حکومت برای احقاق حق و ابطال باطل نباشد، بی‌ارزش است.

۶. در خطبه ۱۳۱ امیرمؤمنان (علیه السلام) در نکوهش حکومت می‌فرماید: «خدایا تو می‌دانی آنچه انجام دادم، نه برای رغبت به قدرت بود، نه برای زیاده‌خواهی از مال بی‌ارزش دنیا؛ بلکه برای آن بود که نشانه‌های دینت را به جایش بازگردانیم و برنامه اصلاح را در شهرهای آشکار کنیم تا بندگان ستم‌کشیده‌ات در امان باشند». در اینجا مذمت حکومت به‌خاطر قدرت‌طلبی و زیاده‌خواهی است که از طریق ظلم به بندگان خدا به دست می‌آید.

با توجه به موارد فوق نتیجه اینکه اصل حکومت از منظر علی (علیه السلام) مذموم نیست؛ بلکه انحراف در اهداف الهی مورد انتقاد آن حضرت است. دلیل این بحث خطبه سوم نهج البلاغه است. موضوعی که امیرمؤمنان (علیه السلام) پیرامون آن صحبت می‌کند، فقدان جناح است؛ که منجر به غصب مقام حاکمیت شده نه اصل حکومت؛ زیرا فرمانروای باطل جای امیر حق نشسته است. نیاز به حاکم، نیاز اساسی است و مردم به حاکم نیازمندند و جامعه بدون حاکم ممکن نیست.

۲-۳-۳. بررسی نظریه دوم (حکومت پیشنهادی ابوسفیان)

امیرمؤمنان (علیه السلام) هرگز حاضر نیست حکومتی که با یاری افراد ظالم و بدنام به‌دست آید را به رسمیت بشناسد؛ چه رسد به اینکه خودش را وامدار این افراد بنماید. ﴿وَمَا كُنْتُ مُتَّخِذَ الْمُظْلِمِينَ عِزًّا﴾

(کهف/۵۱): من گمراه‌کنندگان را یار و مددکار خود نگرفته‌ام. افرادی که قصدشان به حکومت رسیدن آن حضرت نبود، بلکه خواسته‌های خود را دنبال می‌کردند. ابوسفیان در فتح مکه تسلیم شد ولی درحقیقت ایمان نیاورد (بالذری، ۱۴۲۹: ۱۳/۴) چنانچه در زمان عثمان بدان اعتراف کرد. طرفداران عثمان از جمله طلحه و زبیر و دیگر اقوام و خواص که در پی کسب قدرت و ثروت بودند، مبالغه‌هنگفتی در زمان خلفا، خصوصاً در زمان عثمان با عناوین مختلف از بیت‌المال دریافت کردند و همچنین مبالغه زیادی به بنی‌امیه و طرفداران بخشیده شد (بالذری، ۱۴۱۷: ۱۳۶/۶ و ۱۶۶؛ یعقوبی، بی‌تا: ۱۶۵-۱۶۶؛ ابن‌ابی‌الحدید، بی‌تا: ۱۹۸/۱-۱۹۹). انحرافات که حضرت ابراز نگرانی می‌کند و به نکوهش دنیا و حکومت می‌پردازد، همگی متوجه آثار شوم دنیا و حکومت‌های فاسد می‌باشد.

منظور امام علی (علیه‌السلام) از «هَذَا مَاءٌ آجِنٌ وَ لُقْمَةٌ يَغْصُ بِهَا أَكْلُهَا» حکومتی است که به دست ناصالحان و اشرار روی کار آمده و از حضرت جهت دستیابی به مقاصد خود استفاده کنند. حضرت به صراحت اظهار نگرانی و اندوه می‌کند «لَكِنِّي آسَى أَنْ يَلِيَ هَذِهِ الْأُمَّةَ سُفَهَاؤُهَا وَ فُجَارُهَا فَيَتَّخِذُوا مَالَ اللَّهِ ذُولًا وَ عِبَادَهُ خُولًا وَ الصَّالِحِينَ حُزْبًا وَ الْفَاسِقِينَ حِزْبًا» (نامه/۶۲): از این اندوهناکم که بی‌خردان و تبهکاران این امت، حکومت را به دست آورند، آنگاه مال خدا را دست به دست بگردانند و بندگان او را به بردگی کشند، با نیکوکاران در جنگ و با فاسقان همراه باشند. بنابراین آنچه سبب انحراف از سیره نبوی شد جریان سقیفه می‌باشد که سالیانی حضرت، ناشایستگی‌ها و ناراستی‌ها را ملاحظه و نسبت به این‌گونه حکمرانی اظهار انزجار می‌کند. در نتیجه هذا در گفتار پنجم به حکومتی که با افراد ناصالح و فاسد شکل گرفته اشاره دارد؛ حکومت‌هایی که جاهلان و فاسدان در رأس آن قرار گیرند سبب از بین رفتن بیت‌المال، بردگی مردمان و جنگ با صالحان خواهد شد. در نتیجه تعبیر حضرت از پذیرش درخواست ابوسفیان را لقمه‌ای گلوگیر و آب متعفن می‌داند و از آن بیزار می‌جوید. این نظر با سیاق گفتار حضرت مناسب می‌نماید.

۳-۳-۳. بررسی نظر سوم (با نبود یاران و همراهان به دنبال احقاق حق رفتن)

صبر بر تلخی تنهایی و بی‌یاور بودن در احقاق حق در خطبه ۳، ۱۸۲ و ۲۱۷ آمده است. در خطبه سوم حضرت می‌فرماید: «عمیقاً اندیشیدم که با دست بریده و بدون یاور بجنگم، یا بر آن فضای ظلمانی شکیبایی ورزم، فضایی که بزرگسالان در آن سالخورده شوند و خردسالان به پیری رسند و مؤمن همچنان رنج کشد تا به لقای پروردگارش نایل آید. دیدم خویشنداری در این امر عاقلانه‌تر است پس صبر کردم در حالی که گویی در دیده‌ام خاشاک و غصه راه گلویم را بسته بود». حضرت در خطبه ۱۸۲ می‌فرماید: «برادران ما که در صفین خونشان ریخته شد از اینکه امروز در دنیا نیستند چه زبانی بردند؟ نیستند تا لقمه گلوگیر بخورند و آب تیره ناگوار بنوشند». در خطبه ۲۱۷ آمده است: «پس چشم خاشاک رفته را فرو پوشیدم و با استخوان مانده در گلو آب دهان فرو دادم و برای فرو بردن خشم بر چیزی صبر کردم که از حنظل تلخ‌تر و دردش برای قلب از بریدن کاردهای بزرگ سخت‌تر بود». می‌توان گفت این صبر مانند نوشیدن آبی گندیده و خوردن غذایی سخت ناگوار و گلوگیر است.

صبر و بردباری در کارها به جهت رفع گرفتاری و مشکلات می‌باشد. از آنجا که انسان ناخواسته در این دنیا درگیر اتفاقات است خواه ناخواه برای پشت سرگزاردن مشکلات باید دامنه صبر و تحمل خود را افزایش دهد تا بتواند در مسیر آرامش و هموار قرار گیرد. لذا کسی خواهان این نیست که ناخواسته در فضای مشکلات قرار گیرد، همان‌طور که حضرت از افتادن در فضای بی‌یاور و همراه ناراحت است و دردمندانه در حال اندیشه صبوری و بردباری، نه اینکه خوشحال باشد از اینکه موقعیتی برای صبوری پیش آمده است همان‌طور که در آزمون‌ها و امتحانات لازم است سربلند و پیروز خارج شویم. لذا می‌بینیم باوجود شرایط اجتماعی- سیاسی که برای حضرت ایجاد شد، حضرت راه‌های انتخابی زیادی ندارد و انتخاب راه‌های موجود خسارت‌بار است چه با حاکمان زمان با نیروی کم و یاران اندک درگیر شود و چه صبر و شکیبایی کند، هر دو تلخ است. مبارزه در آن زمان، گرفتن فرصت‌های احتمالی آینده را از بین می‌برد ولی شکیبایی و تحمل سختی‌ها احتمال فرارسیدن فرصت را در آینده از بین نمی‌برد و بعد از ۲۵ سال بردباری و تحمل گرفتاری‌ها مردم کمی آگاه شدند و برای بیعت با حضرت تجمع کردند. شیطان هیچگاه آرام نخواهد نشست؛ و با ۳ نبرد داخلی فرصت را از حضرت گرفتند. با این وجود بعضی از اصلاحات حضرت عملی گردید. فیض‌الاسلام و محمدعلی انصاری قمی باوجود بیان نظریه سوم، استسلم را به معنای تسلیم شدن بدون وجود یاران دانسته که با فرض پذیرش بخش اول، تسلیم شدن در بینش اهل بیت، معنایی ندارد. علاوه بر آن حضرت پیروزی را برای کسی می‌داند که باوجود یاران شایسته حکومت عادلانه‌ای تشکیل دهد.

۴. نتیجه‌گیری

۱. گفتار پنجم امام علی (علیه‌السلام) با توجه به اختلاف نسخ در بیان نوع گفتار- کلام یا خطبه بودن- کلام بودن این گفتار به واقع نزدیک‌تر است. در بررسی‌ها به معنای صحیح‌تر واژگان حضرت در کلام پنجم پرداخته شد. حضرت آنچه در این کلام بیان کرده در قالب سخنرانی برای عده‌ای محدود بوده، نه برای جمع زیادی از مردم؛ مانند سخنان حضرت در هنگام بیعت در خطبه ۳، ۶۲ و نامه ۶، که بیشتر یک گفتمان سیاسی است.

۲. منظور از امواج فتنه‌ها، فتنه‌های متعددی است که در حیات پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) و به خصوص پس از رحلت حضرت (علیه‌السلام) به راه انداختند. فتنه سقیفه از مهمترین و اساسی‌ترین فتنه‌ها در جهت انحراف از جهت اصلی اسلام بود که توسط خواص صورت گرفت. فتنه بنی‌امیه از دیگر فتنه‌ها می‌باشد. ادعای طرفداری از حضرت به عنوان خلیفه و قیام حضرت (علیه‌السلام) با خلیفه وقت که در زبان ناصحان صورت می‌گرفت، فتنه خطرناکی بود که با پاسخ حضرت (علیه‌السلام) خاموش شد. فتنه اصحاب صحیفه ملعونه که از زمان پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) شروع شده بود و در سقیفه بنی‌ساعده منجر به روی کار آوردن خلیفه اول شد.

۳. واژه جناح در کلام پنجم به سه معنا به کار رفته: ۱. عشیره، قوم و قبیله، ۲. اخوان الثقه یا افراد قابل اعتماد، ۳. آمادگی برای انجام کار؛ به طور کلی به معنای داشتن یار و یاور برای انجام کارهاست. واژه تسلیم (استسلم) در اینجا، تسلیم در برابر قضای الهی است که موجب رضای حق تعالی خواهد شد و موجب راحتی روح انسان می‌گردد. ترجمه گفتار حضرت بدین شکل منطقی و صحیح خواهد بود. «کسی که با داشتن یاران حقیقی و قوم و قبیله‌ای که از او پشتیبانی کنند، قیام کرد و ظالمان را نابود کرد و یا آنها را وادار به تسلیم نمود، رستگار شد؛ بنابراین چنین کسی، خودش و مردم را از شر ظالمان راحت کرد.»

۴. در خصوص مرجع ضمیر هذا در عبارت هذا ماء آجن و لقمه گلوگیر، برخی آن را زمامداری بر مردم؛ برخی حکومت پیشنهادی ابوسفیان و برخی احقاق حق بدون وجود یاران وفادار دانسته‌اند که ادله مورد دوم یعنی حکومت پیشنهادی ابوسفیان را مناسب‌تر دانسته‌اند. به طور کلی بسیاری از ترجمه‌ها نتوانسته‌اند منظور و مراد حضرت را بیان کنند. درحالی‌که فهم مراد و مقصود حضرت می‌تواند اوضاع سیاسی-اجتماعی آن روزگار را نیز به روشنی ترسیم نماید.

۵. بیشتر مترجمان به طور خاص به کشف معانی واژگان نهج البلاغه وارد نشده و همه ابعاد گفتار حضرت را با دقت تبیین نکرده‌اند. هرچند در ترجمه امکان تبیین همه دیدگاه‌ها و نظرات وجود ندارد؛ فهم دقیق‌تر کلام حضرت نیاز به بازبینی و تحلیل بیشتر دارد. باتوجه به واژگان و عبارات می‌توان این کلام را این‌گونه ترجمه کرد: «ای مردم، امواج فتنه‌های سقیفه و بنی‌امیه خصوصاً ابوسفیان- را با کشتی‌های نجات درهم شکنید و از راه اختلاف و پراکندگی بهره‌یزید و تاج‌های تکبر -و فخرفرشی- را بر زمین نهید. رستگار شد کسی که با داشتن یاران حقیقی و قوم و قبیله‌ای که از او پشتیبانی کنند، قیام کرد و ظالمان را نابود کرد و یا آنها را وادار به تسلیم نمود و مردم به آرامش رسیدند. این-حکومت پیشنهادی ابوسفیان، بدون یاران حقیقی- چون آبی بدمزه و لقمه‌ای گلوگیر است.»

منابع

- قرآن کریم.
- ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن هبة الله (بی تا). شرح نهج البلاغه. تحقیق: ابراهیم محمد ابوالفضل. قم: مکتبه آیه الله العظمی المرعشی النجفی.
- ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۷۶). امالی. مترجم: محمد باقر کمره‌ای. چاپ ششم. تهران: کتابچی.
- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴). لسان العرب. تحقیق: سید جمال الدین میردامادی. بیروت: دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع - دار صادر.
- ابوالفرج اصفهانی، علی بن الحسین (۱۴۱۵). الأغانی. بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- ازهری، محمد بن احمد (۱۴۲۱). تحذیب اللغة. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- امینی، عبدالحسین (۱۴۱۶). الغدير فی الكتاب و السنه و الادب. قم: مرکز الغدير للدراسات الاسلامیة.
- انصاریان، حسین (۱۳۸۳). ترجمه قرآن. تهران: اسوه.
- بخاری، محمد بن اسماعیل (۱۴۰۱). صحیح بخاری. بیروت: دارالفکر.
- بلاذری، احمد بن یحیی (۱۴۲۹). انساب الاشراف. بیروت: المعهد الالماني للابحاث الشرقيه.
- حسین پور اصل، اعظم، جعفری، سید محمد مهدی جعفری (۱۳۹۹). بررسی تحلیلی - انتقادی انتساب حکمت ۴۶۷ نهج البلاغه با تأکید بر عبارت (ضرب الدین بجرانه). فصلنامه پژوهشنامه نهج البلاغه، سال هشتم، شماره ۳۲، ۲۱-۳۹. <https://doi.org/10.22084/nahj.2020.21286.2453>
- حسینی، عبدالزهراء (۱۴۰۹). مصادر نهج البلاغه و أسانیده. بیروت: دارالزهراء.
- حلوانی، حسین بن محمد (۱۳۸۳). چشم‌نماش (نزهة الناظر و تنبيه الخاطر). مترجم: عبدالهادی مسعودی. قم: دارالحديث.
- رحمتی، محمد کاظم (۱۳۹۷). درآمدی بر شناخت نسخه‌های نهج البلاغه. تهران: دانشگاه مذاهب اسلامی.
- شریف الرضی، محمد بن حسین (۱۳۷۲). نهج البلاغه. مصحح: عزیزالله عطاردی قوچانی. تهران: بنیاد نهج البلاغه.
- ----- (۱۴۱۴). نهج البلاغه. مصحح: صبحی صالح. قم: دارالهجرة.
- ----- (۱۳۶۸). ترجمه و شرح نهج البلاغه. مترجم: سیدجعفر شهیدی. تهران: سازمان چاپ و انتشارات فقیه.
- ----- (۱۳۶۸). نهج البلاغه، مترجم: علینقی فیض الاسلام. تهران: [بی نا]. چاپخانه سپهر.
- ----- (۱۳۷۸). نهج البلاغه. مترجم: عبدالحمید آیتی. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- ----- (۱۳۸۸). نهج البلاغه. مترجم: محمد مهدی جعفری. تهران: ذکر.
- ----- (بی تا). نهج البلاغه. مترجم: محمد علی انصاری قمی. تهران: محمد علی علمی.
- ----- (۱۴۲۲). المجازات النبویه، تصحیح: مهدی هوشمند. قم: موسسه فرهنگی دارالحديث.

- شوشتری، محمدتقی (۱۳۷۶). *نهج الصباغة*. تهران: امیرکبیر.
- صاحب بن عباد، اسماعیل (۱۴۱۴). *الحیظ فی اللغة*. تحقیق: محمدحسن آل یاسین. بیروت: عالم الکتب.
- طباطبائی، سید محمدحسین (۱۳۷۴). *تفسیر المیزان*. مترجم: سید محمدباقر موسوی همدانی. چاپ پنجم. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- طبرسی، احمدبن علی (۱۳۸۱). *الاحتجاج*. مترجم: بهزاد جعفری. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- طریحی، فخرالدین (۱۳۷۵). *مجمع البحرین*. چاپ سوم. تهران: کتابفروشی مرتضوی.
- عاملی، جعفر مرتضی (۱۴۳۰). *الصحيح من سيرة الإمام علي (ع)*. بیروت: المركز الاسلامی للدراسات.
- عبدالمقصود، عبدالفتاح (۱۳۳۷). *امام علی بن ابیطالب (ع) تاریخ تحلیلی نیم قرن اول اسلام*. مترجم: سید محمود طالقانی. چاپ دوم. تهران: شرکت سهامی انتشار.
- علی محمدی، کریم و علیمحمدی، عبدالمجید (۱۴۰۲). *اعتبارسنجی سندی و تحلیل متنی و بینامتنی نامه ۲۷ نهج البلاغه*. فصلنامه پژوهشنامه نهج البلاغه، سال یازدهم، شماره ۴۲، ۵۲-۶۹.
- <https://doi.org/10.22084/nahj.2024.28397.2979>
- عمری، حسین (۲۰۱۰). *الخطاب فی نهج البلاغة*. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- غلامعلی، احمد (۱۳۸۷). *ساختار نهج البلاغه*. مجله حدیث اندیشه، سال سوم، شماره ۶، ۴۱-۵۴.
- قرطبی، یوسف بن عبدالله بن محمد بن عبدالبر (۱۴۱۵). *الاستیعاب فی معرفة الاصحاب*. بیروت: دارالکتب العلمیه و دارالجلیل.
- کلینی، محمدبن یعقوب (۱۴۰۷). *الکافی*. محقق: علی اکبر غفاری صفت و محمد آخوندی. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- محمدی ری شهری، محمد و دیگران (۱۳۸۹ش). *دانش نامه امیرالمؤمنین علیه السلام بر پایه قرآن حدیث و تاریخ*. قم: مؤسسه علمی فرهنگی دارالحدیث.
- مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (۱۳۸۶). *دانش نامه علوی*. قم: مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی نور.
- مسلم بن الحجاج، ابوالحسن القشیری النیسابوری (۲۰۱۰). *صحیح المسلم*. محقق: محمدفؤاد عبدالباقی. بیروت: داراحیاء التراث العربی.
- مصطفوی، حسن (۱۳۶۸). *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- مظفر، محمدرضا (۱۳۸۴). *منطق*. مترجم: علی شیروانی. قم: دارالعلم.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۵). *پیام امام امیرالمؤمنین علیه السلام*. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- ----- (۱۳۹۰). *کلیات مفاتیح نوین*. محقق: سیدهاشم رسولی محلاتی. قم: مدرسه الإمام علی بن ابیطالب (ع).
- منهاج دشتی، ابراهیم (۱۳۹۴). *خلافت و امامت در نهج البلاغه*. چاپ دوم، تهران: نگاه معاصر.
- مؤسسه الامام الهادی علیه السلام (۱۳۸۶ه.ش). *موسوعة زیارات المعصومین (ع)*. چاپ پنجم. قم: پیام امام هادی (ع).
- موسوی، سیدصادق (۱۴۲۶). *تمام نهج البلاغة*. گردآورنده: محمد عساف. مصحح: فرید سید. مشهد: مؤسسه الاعلامی للمطبوعات.

- الموسوی المرقم، السيد عبدالرزاق (۱۳۸۵). مقتل الحسين عليه السلام. تهران: مؤسسه البعثة مركز للطباعة و النشر.
- نقوی قائی، محمدتقی (۱۴۴۰). مفتاح السعادة. تهران: مكتبة المصطفوی.
- یعقوبی، احمد بن واضح (بی تا). تاریخ الیعقوبی. بیروت: دارصادر.



Developing a governance model based on the 53rd letter of Nahj al-Balagha

(Research Article)

Amin Pashaei Houlaso^{1*} 

Submission Date: 4 April 2024

Revision Date: 29 April 2024

Acceptance Date: 25 May 2024

(Page 103-132)

Abstract

Based on Letter 53 of Nahj al-Balagha, the ideal governance model in Islam is founded on justice, piety, public engagement, and peace-building. In this model, the ruler must be just, pious, knowledgeable, and efficient, with a strong commitment to ensuring the welfare and well-being of the people. Respecting public opinion and employing consultation in decision-making are also fundamental principles in this framework. This study aims to develop a governance model based on Letter 53 by harmonizing and structuring its key concepts into an actionable governance framework. The final model, developed through thematic analysis and an open, axial, and selective coding process, comprises eight main dimensions, 27 concepts, and 212 indicators. After refinement and consolidation, these elements were narrowed into a precise and practical framework. The dimensions include "Principles and Foundations of Governance in Islam," "Characteristics of the Ruler," "Governance and Administration," "The Military," "Judges and Judiciary," "Social Justice," "Public Treasury and Financial Affairs," and "Relations with Other Nations." All dimensions are interrelated and every dimension is coherent with the others and achieved by analyzing the connections between concepts and identifying their governance implications. For example, justice as a fundamental principle is directly linked to such concepts as "transparency in managing the public treasury" and "appointing just judges," whose outcomes are reflected in improved public welfare and social trust. Similarly, principles like piety and public engagement enhance the ruler's legitimacy and acceptance, which is materialized in consultation-based decision-making and

1. Assistant Professor, Faculty of Management and Industrial Engineering, Malek Ashtar University of Technology, Tehran, Iran

*: Corresponding Author:

Email: pashaei@mut.ac.ir

How to cite this article: Pashaei Houlaso, A. (2024). Developing a governance model based on the 53rd letter of Nahj al-Balagha, *Quarterly Journal of Nahj al-Balagha Research*, 12(45), 103-132. <https://doi.org/10.22084/nahj.2024.29301.3053>

interaction with the people. Key features of this model include: "comprehensiveness," covering all aspects of governance; "depth," addressing the nuances and intricacies of governance; and "practical relevance," rooted in the real-life governance practices of Imam Ali (AS) during his rule. The study concludes that the proposed model can serve as an inspiring framework for improving governance in Islamic societies, fostering social justice, enhancing administrative efficiency, and achieving sustainable development.

Keywords: Imam Ali, Nahj al-Balagha, Letter 53, Content Analysis.

Extended Abstract

1. Introduction

Letter 53 of Imam Ali addressed to Malik al-Ashtar is a significant historical document in Islamic tradition, delineating the principles of governance and Islamic political philosophy. Written in 38 AHS, this letter addresses themes such as justice, equitable administration, Islamic governance, service to the people, knowledge and scholarship, humility, and magnanimity. Imam Ali (peace be upon him) emphasizes the necessity of implementing justice, addressing people's needs, consulting scholars in decision-making, and adopting humility in the conduct of rulers. This study employs qualitative and thematic analysis to extract the dimensions of ideal governance from the text of the letter and proposes a theoretical model with potential applicability in improving contemporary governance structures. The research adopts a perspective rooted in justice-oriented and people-centered governance to analyze the text. This perspective emphasizes social justice, transparency, respect for citizens' rights, and accountability. In his letter, Imam Ali (peace be upon him) presents power as a means to serve the people and urges rulers to exercise humility and respect toward their constituents.

2. Theoretical Framework

Letter 53 of Nahj al-Balagha, one of the most remarkable and enduring works of Imam Ali (peace be upon him), serves as an unparalleled document in the history of Islamic governance. With profound moral, social, and political themes, this letter provides a comprehensive framework for managing society. Addressed to Malik al-Ashtar, whom Imam Ali appointed as the governor of Egypt, it includes recommendations on justice, transparency, people-centric governance, respect for human rights, and the significance of knowledge and scholarship. Analyzing this letter not only facilitates a deeper understanding of Imam Ali's (peace be

upon him) thoughts but also offers guidance for formulating the principles and values of Islamic governance in contemporary times.

The theoretical framework of the present study is grounded in the principles and values of Islamic governance highlighted in Letter 53 of Nahj al-Balagha. These principles are as follows:

Justice-oriented Governance: Imam Ali (peace be upon him) considers justice the cornerstone of governance, emphasizing that no sustainable social structure can exist without it.

Accountability: The responsibility of rulers and their effective engagement with the populace are presented as fundamental tenets.

People-centric Leadership: The letter urges rulers to act with fairness, tolerance, and attentiveness to the needs of their citizens.

Transparency and Integrity: Imam Ali advocates for clarity and honesty in decision-making and policy implementation.

Broader Relevance

In addition to embodying Islamic values, Letter 53 shares common ground with contemporary governance theories such as good governance and sustainable development. Comparing the concepts of this letter with global objectives, including the United Nations' 2030 Agenda, demonstrates the practical applicability of the Islamic governance model at the international level.

Dimensions of the Framework include the following:

Core principles: Justice, people-centric governance, transparency, accountability, and ethical conduct;

Operational Approaches: Delegation of authority, consultation with scholars and experts, support for the underprivileged, and strict action against violators;

Expected outcomes: Promotion of social justice, strengthening governance systems, improving public-state relations, and achieving sustainable development;

Overall, Letter 53 of Nahj al-Balagha serves as an inspirational charter and a guide for designing an Islamic governance model. It addresses the needs of Islamic societies while offering adaptability to the challenges of contemporary governance. This theoretical framework can be employed to analyze governance systems and propose practical solutions for enhancing governance and fostering societal development.

3. Research Method

This study aims to develop a governance model based on Letter 53 of *Nahj al-Balagha* by employing a library-based method for data collection and

thematic analysis for data interpretation. Thematic analysis is one of the most commonly used methods for analyzing qualitative data, focusing on identifying, analyzing, and reporting patterns within the data. This method involves organizing and extracting concepts from scattered textual data to achieve a deeper understanding. Thematic analysis can be utilized either as an independent approach or as an analytical technique within other qualitative methodologies. In this approach, the researcher codes the data, categorizes it, and identifies patterns both within and across datasets to derive insights. The primary objective is to answer the question: "What do the data convey?" By recognizing patterns, conceptual themes are extracted from the data, providing a structured framework for the textual material.

4. Conclusion

Letter 53 of Imam Ali (peace be upon him) to Malik al-Ashtar serves as a strategic charter for Islamic governance, outlining principles and concepts across three foundational levels: foundational principles, policymaking and implementation, and outcomes and implications. At the foundational level, piety, justice, and religiosity are presented as the cornerstones of Islamic governance. At the policymaking level, themes such as social justice, merit-based appointments, fiscal management, participatory governance, and the duties of military personnel are emphasized. Finally, outcomes such as public satisfaction, security and stability, and sustainable development are highlighted as key consequences of effective governance. The model derived from this letter identifies eight dimensions, 27 concepts, and 212 indicators, demonstrating its comprehensiveness, depth, and applicability. It underscores that Imam Ali's (peace be upon him) principles of governance remain relevant for addressing contemporary challenges, such as reducing inequality, combating corruption, enhancing efficiency, and achieving sustainable development. This model serves as an inspiration for policymakers and administrators in crafting equitable policies and efficient management strategies, thereby contributing to the advancement of Islamic governance and the strengthening of societies.

References [In Persian]

- Abdikhodaei, B., & Fakhilai, M. T. (2021). Examining Imam Ali's (PBUH) Covenant to Malik al-Ashtar from the Perspective of Political Jurisprudence Functions, *Nahj al-Balagha Research Quarterly*, 9(44), 1–17. <https://doi.org/10.22084/nahj.2021.14796.1931>
- Abedi-Ja'fari, H., Taslimi, M. S., Faqihi, A. H., & Sheikhzadeh, M. (2011). Thematic Analysis and Theme Networks: A Simple and Efficient Method for

- Explaining Patterns in Qualitative Data, *Strategic Management Thought Quarterly*, 16(10), 151-198.
- Amiri, A. N. (2015). Public Administration Based on Nahj al-Balagha (Case Study: Letter 53), *Organizational Culture Management Quarterly*, 13(3), 907-924.
 - Bamri, N., Monshadi, M. & Eslami, R. A. (2017). Practical Politics and Governance Techniques of Imam Ali (PBUH), *Nahj al-Balagha Research Quarterly*, 5(19), 83-100. <https://doi.org/10.22084/nahj.2017.7885.1392>
 - Bayat, A. H., Mohammaddini, M., Sadeghi, M., & Heidari Delgaram, M. M. (2016). Examining the Competency Features of Military Commanders from the Perspective of the Holy Quran, *Islamic Management Quarterly*, 24(4), 161-186.
 - Dashti, M. (2010). *Nahj al-Balagha. 4th Edition*, Qom: Amir al-Mu'minin (PBUH) Cultural and Research Institute.
 - Feyz al-Islam, S. A. N. (2005). *Translation and Commentary on Nahj al-Balagha*. 25th Edition, Qom: Faqih Publications.
 - Ibn Abi al-Hadid, Mu'tazili (656 AH). *Sharh Nahj al-Balagha*. 20th Edition, Najaf: Ayatollah al-Uzma al-Marashi al-Najafi Library Publications.
 - Moeinabadi, H. (2021). Thematic Analysis of Political Actions of Governors in Nahj al-Balagha, *Nahj al-Balagha Research Quarterly*, 9(35), 37-54. <https://doi.org/10.22084/NAHJ.2021.23637.2618>
 - Mohammadi Reyshahri, Mohammad (2000). An Overview of the Governance Style of Imam Ali (PBUH), *Hadith Sciences Quarterly*, 18(22), 24-42.
 - Mohammadpour, A. (2011). *Qualitative Research Methodology: Anti-Method, Phases, and Scientific Procedures in Qualitative Methodology*, Tehran: Sociologists' Publications.
 - Mokhtari, A. A. (2009). Imam Ali (PBUH) and Ethical-Political Justifications in Letter 53, *Islamic History Studies Quarterly*, 7(26), 25-48.
 - Oladqobad, B., Fatahi-Zadeh, F., & Mohassas, M. (2020). The Structure of Managerial Interactions of Governors through Content Analysis of Letter 53 of Nahj al-Balagha, *Biannual Journal of Quran and Hadith Studies*, 13(26), 167-192.
 - Valizadeh, H. (2016). *The Political Thought of Imam Ali (PBUH)*. 1st Edition, Tehran: Sokhanvaran Publications.
 - Yousefi, M. R. & Babaei, F. (2018). Extracting Good Governance Components Based on Malik al-Ashtar's Letter and a Comparative Analysis with the Supreme Documents of the Islamic Republic of Iran, *Nahj al-Balagha Research Quarterly*, 6(21), 115-135. <https://doi.org/10.22084/nahj.2017.8696.1452>

References [In English]

- Braun, V., & Clarke, V. (2006). Using thematic analysis in psychology. *Qualitative Research in Psychology*, 3(2), 77-101.
- Cheraghlou, A. M. (2015). Socio-economic justice and poverty in Nahj Al-Balagha. *International Journal of Islamic and Middle Eastern Finance and Management*, Vol 2, No 8, 20-35. <https://doi.org/10.1108/IMEFM-01-2014-0014>
- Frith, H., & Gleeson, K. (2004). Clothing and Embodiment: Men Managing Body Image and Appearance. *Psychology of Men & Masculinity*, 5(1), 40. <https://doi.org/10.1037%2F1524-9220.5.1.40>

- Gordagh, G. (2011). *Imam Ali, the voice of human equity*, Translated by Seyed Hadi Khosroshahi, ed. 13, Qom, Emam Asr Publications.
- Ibn-abelhadid, A. H. (2004). *Description of Nahj al-balagha*, translated by Hossein A'lami, Al-alam Press, p. 28.
- IFISS, S., & Mssassi, S. (2020). The Governance of Sustainable Development According to Imam Ali's Letter 53 and the UN Agenda 2030: A Comparative Study of the Two Charters, *Journal of Humanities and Social Sciences Studies (JHSSS)*, 2(6), 109-126.
- ----- (2023). The Legacy of Leadership According to Imam Ali's Letter 53: A Comparative Perspective with the New Management. *Journal of Business and Management Studies*, 5(3), 56-64.
- Kiany, D. (2014). Imam Ali and Human Rights in Nahjolbalaghah. Kuwait Chapter of Arabian. *Journal of Business and Management Review*, 3(12a), 234-239.
- La voie, M., & de l'éloquence, L. (1989). *Traduction en français du texte arabe Nahj al-Balâghah par un groupe de specialists musulmans*, revue et corrigée par Sayyid Attia Abul Naga, édition bilingue, Dar Al Kutub Al-Islamiyya Dar Al Kitab-Al Lubnani, Dar Al Kitab Al Masri, consulté le 17/06/2022 dans: <http://shiacity.fr/wp-content/uploads/2017/10/Nahj-Al-Balagha-la-voie-de-l-%C3%A9loquenceAbul-Naga.pdf>.
- Sadr, S. K. (2016). *The Public Treasury (Baitul Mal) and the Governing System*, In book: *The Economic System of the Early Islamic Period* (pp.69-88), <https://consensus.app/papers/public-treasury-baitul-governing-system-sadr/ce8ad01da9685137937f60b58565beed/>, https://doi.org/10.1057/978-1-137-50733-4_4
- Sheykh, M. A. (2006). *Description of Nahj al-balagha*, Beirut: Al-asriyeh, School, p. 9.



(مقاله پژوهشی)

تدوین مدل حکمرانی مبتنی بر نامه پنجاه و سوم نهج‌البلاغه

امین پاشایی هولاسو^۱

بازنگری مقاله: ۱۴۰۳/۰۲/۱۰

دریافت مقاله: ۱۴۰۳/۰۱/۱۶

پذیرش مقاله: ۱۴۰۳/۰۳/۰۵

(از ص ۱۰۹ تا ۱۳۲)

چکیده

بر اساس نامه ۵۳ نهج‌البلاغه، مدل حکمرانی مطلوب در اسلام بر پایه عدالت، تقوا، مردم‌داری و صلح‌جویی استوار است. در این مدل، حاکم باید فردی عادل، باتقوا، عالم و کارآمد باشد و به تأمین رفاه و آسایش مردم اهتمام ورزد. احترام به نظر مردم و استفاده از مشورت در تصمیم‌گیری‌ها نیز از اصول اساسی این الگو است. این پژوهش با هدف تدوین مدل حکمرانی مبتنی بر نامه ۵۳ نهج‌البلاغه تلاش کرده است مفاهیم کلیدی مطرح در نامه ۵۳ را به شکلی هماهنگ و منسجم تبدیل به چارچوبی قابل اجرا در حکمرانی کند. مدل نهایی با استفاده از روش تحلیل مضمون و طی فرآیند کدگذاری باز، محوری و انتخابی، شامل ۸ بُعد اصلی، ۲۷ مفهوم و ۲۱۲ شاخص استخراج شده است که پس از غربال‌گری و جمع‌بندی، به مجموعه‌ای دقیق و کاربردی محدود شده‌اند. ابعاد مدل شامل «اصول و مبانی حکمرانی در اسلام»، «ویژگی‌های حاکم»، «حکومت و حکمرانی»، «نظامیان»، «قضات و قضاوت»، «عدالت اجتماعی»، «بیت‌المال و امور مالی» و «روابط با دیگر ملل» هستند که هر یک دارای مفاهیمی مرتبط و سازگار با دیگر ابعاد است. این سازگاری از طریق تحلیل روابط میان مفاهیم و استخراج پیامدهای آن‌ها در حکمرانی مطلوب حاصل شده است. برای مثال، عدالت به عنوان اصلی بنیادین با مفاهیمی نظیر «شفافیت در مدیریت بیت‌المال» و «انتصاب قضات عادل» در ارتباط مستقیم است و پیامدهای آن در بهبود رفاه عمومی و اعتماد اجتماعی نمایان می‌شود. همچنین، اصولی نظیر تقوا و مردم‌داری به تقویت مشروعیت و مقبولیت حاکم انجامیده و در تصمیم‌گیری‌های مبتنی بر مشورت و تعامل با مردم متبلور می‌گردد. ویژگی‌های برجسته این مدل عبارت‌اند از: «جامعیت: پوشش تمامی ابعاد حکمرانی»، «عمق: توجه به جزئیات و ظرایف حکمرانی» و «مصادیق: مبتنی بر تجارب عملی امام علی (ع) در دوران حکومت ایشان». نتایج پژوهش نشان می‌دهد که الگوی ارائه شده می‌تواند به عنوان مرجعی الهام‌بخش برای ارتقای حکمرانی در جوامع اسلامی به کار رود و زمینه‌ساز توسعه عدالت اجتماعی، افزایش کارآمدی مدیریت و تحقق توسعه پایدار باشد.

کلید واژه‌ها: امام علی (علیه‌السلام)، نهج‌البلاغه، نامه ۵۳، تحلیل مضمون.

۱. استادیار، مجتمع دانشگاهی مدیریت و مهندسی صنایع، دانشگاه صنعتی مالک اشتر، تهران، ایران

Email: pashaeiamin@mut.ac.ir

* نویسنده مسئول

۱. مقدمه

نامه ۵۳ امام علی (علیه السلام) به مالک اشتر نخعی از جمله اسناد راهبردی تاریخی اسلامی است که به عنوان یکی از "اصول حکمرانی" و "سیاست اسلامی" شناخته می شود. این نامه که امام علی (علیه السلام) در سال ۳۸ هجری قمری نگارش کرده است، شامل رهنمودها و دستورالعمل های دقیق و عالمانه در زمینه های مختلف اداره جامعه، از جمله عدالت، بیت المال، امور مالی، دیوان سالاری، قضاوت و روابط با مردم می باشد. این نامه به طور گسترده به مسائل اجتماعی، اخلاقی و سیاسی می پردازد و به عنوان یکی از منابع اصلی برای درک اندیشه ها و آموزه های امام علی (علیه السلام) شناخته می شود.

در این نامه، امام علی (ع) به مسائلی از جمله عدالت، مدیریت عادلانه، حکومت اسلامی، خدمت به مردم، اهمیت علم و دانش، قدرت و سلطه، تواضع و بزرگواری و مسئولیت پذیری اشاره می کند. این نامه نشان می دهد که امام علی (ع) به عنوان رهبر دینی و سیاسی، به مسائل اجتماعی و سیاسی بسیار حساس و پراهمیت توجه داشته است و بر ضرورت اجرای عدالت و اخلاق در جامعه تأکید داشته است (مختاری، ۱۳۸۸).

در این نامه، امام علی (علیه السلام) به مالک اشتر توصیه می کند که به عدالت در رفتار و تصمیم گیری های خود اهمیت بدهد و در همه امور با مردم به عدل و انصاف رفتار کند. ایشان بر این اصل تأکید می کند که حاکم باید به عنوان خادم مردم عمل کند و به نیازهای آنان پاسخ دهد. امام علی (ع) معتقد است که "عدالت" و "انصاف" اساس تمامی نظم ها و حکومت هاست و بدون آن، هیچ ساختار اجتماعی پایداری نخواهد داشت؛ به طوری که حضرت قدرت و سلطه را به عنوان یک ابزار برای خدمت به مردم در نظر گرفته و سفارش می کند که ضمن توجه به منافع عمومی در تصمیم گیری ها حاکمان باید به نیازها و مشکلات مردم پاسخ دهند. ایشان بیان می دارند: "گرچه قدرتمندان مالکان امتناع هستند، اما باید خود را خدمتگذار مردم ببینند و به آن ها عدل و انصاف رسانند".

امام علی (ع) در سند تاریخی مورد نظر، به اهمیت علم و دانش نیز اشاره داشته و بیان می کند که دانشمندان و علما باید به عنوان پیشروان و نمونه های الگوی جامعه شناخته شوند و در تصمیم گیری های سیاسی، به عنوان مشاوران حاکمان نقش مهمی داشته باشند. ایشان در متن حکم به مالک اشتر، توصیه می کنند که از نظرات و پیشنهادهای علما و دانشمندان در امور مختلف بهره برداری کند و به آن ها احترام بگذارد. امام علی (علیه السلام) تأکید می کنند که هر کسی که بهترین اخلاق را دارد، باید بهترین مکان را در جامعه داشته باشد.

همچنین، امام علی (علیه السلام) به اهمیت تواضع و بزرگواری نیز اشاره می کنند. ایشان توصیه می کنند که هر کسی که در مقام حاکمیت است، باید تواضع و فروتنی را در رفتار و برخورد با مردم به نمایش بگذارد. امام علی (علیه السلام) از مالک اشتر می خواهد که به عنوان حاکم، با تواضع و بزرگواری به مردم نزدیک شود و به آن ها احترام بگذارد. ایشان بیان می کنند: "هر که بزرگواری را دوست دارد، باید به مردم خدمت کند و با آن ها با تواضع برخورد کند."

با عنایت به موارد فوق و اهمیت حکمرانی در نظام اسلامی، پژوهش حاضر با هدف تدوین مدل حکمرانی مبتنی بر نامه پنجاه و سوم نهج البلاغه به روش کیفی و با بهره‌گیری از تحلیل مضمون^۱ انجام شده است. تحلیل مضمون به عنوان رویکردی مناسب برای استخراج و دسته‌بندی مفاهیم کلیدی از متون، امکان بررسی عمیق نامه ۵۳ نهج البلاغه را فراهم می‌کند. در این راستا، ابتدا متن نامه به صورت دقیق مطالعه و واحدهای معنایی اولیه استخراج شدند. سپس این واحدها با استفاده از کدگذاری باز و محوری به مفاهیم اصلی و فرعی سازمان‌دهی شدند.

همچنین چارچوب نظری این تحقیق مبتنی بر اصول و ارزش‌های حکمرانی اسلامی است که در اندیشه و روش امام علی (ع) برجسته است. از میان نظریه‌های موجود، این تحقیق از دیدگاه "حکمرانی عادلانه و مردم‌محور" به تحلیل متن پرداخته و با تأکید بر مفاهیمی مانند عدالت، شفافیت، مردم‌داری و پاسخگویی، تلاش دارد ابعاد و مؤلفه‌های حکمرانی مطلوب را استخراج و به صورت یک مدل نظری ارائه کند.

برای اطمینان از دقت و صحت تحلیل، یافته‌ها با سایر منابع تاریخی و تفسیری مرتبط با نهج البلاغه مقایسه شده و از دیدگاه صاحب‌نظران علوم اسلامی و مدیریت استفاده شده است. نتیجه این فرآیند، تدوین مدلی جامع است که ضمن تبیین ابعاد حکمرانی در نظام اسلامی، قابلیت ارائه راهکارهای عملی برای بهبود ساختارهای حکومتی معاصر را دارا می‌باشد.

۱-۱. بیان مسئله

مسئله اصلی پژوهش حاضر ارتباط و تأثیر نامه ۵۳ امام علی (علیه‌السلام) به مالک اشتر نخعی در حکمرانی اسلامی و سیاست اسلامی است و با هدف بررسی اصول و مفاهیم حاوی این نامه و ارائه راهکارهایی برای بهبود حکومت‌ها و نظام‌های حکمرانی معاصر به رشته تحریر درآمده است. این نامه بسیار مهم حاوی توصیه‌ها و راهنمودهای دقیق و عمیقی در زمینه‌های مختلف اداره جامعه از جمله عدالت، مدیریت عادلانه، حکومت اسلامی، خدمت به مردم، یادگیری علم و دانش، قدرت و سلطه، تواضع و بزرگواری و مسئولیت‌پذیری می‌باشد. بدین منظور این تحقیق با بررسی و تحلیل نامه مذکور و استخراج اصول و مفاهیم حاوی آن، به دنبال شناخت عمیق‌تر از ارزش‌ها و اصول اسلامی حکمرانی، ترویج عدالت اجتماعی، تقویت اخلاق حکمرانان و تحقق توسعه پایدار و اجتماعی است. با بررسی و تحلیل این نامه، سعی می‌شود تا راهکارهایی برای بهبود عملکرد حکومت‌ها و توسعه جوامع اسلامی ارائه شود که بر پایه اصول و ارزش‌های اسلامی و راهنمایی‌های امام علی (علیه‌السلام) قرار دارد تا منجر به ارتقاء حکمرانی اسلامی، توسعه پایدار و عدالت اجتماعی، تقویت اخلاق حکمرانان، ارتباط بهتر با مردم و تدوین سیاست‌ها و برنامه‌های دولتی برای تحقق اهداف اسلامی شود.

۲-۱. پیشینه پژوهش

ایفیس و مسعاسی^۱ (۲۰۲۲) در پژوهشی تحت عنوان «حکمرانی توسعه پایدار بر اساس نامه ۵۳ امام علی و دستور کار ۲۰۳۰ سازمان ملل متحد: مطالعه تطبیقی دو منشور» با بهره‌گیری از روش تحقیق تطبیقی به مقایسه نامه ۵۳ امام علی با دستور کار ۲۰۳۰ سازمان ملل متحد در حوزه حکمرانی توسعه پایدار پرداختند. در این پژوهش از طریق تحلیل متنی ۱۱۷ بند نامه امام علی، به بررسی اهداف توسعه پایدار مطرح شده در دستور کار ۲۰۳۰ پرداخته شده و همچنین، دیدگاه اقتصادی امام علی در ارتباط با حکمرانی توسعه پایدار مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است. بر اساس نتایج پژوهش فوق در شباهت بین اهداف توسعه پایدار و چشم‌انداز اقتصادی امام علی (علیه‌السلام) می‌توان بیان نمود که هر دو بر اهمیت ریشه‌کن کردن فقر و اطمینان از دسترسی به منابع اساسی مانند آب، غذا و مراقبت‌های بهداشتی تأکید دارند.

هر دو اهمیت کشاورزی پایدار در دستیابی به امنیت غذایی و ارتقای سلامت را برجسته می‌کنند و ارتباط بین فقر، سلامت و آموزش را تشخیص می‌دهند و بر نیاز به دسترسی برابر به آموزش با کیفیت و برنامه‌های حمایت اجتماعی تأکید می‌کنند.

هر دو بر اصول برابری، عدم تبعیض و همبستگی، ارتقای انسجام اجتماعی و توزیع عادلانه منابع تأکید دارند. آن‌ها از حمایت از حقوق بشر، از جمله آزادی بیان و دخالت افراد در فرایندهای تصمیم‌گیری حمایت می‌کنند.

به‌طور کلی، چشم‌انداز اقتصادی امام علی (علیه‌السلام) و اهداف توسعه پایدار، اهداف مشترک را از بین بردن فقر، توسعه پایدار، برابری و رفاه افراد و جوامع مشترک دارند.

همچنین بر اساس نتایج پژوهش فوق، اصول کلیدی چشم‌انداز اقتصادی امام علی (علیه‌السلام) شامل موارد ذیل است:

- تأکید بر عدالت اجتماعی و توزیع عادلانه منابع
- ترویج توسعه پایدار و مراقبت از محیط‌زیست
- ریشه‌کن کردن فقر و اطمینان از دسترسی به نیازهای اساسی مانند غذا، آب و مراقبت‌های بهداشتی
- شناخت ارتباط بین فقر، سلامت و آموزش و پرورش، حمایت از دسترسی برابر به آموزش با کیفیت و برنامه‌های حمایت اجتماعی
- تأکید بر اصول برابری، عدم تبعیض و همبستگی، ارتقاء انسجام اجتماعی و توزیع عادلانه منابع
- حفاظت از حقوق بشر، از جمله آزادی بیان و دخالت افراد در فرایندهای تصمیم‌گیری
- در نهایت پژوهش فوق نتیجه‌گیری کرده است که چشم‌انداز اقتصادی امام علی (علیه‌السلام) با اصول عدالت اجتماعی، توسعه پایدار، ریشه‌کن کردن فقر، برابری و حمایت از حقوق بشر مطابقت دارد.

1. IFISS SAIDA and MSSASSI SAID

ایفیس و مسعاسی^۱ (۲۰۲۲) در پژوهشی تحت‌عنوان «میراث رهبری بر اساس نامه ۵۳ امام علی (علیه‌السلام): مطالعه تطبیقی با مدیریت نوین» با بهره‌گیری از روش تحقیق تطبیقی به مقایسه بین نامه ۵۳ امام علی (علیه‌السلام) و اصول مدیریت نوین پرداختند. بر اساس نتایج این پژوهش در مورد بررسی تشابهات و تفاوت‌ها و تحلیل نقاط قوت و ضعف دو رویکرد رهبری امام علی و مدیریت نوین می‌توان چند نکته را بیان کرد:

تشابهات:

- هر دو رویکرد بر اهمیت تفویض اختیار و گوش دادن به زیردستان به‌عنوان راهی برای توانمندسازی کارکنان تأکید دارند.

- هر دو رویکرد بر تحمل و همدلی به‌عنوان عوامل ایجاد فرهنگ مثبت کاری تأکید دارند.

- هر دو رویکرد بر اهمیت احترام تأکید دارند هرچند مفهوم آن متفاوت است.

تفاوت‌ها:

- امام علی بیشتر بر اخلاق، حکمت و نیازهای فردی تأکید دارد، درحالی‌که مدیریت نوین بر سازگاری، تصمیم‌گیری بر اساس داده و نیازهای ذی‌نفعان تأکید دارد.

به‌طورکلی، امام علی (علیه‌السلام) قطب‌نمای اخلاقی ارائه می‌دهد، درحالی‌که مدیریت نوین پراگماتیسم را ارائه می‌دهد و ممکن است ابعاد اخلاقی را نادیده بگیرد.

صدر^۲ (۲۰۱۶) در پژوهشی تحت‌عنوان «گنجینه عمومی (بیت‌المال) و سیستم حکومتی» با بهره‌گیری از روش کتابخانه‌ای و با مطالعه در دستورات امام علی (علیه‌السلام) به مالک اشتر هنگام تعیین او به‌عنوان استاندار مصر، به ارائه مدل رهبری عمومی و حکومت در اسلام پرداخته است. بر اساس نتایج پژوهش حاضر، امام علی (علیه‌السلام) زمان و تلاش قابل‌توجهی را صرف توضیح مأموریت‌های حکمرانان، وضعیت و وظایف آن‌ها، روش‌های جمع‌آوری مالیات و پرداخت‌ها در طول خلافت خود کرده است. در نهایت پژوهش فوق نتیجه گرفته است که بیت‌المال و سیستم حکومت آن در اسلام بر پایه دستورات و سنت‌های امام علی (علیه‌السلام) استوار است و یک مدل برای رهبری عمومی و حکومت در اسلام ارائه می‌دهد.

چراغلو^۳ (۲۰۱۵) در پژوهشی تحت‌عنوان «عدالت اجتماعی و اقتصادی و فقر در نهج‌البلاغه» با بهره‌گیری از روش کتابخانه‌ای به این نتیجه دست‌یافته است که در دیدگاه امام علی (علیه‌السلام)، اولاً نتایج اجتماعی عادلانه فقط از طریق روش‌ها و اقدامات عادلانه قابل‌دستیابی هستند. دوماً، نابرابری‌های شدید و قابل مشاهده و هم‌زیستی موازی ثروت بسیار زیاد و فقر در یک جامعه به وجود ناعدالتی‌های اجتماعی اشاره دارد. سوماً، یک جامعه که از ناعدالتی‌های اجتماعی شدید و پیوسته یا به‌عبارت دیگر، فقر و نابرابری حاد رنج می‌برد، از رشد و توسعه محروم خواهد شد. چهارماً، هدف اصلی یک نظام حکومتی

1. IFISS SAIDA and MSSASSI SAID

2. Sadr

3. Cheraghlou

اسلامی اتخاذ سیاست‌ها، مؤسسات و روش‌هایی است که ناعدالتی‌های اجتماعی را کاهش یا از بین ببرد. در دیدگاه امام علی، یک دولت که ناعدالتی‌های اجتماعی را کاهش ندهد، در مأموریت اصلی خود برای حفاظت از حقوق عمومی و اطمینان از رفاه آن‌ها شکست خورده است. در نهایت، بدون توجه به اقدام یا عدم اقدام دولت، هر فرد در یک جامعه نیز مسئول است که ناعدالتی‌های اجتماعی را بهترین دانش و توانایی خود کاهش دهد.

کیانی^۱ (۲۰۱۴) در پژوهشی تحت عنوان «امام علی(ع) و حقوق بشر در نهج البلاغه» با بهره‌گیری از روش کتابخانه‌ای به بررسی دیدگاه امام علی (ع) در مورد حقوق بشر در نهج البلاغه می‌پردازد. نویسنده اشاره می‌کند که امام علی(ع) بیش از ۱۴۰۰ سال پیش، مفاهیمی درباره حقوق بشر مطرح کرده‌اند که با اعلامیه جهانی حقوق بشر سازمان ملل مطابقت دارد. از جمله این حقوق می‌توان به حق حیات، منع شکنجه، برابری در برابر قانون، آزادی بیان و عقیده و دادرسی عادلانه اشاره کرد. مقاله تأکید می‌کند که دیدگاه اسلام و امام علی(ع) در مورد حقوق بشر جامع‌تر و کامل‌تر از دیدگاه غرب است. همچنین نتیجه‌گیری می‌کند که نهج البلاغه بهترین نظام حقوقی برای انسان است، زیرا گوینده آن یعنی امام علی(ع) توسط پیامبر اسلام تربیت شده و با معارف الهی آشنایی کامل داشته است.

عبدخدایی و فخلعی (۱۴۰۰) در پژوهشی تحت عنوان «بررسی عهدنامه امیر مؤمنان (علیه السلام) به مالک اشتر از منظر کارکردهای فقه سیاسی» با بهره‌گیری از روش توصیفی - تحلیلی با بررسی نامه ۵۳ نهج البلاغه از منظر کارکردهای فقه سیاسی پرداخته‌اند. بر اساس نتایج پژوهش حاضر، (۱) بحث شناخت مقاصد شریعت در فقه سیاسی به محتوا و فضای صدور آن می‌توان به مقاصدی مانند عبودیت، عدالت، اعتدال و نفی استکبارورزی، حفظ امنیت و رفق و مدارا را ردیابی کرد. (۲) بر اساس تحلیل نصوص ذیل مقاصد شریعت، برگزیدن اصالت صلح در عرصه روابط بین‌الملل جز اصول اساسی فقه سیاسی است.

معین‌آبادی (۱۴۰۰) در پژوهشی تحت عنوان «تحلیل مضمونی کنش‌های سیاسی حکمرانان در نهج البلاغه» با بهره‌گیری از روش کیفی کتابخانه‌ای به این نتیجه رسیده است که امام علی(علیه السلام) پنج مضمون فراگیر کنش سیاسی نخبگان حاکم را در سیاست‌گذاری اقتصادی، استفاده از روش‌های صلح‌آمیز حل و فصل اختلافات، حفظ امنیت امت اسلامی، رایزنی و مشورت با دیگران و اشراف اطلاعاتی نسبت به اوضاع کشور و کنش‌های سیاسی در چارچوب اخلاق دینی را جزء کنش‌های سیاسی حکمرانان می‌داند.

اولادقباد و همکاران (۱۳۹۹) در پژوهشی تحت عنوان «ساختار تعاملات مدیریتی حاکمان از رهگذر تحلیل محتوای نامه ۵۳ نهج البلاغه» با بهره‌گیری از روش تحلیل محتوا و به صورت کیفی، به این نتیجه رسیدند که متن نامه بر سیاست داخلی تمرکز دارد و بر مؤلفه‌هایی هم‌چون عدالت‌ورزی، اصلاحات فرهنگی، ساماندهی اقتصادی و گزینش هدف‌مدار کارکنان دولتی تأکید شده است. توصیه‌های حضرت در عرصه سیاست خارجی با محوریت نکوهش پیمان‌شکنی نیز افق‌های نوینی در تحلیل نامه می‌گشاید.

1. Kiany

توصیه‌های امام علی (علیه‌السلام) به مدارا، بخشش، مهرورزی، عدم تبعیض در تعامل با مردم، تنبیه احتکارکنندگان و کارگزاران خیانت‌کار، همچنین دلگرم‌سازی فعالان شایسته است. یوسفی و بابایی (۱۳۹۷) در پژوهشی تحت‌عنوان «استخراج مولفه‌های حکمرانی خوب بر اساس نامه مالک‌اشتر و بررسی تطبیقی با اسناد بالادستی جمهوری اسلامی ایران» با بهره‌گیری از روش توصیفی - تحلیلی، اسنادی و تحلیل محتوا با این نتیجه رسیده‌اند که بسیاری از شاخص‌ها و ویژگی‌های حکمرانی خوب با اصول و مبانی دینی ما علاوه بر اینکه در تضاد نیست، بلکه هم‌راستایی نیز دارد و اگر با اصول، فرهنگ و ارزش‌های دینی و ملی خود تطبیق بدهیم، الگوی مناسبی برای سنجش چگونگی حکمرانی است..

بامری و همکاران (۱۳۹۶) در پژوهشی تحت‌عنوان «سیاست عملی و فنون حکمرانی امام علی (علیه‌السلام)» با بهره‌گیری از روش کیفی، حکومت‌مندی را با سه شاخص فنون آرمانی، جایگاهی و غیریت‌سازی مورد بررسی قرار داده و به این نتیجه رسیدند که شیوه حکمرانی امام علی (علیه‌السلام) دارای فنون، نهادها و رویه‌هایی است که از آن می‌توان به‌عنوان حکومت‌مندی بهره برد. امیری (۱۳۹۴) در پژوهشی تحت‌عنوان «مدیریت عمومی مبتنی بر نهج‌البلاغه (مورد مطالعه: نامه ۵۳)» با بهره‌گیری از روش تحلیل محتوا به طراحی الگوی مدیریت عمومی پرداخته است. در پژوهش فوق با کاوش در نهج‌البلاغه و به‌ویژه فرمان تاریخی امام علی (علیه‌السلام) به مالک‌اشتر به ۱۲۰۰ مفهوم، ۵۰۰ شاخص، ۹۹ مؤلفه، ۱۸ مقوله و در نهایت به الگوی پنج‌بعدی شامل ارکان، ابعاد، روش‌ها، ماهیت و انواع آن رسیده شده است.

۳-۱. ضرورت و اهمیت پژوهش

درخصوص ضرورت (جنبه‌های سلبی) و اهمیت (جنبه‌های ایجابی) پژوهش می‌توان به موارد زیر اشاره نمود:

۱. حفظ و ترویج ارزش‌های اسلامی: تحقیق در زمینه نامه ۵۳ امام علی (علیه‌السلام) به مالک‌اشتر نخبی، به شناسایی بیشتر ارزش‌ها و اصول حکومتی و اجتماعی اسلامی در جامعه و ترویج آن کمک می‌کند.
۲. استفاده از الگوی حکمرانی پایدار و عادلانه: بهره‌گیری از الگوی حکمرانی مبتنی بر اصول امام علی (علیه‌السلام) و توسعه ابعاد و مؤلفه‌های حکومت‌های پایدار و عادلانه‌تر.
۳. رشد و توسعه علمی: با بررسی اصول و توصیه‌های امام علی (علیه‌السلام) می‌توان از دیدگاه‌های جدید علمی به مسائل اجتماعی و حکومتی نگاه کرد و رشد علمی جامعه را تشویق نمود.
۴. تقویت نظام حکمرانی: کمک به بهبود نظام حکمرانی و ارتقای عدالت اجتماعی و سیاسی و پیشرفت بر موازات روندهای جهانی.
۵. تعالی سیاستگذاری: کمک به سیاستمداران جهت تدوین و اجرا سیاست‌های مناسبی برای توسعه جامعه و حکومت.

۶. تقویت ارتباط با مردم: با بررسی توصیه‌های امام علی (ع) در مورد خدمت به مردم و رعایت حقوق آنان، می‌توان ارتباط بهتری با مردم برقرار کرد و از تأمین نیازهای آنان بهتر مراقبت نمود.

۷. استفاده در تدوین سیاست‌ها و برنامه‌ریزی: مفاهیم و اصول مطرح شده در نامه ۵۳، می‌توانند به عنوان راهنمایی در تدوین سیاست‌ها و برنامه‌های دولتی برای توسعه پایدار و اجتماعی مؤثر استفاده شوند.

۸. تقویت اخلاق حکمرانان: مطالعه این نامه و تحقیق در مورد آن، می‌تواند به تقویت اخلاق حکمرانان و ارتقای سطح رهبری آنان کمک کند.

به طور کلی، پژوهش در زمینه نامه ۵۳ امام علی (علیه السلام) به مالک اشتر نخعی نه تنها به ارتقاء حکومت‌ها و نظام‌های حکمرانی کمک می‌کند، بلکه می‌تواند به توسعه اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی جوامع نیز کمک کند و به مردم اسلامی راهنمایی کند تا به سمت تحقق اهداف اسلامی بیشتری حرکت کنند.

۲. بحث

۲-۱. بافت تاریخی و فرهنگی نامه ۵۳ امام علی (علیه السلام)

امام علی (علیه السلام)، شخصیت مهمی در اسلام، به عنوان یک رهبر بزرگ و حکیم شناخته می‌شد (لاووی دلوکوانس^۱، ۱۹۸۹). آموزه‌های او بر بسیاری از رهبران در جهان اسلام و فراتر از آن تأثیر گذاشته است. به گفته ایشان، حکمرانی یک هنر است که نیازمند ویژگی‌ها و مشخصه‌های خاصی برای موفقیت است، از جمله همدلی، مسئولیت‌پذیری، عدالت، حکمت، وفاداری، فروتنی و بسیاری دیگر (محمدی ری‌شهری، ۱۳۷۹). این ویژگی‌ها به حاکم اجازه می‌دهد تا به طور مؤثر یک تیم را رهبری کرده و اهداف آن را محقق سازد. در این رابطه، آموزه‌های امام علی (علیه السلام) می‌تواند منبع الهامی برای تمام رهبرانی باشد که به دنبال موفقیت و تحقق چشم‌انداز خود هستند. برای درک بافت تاریخی و فرهنگی نامه ۵۳ امام علی، مهم است که آن را در چارچوب تاریخی‌اش قرار دهیم. امام علی چهارمین خلیفه اسلام بود و پس از مرگ سومین خلیفه برای رهبری جامعه مسلمانان انتخاب شد، اما دوران حکومت او با درگیری‌های سیاسی و مذهبی به ویژه با حامیان سلسله اموی مشخص می‌شد (محمدی ری‌شهری، ۱۳۷۹). از سوی دیگر، نامه ۵۳ در زمان بحران برای امپراتوری اسلامی نوشته شد، هنگامی که امام علی برای مشروعیت خود به عنوان خلیفه در برابر نیروهای مخالف می‌جنگید. در این نامه، امام علی به شاگردش مالک اشتر درباره اصول رهبری و حکمرانی عادلانه اندرز می‌دهد (لاووی دلوکوانس، ۱۹۸۹). بافت فرهنگی این نامه، بافت اسلام است که ارزش‌هایی مانند عدالت، برادری و همبستگی را ترویج می‌کند و چشم‌اندازی از جامعه بر پایه برابری و شفقت ارائه می‌دهد. در مجموع، نامه ۵۳ امام علی یک متن غنی درباره حکمرانی و سیاست است که بافت تاریخی و فرهنگی اسلام قرن هفتم را منعکس و برای تمامی دوران کاربردی است (Ifiss & Mssassi, 2022).

1. La voie de l'éloquence

۲-۲. اهمیت نامه پنجاه و سوم نهج البلاغه

به طور کلی در خصوص اهمیت نامه پنجاه و سوم نهج البلاغه می توان به «جامعیت»، «عمق» و «مصادقیت» آن اشاره نمود:

جامعیت: این نامه به عنوان یک منشور حکومتی، دربرگیرنده تمامی ابعاد اداره یک جامعه از منظر «سیاست اسلامی» است.

عمق: نامه پنجاه و سوم علاوه بر جامعیت، عمق و دقت نظر، یک منبع ارزشمند در زمینه فلسفه سیاسی اسلام می باشد.

مصادقیت: این نامه نه تنها یک متن نظری، بلکه برگرفته از تجارب عملی امام علی (ع) در دوران حکومت ایشان به عنوان ولی فقیه جامعه اسلامی می باشد (فیض الاسلام، ۱۳۸۴)؛ (ابن ابی الحدید، ۶۵۶ هـ.ق)؛ (ولی زاده، ۱۳۹۵).

۲-۳. روش شناسی تحقیق

در پژوهش حاضر به منظور تدوین مدل حکمرانی مبتنی بر نامه پنجاه و سوم نهج البلاغه، بر اساس روش کتابخانه ای (مطالعه نامه ۵۳ نهج البلاغه)، اطلاعات گردآوری و برای تحلیل داده ها از روش تحلیل مضمون استفاده شده است. در میان شیوه های تحلیل داده های کیفی، «تحلیل مضمون» یا «تحلیل موضوعی» یا «تحلیل تماتیک» از پرکاربردترین و متعارف ترین روش هاست که به عنوان «روش شناخت، تحلیل و گزارش الگوهای داده های کیفی» شناخته می شود (عابدی جعفری و همکاران، ۱۳۹۰: ۱۵۳). این روش، فرآیند تحلیل داده های متنی به منظور احصاء داده های غنی و تفصیلی از داده های پراکنده و گوناگون است. نکته حائز اهمیت این است که تحلیل مضمون، فرآیندی است که می تواند در بیشتر روش های کیفی به کار رود، اما صرفاً روش کیفی خاصی نیست؛ بلکه یکی از فنون تحلیلی مورد استفاده در پژوهش های کیفی به شمار می رود (بیات و همکاران، ۱۳۹۵: ۱۶۸). به تعبیری دیگر، تحلیل مضمون، خود روش مستقل تحلیلی است که می تواند در روش های تحلیلی دیگر نیز به کار رود. پژوهشگر در این روش از طریق طبقه بندی داده ها و الگویابی درون داده ای و برون داده ای به سنخ شناسی تحلیلی دست پیدا می کند. او ابتدا داده های خود را شناسه گذاری می کند و سپس به دنبال تحلیل داده ها می رود و به این سؤال پاسخ می دهد که: «داده ها چه می گویند؟» برای این تحلیل در وهله اول در جستجوی الگویی درون داده ها می گردد. زمانی که الگویی به دست آمد، باید حمایت تمی یا موضوعی از آن الگو صورت بگیرد، بدین ترتیب، عنوان ها از درون داده ها به دست می آید و به داده ها شکل می دهد (محمدپور، ۱۳۹۰: ۶۶).

۴-۲. تجزیه و تحلیل داده‌ها و یافته‌های پژوهش

الف) تحلیل مضامین پایه

پس از بررسی نامه ۵۳ نهج البلاغه با استفاده از روش تحلیل مضمون، داده‌ها مقوله‌بندی شدند و مورد تفسیر قرار گرفتند. در این مرحله با مطالعه دقیق در متون فوق‌الذکر، تمامی افکار مستقل مفاهیم و نکات کلیدی و مهم به‌عنوان مضمون‌های پایه شناسایی شدند که در جدول شماره ۱ ارائه می‌گردند:

جدول شماره ۱. نمونه‌ای از مضامین مستخرج از نامه ۵۳ نهج البلاغه

مضمون پایه	جملات
- ضرورت عدالت و مردم‌داری در حکومت - اهداف حکومت: الف) اهمیت جهاد و مبارزه با دشمنان؛ ب) آبادانی و عمران کشور؛ ج) تعهد و مسئولیت در فرمانروایی	بنام خداوند بخشنده و مهربان، این فرمان بنده خدا علی امیر مؤمنان، به مالک اشتر پسر حارث است، در عهدی که با او دارد، هنگامی که او را به فرمانداری مصر برمی‌گزیند تا خراج آن دیار را جمع آورد، و با دشمنانش نبرد کند، کار مردم را اصلاح و شهرهای مصر را آباد سازد.
- ضرورت ترس از خدا و اطاعت از او - انجام واجبات و سنت‌ها به‌عنوان دستورات الهی - رستگاری در گرو اطاعت از دستورات الهی - گناه در گرو نشناختن و ضایع کردن دستورات الهی	او را به ترس از خدا فرمان می‌دهد، و اینکه اطاعت خدا را بر دیگر کارها مقدم دارد، و آنچه در کتاب خدا آمده، از واجبات و سنت‌ها را پیروی کند، دستوراتی که جز با پیروی آن رستگار نخواهد شد، و جز با نشناختن و ضایع کردن آن جنایتکار نخواهد گردید.
- ضرورت عدالت‌ورزی و نیکوکاری حاکمان - دعوت مردم به نظارت بر عملکرد حاکمان و نقد آنها	پس ای مالک بدان! من تو را به‌سوی شهرهایی فرستادم که پیش از تو دولت‌های عادل یا ستمگری بر آن حکم راندند، و مردم در کارهای تو چنان می‌نگرند که تو در کارهای حاکمان پیش از خود می‌نگری، و در باره تو آن می‌گویند که تو نسبت به زمامداران گذشته می‌گویی، و همانا نیکوکاران را به نام نیکی توان شناخت که خدا از آنان بر زبان بندگان جاری ساخت.
- ضرورت اعمال صالح و درست در مدیریت - کنترل نفس و پرهیز از حرام در تصمیم‌گیری - انصاف و عدالت در مدیریت منابع و زمان - بخل به‌عنوان مانعی در مسیر مدیریت صحیح	پس نیکوترین اندوخته تو باید اعمال صالح و درست باشد، هوای نفس را در اختیار گیر، و از آنچه حلال نیست خوشتن‌داری کن، زیرا بخل ورزیدن به نفس خویش، آن است که در آنچه دوست دارد، یا برای او ناخوشایند است، راه انصاف پیمایی.
- رابطه مهربان با مردم - توجه به تفاوت‌ها و احترام به همه - احترام به همه طبقات اجتماعی - عدالت و انصاف	مهربانی با مردم را پوشش دل خویش قرار ده، و با همه دوست و مهربان باش. مبدا هرگز، چنان‌که حیوان شکاری باشی که خوردن آنان را غنیمت دانی، زیرا مردم دو دسته‌اند، دسته‌ای برادر دینی تو، و دسته دیگر همانند تو در آفرینش می‌باشند.
- آسان‌گیری و بخشش - توزیع امور و مسئولیت‌ها - اعتماد به دیگران و همکاری	اگر گناهی از آنان سر می‌زند یا علت‌هایی بر آنان عارض می‌شود، یا خواسته و ناخواسته، اشتباهی مرتکب می‌گردند، آنان را ببخشای و بر آنان آسان گیر، آن‌گونه که دوست داری خدا تو را ببخشاید و بر تو آسان گیرد. همانا تو از آنان برتر، و امام تو از تو برتر، و خدا بر آن‌کس که تو را فرمانداری مصر داد والاتر است، که انجام امور مردم مصر را به تو واگذارده، و آنان را وسیله آزمودن تو قرار داده است.
- ضرورت پرهیز از ستیز با خدا - امید به رحمت و بخشش خدا	هرگز با خدا مستیز، که تو را از کیفر او نجاتی نیست، و از بخشش و رحمت او بی‌نیاز نخواهی بود. بر بخشش دیگران پشیمان مباش، و از

مضمون پایه	جملات
- ضرورت گذشت از دیگران - پرهیز از شادمانی از کیفر دیگران - پرهیز از خشم و عجله	کیفر کردن شادی مکن، و از خشمی که توانی از آن رها گردی شتاب نداشته باش.

ب) جمع‌بندی مضامین

از تحلیل مضامین پایه به مضامین سازمان‌دهنده و از تحلیل مضامین سازمان‌دهنده به مضامین فراگیر رسیده می‌شود که در جدول شماره ۲ به آن‌ها اشاره می‌شود:

جدول شماره ۲. جمع‌بندی مضامین و تدوین مضمون فراگیر

مضمون پایه	مضمون سازمان‌دهنده	مضمون فراگیر
- انجام واجبات و سنت‌ها - جهاد و مبارزه با دشمنان - آبادانی و عمران کشور - تعهد و مسئولیت در فرمانروایی - توجه به مهم‌ترین خواسته‌های انسان: رحمت، قدرت و رضایت خداوند - توجه به اهداف والای انسان: ستایش بندگان، نیکنامی و رستگاری	اهداف حکومت	اصول و مبانی حکمرانی در اسلام
- ایجاد حس اعتماد بین مردم و حکومت - ایجاد حس تعهد و مسئولیت‌پذیری افراد در جامعه - همبستگی و تعاون بین «سپاهیان»، «رعیت» و «قضات و کارگزاران دولت» - حمایت از آداب و رسوم پسندیده و حفظ سنت‌های خوب گذشته - جلوگیری از بدعت‌گذاری و نوآوری در آداب و رسوم - توجه به نقش دین در تنظیم‌کنندگی روابط اجتماعی - رجوع به خدا و رسول در صورت بروز نزاع - قاطعیت در فصل خصومت پس از آشکار شدن حقیقت - تلاش در جهت تقویت سپاهیان - احترام به همه طبقات اجتماعی - عدالت و میانه‌روی - گرایش حکومت به سمت مردم و جلب رضایت مردم - پرهیز از خشم عمومی مردم و دوری از عیب‌جویان - اولویت‌بخشی بر رضایت مردم نسبت به رضایت خواص - عمل زمامدار به وظایف و مسئولیت خود	سیاست و حکومت	
- عدالت و نیکوکاری حاکمان - دعوت از مردم جهت نظارت بر عملکرد و نقد - انجام اعمال صالح و درست در مدیریت - عدالت و انصاف در مدیریت منابع و زمان - آسان‌گیری و بخشش - توزیع امور و مسئولیت‌ها	عدالت و مردم‌داری	

مضمون پایه	مضمون سازمان دهنده	مضمون فراگیر
- اعتماد به دیگران و همکاری		
- یاری کردن خدا - ترس از خدا و اطاعت از او - توکل به خدا، تهذیب نفس و تزکیه آن - شکرگزاری نعمت‌ها و پرهیز از زوال آن‌ها - اطاعت از خدا، رسول و امامان - پرهیز از تکبر و خود بزرگ‌بینی در هنگام قدرت و مقام - توجه به عظمت خدا و قدرت او به عنوان راهی برای غلبه بر تکبر - توجه به عظمت و قدرت خداوند و ذلت و حقارت انسان در برابر او - بهره‌گیری از عقل و تفکر جهت حفظ تواضع و فروتنی - پرهیز از تشبیه خود به خدا و ادعای خدایی - سرکشی و خودپسندی به عنوان ریشه گناهان - رعایت انصاف و عدالت در همه روابط - ظلم گناهی بزرگ و دشمنی با خدا - دعا و استغفار راهی برای رهایی از ظلم و ستم	تقوا و دین‌داری	
- امید به رحمت و بخشش خدا - عفو و گذشت دیگران - پرهیز از شادمانی از کیفر دیگران - پرهیز از خشم و عجله - پرهیز از خود بزرگ‌بینی و تکبر - تواضع و فروتنی در رهبری و مدیریت	پرهیز از ستیز با خدا	
- شناخت ارزش و جایگاه خود - کنترل نفس و بازداشتن آن از هواهای نفسانی - دارا بودن روحیه بخشش و آشتی - احتیاط و درایت شخصی - غلبه بر صفات منفی مانند حرص، بخل و ترس از طریق توکل به خدا - دوری از عیب‌جویان، پنهان کردن عیوب مردم و پوشاندن زشتی‌ها - عدم اعتماد به سخن‌چین و حسود - عدم مشورت با حریص، بخیل و ترسو - عدم عذر [دلیل] در صورت سرکشی نفس	ویژگی‌های شخصی	ویژگی‌های حاکم
- عدالت و مردم‌داری در حکومت - کنترل نفس و پرهیز از تصمیم‌گیری‌ها مدیریتی منفی - مدیریت کارآمد و مؤثر - رعایت عدالت و انصاف در مدیریت، ارزیابی عملکرد و ترویج آن - دارا بودن رابطه مهربان با مردم	ویژگی‌های مدیریتی	
- توجه به ویژگی‌های مهم یک حاکم خوب: مهربانی، عدالت و خیرخواهی - توجه به ویژگی‌های یک حاکم موفق: (۱). تلاش فراوان؛ ۲. یاری	معیارهای انتخاب حاکم	حکومت و حکمرانی

مضمون پایه	مضمون سازمان دهنده	مضمون فراگیر
طلبیدن از خدا؛ ۳. آماده سازی خود برای انجام حق؛ ۴. شکیبایی در همه کاره) - صداقت و حق گوئی ملاک انتخاب افراد - انتخاب افراد صالح، با تقوا و درستکار - انتخاب افراد توانمند و پاک از نظر فکری و اخلاقی - عدم سابقه همکاری با افراد فاسد - عدم انتخاب افراد ستمگر و گناهکار		
- آبادانی و اصلاح امور کشور - محافظت از مردم در برابر دشمنان - تقویت حکومت با عدالت و تقوا - عمل به قانون و ایجاد نظم در جامعه - برقراری روابط نزدیک با نظامیان - عبرت گیری از تاریخ و فروتنی در برابر خدا - انجام واجبات الهی و اختصاص وقت برای عبادت - ایجاد فضایی امن برای مردم جهت گفتگو - حلم و بردباری حاکم - پرهیز از تکبر، غرور و خودبزرگ بینی - گشاده رویی و مهربانی با مردم - تقسیم وظایف و عدم تمرکز همه کارها در دست حاکم - انجام کار هر روز در همان روز و عدم اهمال کاری - نیت درست (اگر نیت درست باشد، تمام وقت ها برای خداست). - آسایش رعیت (آسایش رعیت را از عوامل رضایت خدا است). - ارتباط با مردم و آگاهی از نیازهای آنان - تشخیص درست امور و تشخیص حق از باطل - عدم انزوا، حل مشکلات مردم و جلب اعتماد آنان - صبر و شکیبایی و وفای به عهد - یاد قیامت و حسابرسی اعمال - شفافیت در برابر مردم و پاسخگویی - عذرخواهی حاکم از مردم نوعی ریاضت نفس - توجه به نقش اساسی «بازرگانان و صاحبان» و «نیازمندان و مستمندان» در اقتصاد و جامعه - توجه به عواقب ناگوار خونریزی: (سست شدن پایه های حکومت، زوال نعمت ها و انتقال حکومت به دیگران) - واجب بودن قصاص خونریزی و پرداخت خون بها - اجتناب از خودپسندی و اطمینان بیش از حد به خود - پذیرش و توجه به انتقادات سازنده - اجتناب از دوست داشتن ستایش و تحسین از دیگران - توجه به ارزش های اخلاقی و نیکوکاری	وظایف عمومی حاکم	

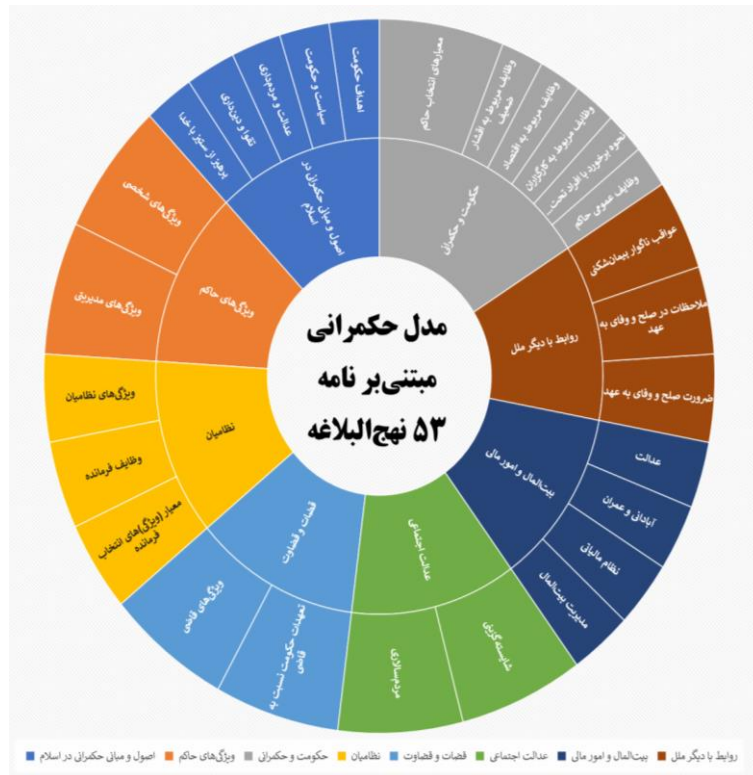
مضمون پایه	مضمون سازمان دهنده	مضمون فراگیر
- خودستایی نکردن و منت نگذاشتن بابت کار خوب - عدم شتاب در کارهای نارسیده و عدم سستی در کارهای رسیده - انجام کارها در زمان مناسب و پرهیز از عجله و شتابزدگی - بیهوده و غیرمنطقی بودن ستیزه در مورد حقایق - کوتاهی نکردن در کارهای واضح - عدم تبعیض و لزوم برابری همگان - یادآوری سنت‌ها و آموزه‌های نیک گذشتگان - کنترل «خشم و احساسات» و «حرکات دست و زبان»		
- مانند پدر مهربانی که به فرزندش می‌اندیشد، به آن‌ها توجه و عنایت داشته باشید - به نیازها و خواسته‌های نیروها اهمیت بدهید، حتی اگر به نظر رهبر کوچک و ناچیز باشند - به نیروها نیکوکاری و محبت کنید، زیرا این کار باعث می‌شود که افراد به مدیر اعتماد کنند و خیرخواه مدیر باشند - به امور کوچک و بزرگ افراد رسیدگی کنید، زیرا این کار باعث می‌شود که آن‌ها احساس ارزشمندی و احترام کنند	نحوه برخورد با افراد تحت مدیریت	
- عدم انتصاب کارمندان بر اساس میل شخصی - انتخاب کارگزاران از میان افراد با تجربه و باحیا - توجه پاکدامنی و تقوای کارگزاران - شایسته‌سالاری در انتخاب کارگزاران - پرداخت حقوق کافی به کارمندان - نظارت بر رفتار کارگزاران و مراقبت دقیق از آنان - برخورد قاطع با خیانت کارگزاران - خوار کردن و رسوا کردن خائن	وظایف مربوط به کارگزاران	
- توجه به بازرگانان و صاحبان صنایع و حمایت از آن‌ها - حمایت از بازرگانان و تسهیل در کار آن‌ها - برخورد با سودجویی بازرگانان و جلوگیری از گران‌فروشان - مقابله با زورگویی و گران‌فروشی بازرگانان - برخورد با بازرگانان تنگ‌نظر، بد معامله، بخیل و احتکارکننده - ممنوع کردن احتکار و مجازات محترک - رعایت عدالت در معاملات - دقت و وسواس در تنظیم قراردادهای	وظایف مربوط به اقتصاد	
- انتقام ستم‌دیدگان از ظالمان - رحمت و مهربانی نسبت به ناتوانان - توجه ویژه به طبقات پایین و محروم جامعه مانند زمین‌گیران، نیازمندان، گرفتاران و دردمندان	وظایف مربوط به اقشار ضعیف	
- از خانواده‌های ریشه‌دار و پارسا - دارای شخصیت حساب شد و سوابق نیکو و درخشان	ویژگی‌های نظامیان	نظامیان

مضمون پایه	مضمون سازمان دهنده	مضمون فراگیر
- دلاور و سلحشور و همچنین بخشنده و بلندنظر - به سربازان کمک کند و از امکانات مالی خود در اختیار آن‌ها گذارد. - آسایش خانواده‌ها و خود سربازان را فراهم کند. - سربازانی را به حدی از اعتلا می‌رساند که آنان در نبرد با دشمن فقط به نبرد فکر کنند. - آرزوهای سربازان را برآورده کند. - کارهای ارزشمند سربازان را یادآور شود و از آنان ستایش و قدردانی کند. - همواره تلاش نمایند تا انگیزه و روحیه سربازان ارتقاء یابد.	وظایف فرمانده	
- خیرخواهی نسبت به خدا، پیامبر و امامین - پاک‌دامنی و عدم تجاوز و درستی نسبت به افراد - دیر به خشم آمدن، شکیبایی، صبر و عذرپذیری - رحمت و مهربانی نسبت به ناتوانان و پشتیبانی و حمایت از آنان - قدرت، جسارت و توانایی تصمیم‌گیری مناسب در برابر قدرتمندان	معیار (ویژگی‌های) انتخاب فرمانده	
- صبر و حوصله - خشمگین نشدن از مخالفان - عدم پافشاری بر اشتباهات - شجاعت در بازگشت به حق، - عدم طمع - دقت و تیزبینی در شناخت مطالب - احتیاط در شبهات - اصرار در یافتن دلیل - عدم خستگی از مراجعه پیاپی شاکیان	ویژگی‌های قاضی	قضات و قضاوت
- گرامیداشت مقام و منزلت قاضی - حفاظت از قاضی در برابر توطئه‌ها - تأمل در قضاوت‌های قاضی - تأمین نیازهای مالی قاضی	تعهدات حکومت نسبت به قاضی	
- مردم پایه و اساس دین، اجتماع و حکومت - توجه به تفاوت‌ها و احترام به همه - توجه به تنوع و گوناگونی جامعه در سیاست‌گذاری‌ها - تقسیم‌بندی اقشار جامعه به همراه حقوق و وظایف هر گروه - عدالت اجتماعی در توزیع ثروت - نیکوکاری به مردم از طریق ارائه خدمات عمومی به‌طور عادلانه، کمک به نیازمندان و رفع مشکلات مردم - تخفیف مالیات از طریق کاهش بار مالی بر مردم و افزایش رضایت آن‌ها - احترام به آزادی و اختیار مردم - عدم اجبار مردم به کاری که دوست ندارند	مردم‌سالاری	عدالت اجتماعی

مضمون پایه	مضمون سازمان دهنده	مضمون فراگیر
- تشویق و پاداش به نیکوکاران و تنبیه و مجازات بدکاران - ارزیابی مستقل تلاش و رنج هر فرد / گروه - عدم توجه به مقام و منزلت افراد در ارزیابی عملکرد - توجه به شایستگی‌ها و عملکرد واقعی افراد در ارزیابی عملکرد - جلوگیری از اسارت دین در دست افراد نالایق و فاسد - توجه و دقت ویژه در انتخاب کارمندان - آزمایش کارمندان قبل از به کارگیری - انتخاب نویسندگان و منشیان بر اساس صالحیت و اخلاقیات و همچنین توانایی مدیریت اسرار و سیاست‌ها - بکارگیری افراد شایسته جهت انجام کارهای محوله به سرعت، با کیفیت لازم و بدون نیاز به نظارت - پرهیز از فسخ قرارداد به ضرر خود - مشورت با افراد مورد اعتماد جهت انتخاب افراد صالح - عدم توجه به ظاهر سازی و خوش خدمتی افراد سودجو و فرصت طلب - اهمیت آزمودن افراد و انتخاب نویسندگان و منشیان امین - انتخاب سرپرست مناسب و توانمند جهت انجام کارها و امور محوله - توجه به آخرت، صبر و شکیبایی، و اعتماد به وعده‌های الهی جهت آسان شدن مسئولیت - توجه به عوامل رستگاری و سعادت: عذرخواهی و طلب بخشش گناهان - درود و سلام فرستادن بر پیامبر اسلام و اهل بیت ایشان به عنوان تعظیم و احترام به مقام ایشان	شایسته‌گزینی	
- جلوگیری از دست‌درازی به بیت‌المال با پرداخت حقوق کافی به کارکنان - نظارت پنهانی بر امانت‌داری و مهربانی با مردم - تخفیف در مالیات در شرایط سخت و دشوار - مراقبت از سوءاستفاده اطرافیان و نزدیکان - جلوگیری از ظلم و ستم اطرافیان و خویشاوندان - عدم واگذاری زمین به اطرافیان - منع انعقاد قراردادهای زیان‌آور	مدیریت بیت‌المال	
- بررسی و اصلاح نظام مالیاتی - بهبود نظام مالیاتی و تاثیر آن بر رفاه جامعه - وابستگی رفاه اقشار مختلف جامعه به نظام مالیاتی	نظام مالیاتی	بیت‌المال و امور مالی
- اولویت آبادانی و عمران بر جمع‌آوری خراج - وابستگی خراج به آبادانی - پیامدهای منفی جمع‌آوری خراج بدون آبادانی - ضرورت آبادانی برای تداوم حکومت	آبادانی و عمران	
- ترویج انصاف در معاملات - اجرای عدالت توسط حاکم، فارغ از هرگونه ملاحظه‌ای	عدالت	

مضمون پایه	مضمون سازمان دهنده	مضمون فراگیر
- مجازات خائن با تازیانه و بازپس گیری اموال		
- پیشنهاد پذیرش صلح - صلح مایه آسایش رزمندگان، آرامش فکری حاکم و امنیت کشور - واجب بودن وفای به عهد - از دست دادن اعتماد و اعتبار در صورت پیمان شکنی - نفی فساد، خیانت و فریب - پیمان شکنی گناهی بزرگ و نشانه نادانی و بی دینی - صبر و شکیبایی در برابر مشکلات ناشی از وفای به عهد، بهتر از پیمان شکنی	ضرورت صلح و وفای به عهد	روابط با دیگر ملل
- احتیاط و دوراندیشی در برابر دشمن، حتی پس از آشتی - دقت در انعقاد قرارداد و پرهیز از قراردادهای فریبنده - واجب بودن وفای به عهد و پیمان، حتی در شرایط دشوار	ملاحظات در صلح و وفای به عهد	
- پرهیز از خونریزی و قتل نفس - عواقب ناگوار خونریزی: (نزول عذاب الهی، نابودی نعمت ها و زوال حکومت) - حسابرسی در آخرت	عواقب ناگوار پیمان شکنی	

بر اساس تجزیه و تحلیل، ابعاد و مولفه های مدل حکمرانی مبتنی بر نامه پنجاه و سوم نهج البلاغه در نمودار شماره ۱ نمایش داده می شود.



شکل شماره ۱. ابعاد و مولفه‌های مدل حکمرانی مبتنی بر نامه پنجاه و سوم نهج البلاغه

در توضیح مدل فوق می‌توان بیان نمود که نامه ۵۳ به‌مثابه منشوری راهبردی برای حکمرانی اسلامی، مفاهیم کلیدی را در سه سطح "اصول بنیادین"، "سیاست‌گذاری و اجرا" و "نتایج و پیامدها" ارائه می‌دهد:

۱. اصول بنیادین: چارچوب حکمرانی اسلامی

اصول بنیادین شامل تقوا و دین‌داری، عدالت، و پرهیز از ستیز با خدا است که به‌عنوان مبانی حکمرانی در اسلام شناخته می‌شوند. این اصول، شالوده فکری و ارزشی برای حاکم و جامعه بوده و به‌مثابه چراغ راهنمایی عمل می‌کنند. ویژگی‌های شخصی و مدیریتی حاکم نیز بر اساس این اصول شکل می‌گیرند و حاکم را در اتخاذ تصمیمات صحیح و عادلانه هدایت می‌کنند.

۲. سیاست‌گذاری و اجرا: نظام عملیاتی حکمرانی

این سطح شامل سیاست‌ها و اقدامات اجرایی است که با مضامین زیر تعریف می‌شوند:

- اهداف حکومت: تحقق آبادانی و عمران، رضایت الهی و مردم، و تقویت نظام اجتماعی.
- عدالت اجتماعی: توزیع عادلانه ثروت، حمایت از اقشار ضعیف، و جلوگیری از انحصارطلبی و فساد.
- شایسته‌گزینی: انتخاب کارگزاران بر اساس صلاحیت، تقوا، و کارآمدی.

- مدیریت بیت‌المال و اقتصاد: تمرکز بر شفافیت مالی، نظارت دقیق بر منابع و جلوگیری از سوءاستفاده.
- وظایف فرماندهان و نظامیان: تقویت روحیه عدالت و اعتماد در نظامیان برای حفاظت از امنیت کشور.
- مردم‌سالاری: توجه به تنوع و مشارکت عمومی در تصمیم‌گیری‌ها.

۳. نتایج و پیامدها: اثربخشی حکمرانی

- پیاده‌سازی صحیح اصول و سیاست‌ها نتایج ملموس و پیامدهای سازنده‌ای دارد:
- رضایت مردم و تقویت اعتماد عمومی: نتیجه عدالت‌محوری، اخلاق‌مداری و شفافیت در حکمرانی.
- تقویت امنیت و ثبات: ثمره عدالت در نظام قضایی و نظامی.
- پایداری و توسعه اجتماعی - اقتصادی: ناشی از آبادانی، عمران و مدیریت کارآمد منابع.

نسبت میان مفاهیم و سازگاری آن‌ها

- رابطه میان مفاهیم مطرح‌شده در مدل، به‌صورت نظام‌مند و هدفمند است:
- ۱. اصول بنیادین، هدایت‌گر سیاست‌گذاری‌ها هستند: مثلاً عدالت (اصول بنیادین) مبنای شایسته‌گزینی و مدیریت بیت‌المال است.
- ۲. سیاست‌گذاری‌ها در خدمت اهداف کلان قرار دارند: مدیریت اقتصادی، عدالت اجتماعی و انتخاب مدیران شایسته، ابزارهایی برای تحقق آبادانی، رضایت مردم و تقویت اعتماد عمومی‌اند.
- ۳. نتایج و پیامدها به‌عنوان شاخص موفقیت مدل عمل می‌کنند: رضایت عمومی و توسعه پایدار، معیارهایی برای ارزیابی موفقیت حاکم در پایبندی به اصول بنیادین و اجرای سیاست‌ها هستند.

انسجام مفاهیم و پیامدها

- این مدل، از طریق تبیین سلسله‌مراتب مفاهیم و تعاملات آن‌ها، بر سازگاری درونی و هم‌افزایی مفاهیم تأکید دارد. به‌عنوان مثال:
- عدالت و تقوا در سطح بنیادین، به مدیریت بیت‌المال و رعایت حقوق مردم در سطح اجرایی منجر می‌شود.
- مردم‌سالاری در سیاست‌گذاری، رضایت عمومی را تقویت کرده و مشروعیت حکومت را در بلندمدت تضمین می‌کند.
- بنابراین این مدل حکمرانی نشان می‌دهد که نامه ۵۳ نه‌تنها راهبردهای عملیاتی برای حکمرانی ارائه می‌دهد، بلکه این راهبردها در قالب یک ساختار منسجم و سازگار، به تحقق اصول و اهداف حکمرانی اسلامی منجر می‌شوند. با این تبیین، نه‌تنها مفاهیم مطرح‌شده به‌وضوح با یکدیگر مرتبط و هم‌سو هستند، بلکه پیامدهای عینی و اثرگذاری آن‌ها بر حکمرانی اسلامی نیز مشخص می‌گردد.

۳. نتیجه گیری

نامه ۵۳ امام علی (علیه السلام) به مالک اشتر نخعی نشان دهنده اصول و مبانی حکمرانی در اسلام است که به عنوان یکی از اسناد راهبردی تاریخی بسیار مهم در اسلام شناخته می شود. با بررسی مجموعه ای از پژوهش ها و تحقیقات که به بررسی نامه فوق و اصول حکمرانی بر اساس آن پرداخته اند، می توان نتیجه گرفت که این نامه و مفاهیم حاوی آن، یک منبع غنی از اصول و ارزش هایی است که می تواند به «توسعه حکمرانی پایدار و عادلانه» کمک کند. در این تحقیقات، اهمیت اصولی مانند عدالت، توسعه پایدار، مردم داری، توجه به امور مالی و اقتصادی مورد تأکید و بررسی قرار گرفته است و می تواند به عنوان راهنمایی برای تدوین سیاست ها و برنامه های دولتی برای رسیدن به توسعه پایدار و اجتماعی مؤثر مورد استفاده قرار گیرد.

بر اساس آنچه که در پژوهش حاضر گذشت، الگوی حکمرانی مبتنی بر نامه ۵۳ نهج البلاغه دارای «۸ بعد»، «۲۷ مفهوم» و «۳۰۷ شاخص» بودند که با غربالگری و حذف شاخص های مشابه به «۲۱۲ شاخص» رسیده شد و در خصوص نقاط قوت مدل ارائه شده به سه موضوع الف. جامعیت (به دلیل دربرگیرنده بودن تمامی ابعاد حکمرانی)؛ ب. عمق (به دلیل توجه به ظرافت ها و جزئیات حکمرانی) و ج. مصداقیت (به دلیل برگرفته بودن از تجارب عملی امام علی (علی السلام) در دوران حکومت ایشان) اشاره کرد. همچنین بر اساس این الگو می توان گفت:

– امام علی (علیه السلام) به عنوان یک الگوی رهبری و حکومتی در اسلام، اصولی را مطرح کرده که همچنان امروزه نیز می توانند به عنوان مبناها و رهنمودها در مدیریت و حکومت مورد استفاده قرار گیرند.

– مطالعات پیشینه شناسی نشان می دهند که امام علی به عنوان یک رهبر دینی و سیاسی، بر عدالت، مردم داری، شفافیت، و توسعه پایدار تأکید دارد که این اصول اساسی می توانند در ساختار حکومت ها و نظام های حکمرانی امروزی تأثیرگذار باشند.

– اصول مطرح شده توسط امام علی (علیه السلام) از جمله «اصول و مبانی حکمرانی در اسلام»، «عدالت اجتماعی»، «مردم سالاری»، «شایسته گزینی»، «بیت المال و امور مالی» و «روابط با دیگر ملل» می توانند بهبود عملکرد سیاسی و اجتماعی جوامع را تضمین کنند.

– تحلیل های انجام شده بر روی نامه ۵۳ نهج البلاغه نشان می دهد که امام علی به عنوان یک رهبر مدبر و عادل، روش های نوینی را برای مدیریت امور عمومی و حل مشکلات اجتماعی در حوزه «برخورد با افراد تحت مدیریت»، «کارگزاران»، «اقتشار ضعیف»، «نظامیان» و «قضات» مطرح کرده است که همچنان اهمیت خود را حفظ کرده اند.

– اصول و توصیه های امام علی (علیه السلام) در زمینه های مختلف از جمله «حکومت و حکمرانی»، «عدالت اجتماعی»، «روابط با دیگر ملل»، «بیت المال و امور مالی»، «آبادانی و عمران» و

«مردم‌سالاری و شایسته‌گزینی» می‌توانند به‌عنوان راهنمایی برای سیاستمداران و مدیران امروزی عمل کنند.

- تأکید بر مفاهیم مانند «تواضع»، «مشورت»، «احترام به حقوق انسانی» و «رعایت اخلاق» در حکومت و حکمرانی، به‌عنوان عناصر مهمی از دیدگاه امام علی (علیه‌السلام)، نشان می‌دهد که حکومت‌های امروزی نیز باید به این اصول توجه کافی را داشته باشند.

- در نهایت می‌توان بیان نمود که اصول و مفاهیم حکمرانی بر اساس نامه ۵۳ امام علی (علیه‌السلام) همچنان به‌عنوان یک منبع الهام‌بخش و راهنمایی برای ارتقای حکومت و مدیریت کشورها قابل استفاده هستند و می‌تواند به «توسعه حکمرانی»، «ارتقاء عدالت اجتماعی» و «توسعه پایدار» کمک کند.

بر اساس مدل حکمرانی استخراج‌شده از نامه ۵۳ نهج‌البلاغه، نه تنها اصول و ارزش‌های بنیادین حکمرانی شناسایی و سازمان‌دهی شده‌اند، بلکه پیامدهای عملی و کاربردی این اصول نیز بررسی شده است. این مدل می‌تواند به حل مسائل و چالش‌های متعددی در حوزه‌های مختلف حکمرانی کمک کند. از جمله:

۱. رفع نابرابری و بی‌عدالتی اجتماعی: با تأکید بر عدالت اجتماعی و شایسته‌سالاری، این مدل می‌تواند به کاهش تبعیض و توزیع عادلانه منابع در جامعه کمک کند.
۲. مبارزه با فساد و سوءاستفاده از منابع عمومی: اصولی مانند شفافیت، نظارت بر کارگزاران، و مدیریت منصفانه بیت‌المال، ابزارهایی برای مقابله با فساد و حفظ امانت‌داری در استفاده از منابع عمومی فراهم می‌آورد.
۳. تقویت کارآمدی نظام حکومتی: تأکید بر شایسته‌گزینی و توانمندسازی مدیران و کارگزاران، به ارتقای کیفیت خدمات حکومتی و افزایش بهره‌وری سازمانی منجر می‌شود.
۴. تقویت پیوند مردم و حکومت: اصول مردم‌داری و احترام به نظرات و حقوق مردم، به تقویت اعتماد عمومی و همبستگی اجتماعی کمک کرده و مشارکت مردم در امور حکومتی را افزایش می‌دهد.
۵. حفظ صلح و روابط بین‌المللی پایدار: اصول صلح‌جویی و احترام به حقوق ملل دیگر، می‌تواند به بهبود دیپلماسی و تقویت روابط سازنده بین کشورها کمک کند.
۶. توسعه پایدار و عمران: تأکید بر آبادانی و توجه به نیازهای اقشار ضعیف جامعه، بستری برای توسعه پایدار اقتصادی و اجتماعی فراهم می‌آورد.
۷. حل مشکلات مدیریتی در حوزه‌های نظامی و قضایی: توصیه‌های امام علی (علیه‌السلام) در خصوص عدالت در قضاوت، انضباط نظامیان، و نظارت بر عملکرد آن‌ها، راه‌حلی برای چالش‌های مدیریتی در این حوزه‌ها ارائه می‌دهد.

در نتیجه، مدل حکمرانی مبتنی بر نامه ۵۳ نهج البلاغه نه تنها یک چارچوب نظری غنی برای حکمرانی مطلوب ارائه می‌دهد، بلکه با نشان دادن پیامدهای عملی و قابلیت‌های حل مسئله، ابزاری کاربردی برای بهبود حکمرانی و مدیریت جوامع امروزی فراهم می‌کند.

همچنین بر اساس خروج و دستاوردهای پژوهش می‌توان موارد ذیل را به عنوان پیشنهادهای پژوهشی بیان نمود:

- با توجه به اهمیت اصول و مبانی حکمرانی، توصیه می‌شود که سیاستمداران و مدیران در فرآیند تدوین سیاست‌ها و برنامه‌های عمومی، به این اصول توجه ویژه داشته باشند و سعی در عملی‌سازی آن‌ها در ساختار حکومتی داشته باشند، زیرا از طریق مطالعه دقیق این اصول و توصیه‌ها، می‌توانند الگوها و راهکارهایی را برای بهبود کیفیت حکومت و مدیریت کشورها ارائه کنند.
- برگزاری کارگاه‌ها، نشست‌ها و همایش‌های آموزشی با موضوع اصول حکمرانی بر اساس نامه ۵۳ امام علی (علیه السلام) می‌تواند به افزایش آگاهی مدیران و کارشناسان در زمینه این مباحث کمک کند و به ارتقای کارایی و کیفیت حکمرانی منجر شود.
- ترویج تحقیقات و پژوهش‌های بیشتر در زمینه حکمرانی بر اساس اصول نهج البلاغه و نامه ۵۳ امام علی (علیه السلام)، می‌تواند به توسعه دانش و ارتقای فهم سیاستمداران و مدیران از این مفاهیم مهم کمک کند. با توجه به تغییرات و چالش‌های متنوعی که جوامع معاصر روبه‌رو هستند، تحقیقات بیشتر در این زمینه می‌تواند راهکارهای نوینی برای مواجهه با این چالش‌ها ارائه کند.
- و در نهایت ترویج فرهنگ حکمرانی بر اساس اصول نهج البلاغه و امام علی (علیه السلام) در جامعه می‌تواند به ارتقای اخلاق سیاسی و اجتماعی و تقویت اعتماد عمومی به نهادهای دولتی و حکومتی کمک کند. افزایش شفافیت و مشارکت مردمی نیز از جمله اهدافی است که با توجه به اصول مطرح شده، قابل دستیابی است و با حرکت در این مسیر، می‌توان در جهت ارتقای حکمرانی مدرن و توسعه پایدار کشور گام‌های مهمی برداشت و به سوی جامعه بهتر و عادلانه‌تر پیش رفت.

منابع

- ابن ابی‌الحدید، معتزلی (۶۵۶ هـ.ق). شرح نهج البلاغه. چاپ بیستم، نجف: انتشارات مکتبه آیه الله العظمی المرعشی النجفی (ره).
- امیری، علی نقی (۱۳۹۴). مدیریت عمومی مبتنی بر نهج البلاغه (مورد مطالعه: نامه ۵۳)، فصلنامه مدیریت فرهنگ سازمانی، ۱۳(۳)، ۹۰۷-۹۲۴.
- اولادقباد، بهاره، فتاحی زاده، فتحیه، و محصص، مرضیه (۱۳۹۹). ساختار تعاملات مدیریتی حاکمان از رهگذر تحلیل محتوای نامه ۵۳ نهج البلاغه، دوفصلنامه مطالعات قرآن و حدیث، ۱۳(۲۶)، ۱۶۷-۱۹۲.
- بامری، نصرت؛ منشادی، مرتضی؛ اسلامی، روح الله (۱۳۹۶). سیاست عملی و فنون حکمرانی امام علی (علیه السلام)، فصلنامه پژوهشنامه نهج البلاغه، ۱۵(۱۹)، ۱۰۰-۱۰۳
<https://doi.org/10.22084/nahj.2017.7885.1392>
- بیات، عبدالحمید، محمددینی، محسن، صادقی، مجید و حیدری دلگرم، محمدمهدی (۱۳۹۵). بررسی ویژگی‌های استعدادی فرماندهان نظامی از منظر قرآن کریم، فصلنامه مدیریت اسلامی، ۲۴(۴)، ۱۶۱-۱۸۶.
- دشتی، محمد (۱۳۸۹). نهج البلاغه. چاپ چهارم، قم: موسسه فرهنگی تحقیقاتی امیرالمؤمنین (ع).
- عابدی جعفری، حسن، تسلیمی، محمدسعید، فقیهی، ابوالحسن، و شیخ زاده، محمد (۱۳۹۰). تحلیل مضمون و شبکه مضامین، روشی ساده و کارآمد برای تبیین الگوهای موجود در داده‌های کیفی. فصلنامه اندیشه مدیریت راهبردی، ۱۶(۱۰)، ۱۵۱-۱۹۸.
- عبدخدایی، بشری، و فخلعی، محمدتقی (۱۴۰۰). بررسی عهدنامه امیر مومنان (علیه السلام) به مالک اشتر از منظر کارکردهای فقه سیاسی. فصلنامه پژوهشنامه نهج البلاغه، ۹(۴۴)، ۱۷-۱۱
<https://doi.org/10.22084/nahj.2021.14796.1931>
- فیض السلام، سیدعلینقی (۱۳۸۴). ترجمه و شرح نهج البلاغه. چاپ بیست و پنجم، قم: انتشارات فقیه.
- محمدپور، احمد (۱۳۹۰). روش تحقیق کیفی، صدروش، مراحل و رویه‌های علمی در روش‌شناسی کیفی، تهران: انتشارات جامعه‌شناسان.
- محمدی ری‌شهری، محمد (۱۳۷۹). سیری در سیره حکومتی امام علی (علیه السلام)، فصلنامه علوم حدیث، ۱۸(۲۲)، ۴۲-۲۴.
- مختاری، علی اکبر (۱۳۸۸). امام علی (علیه السلام) و توجیهات اخلاقی و سیاسی در نامه ۵۳، فصلنامه مطالعات تاریخ اسلام، ۷(۲۶)، ۲۵-۴۸.
- معین آبادی، حسین (۱۴۰۰). تحلیل مضمونی کنش‌های سیاسی حکمرانان در نهج البلاغه، فصلنامه پژوهشنامه نهج البلاغه، ۹(۳۵)، ۳۷-۵۴
<https://doi.org/10.22084/NAHJ.2021.23637.2618>
- ولی زاده، حیدر (۱۳۹۵). اندیشه سیاسی امام علی (علیه السلام). چاپ اول، تهران: انتشارات سخنوران.
- یوسفی، محمدرضا؛ بابایی، فهمیه (۱۳۹۷). استخراج مولفه‌های حکمرانی خوب بر اساس نامه مالک اشتر و بررسی تطبیقی با اسناد بالادستی جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه پژوهشنامه نهج البلاغه، ۶(۲۱)، ۱۱۵-۱۳۵
<https://doi.org/10.22084/nahj.2017.8696.1452>
- Braun, V., & Clarke, V. (2006). Using thematic analysis in psychology. *Qualitative Research in Psychology*, 3(2), 77-101.
- Cheraghlou, Amin Mohseni (2015). Socio-economic justice and poverty in Nahj Al-Balagha, *International Journal of Islamic and Middle Eastern*

- Finance and Management*, Vol 2, No 8, 20-35.
<https://doi.org/10.1108/IMEFM-01-2014-0014>.
- Frith, H., & Gleeson, K. (2004). Clothing and Embodiment: Men Managing Body Image and Appearance, *Psychology of Men & Masculinity*, 5(1), 40. <https://doi.org/10.1037%2F1524-9220.5.1.40>
 - Gordagh, George (2011). *Imam Ali, the voice of human equity*, Translated by Seyed Hadi Khosroshahi, ed. 13, Qom, Emam Asr Publications.
 - Ibn-abelhadid, A.H. (2004). *Description of Nahj al-balagha*, translated by Hossein A'lam, Al-alam Press, p. 28.
 - IFISS, S., & Mssassi, S. (2020). The Governance of Sustainable Development According to Imam Ali's Letter 53 and the UN Agenda 2030: A Comparative Study of the Two Charters, *Journal of Humanities and Social Sciences Studies (JHSSS)*, 2(6): 109-126.
 - ----- (2023). The Legacy of Leadership According to Imam Ali's Letter 53: A Comparative Perspective with the New Management. *Journal of Business and Management Studies*, 5(3), 56-64.
 - Kiany, D. (2014). Imam Ali and Human Rights in Nahjolbalaghah. Kuwait Chapter of Arabian, *Journal of Business and Management Review*, 3(12a), 234-239.
 - La voie, M., & de l'éloquence, L. (1989). *Traduction en français du texte arabe Nahj al-Balâghah par un groupe de specialists musulmans, revue et corrigée par Sayyid Attia Abul Naga, édition bilingue*, Dar Al Kutub Al-Islamiyya Dar Al Kitab- Al Lubnani, Dar Al Kitab Al Masri, consulté le 17/06/2022 dans: <http://shiacity.fr/wp-content/uploads/2017/10/Nahj-Al-Balagha-la-voie-de-l-%C3%A9loquenceAbul-Naga.pdf>.
 - Sadr, S. K. (2016). *The Public Treasury (Baitul Mal) and the Governing System*, In book: *The Economic System of the Early Islamic Period* (pp.69-88), <https://consensus.app/papers/public-treasury-baitul-governing-system-sadr/ce8ad01da9685137937f60b58565beed/>, https://doi.org/10.1057/978-1-137-50733-4_4
 - Sheykh, Mohammad Abdoh (2006). *Description of Nahj al-balagha*, Beirut: Al-asriyeh, School, p. 9.



Pathology of the Meaning of Monotheistic Life from the Perspective of Imam Ali (AS)

(Research Article)

Atefeh Bakhtiari¹ , Mohammad Mehdi Dayyani^{2*} , Seyyed Hassan Hosseini³ 

Submission Date: 11 April 2024

Revision Date: 22 May 2024

Acceptance Date: 18 June 2024

(Page 133-156)

Abstract

The meaning of life is one of the most important components in the light of which a person feels a sense of identity and usefulness and creates the necessary motivation for the continuation of life and the desire to live in humans. Considering the two common interpretations and analyses of the meaning of life, namely "the purpose of life" and "the value of life", it can be acknowledged that what plays an irreplaceable and decisive role in giving meaning to life is faith in God and heartfelt belief and faith in Him, which, from the perspective of Imam Ali (AS), is one of the most important pillars with a complete impact on human orientations. This issue has also been the focus of attention of psychologists, sociologists and philosophers in the contemporary world. Since satisfaction with life and achieving a good life is one of the innate needs of humans, it is defined in each school based on the specific worldview of that school. Therefore, the obstacles and harms that affect giving meaning to life will be different. In this study, using a descriptive-analytical method and the library collection method, the harms to the realization of the meaning of monotheistic life and the obstacles to the influence of faith in giving meaning to life from the perspective of Imam Ali (AS) have been explained. The findings of the study indicate that from the perspective of Imam Ali (AS): anthropocentrism, utilitarianism, and self-alienation, on the one hand, and superstition and negligence, on the other, are

1. M.A. Graduate in Nahj al-Balagha, University of Birjand. Birjand. Iran

2. Assistant Professor, Department of Islamic Studies, Faculty of Literature and Humanities, University of Birjand, Birjand, Iran

3. Assistant Professor, Department of Islamic Studies, Faculty of Literature and Humanities, University of Birjand, Birjand, Iran

*: Corresponding Author:

Email: mdayyani@birjand.ac.ir

How to cite this article: Bakhtiari, A., Dayyani, M. M. & Hosseini, S. H. (2024). Pathology of the Meaning of Monotheistic Life from the Perspective of Imam Ali (AS), *Quarterly Journal of Nahj al-Balagha Research*, 12(45), 133-156. <https://doi.org/10.22084/nahj.2025.29618.3085>

considered to be among the most important obstacles and harms to the influence of faith on giving meaning to human monotheistic life.

Keywords: Faith in God, Obstacles to the Effect of Faith, Pathology of the Meaning of Life, Imam Ali (AS), Meaning of Life.

Extended Abstract

1. Introduction

The question of the meaning of life is as old as the history of human thought. From the ancient wisdoms of Egypt and Greece to modern philosophical schools, each has provided answers to it. To overcome the problem of the meaninglessness of life, contemporary man has pursued various goals such as fame, wealth, science, power, etc., but since these immediate and fleeting goals are not consistent with his/her perfectionist nature and the sense of transcendence that exists in the inner layers of man, they have never been able to satisfy man's inherent thirst for achieving absolute perfection. However, the religion of Islam, with its focus on "good life", seeks the meaning of life in divine education and faith in God, the result of which is the perfection and stability of man, and this cannot be achieved except by understanding man and his structural characteristics. Therefore, Imam Ali (AS) in *Nahj al-Balagha* introduces man as a being who "belongs to God the Almighty." Therefore, it is only in the light of maintaining this connection that the material world becomes the platform for his transcendence so that s/he can achieve a correct image of life and transform the cold material world into a world with consciousness and awareness and discover his belonging and connection to his/her creation; if man achieves that level of knowledge and knows that God is aware of all his/her capacities, s/he will realize that such a world has not placed any obstacle in the path of his/her life that he cannot understand and interpret.

2. Theoretical Framework

The meaning of life, as one of the fundamental concerns of humanity, can be analyzed in three axes: purpose, value, and function: Purpose is the transcendental end of life that goes beyond human material existence and directs its movement. The value of life is measured by the ratio between its benefits and costs; if life gives more to man than it takes from him, it will be valuable. Function also finds meaning within the framework of a macrosystem in the sense that human life has a function if it is effective in realizing the end of existence. From the perspective of Imam Ali (AS) in *Nahj al-Balagha*, the meaning of life is formed by considering components

such as attention to God (Nahj al Balagha: Khutbah/1, 143, 190, 2, 216, 193, 65,...), attention to the nature of man (ibid.: 245, 106, 103, 20, Nameh/31), attention to the subject of the world (ibid.: Khutbah 77, 82, 103, 209, Hikmat/391, 385), and reflection on death (ibid.: Khutbah/64, 60, Nameh/31), where we came from (ibid.: Khutbah 1) and where we are going (ibid.: Khutbah/42, 463). This view shows that giving meaning to life is not possible only through material factors but also requires metaphysical sources of knowledge such as faith in God. In contemporary times, human societies are witnessing the decline of the role of faith and spirituality in the lives of individuals, and Western modernity, with its human-centered approach, has targeted the essence of religion, and some intellectual movements have introduced faith as a factor inhibiting the progress of societies. This situation highlights the necessity of pathologically examining the role of faith in the meaning of life, especially in Islamic societies that face numerous identity and spiritual challenges.

3. Research Method

The present study, using a descriptive-analytical method and library resources, focuses on the perspective of Imam Ali (AS), and examines the pathology of the meaning of monotheistic life and analyzes the obstacles to the effect of faith in giving meaning to human life. This study aims to answer the fundamental question of what factors prevent the realization of the capacities of faith in creating meaning and purpose in the life of contemporary humans. The importance of this study stems from the fact that the lack of meaning in life is recognized as one of the most important challenges of contemporary humans. Therefore, identifying and explaining the obstacles to faith in giving meaning to life can be an effective step towards providing practical solutions to improve the level of mental and spiritual health of individuals and societies.

4. Conclusion

The results of the present study showed that the words of Imam Ali (AS) and the Quran can be used to discover ways to give meaning to life and understand the obstacles to giving meaning to it. The teachings of Imam Ali (AS) and the Holy Quran can be examined to discover the mechanisms of giving meaning to life and identify its obstacles. The findings further show that faith in God, as the most central factor in shaping human interpretation of the universe, plays a decisive role in creating the meaning of life. Accordingly, this study examined the pathology of the meaning of monotheistic life from the perspective of the Commander of the Faithful,

Imam Ali (AS), and anthropocentrism, utilitarianism, self-alienation, superstition, and negligence were among the pathological factors.

References [In Persian]

- The Holy Quran.
- *Nahj al-Balaghah* (translated by Mohammad Dashti)
- Ibn Babuyyah, Mohammad ibn Ali (1413). *Man, la yahdrah al-faqih. Research by Ali Akbar Ghaffari*. Vol. 3. Qom: Islamic Publications Office of the Jamia al-Modaresin.
- Burckhardt, J. (1376). *Renaissance Culture in Italy*. Translated by Mohammad Hassan Lotfi. Tehran: New design.
- Baydoon, L. (1375). *Composition of Nahj al-Balaghah*. Qom: Propaganda.
- Tamimi Amadi, Abdul Wahid ibn Muhammad (1410 AH). *Ghorrar al-Hakam and Darr al-Kalam*. Corrected by Seyyed Mahdi Rajai. Qom: Dar al-Kitab al-Islami.
- Jafari, M. T. (1376). *Translation and commentary of Nahj al-Balagha*. Vol. 13, 3, 1. Tehran: Islamic Publications Office.
- ----- (1389 AH). *Human cognition in the sublimation of evolutionary life*. Tehran: Allamah Jafari Publishing and Compilation Institute.
- ----- (2010). *Reasonable life*. Tehran: Allamah Jafari Publishing and Compilation Institute.
- Jafari, Z., Mosayyar Mohammadi, W. (2016). Approaches to life skills in Nahjul-Balagha, *Nahj Al-Balagha Research Quarterly*, Year 4, No. 15, 100-116.
- Javadi Amoli, Abdullah (2005). *Thematic interpretation of the Holy Quran*. Vol. 11, 15. Qom: Israa.
- ----- (2009). *Interpretation of man by man*. Research by Mohammad Hossein Elahizadeh. Qom: Israa.
- ----- (2006). *Religion and life*. Qom: Israa.
- Haeri Shirazi, M. (2003). *Allegories*. Vol. 2. Qom: Shafaq.
- Hosseinzadeh, A., Karimi Rokan Abadi, A. (2014). Epistemology of Religious Faith in the Method of Rhetoric and Interpretation of Al-Mizan, *Quarterly Journal of Research on Nahj Al-Balagha*, Year 2, Vol. 103-126.
- Khansari, Jamal-ed-Din Mohammad (1987). *Explanation of Gharr al-Hakam and Darr al-Kalam*. Vol. 7. Tehran: University of Tehran.
- Khoei, Habib-Allah (1987). *Minhaj al-Baraa'ah*. Vol. 21. Tehran: Maktab al-Ilam al-Islami.
- Diani, M. (2010). *Measure and meaning*. Sari: The Great Prophet Institute.
- Sartre, Jean-Paul (2016). *Nausea*. Translated by Amir Jalal-edin A'lam. Tehran: Niloufar.
- Shariati, Ali (2012). *The Selfless Man*. Vol. 2. Tehran: Qalam.
- Shoaibi, Fatemeh (2013). *Psychology of Superstition*. Qom: Tebyan.
- Taleghani, S. M. (1983). *A Ray of the Quran*. Tehran: Publishing Company.
- Conrad, Lorentz (2006). *The Eight Great Sins of Civilized Man*. Translated by Mahmoud and Faramarz Behzad. Tehran: Sepehr.

- Mogleghi Abadani, Abdullah (1994). *History of World Religions and Sects*. Qom: Mantiq (Sina). - Majlesi, Mohammad Baqir (1983). *Bihar al-Anwar*. Vol. 51, 95. Beirut: Darahiya al-Turaht al-Arabi.
- Mohammadi Ray Shahri, M. (2007). *Mizan al-Hikmah*. Vol. 7. Qom: Dar al-Hadith.
- Mesbah Yazdi, T. (2001). *Teaching Philosophy*. Vol. 2. Tehran: Imam Khomeini Institute.
- Motahari, M. (2017). *Collection of Works*. Digital Edition. Vol. 3. Tehran: Sadra.
- ----- (1978). *The Perfect Man*. Tehran: Sadra.
- Makarem Shirazi, N. (2007). *The Message of Imam Ali (AS)*. Vol. 6. Tehran: Daral Kitab Al-Islami.
- Malekian, M. (2003). *Reason and Religious Belief*. Tehran: Negah Moasar Publishing.
- -----, (2006). *Mehr Mandager*. Essays in Ethics. Tehran: Negah Moasar Publishing.
- Hamilton, Malcolm (2013). *Sociology of Religion*, translated by Mohsen Salasi. Tehran: Sales Publishing.
- Jaspers, C. (2016). *The Philosophy of Existence*. Translated by Leila Roustaei. Tehran: Parse.

References [In Arabic]

- Tabatabaei, M. H. (2014). *Al-Mizan in the Interpretation of the Quran*. Vol. 5, 6, 20. Tehran: Raja Cultural Publishing House.

References [In English]

- Robert, S. (2017). *Enlightenment Ethics and Philosophy*. Routledg.
- Stein, M. (2015). *Philosophical Approaches to Life's Meaning: Socrates to Aristotle*. Continental Philosophy Review.
- Locke, J. (1689). *Two Treatises of Government*, Book II, (Ed. Cambridge University Press).
- Taylor, C. (1989). *Sources of the Self*, (Ed. Harvard University Press).
- Berger, P. L. (1967). *The Sacred Canopy: Elements of a Sociological Theory of Religion*. Doubleday.



(مقاله پژوهشی)

آسیب‌شناسی معنای زندگی توحیدی از منظر امام علی(ع)

عاطفه بختیاری^۱، محمدمهدی دینانی^{۲*}، سید حسن حسینی^۳

دریافت مقاله: ۱۴۰۳/۰۱/۲۳ بازنگری مقاله: ۱۴۰۳/۰۳/۰۲

پذیرش مقاله: ۱۴۰۳/۰۳/۲۹

(از ص ۱۳۸ تا ۱۵۶)

چکیده

معنای زندگی یکی از مهمترین مؤلفه‌هایی است که در پرتو آن آدمی احساس هویت و مفید بودن می‌کند و انگیزه‌ی لازم برای تداوم حیات و اشتیاق به زیستن را در انسان ایجاد می‌نماید. با توجه به دو تفسیر و تحلیل رایج از معنای زندگی یعنی "هدف زندگی" و "ارزش زندگی" می‌توان ادعان نمود آنچه در معنا بخشی به زندگی نقشی بی‌بدیل و تعیین‌کننده ایفا می‌کند، ایمان به خداوند و باور و اعتقاد قلبی به او است که از منظر امام علی(ع) یکی از مهمترین ارکانی می‌باشد که در جهت‌گیری‌های آدمی مدخلیتی تام دارد و این موضوع در دنیای معاصر نیز مورد توجه روان‌شناسان، جامعه‌شناسان و فلاسفه قرار گرفته است. از آن‌جا که رضایت از زندگی و رسیدن به حیات طیبه به عنوان یکی از نیازهای فطری انسان، در هر مکتب بر اساس جهان‌بینی خاص آن مکتب تعریف می‌شود؛ بنابراین موانع و آسیب‌های اثرگذار در معنا بخشی به زندگی متفاوت خواهند بود. در این پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی به شیوه گردآوری کتابخانه‌ای، به تبیین آسیب‌های تحقق معنای زندگی توحیدی و موانع اثرگذاری ایمان در معنا بخشی به زندگی از منظر امام علی(ع) پرداخته شده است. یافته‌های پژوهش حکایت از آن دارد که از منظر آن حضرت: انسان محوری، سودگرایی، از خود بیگانگی از یک سو و خرافه‌گرایی و غفلت از سوی دیگر از جمله مهمترین موانع و آسیب‌های اثرگذاری ایمان در معنا بخشی به زندگی توحیدی انسان محسوب می‌شوند.

کلید واژه‌ها: ایمان به خداوند، موانع تأثیر ایمان، آسیب‌شناسی معنای زندگی، امام علی(ع)، معنای زندگی.

۱. دانش آموخته کارشناسی ارشد، نهج‌البلاغه، دانشگاه بیرجند، بیرجند، ایران

۲. استادیار گروه معارف اسلامی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه بیرجند، بیرجند، ایران

۳. استادیار گروه معارف اسلامی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه بیرجند، بیرجند، ایران

*: نویسنده مسئول

۱. مقدمه

پرسش از معنای زندگی به قدمت تاریخ اندیشه بشری است. از حکمت‌های باستانی مصر و یونان تا مکاتب فلسفی مدرن، هرکدام برای آن پاسخ‌هایی ارائه کرده‌اند. افلاطون به دنبال حقیقت برتر و زندگی ایده‌آل بود و ارسطو مفهوم خوشبختی را به عنوان هدف نهایی زندگی معرفی کرد (Stein, 2015: 551-559). دوران روشنگری تغییر قابل توجهی در تفکرات انسان ایجاد کرد. فلاسفه‌ای مانند دکارت و لاک، بر اهمیت تجربه شخصی و عقل تأکید کردند و زندگی را سفری برای خودکفایی و خوشبختی تعریف نمودند (Robert, 2017: 112-114). در قرن بیستم، اگزیستانسیالیست‌هایی مانند سارتر و کامو به بررسی معنا و مفهوم زندگی در دنیای بی‌معنا پرداختند. سارتر بر این باور بود که زندگی هیچ معنایی ندارد و فرد باید خودش معنا را بسازد (سارتر، ۱۳۶۵: ۸۰).

بر این اساس انسان معاصر برای برون رفت از معضل بی‌معنایی حیات به دنبال اهداف مختلفی همچون شهرت، ثروت، علم، قدرت و... رفت، اما از آنجا که این اهداف آنی و زودگذر با فطرت کمال‌خواه او و احساس استعلایی که در لایه‌های درونی انسان وجود دارد همخوانی ندارد (مطهری، ۱۳۵۷: ۸۹)، هیچ‌گاه نتوانستند تشنگی ذاتی آدمی را برای نیل به کمال مطلق برطرف نمایند. این در حالی است که دین اسلام با محوریت «حیات طیبه» (نحل/۹۷) معنای زندگی را در تربیت الهی و ایمان به خداوند جستجو می‌کند که نتیجه‌اش کمال و قوام انسان است و این مهم جز با شناخت انسان و ویژگی‌های ساختاری وی تحقق نخواهد یافت. از این رو امام علی(ع) در نهج‌البلاغه انسان را موجودی معرفی می‌کند که «به خداوند متعال تعلق دارد» (خطبه/۱) لذا تنها در پرتو حفظ این ارتباط است که جهان مادی به سکوی تعالی وی تبدیل می‌شود تا بتواند به تصویری درست از زندگی باز و جهان سرد مادی را به جهانی دارای شعور و آگاهی تبدیل کند و تعلق و ربطش را نسبت به خلقتش کشف نماید؛ زیرا اگر انسان به آن حد از معرفت نائل شود و بداند که خداوند به همه ظرفیت‌های او آگاه است، درخواهد یافت که چنین عالم علی‌الاطلاقی هیچ مانعی را در مسیر زندگی‌اش قرار نداده است که او نتواند به درک و تفسیر آن دست یازد.

۱-۱. بیان مسئله

معنای زندگی به عنوان یکی از دغدغه‌های بنیادین بشر، در سه محور هدف، ارزش و کارکرد قابل تحلیل است:

هدف غایت متعالی زندگی است که فراتر از وجود مادی انسان قرار دارد و حرکت او را جهت می‌دهد (مطهری، ۱۳۹۶: ۵۴۵/۳). ارزش زندگی به نسبت میان سود و هزینه‌های آن سنجیده می‌شود؛ اگر زندگی بیش از آنچه از انسان می‌ستاند به او ببخشد، ارزشمند خواهد بود (دیانی، ۱۳۹۹: ۴۵). کارکرد نیز در چارچوب یک نظام کلان معنا می‌یابد؛ بدین معنا که زندگی انسان در صورتی کارکرد دارد که در تحقق غایت هستی مؤثر باشد (ملکیان، ۱۳۸۵: ۵۳-۵۴). از منظر امام علی(ع) در نهج‌البلاغه، معنای زندگی با توجه مؤلفه‌هایی همچون توجه به خدا (نهج‌البلاغه: خطبه/۱، ۱۴۳، ۱۹۰، ۲، ۲۱۶، ۱۹۳، ۶۵، ...)، توجه به

ماهیت انسان (همان: ۲۴۵، ۱۰۶، ۱۰۳، ۲۰، نامه/۳۱)، توجه به موضوع دنیا (همان: خطبه ۷۷، ۸۲، ۱۰۳، ۲۰۹، حکمت/۳۹۱، ۳۸۵) و تأمل در مرگ (همان: خطبه/۴۴، ۶۰، نامه/۳۱) این که از کجا آمده‌ایم (همان: خطبه/۱) و به کجا می‌رویم (همان: خطبه/۴۲، ۴۶۳) شکل می‌گیرد. این نگرش نشان می‌دهد که معنابخشی به زندگی تنها از راه عوامل مادی ممکن نیست، بلکه نیازمند منابع معرفتی فرامادی مانند ایمان به خداوند نیز هست.

در معرفت‌شناسی دینی، ایمان به خداوند نه تنها یک باور قلبی، بلکه ابزاری شناختی محسوب می‌شود که از طریق عقلانیت دینی (مصباح یزدی، ۱۳۸۰: ۱۱۷/۲) و تجربه باطنی مواجهه با امر مقدس (ملکیان، ۱۳۸۲: ۹۳) به انسان امکان می‌دهد تا به شناخت عمیق‌تری از معنای زندگی دست یابد؛ زیرا نوع نگرش هر انسانی، ساحت‌های مختلف زندگی او را در برمی‌گیرد. با این حال، مسئله اصلی این است که چرا با وجود چنین ظرفیتی، ایمان به خداوند در عمل گاهی ناکارآمد می‌نماید و آسیب‌های معنابخشی به زندگی توحیدی چیست؟ به عبارت دیگر چه عواملی مانع از اثرگذاری ایمان در معنابخشی به زندگی می‌شوند؟ این پرسش از آن جهت اهمیت و ضرورت دارد که بسیاری از افراد با وجود التزام به اعتقادات دینی، همچنان درگیر بی‌معنایی زندگی هستند. پژوهش حاضر با استناد به کلام امام علی (ع) در پی پاسخ به سؤالات مطرح شده فوق می‌باشد.

۱-۲. پیشینه پژوهش

پژوهش‌هایی با عناوینی مشابه با عنوان این مقاله انجام شده است. مهم‌ترین آن‌ها که به‌نوعی با موضوع پژوهش در ارتباط هستند، عبارتند از:

۱. کتاب «سبک زندگی علوی» (یزدی، ۱۳۹۵). نویسنده در این کتاب به تحلیل الگوهای رفتاری امام علی (ع) در نهج‌البلاغه پرداخته که چگونه ایمان به‌عنوان محور اصلی، بر تمام جنبه‌های زندگی فردی و اجتماعی تأثیر می‌گذارد و به موانع درونی (مانند حب دنیا) و موانع بیرونی (مانند فتنه‌های اجتماعی) اشاره کرده است.

۲. کتاب «سیره علوی؛ تحلیل سبک زندگی امام علی (ع)» (مکارم شیرازی، ۱۳۹۸). نویسنده در این اثر به‌صورت نظام‌مند به استخراج الگوهای رفتاری امام علی (ع) از نهج‌البلاغه پرداخته است؛ و همین‌طور به موانع تحقق سبک زندگی علوی از قبیل دنیاگرایی افراطی، جهل و بی‌خبری، پیروی از هوای نفس اشاره کرده است.

۳. مقاله «معنای زندگی در نهج‌البلاغه» (سید محمدحسین طباطبایی، ۱۳۹۸). نویسنده در این مقاله با استناد به خطبه‌های امام علی (ع)، مؤلفه‌های معنابخشی به زندگی مانند توحید، عدالت و مرگ آگاهی را بررسی کرده است و اشاره می‌کند که ضعف ایمان یا تفسیر نادرست از مفاهیم دینی می‌تواند مانع درک صحیح معنای زندگی شود.

۴. مقاله «موانع اجتماعی تحقق ایمان در عمل از منظر قرآن و نهج‌البلاغه» (حسینی؛ شرعیانی؛ فتحعلیانی: ۱۴۰۲). نویسندگان در این مقاله موانع ایمان را به دو دسته تقسیم نموده‌اند: دسته اول موانعی

که در درون خود جامعه اسلامی به ظهور و بروز رسیده‌اند و عامل بازدارنده در مسیر عملکرد فرهنگ دینی و اسلامی هستند؛ مانند وارونه نشان دادن اسلام که از مصادیق آن اجرای رفتارهای غیرانسانی و نسبت دادن آن به اسلام است و دسته دوم، موانعی که از بیرون جوامع اسلامی مانع توسعه فرهنگ دینی و عملکرد دینی شده‌اند؛ مانند تأثیرگذاری فرهنگ‌های بیگانه.

۵. مقاله «نقش ایمان در سبک زندگی از دیدگاه امیرالمؤمنین(ع)» (محمدحسین فضل‌الله، ۱۳۹۷). نویسنده در این مقاله با استناد به نهج‌البلاغه، نشان می‌دهد که ایمان چگونه باید در رفتارهای روزمره تجلی یابد و چه عواملی می‌توانند این ارتباط را تضعیف کنند و تفسیرهای نادرست از دین و غفلت از یاد مرگ را به‌عنوان موانع اصلی ایمان آورده است

۶. مقاله «نقش ایمان به خداوند در معنابخشی به زندگی از منظر قرآن و نهج‌البلاغه» (بختیاری؛ دیانی، ۱۴۰۲). در این مقاله ایمان به خداوند به‌عنوان ارزشمندترین زینت روح انسان شناخته شده است که سبب روشنایی دنیای مادی و سعادت در سرای دیگر می‌شود و همین‌طور اذعان نموده است که برای شناخت معنا باید از ابزارهای معرفتی مانند عقل و شهود نیز کمک گرفت.

بررسی پیشینه نشان می‌دهد اگرچه مطالعاتی درباره سبک زندگی علوی و معنای زندگی از منظر امام علی(ع) انجام شده، اما هیچ‌کدام از این پژوهش‌های ارزشمند به‌طور خاص به آسیب‌شناسی معنابخشی به زندگی توحیدی از منظر امام علی(ع) و بررسی موانع اثرگذاری ایمان نپرداخته‌اند. بر این اساس نوآوری این تحقیق در آن است که با ترکیب دو حوزه روانشناسی و معرفت‌شناسی به آسیب‌شناسی و تحلیل موانع معنابخشی به زندگی توحیدی می‌پردازد.

۳-۱. ضرورت و اهمیت پژوهش

در دوران معاصر، جوامع بشری شاهد افول نقش ایمان و معنویت در زندگی افراد هستند و مدرنیته غربی با محوریت انسان جوهره دین را هدف گرفته است (جوادی‌آملی، ۱۳۸۵: ۸۹) و برخی جریان‌های فکری، ایمان را به‌عنوان عاملی بازدارنده در پیشرفت جوامع معرفی می‌کنند (Berger, 1967: 107). این وضعیت، ضرورت بررسی آسیب‌شناسانه نقش ایمان در معنای زندگی را برجسته می‌سازد، به‌ویژه در جوامع اسلامی که با چالش‌های هویتی و معنوی متعددی روبرو هستند. پژوهش حاضر، با تمرکز بر دیدگاه امام علی(ع)، به آسیب‌شناسی معنای زندگی توحیدی و تحلیل موانع اثرگذاری ایمان در معنابخشی به زندگی انسان می‌پردازد. این بررسی، با هدف پاسخ به این پرسش اساسی صورت گرفته است که چه عواملی مانع از تحقق ظرفیت‌های ایمان در ایجاد معنا و هدف در زندگی انسان معاصر هستند؟ اهمیت این پژوهش از آنجا ناشی می‌شود که فقدان معنا در زندگی، به‌عنوان یکی از مهم‌ترین چالش‌های انسان معاصر شناخته شده است از این رو، شناسایی و تبیین موانع ایمان در معنابخشی به زندگی، می‌تواند گامی مؤثر در جهت ارائه راهکارهای عملی برای ارتقای سطح سلامت روانی و معنوی افراد و جوامع باشد.

۲. بحث

در بخشی از سخنان امیرمؤمنان (ع) به بحث آسیب‌شناسی معنابخشی به زندگی توحیدی بررسی موانع تأثیرگذاری آن در معنابخشی به زندگی اشاره شده که در این مقاله به بررسی و تحلیل آن‌ها پرداخته شده است. مهم‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از: انسان‌محوری، سودگرایی، از خودبیگانگی، خرافه گرایی و غفلت.

۲-۱. انسان محوری

از جمله مهم‌ترین مؤلفه‌های عصر مدرنیته انسان محوری است که یکی از ارکان اصلی مکاتب فکری مدرن مانند لیبرالیسم است. در این تفکر، انسان جایگزین خدا شده و ربوبیت دارد تا آن‌جا که به‌عنوان تنها موجود شایسته ستایش به‌عنوان مرکز کائنات شناخته شده و گراییدن به ادیان الهی نشانه‌ی جهل انسان معرفی می‌شود (همیلتون، ۱۳۹۲: ۴۵). جان لاک از بنیان‌گذاران لیبرالیسم با تأکید بر حقوق طبیعی انسان، او را مالک مطلق زندگی و اراده خود می‌داند (Locke, 1689: 12). این دیدگاه به تدریج به اخلاق سکولار و نسبی‌گرایی انجامید که در آن «خوشایندی انسان» معیار خوب و بد است (Taylor, 1989: 67). این تفکر به یونان باستان برمی‌گردد که در این عصر متفکرانی با عنوان «سوفیست» ظاهر شدند و معتقد بودند: «ظرفیت این را دارند که جوانان را برای اداره امور سیاسی جامعه تربیت کنند و نخستین افرادی بودند که مسائل پژوهشی و فلسفه را از طبیعت به سمت انسان برگرداندند و معیارهای دینی و اخلاقی را نیز نقد کردند و بذر «اصالت انسان» را کاشتند (بورکهارت، ۱۳۷۶: ۳۲). این تفکر عاملی شد برای آن‌که از یک‌سو برخی از انسان‌گرایان جهان را بی‌هدف و پوچ و آدمی را شور و شوقی بیهوده بدانند و از دیگر سو ارزش‌ها و فضایل اخلاقی به محاق رود و فساد و بی‌بندوباری شیوع یابد و با به حاشیه راندن خداوند، انسان به‌عنوان صورت دهنده هستی مطرح شود که قدرت دارد جهان را تفسیر کند و تعبیر دهد. امام (ع) چنین انسان‌هایی را که از نور حکمت بهره نبرده‌اند همانند حیوانات می‌داند و شناختشان را شناختی حیوانی معرفی می‌نماید و می‌فرماید: «فَهُمْ فِي ذَلِكَ كَالْأَنْعَامِ السَّائِمَةِ وَالصُّحُورِ الْقَاسِيَةِ» (نهج‌البلاغه: خطبه/۱۰۸) در این راستا ایشان انسان را از غرور و اظهار بی‌نیازی نسبت به خداوند بر حذر می‌دارد، چنان‌که در تفسیر آیه «يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ مَا غَرَّكَ بِرَبِّكَ الْكَرِيمِ» (انفطار/۶) می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ مَا جَرَّكَ عَلَى ذُنُوبِكَ وَ مَا غَرَّكَ بِرَبِّكَ» (نهج‌البلاغه: خطبه/۲۲۳) ای انسان، چه کسی تو را به گناهکاری دلیر کرد و چه چیز تو را به پروردگارت مغرور نمود؟

با توجه به سخن حضرت ایشان بالاترین درجه کبر را جرأت یافتن بر خدا و احساس استغنائی آدمی از خداوند می‌داند، طبیعی است که در چنین شرایطی، جایی برای هیچ نوع آرمان اخلاقی و اهداف متعالی انسانی باقی نمی‌ماند و تمام آرمان‌های انسان از درون تهی شده‌اش نشأت می‌گیرد و تنها آن دسته از هنجارهایی که خوشایند طبع آدمی است اعتبار می‌یابد. بر این اساس امام علی (ع) به جای انسان محوری، خدامحوری را مطرح می‌کند و می‌فرماید: «شما را به تقوای خدا سفارش می‌کنم؛ زیرا این بهترین سفارشی است که بندگان به یکدیگر می‌کنند و در پیشگاه خداوند بهترین پایان امور است» (همان: خطبه/۱۷۳) ایشان نیاز به خداوند را از جمله نیازهای اصیل می‌داند که می‌تواند زندگی را هدفمند

و معنادار کند؛ چراکه خداوند غنی مطلق است و کمالی نیست که آن وجود متعالی فاقد آن باشد و از آنجایی که هر چه غیر اوست مخلوق اوست لذا هدفش به کمال رساندن مخلوق است. امام مردمی را که از شناخت‌های عمقی بی‌بهره‌اند و شناخت آنان از هستی، منحصر به مادیات است به‌عنوان بیمارانی مطرح کرده است که به ناآگاهی و سرگردانی دچارند و می‌فرماید: «روش‌های گمراه‌کننده شما را به کجا می‌کشاند تاریکی‌ها و ظلمت‌ها تا کی شما را متحیر می‌سازد دروغ‌پردازی‌ها تا چه زمانی شما را می‌فریبند از کجا دشمن در شما نفوذ کرده به اینجا آورده و به کجا باز می‌گرداند» (همان: خطبه/۱۰۸). انسان بدون خدا در دنیای مدرن، مانند کشتی بی‌سکانی است که هرچند با سرعت به پیش می‌رود، اما هیچ مقصدی برای رسیدن ندارد.

از این رو امام دعوت به خدامحوری می‌نماید و می‌فرماید: «از خدای بترسید همانند کسی که شنید و خاشع شد و چون از روی نادانی گناهی کرد به گناه خویش اعتراف نمود و از سرانجام کار خود بیمناک گردید و عمل کرد و از عقوبت پروردگار به هراس افتاد و به اطاعت شتافت و به مرحله یقین رسید و کارهای نیکو کرد» (همان: خطبه/۸۳)

انسان‌های خدامحور، با احساس حضور در محضر خدا و تحت حمایت الهی بودن، هیچ‌گاه در مشکلات احساس تنهایی ندارند و ناامید نمی‌شوند. چنان‌چه امام علی (ع) شرایط سختی که برای ابوذر بوجود آمده بود و حالت مقاومتش را نتیجه خداباوری او و ایمانش به خداوند می‌داند و خطاب به وی می‌فرماید: «تو برای خدا خشمگین شدی، پس امید در کسی بند که برای او خشمگین شده‌ای... اگر درهای آسمان و زمین را به روی بنده‌ای از بندگان خدا بر بندند و آن بنده خدا ترس باشد، خداوند برایش راهی خواهد گشود» (خطبه/۱۳۰)؛ لذا تنها در پرتو این ارتباط است که وجود انسان هویت می‌یابد که اگر این ارتباط قطع شود، چیزی جز بی‌معنایی و پوچی برای آدمی نخواهد ماند؛ چراکه رها بودن انسان در این دنیای مادی، یعنی خلاصه کردن او در نیازهای مادی و این یعنی برابر دانستنش با حیوانات (ن.ک: همان: خطبه/۱۰۸)، در حالی که انسان از جوهری ارزشمند برخوردار است (ن.ک: بقره/۳۰). از این رو امام می‌فرماید: «سفارش می‌کنم به آباد ساختن دل خود به یاد او و دست زدن در ریسمان او. کدام ریسمان از ریسمانی که میان تو و خدای توسست، محکمتر است» (همان: نامه/۳۱).

اگر انسان خودش را نسبت به خداوند در فقر بداند به سمت غنی حرکت خواهد کرد؛ زیرا «به‌طور کل غنی همیشه غنی را دفع می‌کند اگر انسان هم خود را مستغنی ببیند دیگر جاذبه خداوند معنایی نخواهد داشت» (حائری شیرازی، ۱۳۷۲: ۶۴/۲). همان‌گونه که امام علی (ع) به این واقعیت اشاره دارد و می‌فرماید: «همه خلق در برابر خدا فقیرند و اوست بی‌نیاز ستوده» (خطبه/۲۲۲)

بنابراین می‌توان دریافت احساس تعلق داشتن در زندگی به یک منبع فرامادی و امید به این که خداوند در تمام شرایط تنش‌زا به انسان مدد می‌رساند، می‌تواند به انسان کمک کند که در شرایط پرفشار، آسیب کمتری را متحمل شود و درک کند که مجموعه‌ی نظام هستی خلق شده تا انسان به مقصد مطلوب برسد؛ زیرا در دنیای معاصر که اضطراب و نگرانی از انسان موجودی سرگردان ساخته است، تنها

راه رسیدن او به آرامش که حالتی است روحانی و پایدار و از ارتباط عمیق با خداوند نشأت می‌گیرد و برخلاف آرامش‌های مقطعی دنیوی، حتی در بحران‌ها نیز تداوم دارد و چیزی جز دربرگرفتن انسان توسط جذبه رحمانی خداوند نیست (ن.ک: فجر/۲۷-۳۰) و به این معناست که انسان ظهوری از خداوند را در درون خویش بیابد و به سکینه برسد، چراکه او مخلوق و مظهر خداوند است (ن.ک: بقره/۱۵۶) و موجی که از اقیانوس باشد چیزی جز اقیانوس نیست، لذا لازم و ضروری است تا به سفارش امام (ع) عمل شود که می‌فرماید: «در همه کارهایت به خدا پناه ببر زیرا اگر خود را در پناه پروردگارت درآوری، به پناهگاهی استوار و در پناه نگهبانی پیروزمند درآمده‌ای» (نامه/۳۱).

اگر انسان بپذیرد که هستی و خلقتش به دست توانای پروردگار بوده است، در تعریف خودش دچار مشکل نخواهد شد؛ زیرا «هویت انسان مانند کتابی است که بسیار نیازمند شرح است و شارح این کتاب فقط خداوند است» (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۱۲۰) بر اساس فرمایش امام علی(ع) که می‌فرماید: «اللَّهُمَّ خَلَقْتَ الْقُلُوبَ عَلَى إِذْنِكَ وَ فَطَرْتَ الْعُقُولَ عَلَى مَعْرِفَتِكَ» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۴۰۳/۹۵) قلب آدمی با محبت خداوند و عقل آدمی با معرفت الهی عجین شده است و فطرتاً و به‌طور مداوم در جست‌وجوی کسی است که ارتباطش با او بیش از روابط روزانه‌اش باشد، اگر از ایمانش به‌درستی مراقبت نکند علاقه‌اش نسبت به محیط تغییر خواهد کرد، یا طبیعت‌گرا خواهد شد و یا انسان‌گرا و چنین نگرشی، نتیجه‌ای جز خطای معرفتی، به وجود آمدن آشفتگی‌های فکری، تحیر عقل و درگیری با فطرت‌بیداری که در جست‌جوی خدا است نخواهد داشت و در این صورت بی‌هویتی، سرگردانی، ظلم و تجاوز فراگیر خواهند شد و انسان شبیه به حیوانی می‌شود که فقط در صورت، ظاهری شبیه انسان دارد.

۲-۲. سودگرایی

از آن جایی که انسان آرامش خود را در زندگی جمعی پیدا نموده، همپای تمام مزایایی که پیوندهای اجتماعی برایش به ارمغان آورده و علی‌رغم کوشش‌های پیامبران الهی در طول تاریخ، زیاده‌خواهی‌ها و اصطکاک منافع همواره الفت موجود در جوامع انسانی را با نگرانی درآمیخته است و سودگرایی به‌عنوان عاملی نفسانی، آدمی را از پذیرش ایمان باز داشته و به سوی انحرافات اخلاقی و بزهکاری‌های اجتماعی سوق داده است؛ زیرا با تشدید تعارضات دستاوردهای مدرن با ذخایر معرفتی و دینی و بهره‌گیری انسان از همان دستاوردها برای مدیریت زندگی‌اش، توجه به دیگران را تحت‌الشعاع خواسته‌های فردی انسان‌ها قرار داده است و این در حالی است که امام علی(ع) می‌فرماید: «خَيْرُ النَّاسِ مَنْ نَفَعَ النَّاسَ» (تمیمی‌آمدی، ۱۴۱۰: ۳۵۷)؛ بهترین مردم کسی است که به دیگران سود برساند.

این که انسان به خودش علاقمند باشد، نعمتی الهی است که می‌تواند محرک مهمی باشد برای رسیدن به لذت بالاتر، اما وقتی تمام توجه انسان صرف اضافه کردن سود فردی و افزایش میزان مطلوبیت آن باشد، نتیجه‌اش نادیده گرفتن حیات اخروی و یافتن معانی غلط برای زندگی است زیرا سود گرایی مهیج انگیزه‌های مادی و دنیوی انسان است که از هرگونه هماهنگی با خواسته‌های فطری و تناسب با ابعاد وجودی آدمی به دور است و فرد بر اساس علاقه به خود، منافعش را بر منفعت جمع

ترجیح می‌دهد و «این رابطه خوف از دست دادن و طمع به دست آوردن باعث شده است تا انسان خصوصیات اساسی خود را از دست بدهد ولی جامعه مدرن آن را پیشرفت تلقی می‌کند» (کنراد لورنتس، ۱۳۸۵: ۵۱ و ۵۳). همه‌ی این‌ها در حالی است که قرآن انسان را شامل دو بعد مادی و معنوی می‌داند (سجده: ۷ و ۹) و تمایلات انسان هم در بعد مادی و معنوی تعریف می‌شوند و بی‌توجهی به بعد معنوی سبب می‌شود که «ارتباطات انسان بر اساس سود شخصی شکل بگیرد و دنیا جای تنازع قوی و ضعیف باشد» (جعفری، ۱۳۸۹ ب: ۳۰)؛ بنابراین، بر مبنای دیدگاه این مکتب، انسان‌ها خود را هدف می‌دانند و دیگران را وسیله برای رسیدن به منافع خود قلمداد می‌کنند و به دنیا به‌عنوان هدف نگرسته و ابزاری بودن دنیا را به فراموشی سپرده‌اند. بدیهی است که «بحران ناشی از نفی باورها و باور داشتن به سودگرایی بیماری مدرنی است که آدمی با نفی منفعت دیگران، تمام هستی را نیز پوچ می‌انگارد» (یاسپرس، ۱۳۹۵: ۱۸۷) و دنیا برایش محلی است برای تاخت‌وتاز آدمی و جایگاهی است برای دستیابی به منفعت‌ها و سودهای شخصی و ارضای شهوات نفسانی و این ارزش‌گذاری متضاد و بی‌اعتنایی به سرنوشت دیگران انسان را دچار خلأی خواهد کرد که نمی‌داند به کجا می‌رود و مانعی مهم است بر سر راه یافتن معنای درست، حال آنکه امام علی (ع) به دنیا نگاهی ابزاری دارد نه نگاهی هدفی و استقلالی. لذا ایشان به دو نوع نگاه به دنیا اشاره دارد و می‌فرماید: «کسی که با چشم بصیرت به دنیا بنگرد بینا می‌شود و کسی که چشم به دنیا دوزد نابینا می‌شود» (خطبه/۸۲).

انسان سودگرای معاصر به دنیا می‌نگرد بدین معنا که برای دنیا جایگاهی استقلالی قائل است و دنیا را برای دنیا می‌خواهد. طبیعی است که در این صورت به بیان حضرت چشم آدمی نابینا و قلبش بیمار شود: «مَنْ عَشِقَ شَيْئًا أَغْشَى بَصَرُهُ وَ أَمْرَضَ قَلْبُهُ» (همان: خطبه/۱۰۹). از دیدگاه امام علی (ع) دنیا جایگاه و ارزش استقلالی ندارد و تنها محلی برای کسب زاد و توشه اخروی است. براین اساس ایشان دنیا و زندگی دنیوی را برای انسان مؤمن، محلی برای تجربه صداقت و بهترین بستر برای تأمین توشه‌ی آخرت و روز بازپسین می‌داند؛ چراکه معتقد است انسان مؤمن می‌تواند با بهره گرفتن از ایمانی که به خداوند و وعده‌های الهی دارد، دنیا را محلی برای ترقی و قرب الی الله قرار دهد و می‌فرماید: «دنیا برای کسی که گفتارش را راست انگارد، سرای راستی است و برای کسی که حقیقت آن را دریابد، سرای عافیت است و برای کسی که از آن برای آخرتش توشه بگیرد، سرای توانگری است و برای کسی که از آن پند پذیرد، سرای اندرز و موعظه است... کسی که در آن کسب رحمت کنند و سودشان بهشت است» (همان: حکمت/۱۳۱).

طبیعی است وقتی امیرمؤمنان (ع) از تجارتی صحبت می‌کند که در آن سود فراوانی است، مقصود ایشان این است که انگیزه سودجویی و منفعت‌طلبی انسان به نحوی مطلوب تحریک شود تا انسان مؤمن بتواند به منفعت مطلوبش برسد. حال سؤال این است که مقصود امام (ع) از این منفعتی که از آن سخن به میان می‌آورد چیست؟ آیا منظور ایشان این است که انسان همه چیز را فقط برای مصلحت خودش بخواهد و برای هر انسانی ترازوی منفعتی قرار دهد که او را با آن می‌سنجد و شخصی محترم‌تر است که

منفعتش برایش بیشتر باشد؟ قطعاً منظور حضرت این قسم از سود و منفعت نیست. همان گونه که ایشان معتقدند اگر انسان می خواهد در مسیر رسیدن به منافعش هم حرکت کند، باید این حرکت او با توجه به معیارهای اخلاقی باشد و قطعاً تجارتی سودآور است که در آن سود و منفعت دیگران نیز رعایت شود، از این رو درباره‌ی زیاده‌خواهی‌های طلحه و زبیر می‌فرماید: «آگاه باشید من با دو کس پیکار می‌کنم، کسی چیزی را ادعا کند که از آن او نباشد و آن کس که از ادای حق سرباز زند» (همان: خطبه/۱۷۳).

پرواضح است که میان منافعی که در مکتب سودجویی و منفعت‌طلبی از آن سخن می‌رود، با سودهای مشروع که در مکتب امام (ع) وجود دارد تفاوتی آشکار است؛ چون بر اساس عقل و منطق، انسان باید از آنچه در اختیار دارد به دنبال سود مشروع باشد؛ زیرا اگر از آن درست نگهداری نکند، همان سرمایه اولیه را نیز از دست خواهد داد. مقصود از منفعت در مکتب منفعت‌طلبی، ترجیح خود بر دیگری است، در جایی که در آن حق برای انسان نیست؛ به این دلیل که «انسان منفعت‌طلب، دچار نوعی از حرص می‌شود و حرص انسان به هر دو امر منفعت‌بخش و مضر تعلق نمی‌گیرد، بلکه فقط به امور منفعت‌بخش تعلق می‌گیرد و آن هم نه هر امری که باعث منفعت شود، بلکه هر منفعتی که فقط برای خود انسان باشد چه سزاوار استفاده از آن باشد و چه نباشد» (طباطبایی، ۱۳۹۳: ۱۸/۲۰-۱۹)، در این صورت آدمی معنای صحیح خلقتش را گم خواهد کرد و تبدیل به موجود سیری‌ناپذیر خواهد شد که امام علی (ع) چنین انسان‌هایی را به سگ‌های درنده تشبیه می‌کند که برای دریدن صید بر یکدیگر پیشی می‌گیرند و دیگران را از آن دور می‌سازند تا خودشان به منفعت بیشتری دست یازند: «دنیاطلبان چون سگانی هستند که بانگ می‌کنند و چون درندگانی هستند که بر سر طعمه از روی خشم زوزه می‌کشند و آن که نیرومندتر است، آن را که ناتوان‌تر است، می‌خورد و آن که بزرگتر است، آن را که خردتر است، مغلوب می‌سازد» (نامه/۳۱).

در این شرایط که سودجویی شخصی، مانع از تأثیر ایمان در معنایابی صحیح زندگی انسان شود، خیراندیشی برای دیگران از بین خواهد رفت و نفع اجتماعی واژه‌ای غریب خواهد بود، لذا در هدایت تمایلات انسان، باید اندازه رعایت شود. افراط در ارضای آن‌ها ارزش او را پایین می‌آورد و آدمی به دنبال جعل معانی غلط در زندگی خواهد رفت که امام علی (ع) بر این مطلب تأکید دارد و می‌فرماید: «آدم حریص، فقیر است، گرچه مالک تمام دنیا گردد». (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰: ۹۳). اما اگر سودجویی و منفعت‌طلبی با ارزش‌های اخلاقی و انسانی همراه شود، در این صورت نه تنها مذموم نخواهد بود بلکه تبدیل به فرصتی برای استفاده از نعمات لایزال الهی خواهد شد، همان‌طور که امام در وصیت خود به فرزندان‌شان می‌فرماید: «وَاعْمَلُوا لِلْآخِرَةِ» (نهج‌البلاغه: نامه/۴۷) که این توصیه در راستای داشتن خلوص نیت و انگیزه الهی برای اعمال بوده که همین «ایمان منشأ عمل صالح است» (طالقانی، ۱۳۶۲: ۱۸۱/۱) اهمیت قرین بودن عمل و رضایت خداوند تا حدی است که حتی صحابه پیامبر (ص) با ضعف در این بُعد از رحمت خداوند که بزرگترین سود انسان در زندگیست محروم خواهد ماند (ن.ک: فتح/۲۹) و امام می‌فرماید: «هر کس برای دنیا کار کند، آخرت را از دست می‌دهد» (نامه/۳۱) بنابراین سودی ارزشمند

است که اجر آن از جانب خدا باشد یعنی خداوند از نهایت آن راضی باشد زیرا وقتی عملی فقط برای خداوند انجام شود خداوند در تنگناهای حوادث ناشی از آن عمل انسان را نجات بخشیده و ذلت او را به عزت و ترسش را به امنیت تبدیل می‌نماید و خودش وعده رسیدن به سود و منفعت را به تلاشگران در تمام عرصه‌ها که هدفشان پیشبرد اهداف مقدس الهی است داده است (ن.ک: نساء/۹۵)

۲-۳. از خودبیگانگی

اندیشمندان اسلامی معتقدند که انسان علاوه بر بعد مادی دارای بعد دیگریست که عین وابستگی به خداوند است و حقیقت انسان را تشکیل می‌دهد و زمانی در مسیر درست هدایت می‌شود که با علت و مبدأ اصلی که همان خداوند است ارتباط یابد، اما گاهی حقیقت انسان به نفع اجتماع و یا قوانینی که بسیار نیرومندتر از علایف‌ای هستند که به ذات خودش دارد دچار تغییر شده و اصلتش را از دست خواهد داد و دچار از خودبیگانگی می‌شود. از خودبیگانگی عنوانی است کلی برای بسیاری از دردهای فردی و اجتماعی انسان و در تعریف قرآن یعنی دوری از فطرت الهی (ن.ک: روم/۳۰) که امام علی (ع) در این باره می‌فرماید: «هر کس خود را فراموش کند، هوس‌ها او را می‌گردانند» (نامه/۵۶) و به این معنا است که وقتی حیوانیت به جای انسانیت نشست هرچه که هست همین جسم خواهد بود و نعمات مادی و بعد فرامادی آدمی به فراموشی خواهد گرایید. به عنوان مثال «کسی که می‌داند ظلم به دیگران در حقیقت ظلم به خود است و ظلم می‌کند خودش را انکار کرده و با این عمل از خودش بیگانه می‌شود» (جعفری، ۱۳۷۶: ۱۱۷/۱؛ جوادی آملی، ۱۳۸۴: ۳۰۷/۱۵-۳۰۸) وقتی انسان تنها در جست‌وجوی رسیدن به خواسته‌های بعد جسمانی‌اش باشد خود واقعی و روحانی‌اش در این تنازع بازنده خواهد بود و تصویری وارونه و غلط نسبت به خویش خواهد داشت. چنین فردی فاقد روحی آگاه می‌شود که بتواند بر زندگی خود مسلط باشد، بنابراین تحت تأثیر محیط قرار خواهد گرفت و ارزش‌های زندگی‌اش تغییر رنگ خواهند داد. مادامی که انسان نتواند ارزش‌های درونی‌اش را به فعلیت برساند و از استعدادهای خویش بهره‌برداری نماید قطعاً خود را از بین خواهد برد؛ زیرا «وقتی اصل حیات با بی‌توجهی روبه‌رو شود و «پدیده‌ها» دارای ارزش شوند، حقیقت «خود» انسان در جایگاه واقعی‌اش قرار نمی‌گیرد» (جعفری، ۱۳۷۶: ۴۵/۳) و هدف خلقتش را نخواهد شناخت. امام علی (ع) نقص در معرفت‌شناسی نسبت به مسئله حقیقت انسان را عامل «از خودبیگانگی» می‌داند: «هَلَكَ امْرُؤٌ لَمْ يَعْرِفْ قَدْرَهُ» (حکمت/۱۴۹) کسی که قدر و منزلت خویش نشناسد، هلاک شود. اگر نفس انسان موفق به عمل و کسب تقوا شود، نور خداوند در وجود او تجلی می‌نماید و ایمان به میدان خواهد آمد و تأثیر خودش را بر زندگی او خواهد گذاشت و نتیجه‌اش این می‌شود که حقیقت زندگی برای انسان بدون حجاب و روشن شود و آدمی به خودآگاهی برسد. چنانچه امام علی (ع) درباره نقش مهم هدایتگری نفس در رسیدن به خودآگاهی و هدفمندی و معنادار شدن زندگی می‌فرماید: «عارف کسی است که نفس خود را شناخت و آزادش ساخت و آن را از هر آنچه [از خدا] دورش می‌کند و به هلاکتش درمی‌افکند، پاک و میرا داشت» (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰: ۹۵)؛ زیرا از آنجایی که «نفس انسان معلول است و خداوند علت تام می‌باشد پس هر معلولی باید جلوه‌ای از شأن

علتش شود که در غیر این صورت او دچار از خودبیگانگی شده است» (طباطبایی، ۱۳۹۳: ۱۷۲/۶)؛ اگر برای انسان ارزش‌های الهی ملاک و معیار باشد تمام شناخت‌ها و تصویری که از خودش دارد را با آن مقایسه می‌کند و خود را به او شبیه و نزدیک می‌نماید که در این صورت خداوند خود خریدار انسان خواهد شد: «إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَىٰ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ هُمْ الْجَنَّةَ» (توبه/۱۱۱) همانا خدا جان و مال اهل ایمان را به بهای بهشت خریداری کرده و در مقابل اگر انسان خود را به بهای ناچیز این دنیا بفروشد دچار از خودبیگانگی خواهد شد «وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ تَسُوا اللَّهَ فَأَنْسَاهُمْ أَنْفُسَهُمْ أُولَٰئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ» (حشر/۱۹).

با توجه به دو آیه یاد شده از آن جایی که نفس انسان می‌تواند حالات مختلفی را تجربه کند و آن‌ها را از قوه به فعلیت دیگری تبدیل نماید پس می‌تواند «حقیقتی را در خودش متولد کند که او را تبدیل به چیز دیگری نماید؛ ولی اگر انسان از درون بی‌مایه شود به راحتی تحت سلطه‌ی جهان مادی درمی‌آید و از خودش خالی خواهد شد که نتیجه‌اش شبیه دیگری شدن است» (شریعتی، ۱۳۹۱: ۲/۲ و ۵). نتیجه خودشناسی این است که خداوند انسان را به خودش واگذار می‌کند، درحالی‌که راهنما و راهبردی وجود ندارد از راه راست منحرف می‌شود. انسانی که قدر و منزلت خود را درک می‌کند، استعداد‌های مثبت وجودی خود را هدر نمی‌دهد. چنین انسانی به درجه بالایی از رشد و کمال خواهد رسید (جعفری و مسیب، ۱۳۹۵: ۱۰۴).

بر این اساس هرچه انسان از خود روحانی‌اش فاصله بگیرد، توجهش صرف بعد مادی خواهد شد و همتش نیز در این راه صرف می‌شود که به باور امام (ع) باعث انحراف از مسیر درست و معنادار زندگی خواهد بود: «در شگفتم از کسی که در پی یافتن گمشده خویش می‌گردد، درحالی‌که «خود» را گم کرده و در پی یافتن «خویش» نیست» (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰: ۴۶۰؛ محمدی ری شهری، ۱۳۸۶: ۱۴۱/۷)؛ لذا ریشه «از خودبیگانگی» را می‌توان در ضعف ایمان به خداوند جستجو کرد؛ زیرا داشتن رفتارهای مخالف با ارزش انسانی و ارزش‌های اخلاقی، نشان از کم رنگ شدن ایمان به خدا در زندگی انسان دارد که پیامد آن خود فراموشی خواهد بود؛ انسانی که خود را نشناسد، چیزی جز دنیا برایش اهمیت نخواهد داشت. «چنین انسانی به خاطر از خودبیگانگی همواره در جستجوی یافتن راهی برای به دست آوردن امتیازهای کاذب است و حقیقتش را در بیرونش جستجو می‌کند» (جعفری، ۱۳۷۶: ۱۱۶/۱) و راه‌های درک معنا و حقیقت زندگی را به روی خویش خواهد بست و متحمل ضررهای فراوانی خواهد شد که مهم‌ترین آن‌ها تجربه زندگی بی‌معنا است. براین اساس امام علی (ع) می‌فرماید: «مردم برای سود دنیای خود امری از امور دینشان را وانگذارند، مگر آن که خداوند کاری برای آنان پیش می‌آورد که زیانش از سود آن بیشتر است» (حکمت/۱۰۶).

وقتی حقیقت انسان در زنجیر قوانین محکم دنیای مادی قرار بگیرد، به پوچی خواهد گرایید؛ چرا که آدمی «وقتی در پدیده (دنیا) غرق شود، درحالی‌که دنیا باید در او غرق می‌شد چهره‌ی حقیقی آن را نخواهد شناخت» (جعفری، ۱۳۸۹ الف: ۱۲۹)، این غرق‌شدگی نتیجه سلطه شیطان بر انسان است که او را از توجه و حفظ ایمان به خدا و آثار مثبتی که این ایمان در زندگی آدمی دارد دور می‌کند. چنان‌که امام (ع)

می‌فرماید: «همنشینی با هوسرانان، موجب از یاد رفتن ایمان و حضور شیطان است» (خطبه/۸۶). در این شرایط ایمان چگونه در انسان تأثیر خواهد گذاشت؟ و چگونه می‌تواند زوایای مختلف زندگی را ببیند؟ پس قطعاً زندگی از منطقه‌ی معرفتی‌اش دور می‌شود و مادی خواهد شد؛ اما اگر انسان بدانند مبدأ "من" در وجودش از کجا نشأت می‌گیرد و منتهای "من" او به کجا ختم می‌شود و چه تکالیفی بر دوش او وجود دارد و به دنبال کشف چیستی خود در این دنیا باشد دچار از خودبیگانگی نخواهد شد و به استعدادهای بی‌شماری که خداوند برای رشد و تعالی در وجود او قرار داده پی خواهد برد و گوهر وجودی خویش را آشکار سازد.

۴-۲. خرافه‌گرایی

انسان با توجه به نیازهای زندگی ناگزیر است که نموده‌های هستی را بشناسد و میان آن‌ها رابطه‌ای صحیح و منطقی برقرار کند. این نموده‌ها می‌توانند در سه ساحت طبقه‌بندی شوند. ساحت اول از طریق تجربه و ساحت دوم از طریق عقل قابل توجیه هستند و ساحت سوم نیز نیاز به تفسیر فرا انسانی دارند. به تناسب تکامل دامنهی عقلی انسان قلمرو باورهای پوچ و خرافی در دو ساحت اول برداشته شد، اما در ساحت سوم، همچنان در باورهای آدمی امکان لغزش است و زمانی بوجود می‌آید که انسان‌ها نتوانند رابطه‌ی علی و معلولی پدیده‌ها را درک کنند، در این صورت به عقاید باطل روی خواهند آورد که نتیجه آن، آمیخته شدن حقایق با کج‌فهمی‌هایی خواهد بود که از هیچ پشتوانه دینی برخوردار نمی‌باشند و گاهی تبدیل به یک باور مقدس نیز شده‌اند و می‌توانند زمینه‌ساز کم رنگ شدن ایمان انسان نیز بشوند و تصویری غیرواقعی از دین را نشان خواهند داد که نتیجه‌ای جز طرد دین از عرصه اجتماع و زندگی مردم نخواهند داشت؛ زیرا با پی‌ریزی عقایدی همچون بخت و اقبال و تأثیر ستارگان در زندگی انسان‌ها، غلو و اسطوره‌سازی، مدیر دیگری در زندگی انسان‌ها دخیل می‌شود در حالی که در قرآن این موضوع مورد نقد قرار گرفته است (یس/۱۸-۱۹)^۱ و امام علی(ع) در مورد نهادینه شدن این مسئله در جامعه هشدار می‌دهد: «ای مردم از علم نجوم بپرهیزید، مگر بدان مقدار که شما را در خشکی و دریا راه بنماید، که این علم به کهانت منجر شود» (خطبه/۷۹).

انحراف از خط توحید انسان را از هدف خلقتش که پرستش خدای یکتاست بازمی‌دارد براین اساس امام علی(ع) خرافه‌گرایی را رد می‌کند و آن را مانعی بزرگ بر سر راه ایمان می‌داند: «کسی که به سوی صاحب بدعتی قدم بردارد و او را تعظیم کند به سوی نابودی اسلام قدم برداشته است» (ابن بابویه، ۱۴۱۳: ۵۷۲/۲)؛ زیرا «اعتقاد به بخت و اقبال سبب جبرگرایی انسان می‌شود که نتیجه‌ای جز بی‌تدبیری و بی‌اختیاری برای او نخواهد داشت و آدمی سرنوشتش را از پیش تعیین شده خواهد دانست» (شعبی، ۱۳۹۲: ۱۳).

۱. «قَالُوا إِنَّا تَطَيَّرْنَا بِكُمْ لَئِنْ لَمْ تَنْتَهُوا لَنَرْجُمَنَّكُمْ وَلَيَمَسَّنَّكُم مِّنَّا عَذَابٌ أَلِيمٌ. قَالُوا طَائِرُكُمْ مَعَكُمْ: أَلِنْ دُكْرُكُمْ، بَلْ أَنتُمْ قَوْمٌ مُّسْرِفُونَ» (یس/۱۸-۱۹) گفتند: همانا ما شما را به شومی و فال بد گرفته‌ایم، اگر باز نایستید، قطعاً شما را سنگسار می‌کنیم و از سوی ما شکنجه دردناکی به شما خواهد رسید. گفتند: شومی شما از خود شماست، آیا اگر به شما تذکر دهند بلکه شما مردمی تجاوزکارید.

علتی معلول خاص آن را قرار داده است و در کنار آن تلاش‌های ارادی انسان (ملک/۱۵)^۱، فراهم کردن زمینه‌های لازم (نجم/۳۹)^۲ و کسب مهارت (بقره/۲۸۲)^۳ را در تدبیر و معنابخشی به زندگی مؤثر دانسته است؛ بنابراین اگر معرفت را از ایمان حذف کنیم و بگوییم برای ایمان نیاز به معرفت نداریم، آنگاه هیچ تفاوتی میان ایمان و کفر باقی نمی‌ماند؛ زیرا به هر میزان بهره انسان از معرفت و دانش کمتر باشد به همان اندازه از واقعیات دور خواهد شد و در مسیر خرافه‌گرایی حرکت کرده و جنبه‌های متعالی و رشد یافته زندگی‌اش را نخواهد فهمید. امام (ع) در این باره می‌فرماید: «الْأَسُّ أَعْدَاءُ مَا جَهَلُوا» (حکمت/۱۷۲). از این رو در قرآن «حدود ۳۰۰ آیه وجود دارد که به انسان یادآوری می‌کند، از تفکر و تعقل غافل نشود تا جایی که حتی در یک آیه دستور نداده است انسان‌ها بدون اندیشیدن ایمان بیاورند» (طباطبایی، ۱۳۹۳: ۲۵۶/۵) و انسان بدون تلاش و تعقل در خور، حتی برای بهره‌مند شدن از نعمت‌های ناچیز دنیا به مقصد نخواهد رسید تا چه رسد به نعمت‌های ارزشمند آخرت. در مسیحیت شاهد چنین اعتقاداتی هستیم که معتقدند «مسیح بار گناهان امت را به دوش کشید تا پیروانش آزاد باشند که هرچه می‌خواهند انجام دهند» (میلنی آبادانی، ۱۳۷۳: ۲۸۲)، در حالی که امام (ع) در این باره می‌فرماید: «همانند آن کس مباحث که بی‌آنکه کاری کرده باشد به آخرت امید می‌بندد و به آرزوی دراز خود توبه را به تأخیر می‌افکند» (حکمت/۱۵۰).

وقتی ایمان بر اساس آگاهی و پشتوانه تفکر حاصل شود، یکی از آثار آن ثبات در عقیده و عدم گرایش به عقاید موهوم و افراطی، همچون ماده‌گرایی، آفتاب‌پرستی و اسطوره‌سازی و ... خواهد بود و به انسان کمک خواهد کرد که در بینش صحیح او خللی بوجود نیاید و به جعل معانی برای زندگی‌اش نپردازد، همان‌طور که امام (ع) می‌فرماید: «ای مردم یقین بدانید آن کس که با جاهلیت مرسوم در میان شما به استقبال قائم ما برود با آن کس که با جاهلیت به استقبال رسول خدا رفت تفاوتی ندارد» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۲۰/۵۱).

ایمان سطحی نه تنها در زندگی انسان تأثیرگذار نخواهد بود، بلکه انسان را در مسیر خرافه‌گرایی سوق خواهد داد. از این رو امام علی (ع) زمانی که عازم جنگ نهروان بودند در پاسخ به منجمی که ساعت را برای رفتن به جهاد نامناسب تشخیص داده بود فرمودند که «پیشگویی با آموزه‌های قرآنی ناسازگار است» (خطبه/۷۹) و مسلمانان را از این گونه اقدامات نهی کردند. امام نسبت به آسیب چنین ایمانی هشدار می‌دهد: «ای مردم، بزودی زمانی بر شما خواهد آمد، که اسلام همانند ظرفی شود که وارونه‌اش کرده‌اند تا هر چه در آن بوده ریخته باشد» (همان: خطبه/۱۰۳). لذا عادات و خرافات، به‌مثابه طناب

۱. «هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ ذُلُولًا فَامْشُوا فِي مَنَاكِبِهَا وَكُلُوا مِن رِّزْقِهِ وَإِلَيْهِ النُّشُورُ» (ملک/۱۵) اوست که زمین را برای شما رام قرار داد، بنابراین بر اطراف و جوانب آن راه روید و از روزی خدا بخورید و برانگیختن مردگان و رستاخیز به سوی اوست.

۲. «وَأَنْ تَكُونَ لِنَاسٍ إِلَّا مَا سَعَىٰ» (نجم/۳۹) و اینکه برای انسان جز آنچه تلاش کرده [هیچ نصیب و بهره‌ای] نیست.

۳. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا تَدَايَنْتُمْ بِدِينٍ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى فَاكْتُبُوهُ... وَاللَّهُ يَكُلُّ شَيْءٍ عَلِيمٌ» (بقره/۲۸۲) ای اهل ایمان! چنانچه وامی به یکدیگر تا سر آمد معینی، دادید، لازم است آن را بنویسید... خدا به همه چیز داناست.

محکم و مهلکی هستند که عقل انسان را به بند می‌کشند و عاملی هستند برای این که انسان‌ها گاهی رنگ، مکان و حتی روز نحس و سعد برای خود قائل باشند و این برایشان عادت شود و در این عادات بی‌اساس غوطه‌ور شوند و تأثیر ایمان به خداوند را در زندگی فراموش کنند که نتیجه‌اش احساس بی‌معنایی و بی‌ارزشی تلاش‌های انسان در زندگی است. امام (ع) در این باره می‌فرماید: «زبان تو، از تو همان می‌خواهد که بدان عادتش داده‌ای و نفست از تو همان تقاضا می‌کند که بدان خو گرفته‌ای» (خوانساری، ۱۳۶۶: ۲۸۴/۷)؛ بنابراین تا وقتی مردم به دنبال خرافه‌گرایی در امور باشند، در مواجهه با مشکلات به واقعیت‌های عینی کمتر توجه نشان خواهند داد و علت‌های موهوم و خیالی جایگزین علت‌های حقیقی خواهند شد و سبب می‌شوند که انسان‌ها به علت‌ها و معلول‌هایی که اسلام و قرآن و نهج‌البلاغه برای اعمال آن‌ها متذکر می‌شود، علاقه‌ای نشان ندهند و به امیدهای واهی دل ببندند.

۲-۵. غفلت

انسان به‌عنوان واقعیتی خارجی که در محدوده زمان، عمر خود را می‌گذراند، علی‌رغم آگاهی که نسبت به ارزش عمر دارد گاهی تفکرش فقط معطوف به پدیده‌ها خواهد بود و با سرعتی نامعقول خود را در راه آرزوهایی که گاهی محال نیز هستند خرج خواهد کرد و این در حالی است که انسان باید ذهنش را صرف تأمل در اموری کند که به آن دعوت شده است. لذا امام علی(ع) ضمن بر حذر داشتن انسان از غفلت با این بیان که: «إِنِّي أَخَذَرْتُكُمْ وَ نَفْسِي هَذِهِ الْمُنْزِلَةَ» (خطبه/۱۵۳) غفلت را به پرده‌ای تشبیه می‌نماید که نمی‌گذارد آدمی آنچه را که باید بدان رو کند و یا آنچه را که باید بدان پشت نماید درک کند و اسیر مرکب دنیا می‌گردد و «دنیا را که تنها یکی از مراحل حیاتش است به‌عنوان معبود خودش قرار می‌دهد؛ که در این حالت اسیر دنیا خواهد شد و به عبارتی به «عبادت دنیا» خواهد پرداخت» (بیضون، ۱۳۷۵: ۸۸۵)؛ زیرا انسان تنها موجودی است که نسبت به مظاهر و زیبایی‌های این دنیا بسیار حریص است و اگر امکان به دست آوردن آن برایش مهیا نشود حتی به انکار آخرت دست خواهد زد و مرگی که در تعقیب اوست و فاصله‌ای با او ندارد را نفی خواهد کرد و تمام تلاشش را صرف دنیایی می‌کند که بین او و معنای حقیقی زندگی‌اش فاصله‌ای عمیق ایجاد نموده است و این پرده زمانی از جلوی چشمان غافل کنار می‌رود که پس از مرگ، موعد مجازاتش فرا می‌رسد (خطبه/۱۵۳) لذا ایمان اعتقاد (باور) صرف و محض نیست؛ بلکه باید به لوازم آنچه که بدان معتقد شده‌ام هم پایبند باشیم (حسین‌زاده و همکاران، ۱۳۹۳: ۱۰۷)

البته دنیا در نگاه امام (ع) همیشه مذموم نیست، بلکه ایشان از کلماتی همچون پند دهنده‌گی دنیا، محل نزول وحی و صداقت‌نمایی دنیا در مورد آن نیز نام می‌برند (همان: خطبه/۱۳۱) که از قرار گرفتن این دو نقش مثبت و منفی در کنار هم می‌توان به این نکته رسید که با چشم بصیرت نگرستن به دنیا وسیله صعود انسان به کمالات معنوی خواهد بود و در مقابل، همین دنیا می‌تواند انسان را کور کند و وسیله هلاکتش شود. علامه جعفری در توضیح این مطلب اشاره به این موضوع دارد و معتقد است: «اینکه انسان توقع داشته باشد بتواند از مختصات زندگی دنیا رهایی پیدا کند همان مقدار نابجا است که کسی توقع خیس نشدن بعد از افتادن در آب را از خودش داشته باشد» (جعفری، ۱۳۷۶: ۱۲۶/۱۳). لذا

مقصود نه سست گرفتن دنیا و نه قهر کردن با آن است، بلکه مقصود این است که زندگی همراه غفلت و بدون بصیرت نتیجه‌ای به جز تکرار خطاها نخواهد داشت و انسانی از معنا و واقعیت زندگی برخوردار خواهد بود که با خداوند پیوندی عمیق برقرار کند. از این رو خداوند از بشر می‌خواهد که از غفلت رهایی یابد و یاد و ذکر او را همواره در جان خویش زنده نگه دارد (کهف: ۲۸)؛ چرا که غفلت، کل زندگی انسان را تحت تأثیر خود قرار می‌دهد و بنیان تمام کژی‌هایی است که موجب می‌شود تا آدمی تنها ظاهری از زندگی دنیا را درک کند و به باطن و حقیقت آن رهنمون نشود: «چیست که شما را کالبدهای عاری از جان می‌بینم که در نمی‌یابید و جان‌های بی‌کالبد که در می‌یابید ولی به کار نمی‌بندید. مردمی به ظاهر اهل عبادت ولی، ناپرهیزکار، بازرگانی سود نابرده، بیدارانی خواب گرفته، به تن حاضر و به دل غایب. توان دیدنتان هست و چون کوران نمی‌بینید. توان شنیدنتان هست و چون کران نمی‌شنوید. توان سخن گفتنتان هست و چون لالان، هیچ، نمی‌گویید» (خطبه/۱۰۸).

نتیجه چنین حالتی در وجود انسان، این خواهد بود که عمرش را در اموری صرف کند که نه تنها هیچ‌گونه سودی برایش به همراه ندارند و در نتیجه انسان تمام تلاشش را صرف امور بیهوده خواهد کرد: «كَفَى بِالْمَرْءِ غَفْلَةً أَنْ يَصْرِفَ هَيْئَهُ فِيمَا لَا يَغْنِيهِ» (همان: خطبه/۲۳۱) و این بیهوده گرایی او را دچار بی‌معنایی و پوچ‌گرایی در زندگی می‌گرداند و نتیجتاً به جای تقویت ایمان در وجودش در پی هوس‌ها خواهد رفت و در واقع نفسش را هبش خواهد بود: «خدایش مهلت داد تا با جماعت غفلت زدگان در پی هوای خویش باشد و با گناهکاران شب را به روز رساند، بی‌آنکه به قصد هدفی در راهی گام زند یا امامی او را به مقصد و مقصودی کشاند» (همان: خطبه/۱۵۳).

امام علی (ع) چنین انسان‌هایی را مانند حیواناتی می‌داند که در زندگی هدف مشخصی را دنبال نمی‌کنند و تمام هم‌وغمشان سیری شکمشان است و نمی‌دانند که در زندگی به دنبال چه هستند: «چیست که می‌بینمتان که از خدای می‌رمید و به دیگری جز او می‌گرایید. چنان چارپایانی هستی که چوپانشان به چراگاهی بیماری خیز و آبشخوری دردناکیز رها کرده است. یا همانند آن گوسفندی هستی که فربه‌اش می‌سازند تا کارد بر گلویش مالند و نداند که با او چه می‌کنند. اگر با او نیکی کنند پندارد که همواره روزگارش چنین است و کار او سیر شدن است و بس» (همان: خطبه/۱۷۵).

بنابراین انسان باید خودش را از این حالت که زندگی‌اش را شبیه به سایه‌ای ناقص از یک خویشتن مجازی می‌کند، رها سازد و از واقعیات و حقایقی که پیرامون او را فرا گرفته‌اند و می‌توانند بهترین وسیله رشد او در مسیر معرفت‌افزایی برای یافتن معنای درست از زندگی باشند بهره‌مند سازد و از این دنیا ره‌توشه مناسبی برای خویشتن خویش بردارد، نه اینکه از این دنیا فقط در راه تورم خود طبعی و حیوانی‌اش بهره‌برد؛ همان‌طور که امام (ع) به این واقعیت اشاره می‌کند: «اهل دنیا همچون سوارانی هستند که آن‌ها را می‌برند در حالی که خوابند» (همان: حکمت/۶۴).

۱. «وَاصْبِرْ نَفْسَكَ مَعَ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ» (کهف: ۲۸) با کسانی که صبح و شام، پروردگارشان را می‌خوانند در حالی که همواره خشنودی او را می‌طلبند، خود را پایدار و شکمپا دار.

با غوطه‌ور شدن در حالت غفلت، از خوانش تمامی صفحات کتاب هستی چه در حوزه طبیعت و چه در حوزه انسانیت نتیجه مطلوب را دریافت نخواهیم کرد و متوجه وظیفه خود نخواهیم شد و «در روز بازنشستگی باید میز دنیا را با دست خالی رها کرده و فرسوده از این دنیا کوچ کنیم» (جوادی آملی، ۱۳۸۴: ۱۴۱/۱۱). به همین دلیل است که امام (ع) قلب‌های آماده را به خود می‌آورد که: «برای عمل شتاب کنید و از فرا رسیدن ناگهانی مرگ بترسید؛ زیرا امید بازگشت به آنچه از روزی از دست رفته هست ولی از عمر رفته امید بازگشت نیست» (خطبه/۱۱۴). به همین علت امام انسان‌ها را به تمسک به قرآن فرامی‌خواند (همان: خطبه/۱۹۸) که قول و فعلشان را با آن مطابقت دهند؛ زیرا «قرآن همچون نوری در دنیاست که راه درست را در تاریکی دنیا به انسان نشان می‌دهد و چراغیست که تاریکی‌های دنیا را می‌شکافد» (خوبی، ۱۴۰۰: ۳۰۴/۲۱؛ مکارم، ۱۳۸۶: ۵۷/۶) که حاصل آن یافتن زندگی معنادار است؛ زیرا بیداری انسان نسبت به خودش در این جهان سبب خواهد شد که درباره خویش بیندیشد و در جهت یافتن معنای زندگی و تماشای به دنبال کسب علوم حصولی برود که نتیجه‌اش بیدار شدن از غفلت و تنبه انسان خواهد بود.

۳. نتیجه‌گیری

این مقاله نشان داد که از کلام امام علی(ع) و قرآن می‌توان برای کشف راه‌های معنابخشی به زندگی و درک موانع معنابخشی به آن استفاده کرد و به بررسی آموزه‌های امام علی(ع) و قرآن کریم در راستای کشف سازوکارهای معنابخشی به زندگی و شناسایی موانع آن پرداخت. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که ایمان به خداوند به‌عنوان محوری‌ترین عامل در شکل‌دهی به تفسیر انسان از جهان هستی، نقش تعیین‌کننده‌ای در خلق معنای حیات ایفا می‌کند. از منظر امیرمؤمنان(ع)، ایمان تنها باور انتزاعی نیست، بلکه نظامی یکپارچه از شناخت، اخلاق و عمل است که انسان را در مسیر هماهنگی با غایت آفرینش قرار می‌دهد. بر این اساس در این پژوهش به آسیب‌شناسی معنای زندگی توحیدی از منظر امیرمؤمنان(ع) پرداخته شد و نتایج ذیل بدست آمد:

- انسان محوری از جمله مهمترین آسیب‌ها و موانع ایمان در معنابخشی حیات است، حال آن‌که نیاز به خداوند براساس دیدگاه امام علی(ع) از جمله نیازهای اصیل و حیاتی آدمی است، بدیهی است که نادیده گرفتن این نیاز اصیل، ارمغانی جز احساس پوچی و بی‌هدفی برای انسان ندارد و هرگونه معنایی را از حیات آدمی سلب می‌نماید.
- سودگرایی یکی دیگر از آسیب‌ها و موانع ایمان در معنا بخشی حیات است؛ چرا که اگر انسان تمام تلاشش را معطوف خود و منافع شخصی خویش قرار دهد، خیراندیشی برای دیگران در وجود وی از بین خواهد رفت و جایگاه او را در حد بهائم تنزل خواهد داد، چنین افرادی براساس دیدگاه امام علی(ع) بسان درندگانی هستند که برای دریدن صید در شتابند برخی به برخی هجوم می‌آورند و نیرومندان ناتوان را می‌خورد.

- از خود بیگانگی به عنوان یکی دیگر از آسیب‌ها و موانع ایمان در معنابخشی حیات است که ریشه در غفلت از حقیقت خود و عدم شناخت صحیح انسان دارد. این عامل موجب می‌شود تا آدمی نتواند از متن جهان مادی بالاتر برود و معنای صحیح زندگی را دریابد. لذا امام علی (ع) از انسان‌هایی که در پی گم شده دنیوی خویش‌اند و حال آن‌که خود را گم کرده‌اند و به دنبال آن نمی‌گردند اظهار شگفتی می‌کند.
- خرافه گرایی و عقاید موهوم و افراطی آسیبی مهم برای عدم تأثیر ایمان در معنا بخشی زندگی انسان است که در صورت غلبه آن در زندگی، انسان به جای کشف معنای زندگی، به جعل معنای حیات روی خواهد آورد. عامل گرایش انسان به این مسئله ایمان سطحی است، به همین دلیل امام علی (ع) نسبت به چنین ایمانی در وجود انسان هشدار می‌دهد که به زودی اسلام همانند ظرفی شود که وارونه‌اش کرده‌اند.
- غفلت، زندگی انسان را تحت تأثیر خود قرار می‌دهد و بنیان تمام کژی‌هایی است که موجب می‌شود تا انسان تنها ظاهری از زندگی دنیا را درک کند و به باطن و حقیقت آن رهنمون نشود؛ چرا که انسان غافل، با غفلت از یاد خدا نمی‌تواند از زندگی، استفاده مناسب و خداپسندانه‌ای داشته باشد.

منابع

- قرآن کریم.
- سید رضی (۱۳۸۸). نهج البلاغه. ترجمه حسین انصاریان، قم: دارالقرآن
- ابن بابویه، محمد بن علی (۱۴۱۳). من لا یحضره الفقیه. تحقیق علی اکبر غفاری. ج ۳. قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین.
- بورکهارت، یاکوب (۱۳۷۶). فرهنگ رنسانس در ایتالیا. ترجمه محمدحسن لطفی. تهران: طرح نو.
- بیضون، لیبب (۱۳۷۵). تصنیف نهج البلاغه. قم: تبلیغات.
- تیمیمی آمدی، عبدالواحد ابن محمد (۱۴۱۰ ق). غررالحکم و درر الکلم. تصحیح سید مهدی رجایی. قم: دار الکتاب الاسلامی.
- جعفری، محمدتقی (۱۳۷۶). ترجمه و تفسیر نهج البلاغه. ج ۱، ۳، ۱۳. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- ----- (۱۳۸۹ الف). شناخت انسان در تصعید حیات تکاملی. تهران: موسسه نشر و تدوین آثار علامه جعفری.
- ----- (۱۳۸۹ ب). حیات معقول. تهران: موسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری.
- جعفری، زهرا و مسیب یار محمدی، واصل (۱۳۹۵). رهیافت‌هایی از مهارت‌های زندگی در نهج البلاغه. فصلنامه پژوهشنامه نهج البلاغه، سال چهارم، شماره ۱۵، ۱۰۰-۱۱۶
- جواد آملی، عبدالله (۱۳۸۴). تفسیر موضوعی قرآن کریم. ج ۱، ۱۱، ۱۵. قم: اسراء.
- ----- (۱۳۸۹). تفسیر انسان به انسان. تحقیق محمدحسین الهی زاده. قم: اسراء.
- ----- (۱۳۸۵). دین و زندگی. قم: اسراء.
- حائری شیرازی، محی‌الدین (۱۳۷۲). تمثیلات. ج ۲. قم: شفق.
- حسین‌زاده، علی و کریمی رکن‌آبادی، اصغر (۱۳۹۳). معرفت‌شناسی ایمان دینی در نهج البلاغه و تفسیر المیزان. فصلنامه پژوهشنامه نهج البلاغه، سال دوم، شماره ۷، ۱۰۳-۱۲۶.
- خوانساری، جمال‌الدین محمد (۱۳۶۶). شرح غررالحکم و درر الکلم. ج ۷. تهران: دانشگاه تهران.
- خویی، حبیب‌اله (۱۴۰۰ ق). منهاج البراعه. ج ۲۱. تهران: مکتب الاعلام الاسلامی.
- دیانی، محمود (۱۳۹۹). میزان و معنا. ساری: موسسه پیامبر اعظم.
- سارتر، ژان پل (۱۳۶۵). تهوع. ترجمه امیر جلال‌الدین اعلم. تهران: نیلوفر.
- شریعتی، علی (۱۳۹۱). انسان بی خود. ج ۲. تهران: قلم.
- شعبی، فاطمه (۱۳۹۲). روان‌شناسی خرافات. قم: تبیان.
- طالقانی، سید محمود (۱۳۶۲). پرتویی از قرآن. تهران: شرکت سهامی انتشار.
- طباطبایی، محمدحسین (۱۳۹۳). المیزان فی تفسیر القرآن. ج ۵، ۶، ۲۰. تهران: نشر فرهنگی رجاء.
- کنراد، لورنتس (۱۳۸۵). هشت گناه بزرگ انسان متمدن. ترجمه: محمود و فرامرز بهزاد. تهران: سپهر.
- مبلغی‌آبادانی، عبدالله (۱۳۷۳). تاریخ ادیان و مذاهب جهان. قم: منطق (سینا).
- مجلسی، محمدباقر (ق ۱۴۰۳). بحار الانوار. ج ۵۱، ۹۵. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- محمدی ری شهری، محمد (۱۳۸۶). میزان الحکمه. ج ۷. قم: دارالحديث.
- مصباح یزدی، تقی (۱۳۸۰). آموزش فلسفه. ج ۲. تهران: مؤسسه امام خمینی.

-
- مطهری، مرتضی (۱۳۹۶). مجموعه آثار. نسخه دیجیتال. ج ۳. تهران: صدرا.
 - ----- (۱۳۵۷). انسان کامل. تهران: صدرا.
 - مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۸۶). پیام امام علی (ع). ج ۶. تهران: دارالکتاب الاسلامی.
 - ملکیان، مصطفی (۱۳۸۲). عقل و اعتقاد دینی. تهران: نشر نگاه معاصر.
 - ----- (۱۳۸۵). مهر ماندگار. مقالاتی در اخلاق شناسی. تهران: نشر نگاه معاصر.
 - همپلتون، ملکم (۱۳۹۲). جامعه شناسی دین. ترجمه: محسن ثلاثی. تهران: نشر ثالث.
 - یاسپرس، کارل. (۱۳۹۵). فلسفه اگزیستانس. ترجمه: لیلا روستایی. تهران: پارسه.
 - Robert, S. (2017). *Enlightenment Ethics and Philosophy*. Routledg.
 - Stein, M. (2015). *Philosophical Approaches to Life's Meaning: Socrates to Aristotle*. Continental Philosophy Review.
 - Locke, J. (1689). *Two Treatises of Government*, Book II, (Ed. Cambridge University Press).
 - Taylor, C. (1989). *Sources of the Self*, (Ed. Harvard University Press).
 - Berger, P. L. (1967). *The Sacred Canopy: Elements of a Sociological Theory of Religion*. Doubleday.

— CONTENTS —

The use of Antimetabole in Nahj al-Balagha Sermons	1
Ali Najafi Ivaki	
Extracting indicators and examples of social responsibility in the thirty-first letter of Nahj al-Balagha	29
Mohammadreza Yousefzadeh Choosari, Esa Zamaniyan	
The Impact of Cognitive Schemas on the Conceptualization of Evil in Nahj al-Balagha	49
Farideh Amini, Amineh Mohaghegh, Fatemeh Habibi	
Critical reading of the translation and interpretation of the fifth discourse of Nahj al-Balagha	75
Reza Hajian Hoseinabadi, Sayyed Mahdi Soltanirenani, Jafar Moazzeni Bistgani	
Developing a governance model based on the 53rd letter of Nahj al-Balagha	103
Amin Pashaei Houlaso	
Pathology of the Meaning of Monotheistic Life from the Perspective of Imam Ali (AS)	133
Atefeh Bakhtiari, Mohammad Mehdi Dayyani ² , Seyyed Hassan Hosseini	



Bu-Ali Sina University

Quarterly Journal of Nahj al-Balagha Research

(Scientific)

Vol. 12, No. 45, Spring 2024

- ❖ **Licence Holder:** Bu-Ali Sina University
- ❖ **Field of Publication:** Nahj al-Balagha Research
- ❖ **Director:** Shahryar Yarmohamadi vassel
- ❖ **Editor - in - chief:** Seyed Mehdi Masbogh
- ❖ **English Editor:** Sajad Sepehriniya
- ❖ **Internal Manager:** Vahideh MirzaEbrahimi

- ❖ **Editorial Board (In Alphabetical Order):**

❖ Salahaldin Abdi	Associate Professor of Bu-Ali Sina University
❖ Mohamad Taghi Dayari Bidgoli	Professor, University of Qom
❖ Hassan Dadkhah Tehrani	Professor, Shahid Chamran University, Ahvaz
❖ Seyed MohammadReza Ebnealrasoul	Professor, University of Isfahan
❖ Morteza Ghaemi	Professor Bu-Ali Sina University
❖ Seyed Mehdi Masbogh	Professor Bu-Ali Sina University
❖ Faramarz Mirzaee	Professor, University of Tarbiyat Modares
❖ Ezat Mollaebrahimi	Professor, University of Tehran
❖ Ali Nazari	Professor, Lorestan University
❖ Seyed Hossein Seyedi	Professor, University of Ferdosi Mashhad
❖ Karm Siyavashi	Associate Professor Bu-Ali Sina University
❖ Ali Bagher Taheriniya	Professor, University of Tehran
❖ Shahryar Yarmohamadi vassel	Professor, Bu-Ali Sina University
❖ Mohammad Reza Yousefzade	Professor, Bu-Ali Sina University

- ❖ **International Editorial Board**

❖ Anwer Abbas Majeed	Associate Professor, University of Baghdad
----------------------	--

- ❖ **Scientific Consultants (In Alphabetical Order):**

Akhavan Kazemi, B., Bahadori, A., Diyari bidgholi, M. T., Esmailzadeh, Y., Fayaz, I., Ghasemi torki, M. A., Hajikhani, A., Hemayatkhah, M., Honari latifpour, Y., Rahmati, R., Rastgoo, K., Reyan, M., Salehi, A., Seraji, F., Sharifiniya, M. H., Sobhaninezhad, M., Soleymani, R., Tabatabaee nadoshan, S. R., Taleghani, H. R., Tavana, M.A., Yahyavi, H., Zolfaghari, A.

- ❖ **Designer:** Mozghan Jamshidi
- ❖ **Publisher:** Roshan
- ❖ **Circulation:** 100 Copies
- ❖ **Price:** 100000 Rials
- ❖ **Journals office address:** Deputy of Chancellor in research, Bu-Ali Sina University, Hamedan
- ❖ **Tel:** 081-31400000
- ❖ **Website Publication System:** <http://nab.basu.ac.ir>
- ❖ **Email:** journal.nahj@yahoo.com and journal.nahj@basu.ac.ir

In The Name Of God